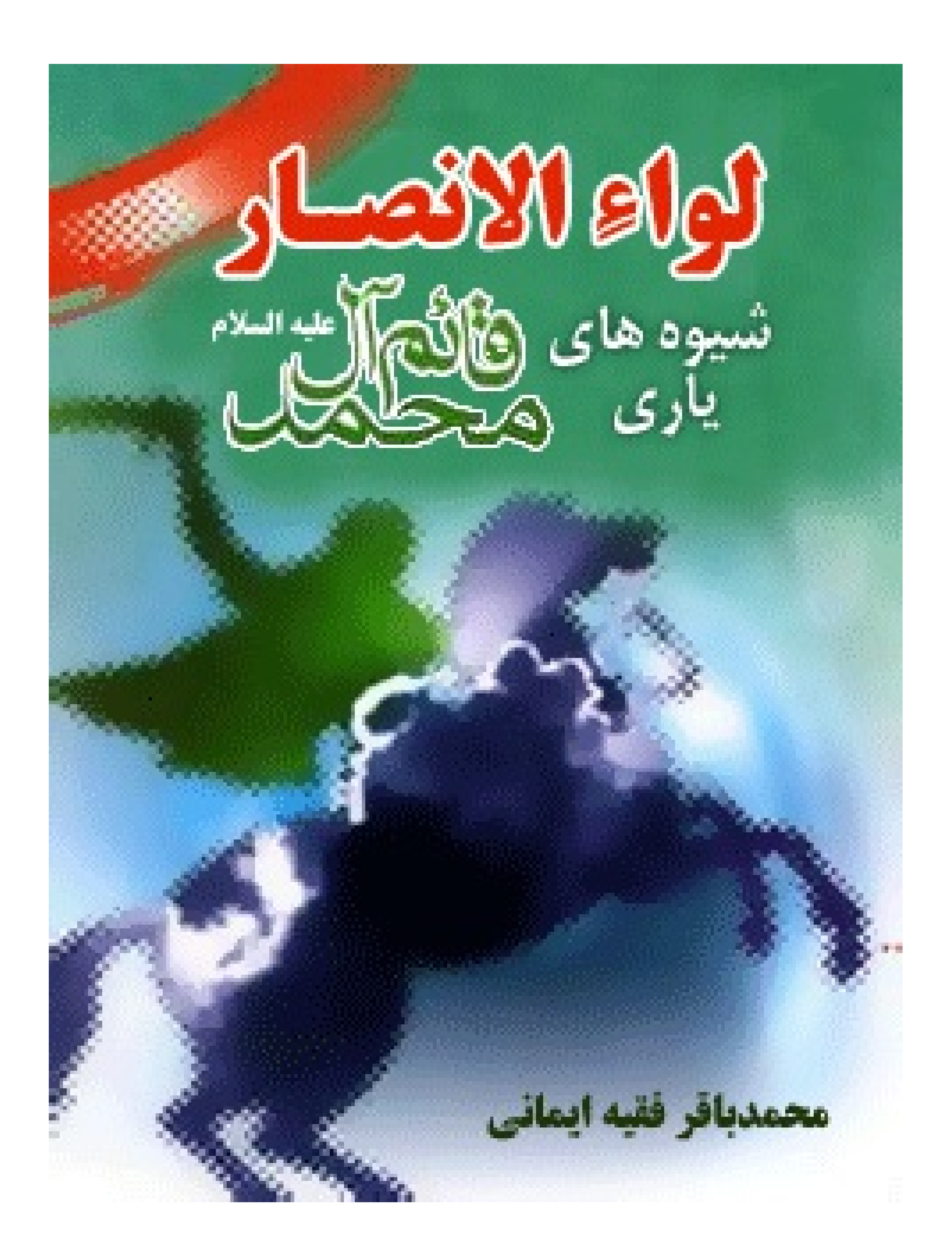

لواء الانصار
شیوه های یاری قائم آل محمد علیه السلام
محمدباقر فقیه ایمانی



لواءالانصار : شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم‌السلام

نویسنده:

محمدباقر الفقیه ایمانی

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

لواءالانصار : شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم‌السلام ----- ۱۲

مشخصات کتاب ----- ۱۲

اهداء ----- ۱۲

معرفی مؤلف ----- ۱۲

مقدمه ----- ۱۳

اشاره ----- ۱۳

حکمت طلب نصرت و یاری خداوند از بندگان ----- ۱۳

دو امری که بنده مؤمن باید در یاری خداوند ملاحظه کند ----- ۱۴

غرض از تحریر این رساله ----- ۱۵

در بیان اخبار وارده در اهمیت و فضیلت نصرت و یاری ائمه اطهار ----- ۱۶

بیان روایات وارده در فضیلت یاری ائمه ----- ۱۶

در بیان کیفیات نصرت و یاری حضرت ولی الله در امر دین ----- ۱۹

نصرت و یاری حضرت قائم با صفت تقوا ----- ۱۹

اشاره ----- ۱۹

عناوین تقوا که مؤمن با آنها حضرت را یاری می کند ----- ۲۰

نصرت و یاری حضرت قائم با ارشاد جاهلین ----- ۲۴

نصرت و یاری حضرت قائم با تحصیل علوم و معارف دینی ----- ۲۶

نصرت و یاری حضرت قائم با امر به معروف و نهی از منکر ----- ۲۶

نصرت و یاری حضرت قائم با مرابطه ----- ۲۷

اشاره ----- ۲۷

اقسام مرابطه ----- ۲۷

افعال انسان در مقام ترتب ثواب و اجر ----- ۲۸

نصرت و یاری حضرت قائم با تقیه ----- ۲۹
اشاره ----- ۲۹
چگونه با تقیه حضرت را یاری کنیم؟ ----- ۳۰
تقیه از نظر روایات و اخبار ----- ۳۰
اشاره ----- ۳۰
بیان روایات وارده در فضل تقیه ----- ۳۰
بیان روایت وارده در مذمت ترک تقیه ----- ۳۱
موارد لزوم تقیه و کیفیت عمل به آن ----- ۳۲
مواردی که تقیه لازم نیست ----- ۳۳
کیفیت تقیه از دشمنان ----- ۳۳
تذکر مهم در مورد تقیه ----- ۳۳
تتمیم بحث تقیه ----- ۳۳
نصرت و یاری حضرت قائم با دعا در تعجیل فرج ----- ۳۴
اشاره ----- ۳۴
احادیث وارده در اینکه ظهور آثار حق، بستگی به ظهور دارد ----- ۳۵
اثر دعا در تعجیل ظهور حضرت قائم ----- ۳۸
اشاره ----- ۳۸
نکاتی مهم در توضیح کلام آنحضرت ----- ۳۹
امر ائمه بر دعا در هنگام شدائد و مهمات ----- ۳۹
دعاء مؤمنین برای تعجیل ظهور ----- ۴۰
دعاء ائمه اطهار برای تعجیل ظهور آن حضرت ----- ۴۰
یکی از حکمتهای طولانی شدن غیبت ----- ۴۰
روایات وارده در تأثیر و استجابت دعا ----- ۴۱
تکمیل بحث دعا در تعجیل فرج حضرت قائم ----- ۴۲

انواع دعا برای ظهور که سبب یاری حضرت می شود ---- ۴۳
نصرت و یاری حضرت قائم با آرزو و تمنای یاری ایشان ---- ۴۴
نصرت و یاری حضرت قائم با اعانت و کمک به اهل تقوا ---- ۴۷
اشاره ---- ۴۷
چگونه اعانت اهل تقوا موجب یاری حضرت قائم می شود ---- ۴۷
تکمیل بحث اعانت اهل تقوا با احادیثی گرانقدر ---- ۴۹
تتمیم بحث دعا در ظهور حضرت ---- ۴۹
اشاره ---- ۴۹
در آداب و شرایط دعا کننده ---- ۵۰
خلوص نیت ---- ۵۰
توبه و آداب آن ---- ۵۰
خضوع و خشوع در دعا ---- ۵۰
شفیع قرار دادن اهلبیت در دعا ---- ۵۱
در بیان اوقات دعا ---- ۵۱
اشاره ---- ۵۱
بهترین ماهها برای استجابت دعا ---- ۵۱
دعا در بهترین حالات انسان ---- ۵۴
در بیان مکان دعا ---- ۵۵
اشاره ---- ۵۵
مکانهای شریف برای استجابت دعا ---- ۵۵
در بیان موانع دعا ---- ۵۶
اشاره ---- ۵۶
مراتب تقوای ظاهری ---- ۵۷
مراتب تقوای باطنی ---- ۵۷

اشاره ----- ۵۷

تاثیر دعا در ظهور حضرت قائم نسبت به احوال بندگان ----- ۵۸

مراعات حقوق برادران دینی و تأثیر آن در تقوا ----- ۵۹

حقوق برادران ایمانی از دیدگاه احادیث و روایات ----- ۵۹

بیان حقوق برادران ایمانی و کیفیت اداء آن ----- ۶۲

اقسام حقوقی که بر عهده انسان است ----- ۶۲

اشاره ----- ۶۲

حقوق متقابل برادران ایمانی نسبت به یکدیگر ----- ۶۲

اشاره ----- ۶۲

سه خصوصیت مهم در حدیث امام صادق ----- ۶۴

حقوقی که بر عهده بندگان تعلق می گیرد ----- ۶۶

اشاره ----- ۶۶

فرازهایی از رساله حقوق حضرت زین العابدین ----- ۶۶

حقوقی که بر عهده انسان به فعل و اختیار خود تعلق می گیرد ----- ۶۹

نصرت و یاری حضرت قائم با انتظار ظهور و فرج ----- ۶۹

اشاره ----- ۶۹

روایات وارده در انتظار و نصرت حضرت قائم ----- ۶۹

معنای انتظار، شرایط و آثار و علائم آن ----- ۷۱

انتظار و اقسام آن ----- ۷۱

اشاره ----- ۷۱

انتظار قلبی ----- ۷۲

درجات سه گانه انتظار قلبی ----- ۷۲

انتظار بدنی ----- ۷۳

شرایط انتظار ----- ۷۴

اشاره ----- ۷۴
خلوص نیت، اولین شرط انتظار ----- ۷۴
اشاره ----- ۷۴
درجات سه گانه نیت در انتظار و ظهور حضرت قائم ----- ۷۶
اشاره ----- ۷۶
زیادی نعمت ها در زمان ظهور ----- ۷۶
کثرت علوم و معارف و حکمتهای الهی ----- ۷۷
خلوص حقیقی در انتظار ----- ۷۸
اشاره ----- ۷۸
حدیثی از امام صادق و خلوص حقیقی در انتظار ----- ۷۸
صبر و شکیبایی، دومین شرط انتظار ----- ۷۹
اشاره ----- ۷۹
اقسام و درجات صبر ----- ۸۰
اشاره ----- ۸۰
صبر بر ظلم اعداء ----- ۸۰
صبر بر بلایا و هموم ----- ۸۰
صبر بر طولانی شدن زمان غیبت ----- ۸۰
آداب انتظار ----- ۸۱
علائم انتظار ----- ۸۳
نتیجه کلی از بحث انتظار ----- ۸۴
نصرت و یاری حضرت قائم با طلب مغفرت و آمرزش برای مؤمنین ----- ۸۵
اشاره ----- ۸۵
فوائد توبه از گناهان و دعا بصورت انفرادی برای تعجیل در ظهور ----- ۸۷
از شرایط سرعت در تأثیر دعای فرج ----- ۹۱

نصرت و یاری حضرت قائم با یاری حضرت سیدالشهداء ----- ۹۲
اشاره ----- ۹۲
روایات وارده در این باب ----- ۹۲
اشاره ----- ۹۲
تذکری لازم در فرمایش نبوی ----- ۹۵
چگونگی نصرت و یاری شهدای کربلا در حق حضرت قائم ----- ۹۵
چگونگی نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء ----- ۹۶
اشاره ----- ۹۶
عناوینی که متعلق به مطلق زیارات است ----- ۹۶
عناوینی که متعلق به زیارت حضرت سیدالشهداء است ----- ۹۶
چگونگی نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء با اقامه عزا ----- ۹۷
اشاره ----- ۹۷
عناوینی که متعلق به عزاداری آن حضرت است ----- ۹۷
بیان فضائل زیارت و تعزیه سیدالشهداء ----- ۹۸
اشاره ----- ۹۸
روایات وارده در فضیلت مطلق زیارات ----- ۹۸
فضائل زیارت عاشورا ----- ۹۹
فضائل زیارت امام حسین در روز عرفه ----- ۱۰۰
افضلیت زیارت عرفه بر زیارات دیگر ----- ۱۰۰
فضیلت زیارت عاشورا بر زیارات و اختصاصات سه گانه آن ----- ۱۰۱
اشاره ----- ۱۰۱
بیان فضل زیارت عاشورا و فائز شدن بنده به درجات انبیاء ----- ۱۰۲
خلوص نیت در زیارت حضرت سید الشهداء ----- ۱۰۵
اشاره ----- ۱۰۵

شوق و اشتیاق، از علائم خلوص در زیارت سید الشهداء ----- ۱۰۶
آداب و شرایط مهم زیارت حضرت سیدالشهداء ----- ۱۰۶
حدود و اوقات زیارت حضرت سید الشهداء ----- ۱۰۸
اشاره ----- ۱۰۸
حدود زیارت حضرت سیدالشهداء در روایات ----- ۱۰۹
نتیجه کلی از روایات ----- ۱۰۹
درجات چهارگانه بندگان نسبت به زیارت سیدالشهدا ----- ۱۰۹
اوقات شریفه و ایام زیارتی حضرت سیدالشهداء ----- ۱۱۱
کیفیت خواندن زیارت عاشورا ----- ۱۱۲
پاورقی ----- ۱۱۳
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۱۲۶

لواءالانصار : شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم‌السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : فقیه ایمانی محمدباقر، ۱۲۷۹-۱۳۲۹.

عنوان و نام پدیدآور : لواءالانصار : شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم‌السلام محمدباقر فقیه‌ایمانی

وضعیت ویراست : [ویراست ۲]

مشخصات نشر : اصفهان عطر عترت ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۱۹۲ص.

شابک : ۷۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۹۴۱-۰۲-۱ ؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ پنجم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم ۱۳۸۲.

یادداشت : چاپ چهارم.

یادداشت : چاپ پنجم: ۱۳۸۴.

یادداشت : ویراست قبلی کتاب حاضر تحت عنوان " لواء الانتصار "منتشر شده است.

یادداشت : عنوان روی جلد: شیوه‌های یاری قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه‌الشریف.

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس

عنوان دیگر : شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم‌السلام

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- یاری

موضوع : مهدویت-- انتظار

رده بندی کنگره : BP۵۱/۳۵/ف‌۷ل‌۹ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م‌۸۱-۴۱۱۷۲

اهداء

بمناسبت فرخنده سالروز میلاد پر برکت مولایمان ولیّ دوران، این مجموعه را به عنوان ران ملخی به سلیمان زمان اهداء می کنیم

معرفی مؤلف

بسمه تعالیمولف این مجموعه، مرحوم آیت الله میرزا محمّـد باقر فقیه ایمانی فرزند مرحوم حاج شیخ حسینعلی طهرانی، در خانواده ای مذهبی از پدری روحانی و مادری علویه چشم به جهان گشود، در کودکی پدر خود را از دست داد و در دامان مادر خویش رشد و پرورش یافت، و با وجود مشکلات شدید مالی به جهت علاقه شدید وارد حوزه و به تحصیل علوم دینی پرداخت و دررشته های مختلف مانند فقه، اصول، تفسیر، حدیث شناسی و غیره به مدارج عالیه نائل گشت و در ضمن تحصیلات خود به تزکیه نفس و کسبِ کمالات معنوی پرداخت.آنچه بیش از هر چیز قابل ذکر است توجه و علاقه خاصی بود که ایشان به اهل بیت عصمت و

طهارت علیهم السلام خصوصاً حضرت بقیهٔ الله الاعظم ارواحنا فداء داشتند که کاملا در رفتار و گفتار ایشان آشکار بود، و تمام عمرش در انتظار و فراق آنحضرت دلی سوخته و اشکی ریزان داشت، در منابر و مجالس و هر فرصتی در طول سال مردم را به ساحت قدس حضرت توجّه و تنبّه می داد و با آن حال معنوی خاصّی که در ایشان بود تأثیری در حال اشخاص می گذاشت، مثلا روزهای جمعه دعای ندبه را با حال گریه و شور و اشتیاق چندین بار در طول روز قرائت می کرد، و هنگام مراجعه مردم برای رفع مشکلات توصیه دائمی ایشان به آنها توجّه و توسّل به حضرت صاحب الامر علیه السلام و قرار دادن نذری برای آنجناب بوده است.و این علاقه و محبّت بود که ایشان را به فیض حضور ذی نور محبوبش نائل گردانید.از آثار به یادگار مانده ایشان حدود هفتاد جلد کتاب در موضوعات مختلف مذهبی است که حدود سی جلد آن به احوال و شئون حضرت ولی عصر عجّل الله تعالی فرجه تعلق دارد که بعضی از آنها به چاپ رسیده، از پروردگار توفیق نشر سایر مؤلّفات ایشان را خواهانیم.کتابی که در پیش رو دارید به نام «لواء النتصار» از تالیفات این مرحوم است که به جهت استفاده هرچه بیشتر توسط بعضی از فضلاء حوزه تحقیق و ویرایش شده است.در پایان از درگاه احدیّت خواستاریم که ما را در زمره منتظران و یاوران حضرتش قرار دهد.مهدی فقیه ایمانیاصفهان، رجب المرجب ۱۴۱۹

مقدمه

اشاره

بسم الله الرّحمن الرّحیمالحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد نبیه و أهل بیته الراشدین المهدیّین و المطهّرین المعصومین.

حکمت طلب نصرت و یاری خداوند از بندگان

نظر بر اینکه خداوند جلّ شأنه در کلام مجیدش ــ (اِنْ تَنْصُرُوا الله یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ اَقْدامَکُمْ) [۱] ـ شرط کمک و یاری به بندگان خود را ــ برای ثبات قدم در راه حق و صراط مستقیم در دنیا و آخرت ــ این قرار داده که آنها هم او را یاری نمایند، و حضرت احدیّت جلّ شأنه اگر چه واجب الوجود و غنیّ بالذات است و محتاج به یاری غیر نیست، و لکن مهمترین حکمت این درخواست از بندگان دو جهت است:جهت اوّل:آنکه در مقام بندگی و دوستی نسبت به ذات مقدّس الهی امتحان شوند، پس اگر بندگی و دوستی آنها حقیقت و واقعیت داشته باشد؛ باید در کمک و یاری به او در هر عنوان و مقامی که امر فرموده؛ سعی و کوشش تمام داشته باشند.جهت دوّم:آنکه بر حسب آنچه که گفتیم: خداوند متعال از فیض دیگران غنی و بی نیاز است، بنابراین؛ در انتساب و اختصاص بنده برای قابلیّت و استحقاق عنایات الهی هیچ راهی به ساحت قدس اونیست؛ مگر بواسطه چنگ زدن و تمسّک به چیزی که عنوان و مورد یاری او جلّ شأنه باشد، تا قابلیت و لیاقت پیدا نموده و مورد عنایت و فضل و مرحمت کامل و مخصوص او شود.که این عنوان و مورد یاری؛ چیزیست که آن را در کتاب خود از طریق وحی بیان نموده و راهنما و هادی بسوی آن؛ وجود مبارك و مقدّس حبیب خود حضرت سیّد المرسلین و خاتم النبیّین محمّد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) قرار داده است، و ائمّه راشدین و اهل بیت معصومین ایشان را؛ امین بر حفظ و حراست آن قرار داده است.پس در هر زمان مصداق و عنوانِ نصرت و یاری به حضرت احدیّت جلّ شأنه؛ آن وجود مبارك مطهر است که ولیّ خدا در امر دین و شریعت حضرت سیّدالمرسلین (صلی الله علیه وآله) است.و چون در این زمان؛ بر حسب ضرورت مذهب حقّ؛ و به مقتضای براهین قطعی عقلی و اخبار متواتره نقلی؛ ولایت کلیّه الهیّه و خلافت و وصایت نبویّه (صلی الله علیه وآله) به وجود مبارك حضرت خاتم الأوصیاء المرضیّین، و بقیّهٔ الله من الأوّلین و الآخرین من الأنبیاء و المرسلین، و حجّهٔ الله علی الخلائق أجمعین، و نور الله فی السّماوات و الأرضین، أمین وحیه فی الکتاب المبین،

کهف الأمان للإنس و الجانّ، صاحب العصر و الزمان، حجّت بن الحسن بن علیّ بن محمّد بن علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبی طالب، سلام من الرحمان نحو جنابهم، فإنّ سلامی لایلیق ببالهم. اختصاص دارد، بنابراین؛ اگر کسی بخواهد مورد نصرت و یاری حضرت احدیتجلّ شأنهقرار گیرد باید سعی در یاری و کمک به وجود مقدّس آنحضرت (صلی الله علیه وآله) نماید، تا به این وسیله برای کمک و یاری از جانب حضرت احدیت جلّ شأنه قابل و لایق شود، و بوسیله کمک و یاری خداوند در راه حقّ و صراط مستقیم ثابت بماند، چرا که قرآن می فرماید:(قُلْ لا اَسْئَلُکُمْ اَجْراً إلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُربی) [۲] ، که مودّت با ذوی القربی را اجر و مزد رسالت حضرت خاتم الانبیاء(صلی الله علیه وآله) قرار داده است.

دو امری که بنده مؤمن باید در یاری خداوند ملاحظه کند

بنده مؤمن باید دو امر را ملاحظه نموده و در هرحالی واقعاً نسبت به آندو، معرفت و شناخت داشته و متذکّر باشد.امر اوّل:جلالت و عظمت شأن و رسالت نبویّه (صلی الله علیه وآله) که چنین وجود مبارکی که اشرف و اکمل همه ممکنات بوده و هر کمال که ممکن الوجود بتواند به اعلا درجه آن متّصف شود و در آن درجه کمال؛ مَظهَر حضرت واجب الوجود شود، در آن وجود مقدّس (صلی الله علیه وآله) ظاهر گردید، و به همین سبب از همه موجودات به درگاه قرب الهی جلّ شأنه محبوبتر بودند.پس تشریف فرما شدن ایشان از آن مقام رفیع که اشرف بقعه های عرش باشد به این عالم دنیا؛ در زمانی که به خاطر ظهور جهل و ضلالت و شقاوت و آثار آنها بدترین زمانها بوده؛ واضح است که انس و حشر و نشر با اهل آن منتها درجه ابتلا و محنت است، علاوه بر دردهای جسمی و روحی دیگر و انواع و اقسام ظلمها و اذیّتهائی که اشرار و کفّار نسبت به وجود مقدّسش (صلی الله علیه وآله) روا داشتند.پس بنده مؤمن ــ بعد از اینکه تصوّر می کند که چنین وجود مبارکی از جانب ذات مقدّس حضرت احدیت جلّ شأنه به این عالم تشریف فرما شده، و چنین ابتلاء و محنت بزرگی را تحمّل کردند، و غرضی نداشته جز هدایت و راهنمائی بندگان به آنچه خیر و نفع آنها است، و خواسته است که این بر وجه کمال و دوام در همه مصالح زندگی دنیوی و اُخروی آنها باشد، و مزد و پاداش این رسالت عظمی را جز محبّت در حقّ ذوی القربای خود طلب نفرموده.باید بنگرد که چگونه سزاوار است در ادای این حقّ مهمّ ــ که دوستی با اهل بیت معصومین(علیهم السلام) و ذراری منسوب به ایشان است ــ اهتمام نماید؟امر دوّم:هرگاه مولا و اربابی نسبت به بنده خود و یا پدری نسبت به فرزند خود نعمتهائی از باب لطف عنایت نماید که مورد غبطه دیگران واقع شود، آن بنده و یا آن فرزند نه تنها آن نعمتها را در راه معصیت و نافرمانی مولای خود صرف نمی کند بلکه سعی خود رابه کار خواهد بست تا به گونه ای از آن بهره بردای نمایـد که رضایت و خشنودی مولا درآن باشد، اگر چه صراحتا چیزی ازاو نخواسته باشد.پس بنابراین؛ بنده مؤمن و با بصیرت باید تفکر کند که انواع و اقسام مراحم و الطاف جلیله و کامله و دائمه از جانب ولیّ و منعم حقیقی او حضرت احدیّت جلّ شأنه، به یمن آن وجود مقدّس پیامبر و اهل بیت معصومینش (علیهم السلام) فراهم شده است که بزرگترین آنها نعمت وجود است، و سرچشمه همه فیوضات دیگر است، واگر وجود مبارك او و اهلبیتش (علیهم السلام) نبود؛ این نعمت وجود از برای احدی نبود.و بعد از نعمت وجود؛ کلیّه نعمتها و فیوضات دنیوی است که در هر لحظه نوعی از آن شامل حال همگان است. و مزید این نوع از لطف در حقّ مؤمن آن است که به او از این نعمتهای دنیوی آن مقدار عطا می شود که صلاح حال او باشد، و امّا نعمتهائی که باعث فساد مؤمن شود ــ یعنی مانع رسیدنِ او به نعمتهای اُخروی می شود ــ از او منع می شود.و بعد از همه این نعمتها؛ کلّیه اسبابی که برای سعادت و هدایت بنده مؤمن فراهم شده است، تا بوسیله آن قابلیّت پیداکند و درجات عالیه رضوان الهی جلّ شأنه را تحصیل نماید؛ وبه درجات رفیعه بهشت راه پیدا کند، و همه این نِعَم به برکت و یمن وجود مبارك حضرت رسول و اهلبیت طاهرینش (علیهم السلام) بوده، هم از نظر ظاهری و هم از نظر باطنی، هم برای اوّلین و هم برای آخرین.علاوه بر این؛ بنده مؤمن باید متوجّه شود که به جهت انتساب به دین مبین آنحضرت (صلی الله علیه وآله)؛ و بوسیله تمسّك جستن به ولایت و متابعت

او و اهلبیتش (علیهم السلام) چه درجه رفیعی از عزّت در درگاه الهی جلّ شأنه پیدا می کند؟! و چه مقام منیعی در نظر انبیاء عظام (علیهم السلام) دارد؟! که از بس خداوند فضل و مقام آنها را برای ایشان در کتبشان بیان فرمود، و منزلت و مکانشان را به آنها نشان داده، که همچون ابراهیم خلیل آرزومند شده که از شیعیان آنها شود [۳] و چون موسای کلیمی (علیه السلام) از خداوند متعال تمنّا و مسئلت نموده که از امّت ایشان باشد، و آرزوی دیدار ایشان را کرده است. [۴] .و امّت انبیاءگذشته بعداز توسّل به وجود مبارک پیامبر واهلبیت اطهارش(علیهم السلام) خداوند عالم را به حقّ اصحاب و امّت ایشان قسم می دادند، چنانچه این مطلب و امثال آن صریحاً در آیات و روایات زیادی وارد شده است. [۵] .و اینان چه مقام بلند و قدر و منزلت نیکوئی در نظر ملائکه دارند که آنها از روی اشتیاق در حال خواب ایشان؛ نظر به ارواحشان می کنند که چون ستارگان درخشانند، و در حقّ آنها دعا می کنند؟ و همه این عزّتها و مقامات رفیع و والا بواسطه انتساب حقیقی آنان به وجود نبوی و اهلبیت اطهارشان (علیهم السلام) است.پس بعد از ملاحظه تمام این مراحم و الطاف جلیله و جمیله الهیّه که به یمن وجود مبارک آنحضرت (صلی الله علیه وآله) است، بنده مؤمن عاقل تصوّر نماید که هر گاه بتواند به همین اسباب و وسائل دنیوی و اُخروی به هر کیفیّتی که امکان دارد با جان و مال و عزّت و اهل خود؛ و در هر مورد و عنوانی که بداند و بفهمد موجب رضا و خشنودی حضرت احدیّت جلّ شأنه و نیز موجب خشنودی آن وجود مبارک و مقدّس (صلی الله علیه وآله) می شود باید در کسب آن کمال سعی و اهتمام را داشته باشد، چه رسد به آنکه از او بر وجه تصریح طلب نمایند، خصوصاً در چنین امری که مودّت به ذوی القربای آنحضرت (صلی الله علیه وآله) باشد.و روشن است که در این زمان از بقیّه ذوی القربای در تمام این عالم دنیا کسی جز وجود مبارک حضرت بقیّةُ الله فی الأرضین (علیه السلام) نیست که و جود مبارکش در حسن جمال و کمال الهی و تمامیّت اخلاق و محاسن مانند وجود مقدّس نبوی (صلی الله علیه وآله) و مظهر کامل او است، و مظلومیّت آنحضرت هم در نهایت اضطرار می باشد.پس بنابراین؛ هر قدر معرفت و شناخت مؤمن نسبت به جلالت مقام رسالت نبوی (صلی الله علیه وآله) بیشتر باشد؛ درجه واقعی محبّت و اخلاص او ثابت تر و محکم تر است، و هرچه محبّت او با آنحضرت بیشتر باشد؛ سعی او در اداء حقّ عظیم آنحضرت (صلی الله علیه وآله)؛ با مودّت و محبّت به ذوی القربای ایشان ــ یعنی حضرت ولیّ الله فی الأرضین (علیه السلام) ــ کاملتر خواهد بود.و بعد از تمام این جهات مزبوره، لازم به ذکر است که به مقتضای دلیل عقلی و نقلی بر هر انسانی لازم است که در مقابل احسان و نعمت؛ شکر و سپاسگذاری کند، و ترک شکر بی نهایت قبیح و مذموم می باشد، و در فضل آن همین بس که می فرماید: (لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزیدَنَّکُمْ) [۶] که انسان هر قدر در مقام شکر ــ به گونه ای که سزاوار شأن بخشاینده نعمت است و در مقدور شخص نعمت داده شده باشد ــ کاملتر شود آثار برکات و فیوضات آن نعمت از نظر ظاهری و باطنی پایدارتر و کاملتر خواهد گردید.و بعد از اینکه جلالت شأن این نعمت عظمای الهی ــ یعنی وجود مقدّس نبوی (صلی الله علیه وآله) که از بزرگترین نعمتهای خداوند متعال است زیرا که منشاء و وسیله همه نِعَم ظاهری و باطنی و دنیوی و اُخروی او می باشد ــ واضح شد؛ پس واجب ترین و مهمّ ترین چیز برای بندگان؛ اداء شکر آن نعمت بزرگ الهی است، البته به وجهی که خداوند متعال معیّن و مقرّر فرموده؛ و آن مودّت نسبت به ذوی القربای آنحضرت (صلی الله علیه وآله) است.بدیهی است که هر امری که وسیله و سبب اثری باشد؛ و آن امر هم دارای مراتب باشد، پس بر حسب تکمیل مراتب؛ اثر آن کاملتر خواهد شد.بنابراین؛ بنده مؤمن در مقام نصرت الهی جلّ شأنه؛ هرقدر نصرت و یاریش نسبت به وجود مبارک حضرت بقیّهُ الله (علیه السلام) کاملتر باشد؛ اثرش که نصرت خداوند است در حقّ او کاملتر خواهد شد.و همچنین هر قدر در مقام تعظیم و تجلیل حضرت خاتم النبیّین (صلی الله علیه وآله) و حقّ عظیم ایشان، و نیز ادای شکر الهی در باره نعمت ظاهری وجود مبارک ایشان، مودّت مؤمن نسبت به ذوی القربای ایشان شدیدتر باشد، پس اثر نور هدایت نبوی (صلی الله علیه وآله) هم که بوسیله وجود مبارک حضرت بقیّهُ الله (علیه السلام) است ــ که باید نسبت به این بنده افاضه شود ــ کاملتر و ظاهرتر خواهد شد.

غرض از تحریر این رساله

بدیهی است که ادای فرض نصرت الهی بر وجه مزبور و نیز ادای حقّ رسالت نبوی به عنوان مسطور مهمتر و بزرگتر از آن است که مثل این بنده ضعیف حقیر بتواند ــ بر آن وجهی که سزاوار باشد ــ از عهده آن بر آید.امّا به مقتضای کلام الهی:(لایُکَلِّفُ الله نَفْساً اِلّا وُسْعَها) [۷] ، و همچنین به مضمون شریف:«ما لا یدرک کلّه لایترک کلّه» [۸] و به فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام) در «نهج البلاغه»:«فلیس أحد و إن اشتدّ علی رضا الله حرصه، و طال فی العمل اجتهاده ببالغ حقیقهٔ ما الله أهله من الطاعهٔ له، و لکن من واجب حقوق الله علی العباد النصیحهٔ بمبلغ جهدهم، و التعاون علی إقامهٔ الحقّ بینهم». [۹] .پس بنابراین؛ لازم و مهم است هر کس بر حسب امکانات خود ــ در حالی که اقرار و اعتراف به قصور و تقصیر خود دارد ــ در اداء آن حقّ سعی و کوشش لازم را بنماید، و هر چند سعی و کوشش او بزرگ جلوه کند، ولی باید بداند که در کنار حقّ عظیم الهی جلّ شأنه؛ و حقّ جلیل نبوی (صلی الله علیه وآله)؛ بسی حقیر و اندک است.و از بزرگترین نوع نصرت ایشان؛ احیاء و ابقاء امر آنها و تحبیب قلوب دوستان، و دعوت و هدایت آنان بسوی امر اهل بیت(علیهم السلام) است و این عنوان با نوشتن و تألیف فرمایشات آنها؛ خصوصاً آنچه مربوط به فضائل و مناقب و شئونات و خصائص آنها است؛ حاصل می شود.و بهمین جهت بوسیله الهام الهی جلّ شأنه و توفیق و یاری او در خاطر قاصر این عبد ضعیف محمّد باقر الشریف «فقیه ایمانی» غفر له الله اللطیف؛ چنین آمد که در این چند ورقه کیفیاتی که به آنها عنوان نصرت و مودّت مزبوره تحقّق پیدا می کند ذکرشود ان شاء الله تعالی واز جهت تیمّن این رساله شریفه را «لواء انتصار فی کیفیهٔ نصرهٔ الانصار لحجهٔ الله الغائب عن الابصار» نامیدم.و اینک با یاری خداوند متعال شروع در مقصود می کنیم، و مقصود در ضمن دو باب [۱۰] بیان می شود:باب اوّل:در بیان کیفیّت حصول نصرت الهی که بنده مؤمن باید در امر دین نسبت به وجود مبارک حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) نصرت و یاری نماید.باب اوّل:مشتمل بر سه فصل است:فصل اوّل:در بیان احادیث وارده در فضل نصرت و یاری ائمّه أطهار (علیهم السلام).فصل دوّم:دربیان روشهای نصرت و یاری امام زمان (علیه السلام) در امر دین.فصل سوّم:در بیان طریقه های نصرت و یاری حضرت صاحب الأمر(علیه السلام)، در آن جهت که راجع به خود ایشان است، گر چه در واقع برگشت آنهم به یاری در امر دین می شود.باب دوّم مشتمل بر دو فصل است:فصل اوّل: در بیان روایات وارده در تفسیر آیه شریفه: (قُلْ لا اَسئَلُکُم عَلَیهِ اَجراً اِلاّ المَوَدَّهَ فِی الْقُربی) از فضل محبّت و مودّت با ذوی القربی، و در بیان مصداق و مراد از ذوی القربی.فصل دوّم: در بیان انواع و چگونگی مودّت با ذوی القربی و علی الخصوص به وجود مبارک آنحضرت (علیه السلام) و در بیان اسباب و وسائل تحقیق و تکمیل مودّت.

در بیان اخبار وارده در اهمیت و فضیلت نصرت و یاری ائمه اطهار

بیان روایات وارده در فضیلت یاری ائمه

اینک اخبار و روایاتی که در اهمیّت و فضیلت نصرت و یاری ائمّه أطهار(علیهم السلام) وارد شده؛ نقل می نمائیم:۱ ــ فی «البحار» عن المحاسن بالاسناد إلی النبیّ (صلی الله علیه وآله)، أنّه قال لِامیرالمؤمنین(علیه السلام): «إنّما مثلک مثل(قُلْ هُوَ الله اَحَد) فإنّه من قرأها مرّهٔ فکأنّما قرأ ثلث القران، و من قرأها مرّتین فکأنّما قرأ ثلثی القرآن، و من قرأها ثلاث مرّات فکأنّما قرأ القرآن، فکذلک من أحبّک بقلبه کان له مثل ثواب ثلث أعمال العباد، و من أحبّک بقلبه و نصرک بلسانه کان له مثل ثلثی ثواب أعمال العباد، و من أحبّک بقلبه و نصرک بلسانه و یده کان له مثل ثواب أعمال العباد». [۱۱] .یعنی: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «به تحقیق که مَثَل شما مثَل سوره (قُلْ هُوَ الله اَحَد) می باشد، پس بدرستیکه شأن او چنین است که هر کس یک مرتبه آن را بخواند، مثل آن است که یک سوّم قرآن را قرائت کرده است، و هر کس دو مرتبه بخواند؛ مانند آن است که دو سوّم قرآن را قرائت کرده است، و هر کس آن را سه مرتبه بخواند، مانند آن است که تمام قرآن را قرائت کرده باشد.همچنین

هرکس شما را با قلب خود دوست بدارد از برای او مثل ثواب یک سوّم اعمال همه بندگان است، و هر کس شمارا به قلب خود دوست داشته و به زبانش یاری کند از برای او مثل ثواب دو سوّم اعمال بندگان است،و هرکس شمارا به قلبش دوست داشته و به زبان و دست یاری کند، از برای او مثل ثواب همه اعمال بندگان است.۲ ــ فیه أیضا، عن «تفسیر الإمام العسکری(علیه السلام)»فی ذکر جمل ما نقل (علیه السلام) عن الله تعالی:«کذلک أحبّ الخلق إلیّ القوّامون بحقّی، و افضلهم لدیّ، و أکرمهم علیّ محمّد(صلی الله علیه وآله) سیّد الوری، و أکرمهم و أفضلهم بعده علیّ أخ المصطفی المرتضی، ثمّ من بعده من القوّامین بالقسط من أئمّهٔ الحقّ، و أفضلهم بعدهم من أعانهم علی حقّهم، و أحبّ الخلق إلیّ بعدهم من أحبّهم و أبغض أعدائهم، و إن لم یکن معونتهم». [۱۲] .یعنی: خداوندجلّ شأنه فرموده: محبوبترین خلق نزد من کسانی هستند که حقّ مرا بر پا داشته اند، و افضل و اکرم آنان نزد من؛ محمّد(صلی الله علیه وآله) است که سیّد و آقای خلائق است، و بعد از او افضل و اکرم آنها نزد من علیّ (علیه السلام) برادر مصطفی؛ مرتضی است، سپس بعد از او کسانی که امام بر حقّ هستند، آنهائی که بر پا دارنده قسط هستند، و افضل آنها بعد از ایشان کسانی هستند که آنها را برای حقّشان یاری می کنند، و محبوبترین خلق نزد من بعد از این یاری کنندگان؛ کسانی هستند که آنها را دوست دارند و دشمنان آنها را دشمن می دارند و هر چند یاری نکنند.۳ ــ فیه أیضاً عن «مجالس المفید(قدس سره)»بالإسناد عن الحسن بن علیّ(علیهما السلام)، أنّه قال: «من أحبّنا بقلبه ونصرنا بیده ولسانه، هو معنا فی الغرفهٔ الّتی نحن فیها، ومن أحبّنا بقلبه و نصرنابلسانه، فهو دون ذلک بدرجهٔ، ومن أحبّنا بقلبه وکفّ بیدهولسانه، فهوفی الجنّهٔ». [۱۳] .یعنی: حضرت امام حسن(علیه السلام) فرمود: هر کس ما را با قلب خودش دوست داشته و با دست و زبانش یاری کند، او در غرفه های بهشتی که ما در آن ساکنیم با ما خواهد بود، و هر کس مارا با قلب خود دوست داشته و با زبانش یاری کند، پس او در بهشت یک درجه پائین تر از مقام ما جای دارد، و هرکس مارا با قلب خود دوست داشته و دست و زبانش را از ظلم بر ما باز دارد، پس او در بهشت خواهد بود.۴ ــ و فیه أیضا عن «المحاسن»، بالإسناد عن علی بن الحسین (علیهما السلام)، قال: «قال رسول الله(صلی الله علیه وآله): فی الجنّهٔ ثلاث درجات، و فی النّار ثلاث درکات، فأعلی درجات الجنان لمن أحبّنا بقلبه و نصرنا بلسانه و یده، و فی الدرجهٔ الثانیهٔ من أحبّنا بقلبه و نصرنا بلسانه، و فی الدرجهٔ الثالثهٔ من أحبّنا بقلبه، و فی أسفل الدرک من النار من أبغضنا بقلبه و أعان علینا بلسانه و یده، و فی الدرک الثانیهٔ من أبغضنا بقلبه و أعان علینا بلسانه، و فی الدرک الثالثهٔ من أبغضنا بقلبه». [۱۴] .یعنی: حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) روایت نموده که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: «در بهشت سه درجه و در جهنّم سه درکه است، پس اعلی درجات بهشت مخصوص کسانی است که ما را با قلب خود دوست داشته و با زبان و دست خود یاری کنند، و در درجه دوّم کسانیند که ما را با قلب خود دوست داشته و با زبانشان یاری کنند، و در درجه سوّم کسانیند که مارا فقط با قلب خود دوست داشته باشد.و در اسفل درک آتش کسانیند که مارا با قلب دشمن داشته و در ظلم بر ما با زبان و دست خود یاری کنند، و در درک دوّم از آتش کسانیند که دشمن دارند ما را با قلب خود و در ظلم بر ما با زبان خود یاری کنند، و در درک سوّم کسانیند که ما را با قلب خود دشمن بدارند.۵ ــ و فی «لئالی»، قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): إنّی شافع یوم القیامهٔ لأربعهٔ و لو جآؤوا بذنوب أهل الدنیا: رجل نصر ذرّیتی، و رجل بذل ماله لذریّتی عند المضیق، و رجل أحبّ لذریّتی باللسان، و رجل سعی لذریّتی إذا اطّردوا أو شرّدوا». [۱۵] .یعنی: حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) فرمود: همانا من در روزقیامت از برای چهارنفر شفاعت خواهم کرد؛ گرچه آنان در آن روز با گناهان همه اهل دنیا بیایند:یکی مردی که ذریّه مرایاری نماید.دیگری مردی که مالش را به ذریّه من در حال تنگدستی آنها بذل نماید.دیگری مردی که با ذریّه من با زبان و قلب خود دوستی نماید.و چهارم شخصی که در حوائج ذریّه من ــ در حالتی که ممنوع باشند از حقّشان، و از وطن و مسکنشان دور شده باشند ــ سعی نماید.۶ ــ و فی «الخصائص الحسینیّه (علیه السلام)» فی ضمن الحدیث عن النبیّ (صلی الله علیه وآله)، فی ذکر ورود طوائف اُمّته علیه مع رایاتهم، قال:«ثمّ ترد علیّ رایهٔ تلمع وجوههم نوراً، فأقول لهم: من أنتم؟ فیقولون:نحن أهل کلمهٔ التوحید و التقوی من اُمّهٔ محمّد

(صلی الله علیه وآله)، و نحن بقیّهٔ أهل الحقّ، حملنا کتاب ربّنا و أحللنا حلاله، و حرّمنا حرامه، و أحبّنا ذرّیهٔ نبیّنا(صلی الله علیه وآله)، و نصرناهم من کلّ ما نصرنا به أنفسنا، و قاتلنا معهم من ناواهم.فأقول لهم: أبشروا؛ فأنا نبیّکم محمّد، و لقد کنتم فی الدنیا کما قلتم، ثمّ أسقیهم من حوضی، فیصدرون مرویّین مستبشرین، ثمّ یدخلون الجنّهٔ خالدین فیها أبد الآبدین». [۱۶] .یعنی: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: در روز قیامت جمعی که صورتهای آنها از نور می درخشد بر من وارد می شوند، پس به آنها می گویم: کیستید شما ها؟می گویند: مائیم اهل کلمه توحید و تقوا از امّت محمّد (صلی الله علیه وآله)، و مائیم بقیّه از اهل حقّ که کتاب پروردگار خود را حمل نمودیم، و حلال آن را حلال دانستیم، و حرام آن را حرام دانستیم، و ذریّه پیامبر خود (صلی الله علیه وآله) را دوست داشتیم، و آنان را به آنچه خود رابه آن یاری می کردیم؛ یاری نمودیم، و با کسانی که با آنها دشمنی می کردند جنگ کردیم.پس من به آنها می گویم: مژده باد شما را؛ منم نبیّ شما محمّد، و به تحقیق شما در دنیا چنان بودید که گفتید، و آنها را از حوض خود آب می دهم، پس بر می گردند در حالتی که سیراب و خشنود باشند، سپس داخل بهشت می شوند در حالتی که همیشه در آن باشند.۷ ــ و فی «البحار» عن علم الهدی سیّد المرتضی(رضی الله عنه)، ــ فی ضمن کلامه ــ قال: قال الشیخ ـ أدام الله عزّه ـ «و هشام بن حکم من أکبر أصحاب أبی عبد الله (علیه السلام)، و بعد أبی الحسن موسی (علیه السلام)، و کان یکنّی أبا محمّد و أبا حکم، و کان مولی بنی شیبان، وکان مقیماً بالکوفهٔ، و بلغ من مرتبته و علوّه عند أبی عبدالله جعفربن محمّد(علیه السلام)، أنّه دخل بمنی، و هو غلام أوّل ما اختطّ عارضاً، و فی مجلسه شیوخ الشیعهٔ، کحمران بن أعین، و قیس بن الماصر، و یونس بن یعقوب، و أبی جعفر الأحول و غیرهم، فرفعه علی جماعتهم و لیس فیهم إلاّ من هو أکبر سنّاً منه، فلمّا رأی أبو عبدالله (علیه السلام) أنّ ذلک الفعل کبر علی أصحابه، قال: «هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده». [۱۷] .۸ ــ و فی «الکافی» عن یونس بن یعقوب، فی ضمن الحدیث فی واقعهٔ رجل شامی جاء عند أبی عبدالله (علیه السلام)، لمناظرهٔ أصحابهٔ إلی أن قال: قال (علیه السلام): اخرج إلی الباب فانتظر من تری من المتکلّمین فأدخله، قال: فأدخلت حمران بن أعین، و کان یحسن الکلام، و أدخلت الأحول، و کان یحسن الکلام، و أدخلت قیس بن الماصر، و کان عندی أحسنهم کلاماً، و کان قد تعلّم الکلام من علی بن الحسین (علیهما السلام)، فلمّا استقرّبنا المجلس، و کان أبوعبدالله (علیه السلام) قبل الحجّ یستقرّ أیّاماً فی جبل فی طرف الحرم فی فازهٔ له مضروبهٔ، فاخرج رأسه من فازته فإذا هو ببعیر یخب، فقال: هشام و ربّ الکعبهٔ، قال: فظننا أنّ هشاماً رجل من ولد عقیل، کان شدید المحبّهٔ له،قال: فورد هشام بن الحکم، و هو أوّل ما اختطت لحیته، و لیس فینا إلاّ من هو أکبر سنّاً منه، قال: فوسّع له أبو عبدالله (علیه السلام)، و قال: «ناصرنا بقلبه و لسانه و بیده». [۱۸] .خلاصه محل شاهد ما در این دو روایت آنست که وقتی هشام بن حکم خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد، حضرت از او تجلیل فرموده و کنار خودشان جای دادند، با آنکه او تازه خط عارضش روئیده بود، و در سنّ جوانی بود،و او را بر همه اصحاب که در محضرش حاضر بودند ــ در حالتی که تمام از اجلاء شیوخ بودند ــ مقدم داشت، پس جهت این تجلیل را چنین بیان فرمود: او ناصر و یاری کننده ما با قلب و زبان و دستش است.۹ ــ و فی «نهج البلاغه» فی ضمن کلامه الشریف: «نحن شجرهٔ النبوّهٔ، و محبط الرسالهٔ، و مختلف الملائکهٔ، و معادن العلم و ینابیع الحکمهٔ، ناصرنا و محبّنا ینتظر الرحمهٔ، و عدوّنا و مبغضنا ینتظر السطوهٔ». [۱۹] .یعنی: مائیم شجره طیّبه که ثمره نبوّت از آن هویدا گشته، و مائیم محل فرود آمدن رسالات الهی، و مقام رفت و آمد ملائکه، و مائیم معدنهای علم و چشمه های حکمت، یاری کننده ما و دوست ما همیشه در معرض رحمت الهی است، و دشمن ما و کسی که بغض ما را در دل دارد همیشه در معرض عذاب شدید الهی است.۱۰ ــ و فی «المشاهد» عن أبی عبد الله الحسین (علیه السلام)، أنّه قال فی کربلا لأصحابه:«و من نصرنا بنفسه، فیکون فی الدرجات العالیهٔ من الجنان، فقد أخبرنی جدّی (صلی الله علیه وآله) أنّ ولدی الحسین یقتل بطفّ کربلا غریباً وحیداً عطشاناً، فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده القائم(علیه السلام)، و من نصرنا بلسانه فإنّه فی حزبنا یوم القیامهٔ». [۲۰] .یعنی: حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) در کربلا به اصحاب خود فرمود: هرکس ما را به جان خود یاری نماید، مقام او در درجات بالای بهشت می باشد، پس به تحقیق که مرا جدّ بزرگوارم (صلی الله علیه وآله) بر دادند که:

فرزندم حسین (علیه السلام) در زمین پر کرب ــ یعنی کربلا ــ شهید می شود، در حالیکه بی یار و یاور و تنها و تشنه باشد، پس هر کس او را یاری کند، پس به تحقیق که مرا و فرزند او قائم (علیه السلام) را یاری کرده است.۱۱ ــ و در «عین الحیات» مرحوم مجلسی روایتی به سند معتبر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که حضرت فرمود:«برای بهشت هشت در است، از یک در پیغمبران و صدّیقان داخل می شوند، و از در دیگر شهداء و صالحان، و از پنج در (دیگر) شیعیان و دوستان ما داخل می شوند، و من بر صراط می ایستم و دعا می کنم و می گویم:خداوندا! شیعیان و دوستان مرا و هر کس مرا یاری کرده است و به امامت من در دنیا اعتقاد داشته؛ به سلامت بگذران.در آن حال ندا از منتهای عرش الهی در رسد که: دعای تو را مستجاب کردیم؛ و تو را شفاعت دادیم در حقّ شیعیانت.پس هر یک از شیعیان و دوستان من و آنان که مرا یاری کرده اند و با دشمنان من جهاد کرده اند با گفتار یا با کردارشان؛ هفتاد هزار کس از همسایگان و خویشان و دوستان خود را شفاعت کنند، و از درِ هشتم سایر مسلمانان داخل می شوند، یعنی آن جماعتی که اقرار به شهادتین داشته باشند، و در دل ایشان به قدر ذرّه ای از بغض ما اهلبیت نباشد. [۲۱] .و امّا اخبار دیگر غیر از این اخباری که بیان کردیم خصوصاً آنچه در فضل کیفیّات و عنوانهائی که مصداق نصرت به آن حاصل می شود مانند انشاء مراثی و مدایح چه بصورت نثر و چه به صورت نظم و غیر آن ان شاء الله تعالی در فصل دوّم اشاره خواهد شد.

در بیان کیفیات نصرت و یاری حضرت ولی الله در امر دین

نصرت و یاری حضرت قائم با صفت تقوا

اشاره

نصرت و یاری حضرت ولی الله (علیه السلام) در امر دین؛ به عناوینی چند حاصل می شود، که در اینجا به دوازده کیفیّت از مهمترین و لازم ترین آنها بر وجه اختصار اشاره می کنیم:کیفیّت اوّل؛ تقوا است. و بر این مطلب ــ یعنی بر اینکه با تقوا یاری امام(علیه السلام) حاصل می شود ــ شواهد بسیاری داریم، که اجمالاً ـ بعضی از آنها را متذکّر می شویم:اوّل: فرمایش حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در «نهج البلاغه» در ضمن نامه ای که به عثمان بن حنیف ــ عامل ایشان در بصره ــ نوشته اند:«ألا و إنّ لکلّ مأموم إماماً یقتدی به، و یستضیئ بنور علمه، ألا و إنّ إمامکم قد اکتفی من دنیاه بطمریه، و من طُعمه بقُرصیه، ألا و إنّکم لا تقدرون علی ذلک، و لکن أعینونی بورع و اجتهاد و عفّة و سداد». [۲۲] .یعنی: آگاه باشید! همانا از برای هر کسی باید امام و پیشوائی باشد که در اعمال و احوال خود از او پیروی کند، و به روشنائی نور علم او هدایت بیابد.آگاه باشید! همانا امام و آقای شما به تحقیق از دنیای خود و از زینتهای آن به دو جامه کهنه و از طعام آن به دو قرص نان اکتفا و قناعت کرده.آگاه باشید! همانا شما توانائی بر این نوع قناعت ندارید، و لکن مرا به اجتناب از آنچه حرام است وبه کوشش در فرائض و واجبات الهی و به کفّ نفس از حاجت و تملّق از اهل دنیا و به سعی در آنچه راه صحیح و درست است یاری کنید.دوّم: در کتاب «کافی» از حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) روایت نموده که حضرت فرمود:«أعینونا بالورع، فإنّه من لقی الله عزّوجلّ بالورع کان له عند الله عزّوجلّ فرجاً، إنّ الله عزّوجلّ یقول: (مَنْ یُطِعِ الله وَ رَسُولَهُ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذینَ اَنْعَمَ الله عَلَیْهِم مِنْ النَّبیینَ وَ الصِّدیقینَ و الشُّهَداءَ و الصّالِحینَ وَ حسنَ أُولئِکَ رَفیقاً) [۲۳] فمنّا النبیّ و منّا الصّدیق و الشهداء و الصالحون». [۲۴] .یعنی: ما را به اجتناب نمودن از محارم الهی یاری نمائید، پس همانا هر کس خداوند عزّوجلّ را با حال ورع ملاقات نماید، برای او نزد خداوند فرج کامل از شدائد است، بدرستیکه خداوند در کلام مجید می فرماید: کسانیکه خدا و رسول او را اطاعت نمایند؛ پس اینان با کسانی که در جوار قرب الهی و رحمتهای خاصّه او در بهشت که خداوند بر آنها انعام فرموده است از نبیّین و صدیقین و شهداء و صلحاء ساکن خواهند بود.سوّم: در کتاب «کافی» از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت شده که حضرت فرمود:«إنّ شیعة علیّ خمص البطون، ذبل الشفاة، و أهل رأفة و علم و

حلم، یعرفون بالرهبانیهٔ فأعینوا علی ما أنتم علیه بالورع و الاجتهاد». [۲۵] .یعنی: همانا شیعیان علی صلوات الله علیه شکمهای خالی و لبانی خشک دارند یعنی از جهت شدّت گرسنگی و زیادی روزه داری ــ و آنان اهل رأفت و علم و بردباری هستند، و آنان به شدّت اعراض از اهل دنیا و از احوال و اعمال آنها شناخته می شوند، پس برای محافظت از آنچه بر آن هستید از ولایت اولیاء معصومین و ائمّه طاهرین (علیهم السلام) با اجتناب نمودن از محارم الهی و کوشش زیاد در انجام واجبات کمک و یاری کنید.چهارم: آنچه در ضمن جمله ای از توقیع حضرت صاحب الأمرصلواهٔ الله علیه رسیده، که می فرماید:«إنّا غیر مهملین لمراعاتکم و لاناسین لذکرکم، ولولا ذلک لنزل بکم البلاء و استطلمکم الأعداء، فاتّقوا الله جلّ جلاله و ظاهرونا علی انتیاثکم من فتنهٔ قد أناقت علیکم». [۲۶] .یعنی: ما اهمال در مراعات شما نکرده ایم و یاد شما را فراموش ننموده ایم، و اگر این نبود؛ هر آینه به شما بلای سخت نازل می شد، و دشمنان شما را مستاصل می کردند، پس بپرهیزید از خداوند و تقوا پیشه کنید، و ما را بر بیرون آوردن شما از فتنه ایکه بر شما مشرف شده است؛ یاری کنید».و امّا حکمت اینکه چگونه با تقوا و ورع؛ یاری امام (علیه السلام) حاصل می شود این است که: منظور از نصرت و یاری کسی؛ همراهی با او در رساندن نفعی به او یا دفع ضرری از او است، و هر کدام از اینها هم ممکن است نسبت به جان او یا به عرض و آبروی او یا نسبت به اهل و اولاد یا مال یا متعلّقین او باشد، و باز هرکدام از اینها ممکن است در امور دنیوی یا اُخروی باشد.

عناوین تقوا که مؤمن با آنها حضرت را یاری می کند

بنابراین؛ مؤمن در تحصیل صفت تقوا؛ با چند عنوان امام (علیه السلام) را نصرت و یاری می نماید، که در هرکدام نفعی است نسبت به وجود مبارک امام (علیه السلام) در همه جهاتی که بیان کردیم.عنوان اوّل: از بزرگترین و مهمترین اموری که آنحضرت از جانب خداوند جلّ شأنه دارند؛ هدایت بندگان و ارشاد آنها بسوی خیر و صلاح است، تا آنکه در طریق حقّ ثابت قدم بوده و از اهل آن بشوند.پس هر گاه انسان یک نفر از بندگان را هدایت و ارشاد کند تا آنکه از اهل خیر و صلاح شود، اگر چه در واقع؛ رسیدن او به درجه و رتبه صلاح از افاضه خود ایشان از جانب خداوند جلّ شأنه می باشد، لکن به همان مرتبه ظاهری که انسان در هدایت او وسیله شده است؛ امام (علیه السلام) را یاری کرده است، و در این امر فرقی نمی کند که انسان دیگری را ارشاد و هدایت به صلاح و تقوا نماید یا خودش را اصلاح نموده و با تقوا شود، پس خود او هم یکی از آنهائیست که امام (علیه السلام) باید او را به خیر و صلاح هدایت و ارشاد فرمایند.و چون تقوای واقعی چه ظاهری و چه قلبی موقوف به تحصیل معرفت و علم به دستورات ائمّه اطهار (علیهم السلام) ــ دستوراتی که در بیان حقیقت تقوا و وظائف و آداب آن است ــ و به تبعیت و پیروی و عمل به آن دستورات است؛ روشن است که این معرفت و عمل و تبعیّت؛ با احیاء امر ائمّه اطهار(علیهم السلام)؛ و احیاء اخبار و احادیث آنها؛ و تضییع نشدن اوامر شان نسبت به این بنده متّقی، و ابقاء و اظهار آن اخبار حاصل شده و تحقّق پیدا می نماید.و این احیاء و ابقاء از بزرگترین و مهمّترین اقسام نصرت نسبت به امام(علیه السلام) است که مورد رضایت و محبوبیّت ایشان بوده، و تأکید زیادی به آن شده است.عنوان دوّم: آنکه در مقام هدایت؛ هدایت عملی چندین برابر هدایت گفتاری مؤثر است و اثر واقعی دارد، بلکه هدایت گفتاری بدون هدایت عملی چندان اثری پیدا نمی کند، پس هرگاه کسی اهل تقوا شد همان آثار ظاهری تقوای او موجب تنبّه و تذکّر و هدایت دیگران می شود.و ان شاء الله تعالی بیان خواهد شد که هدایت بندگان؛ از انواع نصرت و یاریِ ولیّ الله در امر دین است، و به این مطلب در «کافی» در باب «ورع» [۲۷] و باب «علم» [۲۸] تصریح شده است.عنوان سوّم: آنکه هر گاه بنده مؤمن واقعاً به وصف تقوا متّصف شد و آثار کمال از او ظاهر گردید، این موجب عزّت و شرف امام (علیه السلام) است، چنانچه وارد شده: «کُونُوا لَنا زَیناً و لا تَکُونُوا لَنا شَیناً». [۲۹] .واضح است که کمال فرزند موجب عزّ و شرف پدر است، و کمال عبد موجب عزّ و شرف مولی است، و کمال مصاحب و دوست ــ و هر چه متعلّقات انسان باشد ــ موجب شرف و عزّ انسان است، و همه این انتسابات ما بین

امام (علیه السلام) و مؤمنین ثابت است، و اخبار زیادی در این مورد وارد شده است. [۳۰] .عنوان چهارم: آنکه مراتب تقوای واقعی بر آن وجهی است که از ائمّه اطهار (علیهم السلام) وارد شده است، بنابراین؛ چنانچه هر شخص مؤمن واقعاً در پی تحصیل تقوا باشد، حتماً باید افعال و اقوال آنها(علیهم السلام) را کاملا تبعیّت نماید و در این تبعیت و پیروی؛ تسلیم شدن به امر آنها و تعظیم شأن جلیل آنها(علیهم السلام) حاصل می شود، و این امر نسبت به ظاهر گردیدن مقام رفیع آنها نصرت و یاری کاملی است.عنوان پنجم: آنکه بنده بواسطه اتّصاف به وصف شریف تقوا در زمره اولیاء و شیعیان واقعی آنها(علیهم السلام) داخل خواهد شد، و همین دخول در زمره در دوستان و اولیاء آنها ــ که موجب زیادتی عدد آنها است ــ نصرتی آشکار است، و این نصرت نسبت به عزّ و شرف آنها است، و مؤیّد این هم حدیث نبوی (صلی الله علیه وآله) است که فرمود:«تناکحوا و تناسلوا تکثروا فإنّی اُباهی بکم الاُمم یوم القیامهٔ و لو بالسقط». [۳۱] .که آنحضرت: زیاد شدن عدد شما اُمّت را ــ ولو سقطی باشد ــ موجب مباهات خود در میان اُمّتهای دیگر می داند.عنوان ششم: به مقتضای اخبار زیادی؛ وجود اهل تقوا در هر مکانی و مجمعی موجب رفع بلا و نزول رحمت است، ولو اینکه اهل آن مکان مستحق عذاب و بلا باشند، به طوری که اگر وجود آنها نباشد بلا نازل می شود.و این عنوان نصرت کاملی است نسبت به امام (علیه السلام) در مقام ظهور آثار وجود مبارکش، چرا که همه فیوضات الهیّه به یمن وجود مبارک حضرت ولیّ الله (علیه السلام) نازل و مقدّر می شود، و آن فیوضات از طرف آنحضرت (علیه السلام) در هر مکانی و مجمعی بخاطر وجود شیعیانشان که از اهل تقوا می باشند؛ افاضه می شود، که اگر تقوای آنهانباشد؛ اعمال قبیحه دیگران مانع از ظهور آن آثار می شود، پس افراد متّقی بواسطه تقوای خود؛ امام (علیه السلام) را در افاضه این فیوضات؛ نصرت و یاری می کنند.عنوان هفتم: آنکه تقوا یاری است نسبت به آنحضرت (علیه السلام) در مقام دفع ضرر از متعلّقانشان ــ یعنی جهّال از دوستان ایشان ــ به خاطر آنکه گفتیم: اگر اهل تقوای از دوستان و شیعیان نباشند؛ بلا و نقمت بر غیر آنها وارد می شود.عنوان هشتم: آنکه هرگاه بنده مؤمن تقوای حقیقی پیدا کرد و به درجه کمال رسید، خداوند متعال بعضی از کرامات را در برخی از مواقع از آنها ظاهر می فرماید، و هر گاه مردم کراماتی را که از شیعیان حضرت ولیّ الله صلواهٔ الله علیه ظاهرمی شود؛ دیدند، موجب کمال و استحکام عقیده و معرفت و محبّت آنها نسبت به وجود مبارک آنحضرت (علیه السلام) می شود.بنابراین؛ این نصرت است هم نسبت به عزّ و شرف ایشان که هم در نظر اخیار و هم در نظر اغیار ظاهر می شود، و هم نصرت است برای متعلّقان و دوستان ایشان، زیرا موجب ثبات و بقآء آنها در طریق ولایت آنها و صراط مستقیم حق است.عنوان نهم: آنکه هر گاه بنده مؤمن واقعاً اهل تقوا شد محل وثوق و اعتماد ما بین بندگان می شود، و به این سبب هر چه بگوید یا خبر دهد مورد اطاعت واقع می شود، پس تقوای او نصرت است نسبت به احیاء و ابقاء احادیث و اخبار ائمّه معصومینصلواهٔ الله علیهم اجمعین.و همچنین موجب نشر فضائل آنها و تقویت قلوب مردم در معرفت و محبّت با ائمّه (علیهم السلام) بوسیله این احیاء و انتشار که از اثر تقوای او است؛ می شود، حتّی آنکه در حقّ بعضی از بزرگان و موثّقین از اصحاب این مضمون وارد شده است که: «لولا هؤلاء لاندرست آثارنا». [۳۲] .عنوان دهم: آنکه تقوای مؤمن نسبت به شیعیان و دوستان امام (علیه السلام) در امر آخرت آنها نیز نصرت و یاری است، زیرا بواسطه اعتماد و وثوق به آنها ــ یعنی به اهل تقوا ــ به فیض جماعت آنها در نماز فائض می شوند.عنوان یازدهم: آنکه تقوای مؤمن نصرت است نسبت به ولیّ الله صلواهٔ الله علیه در امر دنیای شیعیان و دوستان ایشان، زیرا بواسطه اعتماد به قول آنها در امر نکاح و طلاق و شهادات و امثال این اُمور، اُمور دنیوی آنها نیز منظم می گردد.عنوان دوازدهم: آنکه تقوای مؤمن؛ یاری است نسبت به ظهور مراتب شئونات و کمالات حضرت ولیّ الله (علیه السلام) در قلب خودش می باشد. زیرا تقوای حقیقی وقتی محقق می شود که ما بین تقوای ظاهری و قلبی جمع شود، و هر گاه قلب بوسیله وصف تقوا از رذائل ــ که اصل و عمده آنها حبّ دنیا است ــ پاک شد، دل منوّر می شود، همچون چشمی که باز شده و نور خورشید و جلال او را دیده و به کمال او عارف شود؛ دل مؤمن متقی بینا می شود، و به جلال و کمال امام (علیه السلام) عارف و بصیر می گردد، و مرتبه نورانیّت ایشان در نزد او ظاهر می شود، و قلب او نسبت به جلال و مقام رفیع ایشان خاضع و خاشع می

شود.و این عنوان؛ هم نصرت قلبی و هم نصرت جسمی می شود، بر حسب آنچه در تحصیل اسباب تقوا سعی می کند، تا آنکه موجب بصیرت و نور قلبی شود.بلکه بنابراین عنوان؛ علاوه بر آنکه تقوای حقیقی سبب ظهور مراتب کمالیه آنها در قلب خود او می شود، وسیله ظهور این مراتب از برای دیگران نیز می شود، به خاطر آنکه در بعضی از اخبار وارد شده است:«هر گاه قلب به تقوای از حبّ دنیا و آثار آن متّصف شد؛ پس خداوند بر زبان او کلمات حکمت را القاء می کند، که حسن کلمات مورد تعجّب شنوندگان می شود». [۳۳] .پس بنده مؤمن بعد از اینکه بوسیله نور تقوا در قلب خود نسبت به شئونات و مقامات رفیعه آنها (علیهم السلام) بصیرت و بینائی کامل پیدا نمود؛ پس زبان او به آنچه در قلب ظاهر گردیده ناطق و گویا می گردد، و با بیان او حجّت و دلیل فضل و کمال آنها بر دوستان؛ ظاهر و هویدا شده و به آن منتفع و هدایت می شوند، و بر دشمنان اتمام حجّت شده و موجب رغم انف آنها می گردد.پس به این عنوان تقوا هم نسبت به ظهور مقام امام (علیه السلام) در نظر دوستان و دشمنان نصرت می شود، و هم نصرت می شود نسبت به شیعیان و دوستان ایشان که به سبب آن در صراط مستقیم ثابت می مانند، و از فتنه اتباع شیطان رجیم سالم می مانند.و همین عنوان از تقوا؛ یکی از وجوهی است که در معنی و مراد از نصرت قلبی در هر مقام وارد شده است، چنانچه در بعضی از اخبار فضیلت نصرت و یاری امام (علیه السلام) ذکر شد، و بعضی دیگر از وجوه در معنای نصرت قلبی در کیفیّت هشتم ان شاء الله تعالی خواهد آمد.عنوان سیزدهم: آنکه تقوای مؤمن نسبت به حقوق و اموال امام (علیه السلام) نصرت است، زیرا هرگاه بنده واقعاً با تقوا شد، پس آنچه از حقوق واجبه مالیّه امام (علیه السلام) به او تعلّق گیرد ــ که در امر خمس واجب می شود ــ در هر موردی که به رضای آنحضرت قطع پیدا کند؛انفاق می نماید، بر حسب آنچه در جای خود بیان شده است.و از جمله مواردی که مورد رضای امام (علیه السلام) است ــ از حقوق واجبه و غیر واجبه [۳۴] ـ مقامی است که احیاء امر ایشان شود، و در چنین موردی نصرت و عزّ و شرف ایشان هم حاصل می شود، که بواسطه امر تقوا سهم دیگر از خمس را در مورد سادات از شیعیان ایشان انفاق می کند. و نیز حقّ زکات را به عوام دوستان ایشان انفاق می کند، و همچنین بواسطه اعتماد به او بسا از این حقوق نزد او آورند، و او به اهلش و موردش بر وجه مزبور برساند.پس بنابراین؛ نصرت و یاری کرده نسبت به شیعیانی که آن حقوق را اداء می کنند و به فیوضات و آثار دنیوی و اُخروی آن فائز می شوند، و هم نسبت به شیعیانی که نیازمندند، پس اصلاح امر آنها می شود و در فرج واقع می شوند، پس همه این خصوصیّات؛ نصرت و یاری است نسبت به ولیّ الله صلواةُ الله علیه، و در مورد متعلقان ایشان که به وسیله تقوای مؤمن؛ نصیب او شده است.عنوان چهاردهم: آنکه چون وارد است در اخبار؛ و واضح است در انظار که از آثار تقوا هیبت و عزّت الهی است که در حال مؤمن ظاهر می شود، و در دل منافقین و اشرار تأثیر می کند که از او خائف و ترسان می شوند، پس بسا باشد به این سبب؛ منکرات دفع شود، و حدود الهی اقامه گردد، و شرّ اشرار و فسّاق از اخیار می شود، و همه اینها نصرت و یاری امام (علیه السلام) در امر دین است، چنانچه در کیفیّت چهارم ان شاء الله تعالی بیان خواهد شد.عنوان پانزدهم: آنکه از جمله شئونات و مقامات رفیعه امام (علیه السلام) ــ که آثار و برکات آن به شیعیان و دوستانشان اختصاص دارد ــ دعاو شفاعت آنحضرت (علیه السلام) است، که به این وسیله خداوند اعمال آنها را قبول فرموده، و نقصان آن اعمال را اصلاح، و از سیّئات آنها عفو می فرماید، که اگر شفاعت و دعای ائمّه اطهار (علیهم السلام) در حقّ اولیائشان نباشد؛ هر آینه در دنیا و آخرت در سختی ها و نقمات الهی هلاک خواهند شد، و از ثوابهای آن اعمال و حسنات محروم خواهند شد، و این امر در روایات بسیاری بیان شده است. [۳۵] .و تأثیر دعای امام (علیه السلام) در اعمال دوستان بر وجه مزبور نسبت به عبادات و اعمال صالحه آنها چنین است که دوستان آنها در مقام عبادت و اهتمام در تکمیل آن به حسب شرایط ظاهری و باطنی هر چند نهایت سعی و کوشش را بکنند؛ مَثَل آن عبادات صحیح و کامل مانند قطعه مسی است که هر گاه کیمیا به آن برسد، قدر و قیمت پیدا می نماید طوری لیاقت پیدا می کند که برای سلاطین و عمارات عالی آنها زینت و زیور می شود، و بدون کیمیا قدر و قیمت آن ناچیز است و به آن مرتبه نخواهد رسید.پس همچنین است آن اعمال؛ هر گاه به دعای امام (علیه السلام) مقرون شود از جهت

قبولی آنهاپیش خداوند؛ مقام و مرتبه آنها جلیل و بلند خواهد بود، به گونه ای که مؤمن بخاطر زینت یافتن به آنها، و نیز بواسطه تزکیه و تکمیل شدن نفس او به آنها لایق می شود که در مقامات عالیه جنان در رضوان و در جوار قرب الهی داخل شود، و در زمره اولیاء طاهرین (علیهم السلام) بوده، و با آنها در مسکن آنها قرار گیرد، و به نعمتهای آنان متنعّم شود.امّا تأثیر دعاء امام (علیه السلام) نسبت به معاصی و گناهان؛ مَثَل آن مانند تریاقی است که به شخص مسمومی می دهند، و بواسطه آن اثر زهر از بین می رود و از هلاکت سالم می ماند، پس همچنین است دوستان؛ که به جهت دعای امام (علیه السلام) گناهانشان بخشیده و از هلاکتی که در اثر معاصی است ــ به آنکه ایمان آنها فاسد و زائل شود ــ سالم بمانند، چرا که بعضی از معاصی و گناهان چنین اند که گرچه به ظاهر صغیر و کوچک دیده می شود؛ و لکن نزد خداوند عظیم و بزرگ است، و موجب سلب ایمان و کفر و شرک و ضلالت می شود، پس بوسیله دعا و طلب مغفرت امام (علیه السلام) از شرّ چنین معاصی و از چنین هلاکتی سالم می ماند.و با این بیان روشن شد که یک وجه در مراد و معنای بعضی از اخباری که وارد شده است که: «فائده صله نمودن مؤمنین با امام (علیه السلام) به مال خود تطهیر و تزکیه آنها می باشد»، [۳۶] که این تزکیه نسبت به اعمال صالحه آنها آن است که آنچه ناقص باشد؛ رفع نقصان می شود، و آنچه تمام و کامل باشد؛ رفعت قدر پیدا می نماید، به وجهی که بیان شد که چون مسی است که به کیمیا طلا شود.و نسبت به قلوب آنها آن است که آن ظلمتهائی که از آثار معاصی پیدا شده است رفع می شود، پس اخلاق آنها نیکو می شود، و ایمان آنها در قلوب از فساد سالم می ماند.و نسبت به جسم آنها آن است که از بسیاری از بلیّات و آفات سالم می ماند.و نسبت به مال آنها آن است که مال آنها گوارا و با برکت می شود، و از بسیاری از خطرات مانند شرّ حسودان و صاحبان چشم بد و امثال اینها سالم می ماند.چنانچه در این آیه شریفه هم (خُذْ مِنْ اَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکّیهِمْ وَ صَلِّ عَلَیْهِمْ اِنَّ صَلوتَك سَکَنٌ لَهُمْ) [۳۷] اشاره به این نوع تزکیه شده است، که حاصل مضمون آن اینست که: گرفتن اموال بندگان و دعای ایشان در حقّ آنها سبب تزکیه و تطهیر آنها می شود، و سبب سکون و آرامش قلوب آنها ــ از آنچه سبب اضطراب قلب است از شکوك شیطانی و شبهات نفسانی ــ می شود.پس لازمه کمال ایمان و معرفت به این مقام نسبت به امام (علیه السلام) آن است که بنده مؤمن به عمل صالح خود مغرور نشود، و برای او در عمل؛ هر چند به نظر او بزرگ و زیاد آید؛ عُجب حاصل نشود.و بنابراین؛ هر چند تقوای او کامل باشد؛ کمال سعی را بنماید، و آنچه که لازمه مودّت واقعی و موالات حقیقی نسبت به امام زمان (علیه السلام) است؛ به عمل آورد ــ چه در مال خود یا به زبان یا به فعل یا هرنحو دیگری که ممکن شود ــ تا آنکه بوسیله این مرتبه موالات مورد دعای حضرت واقع شده، و بوسیله آن؛ قلب و جسم او و اعمال و صفات و مال؛ از جمیع قذارات ظاهری و باطنی دنیوی و اُخروی تزکیه و تطهیر شود.البتّه به بعضی از کیفیّات مودّت و نصرت با آنحضرت در فصل سوّم اشاره خواهدشد.ولکن بسا شود که بنده بواسطه زیادی گناهان یا کوچك شمردن فرائض الهی؛ قابلیّت تأثیر دعای معصوم در حالش از او سلب می شود، چنانچه در این آیه کریمه است:(اِسْتَغْفَرْ لَهُم اَو لاتَسْتَغْفِر لَهُمْ ان تَسْتَغْفِر لَهُمْ سَبْعینَ مَرَّةً فَلَنْ یَغْفِرَ الله لَهُمْ). [۳۸] .و همچنین از او قابلیّت تأثیر مواعظ بالغه رسول و امام (علیهما السلام) سلب می شود، چنانچه در این آیه مبارکه است: (ء اَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لایُؤمِنُونَ). [۳۹] .پس با این حال؛ نه دعا در حقّ چنین کسی می فرماید، نه شفاعت برای او می نماید.بنابراین؛ هرگاه بنده مؤمن در تقوا سعی نماید، و از اعمال ناپسند و گناهان کبیره و نیز تسامح در فرائض ــ به گونه ای که سبب استخفاف شود ــ اجتناب کند، پس با این حال؛ قابل و لایق شده و جای امید هست که مورد دعا و شفاعت حضرت ولیّ الله صلواة الله علیه واقع شود، و دعاء و شفاعت ایشان در حقّ او تأثیر نماید.بنابراین؛ هر مؤمن متّقی به تقوای خود، امام (علیه السلام) را در وقوع شفاعت و دعا؛ نصرت و یاری کرده است، و این در ظهور عزّت و جلال ایشان که مقرّر است نسبت به مقام رفیع ولایتشان نصرت خواهد شد، چنانچه در همین عنوان فرمایش حضرت حجّت الله صلواة الله علیه ظهور دارد ــ که قبلاً ذکر شد ــ به این مضمون که:«بپرهیزید از خداوند، و یاری نمائید ما را به بیرون آوردن شما از فتنه ای که مشرف بر شما شده، و رو به شما آورده است [۴۰] .عنوان شانزدهم: آنکه از اعظم اقسام نصرت و یاری

ایشان دعای در تعجیل فرج آنحضرت (علیه السلام) می باشد، و اینکه از اعظم شرایط تأثیر دعا در استجابت ــ به خصوص این دعا ــ تقوا است، و در فرمایش نبوی هم مروی است که:کافی است از دعا با وصف تقوا؛ آن مقداری که کافی است از نمک برای طعام.البته در این مورد؛ در کیفیّت هفتم مفصّلا بحث خواهیم کرد.پس دعاء و طلب فرج آن عالیمقام (علیه السلام) بر و جهی که به آن واقعاً نصرت آنحضرت حاصل شود در حالتی است که بنده حقیقتاً دارای وصف تقوا باشد.بنابراین؛ بنده بواسطه سعی و کوشش در تحصیل تقوا؛ در وقوع این نصرت کامله نیز سعی می کند، خصوصاً اگر در هنگام سعی و کوشش در امر تقوا؛ متذکّر این امر بود، و خصوصاً قصد نصرت نماید، و این مطلب نیز در کیفیّت پنجم و هفتم ذکر می شود.

نصرت و یاری حضرت قائم با ارشاد جاهلین

کیفیّت دوّم؛ سعی و اهتمام در ارشاد و هدایت جاهلین است اعم از آنکه جهالتشان؛جهالت کفر و شرک باشد یا جهالت ضلالت یا جهالت در احکام دین، یا جهالت در امر فسق و فجور باشد.هدایت چند قسم است.اوّل آنکه به گفتار باشد؛ مثل تعلیم آنچه رفع جهالت شود، یا ترغیب و تحریص نمودن جاهل را بر وجهی که در مقام رفع جهل خود بر آید، به گونه ای که علاقه مند شود که در مجالس علم نزد علماء حاضر شود.دوّم آنکه با فعل و کردار باشد، مثل آنکه فعل و حال انسان در کمالات و حسن اخلاق و مواظبت به آداب بطوری باشد که موجب رغبت و تألیف قلوب جاهلین شود.و این قسم بهترین وسیله در خصوص هدایت و ارشاد است، چنانچه در امر تقوا بیان شد.سوّم آنکه به مال باشد؛ مثل آنکه مال خود را بخاطر تألیف قلوب مردم انفاق کند، به گونه ای که به این وسیله در روی آوردن بسوی امر حقّ رغبت نمایند، و ترک کفر یا شرک یا ضلال یا فسق نمایند، یا آنکه در امر زندگی آنها کمک کند تا آنها بر تحصیل احکام و امر دین اقدام نمایند، یا آنکه مجلسی را از جهت مذاکره علم منعقد نماید؛ و در آن آنچه موجب رغبت حضور در آن شود ــ از اطعام و نحو آن خصوص نسبت به عوام و جاهلین و مستضعفین ــ مهیّا نماید.و تأیید و تأکید بر حُسن این نوع ترغیب؛ آن است که خداوند متعال سهمی از زکات [۴۱] را در مورد تألیف قلوب از اهل کفّار از اهل کتاب و غیر از آنها یا مطلق ضعفاء ـ و لو از مسلمین ـ مقرّر فرموده، برای آنکه آنها بسوی اسلام یا به جهاد رغبت پیدا کنند، که این مطلب مفصّلا در کتب فقهی بیان شده است.و همچنین در روایات نقل شده است که:وقتی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) خواستند اقرباء خود را بسوی دین مبین خود دعوت فرمایند، به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: طعامی مهیّا فرمایند، و بعد از اطعام حاضرین؛ دعوت خود را اظهار فرمودند، و در حدیث است که تا سه روز این عمل را تکرار فرمودند. [۴۲] .یک وسیله کاملِ دیگر از وسائل ارشاد و هدایت؛ تحریر و تألیف و تصنیف احادیث و اخبار و مطالب علمی و دلائل و برهانهای حقّه است، و این کیفیّت نصرت؛ یعنی هدایت و ارشاد جاهلین اگر چه بر حسب تعمیمی که در اقسام آن ذکر شد، معلوم شد که اقدام بر آن از برای همه بندگان، هر کدام به قسمی از اقسام آن بر وجه مقدور و میسور امکان دارد.بنابراین؛ همه بندگان باید کمال اهتمام را داشته؛ در بعضی موارد به عنوان وجوب و در برخی دیگر به عنوان استحباب؛ به هر قسم و به هر وجهی که مقدور و ممکن شود سعی در هدایت جاهلین بنمایند.و هرگاه انسان به این عمل موفّق شود؛ به محبوبترین عبادات پیش خداوند دست یافته، و اشرف وسائل و اقرب قربات نزد او رسیده است، و هم مراد واقعی از احیاء نفس است که فضل جلیل آن در این آیه مبارکه است (وَ مَنْ اَحْیاها فَکَاَنَّما اَحْیَا النّاسَ جَمیعاً) [۴۳] یعنی: و هر کس نفسی را احیاء نماید، پس چنان است که تمام مردم را احیاء نموده باشد.و از حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) در بیان آن از «کافی» روایت شده که تأویل اعظم آیه؛ آن است که: هر کس نفسی را از ضلالت و گمراهی بسوی هدایت راهنمائی کند. [۴۴] .و در اخبار فضائل مهمّ و زیادی نقل شده است. [۴۵] .و لکن عمده در انجام این نوع نصرت، و درجه کامله آن نسبت به علماء کاملین است که بر حسب این فرمایش کریمه:(وَ ادْعُ اِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِٔ وَ الْمَوعِظَهِٔ الْحَسَنَهِٔ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ اَحْسَن) [۴۶] .و به این روش استوار ;هرکدام از طوائف جاهلین را به مقتضای حال؛ به یکی از

وجوه سه گانه هدایت و ارشاد فرمایند.وجه اوّل: که به طریق حکمت باشد، یعنی با بیان دقایق و حقایق و اسرار خفیّه در آیات الهیّه که در ارض و سما و جمیع آفاق و در جمیع مصنوعات اوست، بر وجهی که آن حکمتها و اسرار و دقایق بوسیله حسن بیان روشن و آشکار در عقول و افهام گردد، که به سبب آن به وجه یقین به امر آفریدگار اذعان نمایند، و آیات او را تسلیم نمایند، و همچنین سائر معالم دین آنچه تعلّق دارد به تقدیرات، ونیز احکام حضرت ربّ العالمین را بیان نمایند.و تأثیر این قسم دعوت مخصوص اهل کمال و عرفان است، و در مورد آنها در صورتیکه رد و انکاری نداشته باشند؛ مفید و مؤثّر می شود، و این انکار از خودخواهی و استکبار حاصل می شود و از اعظم رشته های حبّ دنیا است که مجموع آنها هفت رشته است، چنانچه در «کافی» روایت فرموده است. [۴۷] .وجه دوّم: به طریق موعظه حسنه است، یعنی در مقام تبشیر و بشارت؛ فوائد و آثار و فضائل مهمّ و نیکویِ دنیوی و اُخرویِ حسنات و اعمال نیک را بیان نماید، و در مقام تنذیر؛ مفاسد و مهالك و خطرات عظیم و شدید دنیوی و اُخرویِ گناهان و مناهی الهی را بیان کند، و در هرکدام به نرمی کلام و حسن و زیبائی بیان؛ و به ذکر مثالهای واضح و اخبار و سرگذشت امّت های گذشته، بطوری که موجب رغبت نفوس و واقع شدن کلام در قلوب باشد، رفتار نماید.و تأثیر این قسم دعوت غالباً به صاحبان نفوس طیّبه و قلوب سلیمه از مؤمنین است، خصوص نسبت به ضعفاء از جاهلین آنها.وجه سوّم: به طریق مجادله به وجه احسن است، یعنی با بیان امر حقّ و اثبات آن به امر واضح و برهان قطعی که انکار آن ممکن و جایز نباشد مگر از کسی که مجادل و معاند باشد، که در این حال نتیجه بیان و برهان از برای چنین کسانی اتمام حجّت خواهد بو، و موجب خواری آنها و عدم ظفر آنها بر مستضعفین از مؤمنین می شود، و با وساوس فریب دهنده آنها؛ ضعفاء جاهلین گمراه نمی گردند.و این قسم دعوت غالباً نسبت به اهل جدل و صاحبان خطاو لغزش است، و لکن عمده امری که در این جهت شناخت و تذکّر آن لازم و مهم است؛ این است که: مهمّترین وسیله در نفوذ کلام و تأثیر قول هدایت کننده در قلوب و نفوس اخلاقِ نیکوی ظاهری و باطنی در هدایت کننده است، و دیگر حُسن نیّت و خلوص است به آنکه غرض او همان نصرت امام (علیه السلام) در امر دین الهی و امر حقّ باشد.چرا که این نوع نصرت؛ یعنی تعلیم عباد و هدایت آنها به وجه مزبور، نصرت کامله ایست که افضل از تمام اقسام و کیفیّات نصرتها نسبت به آنحضرت (علیه السلام) است، و این نوعی نصرت است به وجود مبارك ایشان، چه آنکه امر هدایت و ارشاد عباد امری است الهی، که از طرف رسول الله (صلی الله علیه وآله) به وجود مبارك حضرت ولی عصر صلواهٔ الله علیه موکول شده است.پس هرکس در جهت انجام این امر ـ به یکی از وجوه سه گانه ـ اقدام نماید چه از نظر مالی و چه از نظر گفتاری و چه از نظر عملی و کرداری؛ و با توفیق الهی وسیله هدایت گروهی بشود؛ در واقع حضرت ولیّ الله (علیه السلام) را در امر دین الهی نصرت کرده است، و به این عمل؛ نصرت الهی محقق شده است، و مصداق (انْ تَنْصُرُوا الله یَنْصُرْکُمْ) واقع می شود، به طوریکه در مقدمه کتاب ذکر کردیم.و فی نهج البلاغهٔ، قال أمیرالمؤمنین (علیه السلام) فیما کتب للأشتر النخعی (رضی الله عنه) فی ضمن ما أوصی به: «أمره بتقوی الله، وإیثار طاعته، و اتّباع ما أمر به فی کتابه من فرائضه و سننه الّتی لایسعد أحد إلاّ باتّباعها، و لایشقی أحد إلاّ مع جحودها وإضاعتها وأن ینصر الله سبحانه بقلبه ویده ولسانه، فإنّه جلّ اسمه قدتکفّل بنصر من نصره، و إعزاز من أعزّه». [۴۸] .و همچنین این نوع نصرت و یاری آنحضرت (علیه السلام) نسبت به متعلّقان و رعایا و دوستان ایشان است، که آنها را از هلاکت و عذاب دنیوی و اُخروی خلاص می کند، و به فیوضات دنیوی و اُخروی فائز می نماید، و احادیث و اخبار هم در فضل این نوع ناصرین ــ یعنی علماء هدایتگر ــ بسیار است، [۴۹] و آنها بعد از انبیاء و اوصیاء افضل از عامّه طوائف مؤمنین.و از آن جمله روایت شده در «تفسیر حضرت امام حسن (علیه السلام)» که حضرت امام محمّد تقی صلواهٔ الله علیه فرمود:عالمی که پرستاری کند یتیمان آل محمّد (علیهم السلام) را، آن کسانیکه از امام خود دور افتاده اند، و حیران مانده اند، و در دست شیاطین اسیر شده اند، و به دست دشمنان ما گرفتارند، پس آنها را از حیرت نجات دهد، و وسوسه های شیاطین را از آنها دور کند، و دشمنان آنها را به دلیل و برهانی که از ائمّه آنها رسیده ذلیل و مغلوب نماید؛ فضیلت این نوع از علماء بر عابدها بیشتر از فضیلت آسمان و عرش و کرسی و حجابها بر زمین است، و

مانند فضیلت ماه شب چهارده بر کوچک ترین ستاره های آسمان است. [۵۰] .همچنین در همین روایت است که حضرت امام محمّدتقی (علیه السلام) فرمود:اگر نباشد به برکت علمائی که در زمان غائب بودن حضرت قائم (علیه السلام) مردم را بسوی آنحضرت دعوت می کنند، و با دلائل محکم شبهات ملحدین را دفع می نمایند، و عوام ضعیف را از دام شیطان و دشمنان دین نجات می دهند، هر آینه تمام مردم گمراه شوند، و از دین برمی گردند، لکن این نوع از علماء دلهای ضعفای شیعیان را نگاه می دارد، همانطور که صاحب کشتی سُکّان کشتی را نگاه می دارد، و این طائفه از علماء نزد خداوند جل شانهاز هر کسی افضل و بهترند. [۵۱] .روایت دیگری در «اصول کافی» نقل شده در ضمن روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) که فرمود:فضل عالم بر عابد مثل فضل ماه شب چهارده است بر باقی ستارگان، و بدرستیکه علماء وارثان انبیاء می باشند، و همانا انبیاء دینار و درهمی را ارث نگذارند، و لکن علم را ارث گذارند، پس هر کس آن را اخذ نماید؛ حظّ و بهره کامل برده است. [۵۲] .و عن تفسیر العسکری (علیه السلام) أیضا: و قال امیرالمؤمنین (علیه السلام):«من کان من شیعتنا عالماً بشریعتنا، فاخرج ضعفاء شیعتنا من ظلم جهلهم الی نور العلم الّذی حبوناه؛ جاء به یوم القیامهٔ و علی رأسه تاج من نور یضیئ لأهل تلک العرصات و حلّهٔ لا یقوم لأقلّ سلک منها الدنیا بحذافیرها.ثم ینادی مناد: یا عباد الله! هذا عالم من تلامذهٔ بعض علماء آل محمّد (علیهم السلام)، ألا فمن أخرجه فی الدنیا من حیرهٔ جهله فلیتشبّث بنوره لیخرجه من حیرهٔ ظلمهٔ هذه العرصات الی نیرهٔ الجنان، فیخرج کلّ من کان فی الدنیا علمه خیراً أو فتح عن قلبه من الجهل قفلا أو أوضح له عن شبههٔ». [۵۳] .

نصرت و یاری حضرت قائم با تحصیل علوم و معارف دینی

کیفیّت سوّم؛ سعی و اهتمام در تحصیل علوم و معارف دینی از اصول و فروع دین، و نیز اهتمام در معرفت انسان نسبت به نفس خود در مقام فراگیری علوم و رفع جهل از خود می باشد.و اینک چگونگی نصرت بودن این کیفیّت را در چند جهت بیان می کنیم:جهت اول: آنکه خود انسان هم از جمله کسانی است که هدایت او راجع به امام (علیه السلام) می باشد، پس همان طور که در هدایت دیگران نصرت حاصل می شود ـ به بیانی که گذشت ـ همچنین تحصیل نمودن وسائل هدایت خود و سعی در آن نیز؛ نصرت محسوب می شود، چنانچه در امر تقوا هم این خصوصیت ذکر شد.جهت دوّم: آنکه علم مثل چراغ است که هرگاه روشن شود حتماً از آن روشنائی حاصل می شود، پس بنده هم بعد از آنکه واقعاً دارای مقام و مرتبه ای از علم نافع شد، پس قهراً از علم او نور حاصل و افاضه می شود، و جاهلین از او هدایت می یابند.پس با این ملاحظه؛ تعلّم و یادگیری به منزله مقدّمه نصرت و یاری می شود، مثل آنکه انسان هرگاه خود را برای جهاد با اعداء مهیّا نماید، به آنکه تحصیل اسلحه نماید، و تعلّم کیفیّت مجادله و مقاتله را برای جهاد با اعداء نماید، ـ مانند اسب دوانی و تیراندازی ـ پس با این آمادگی در مقدّمات؛ نصرت در جهاد فی سبیل الله می شود، و به این مقدار شخص داخل در زمره انصار شده، و فائز به فضیلت آنها می شود.پس همچنین است در علوم که از برای هدایت کردن مهیّا می شود، و این هدایت از افضل کیفیّات نصرت و یاری امام (علیه السلام) است، و اگر چه تعلّم به این دو عنوان ـ فی نفسه بر حسب این بیان مزبور ـ عنوان نصرت می شود، ولی این خصوصیت در آن مؤکّد می شود هر گاه نصرت امام (علیه السلام) را در هنگام اشتغال به یادگیری قصد کند، یعنی متذکّر این جهت باشد، و این علاوه بر فوائد و فضائل دیگر است که از جهت حصول آنها اقدام به یادگیری علم می کند، پس نصرت امام (علیه السلام) را هم یکی از آن دواعی قرار دهد، و افضل از جمیع فوائد دیگر بداند.جهت سوّم: آن جهتی است که در عنوان دوازدهم از عناوین نصرت بودن تقوا ذکر شد. [۵۴] .جهت چهارم: آن جهتی است که در فصل سوّم از همین باب ان شاء الله خواهد آمد.

نصرت و یاری حضرت قائم با امر به معروف و نهی از منکر

کیفیّت چهارم؛ امربه معروف و نهی از منکر است، و این نوع؛ نصرت و یاری کاملی نسبت به وجود مبارک ایشان است، بواسطه آنکه هرگاه امر به معروف و نهی از منکر با شرایط مقررّه آن واقع شود؛ آثار زیادی چه از نظر ظاهری و چه از نظر باطنی از آن ظاهر می شود.امّا آثار ظاهری این است که: با امر به معروف و نهی از منکرآن کسی که اهل معصیت و گناه است یا بطور کلّی آن گناه را ترک می کند و یا کمتر انجام می دهد، یا موجب کمی جرأت او می شود؛ خصوصاً برای گناه در آشکارا، و همچنین بوسیله امر به معروف کسانی که تارک واجبات و معروفات بوده اند؛ آنها را بجا می آورند.و فایده دیگر آنکه: دیگران مندفع می شوند، یعنی دیگر جرأت بر اقدام به گناهان و ترک واجبات را پیدا نمی کنند.و این دو جهت موجب ثبات احکام و اقامه فرائض و اعلام دین می شود، و وسیله نشر و ظهور آنها مابین بندگان می گردد، زیرا هرگاه بنا شد عدّه ای آنها را انجام داده و بر آنها مواظبت داشته باشند؛ عده دیگر هم قهراً تأسّی و تبعیّت می کنند، و عدّه ای هم متذکّر می شوند.و امّا آثار باطنی: آنکه موجب نزول برکات و فیوضات الهی می شود، و سبب دفع و رفع بلیّات و نقمات می گردد.و در این آثار ظاهری و باطنی کیفیّاتی از نصرت حاصل می شود که ذیلا بیان می کنیم:امّا نسبت به آثار ظاهری این است که همه آنچه ذکر شد از اقامه فرائض و استحکام آن و امثال آنها اموری است که راجع به وجود مبارک امام (علیه السلام) است، پس هرکس موفّق در جهتی از آن جهات گردد؛ البته ایشان را نصرت و یاری نموده است.امّا نسبت به آثار باطنی، چونکه برکات و فیوضات الهی به یمن وجود مبارک امام (علیه السلام) می باشد، پس هرکس وسیله شد در رفع موانع آن و سبب ظهور آنها شد؛ آنحضرت (علیه السلام) را در ظهور آثار وجود مبارک ایشان نصرت و یاری کرده است، و این یاری در جهت عزّ و شرف ایشان می باشد، و نیز نصرت ایشان است نسبت به وابستگان و شیعیان که منتفع به آن برکات می شوند.و امّا در دفع نقمات و بلیّات؛ پس آنحضرت را در دفع ضرر دنیوی از دوستان ایشان یاری کرده است؛ و نیز در دفع ضرر اُخروی که به جهت ترک معاصی و انجام فرائض از عذاب آخرت نجات می یابند و مبتلا به آنها نمی شوند.

نصرت و یاری حضرت قائم با مرابطه

اشاره

کیفیّت پنجم؛ مرابطه است، و در این آیه مبارکه به آن امر فرموده: (اِصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا). [۵۵] .در «کافی» روایت شده از حضرت صادق (علیه السلام) که در بیان این آیه فرمود:«اِصبِرُوا عَلی الفَرائضِ و صابروا علی المصائب و رابطوا علی الائمّـهٔ(علیهم السلام)». [۵۶] .یعنی: بر سختی انجام واجبات صبر کنید، و یکدیگر را در صبر بر مصائب امر کنید؛ و تسلیت دهید، و برای ائمّه (علیهم السلام) مرابطه نمائید یعنی در مقام نصرت و موالات آنها باشید.

اقسام مرابطه

مرابطه بر دو قسم است:قسم اوّل: که معهود است در احکام ظاهری شرعی؛ آن است که جمعی از مسلمین و از اهل ایمان در سرحدّات و مرزهای ممالک اسلامی آماده باشند برای دفع دشمنان؛ که داخل در بلاد مسلمین نشده و هجوم بر آنها نیاورند.و نصرت بودن این کیفیّت واضح است، زیرا این هم ـ یعنی دفع شر اعداء دین و اهل آن و حفظ بیضه اسلام و مؤمنین ـ از اموری است که راجع به وجود مبارک امام (علیه السلام)، پس سعی در آن به هر وجه و هر درجه ای از درجات آن؛ نصرت و یاری آن حضرت(علیه السلام) است، هم نسبت به وجود مبارکش که رفع سختی و مشقّتی از ایشان نموده، و هم نسبت به عزّ و شرف ایشان، چرا که در غلبه مشرکین؛ آثار ایشان از بین می رود، و در غلبه اهل دین؛ احیاء امر و ظهور آثار و شئونات ایشان می شود، و هم

یاری ایشان است نسبت به متعلّقان و دوستان ایشان که از شرّ دشمنان از نظر جان و مال و عرض و دین حفظ می شوند.قسم دوّم: از مرابطه این است که: مؤمنین در هر حال منتظر فرج ائمّه دین و هداهٔ معصومین (علیهم السلام) باشند، و در تسلیم و اطاعت امر آنها و صبر بر طول زمان ظهور و فرج، و در آنچه در حال استتار آنها و امر آنها است ـ از ابتلائات ـ ثابت قدم باشند، و در این حال در حدّ امکان اسباب جهاد و اسلحه ـ و لو یک تیری باشد ـ مهیّا نمایند، و قلباً عزم بر یاری ایشان در هنگام ظهور داشته باشند، و از نظر ظاهری و جسمی هم در امر آنها ثابت قدم باشد.و از شواهد بر این قسم و بر کمال فضل آن، روایتی است که در «روضه کافی» از ابوعبدالله جعفی نقل شده که جعفی گوید:حضرت امام محمّدباقر(علیه السلام) فرمود: مرابطه در نزد شما چند روز است؟گفتم: چهل روز.فرمود: لکن مرابطه ما مرابطه ایست که همیشه روزگار است، و هر کس مرابطه نماید در راه ما ــ یعنی برای یاری ما اسبی را مهیّا نماید ــ برای او به اندازه دو برابر وزن آن ثواب و پاداش است، مادامی که آن را نگاه داشته، و هرکس برای یاری ما سلاحی را ــ یعنی اسباب جنگی را ــ مهیّا کرده و نگاه دارد ؛برای او ثوابی به اندازه وزن آن است، مادامی که نزد او هست.آنگاه فرمود: از یک دفعه و دو دفعه و سه دفعه و چهار دفعه جزع نکنید، بدرستیکه مَثَل ما و شما مانند پیامبری است که در بنی اسرائیل بود، پس خداوند جل شأنه به او وحی فرمود: که قوم خود را به جهاد دعوت کن، زیرا که تو را یاری می کنم.پس آنها را از هر کجا که بودند جمع نموده، و به اتّفاق هم روی بسوی دشمن نهادند، هنوز شمشیر و نیزه بکار نبرده بودند که دشمنان بر آنها غلبه کردند، و ایشان روی به هزیمت نهادند.دفعه دوّم حقّ تعالی به آن پیامبر وحی فرمود که: قوم خود را بسوی جهاد دعوت کن، بدرستیکه من شما را یاری می کنم.چون قوم خود را دعوت به جهاد نمود، گفتند: تو وعده نصرت به ما دادی و ما مغلوب شدیم.حقّ تعالی به آن پیغمبر وحی فرمود که: اگر جهاد نکنید مستوجب آتش خواهید بود.پس عرض کرد: خدایا جهاد با کفّار بهتر از آتش عذاب است.پس قومش را به جهاد دعوت کرد، و سیصد و سیزده نفر از آنها ــ به عدد اهل بدر ــ دعوت او را اجابت نمودند، پس آن پیامبر با آن سیصد و سیزده نفر رو بسوی دشمن نهادند، هنوز شمشیر و نیزه بکار نبرده بودند که حقّ تعالی آنها را نصرت و یاری فرمود و فتح نمودند، و بر دشمنان غالب شدند. [۵۷] .و نیز در «بحار» از «غیبت نعمانی» روایت شده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:«هر یک از شما برای ظهور قائم (علیه السلام) آلت حربی مهیّا کنید، اگر چه یک تیر باشد، امید است همین که این نیّت را داشته باشد، حقّ تعالی او را از اصحاب و یاوران او قرار دهد». [۵۸] .

افعال انسان در مقام ترتب ثواب و اجر

بنابر آنچه در معنای مرابطه ذکر و نیز از حدیث امام محمّد باقر (علیه السلام) و احادیث دیگر استفاده می شود، ظاهر می گردد که تقوا و آنچه بعد از آن ذکر کردیم ــ یعنی کیفیات سه گانه ــ همه از قسم دوّم مرابطه محسوب می شوند؛ به این بیان که: افعال صادره از انسان در مقام ترتّب اجر و ثواب بر آنها، بر چهار قسم است:قسم اوّل: افعالی است که فی نفسها جنبه عبادی ندارند، یعنی در جمله عبادات متعارفه معیّنه در شرع محسوب نمی شوند، پس اجر و ثوابی هم بر آنها مترتّب نمی شود، مگر در حالتی که در آنها قصد عبادت بشود، و به یک عنوان از عناوین عبادت او را در آورند.و این قسم مثل کلیّه اُمور مباح ــ مانند خوردن و آشامیدن و خواب و رفت و آمد و معاشرت و امثال آنها ــ هر گاه در مقام مقدّمه امر مستحبی یا واجبی واقع شوند در آنها قصد عبادت کند؛ اجر و ثواب بر آن مترتّب شده؛ و از عبادات محسوب می شود، مثل آنکه چیزی را بخورد یا بیاشامد، یا مباحی را انجام دهد از جهت خواهش یا سرور مؤمنی ؛که در این حال استحباب پیدا می نماید، و فضل و اجرهای بزرگ و مهمّ بر آن مترتب می شود، یا آنکه مقداری که به حدّ ضرورت است از اکل و شرب و نوم یا معاملات را از جهت رفع ضرورت از جهت مقدّمه عمل به فرائض و تکالیف الهیّه بجای آورد، پس در این حال عنوان وجوب پیدا می کند.بلی؛ بعضی از این امور مباحه در بعضی از مقامات فضل و شرافت تبعی پیدا می کند، و اجر و ثواب بر آن مترتّب می شود، بدون آنکه در آن قصد عبادت کند، چون خواب عالم که عبادت

است، و این قهراً از جهت شرافت علم او است، و چون خوابیدن شخص روزه دار که از جهت شرافت صوم است، و چون خوابیدن در ماه مبارک رمضان که از جهت شرافت آن ماه شریف است، و امثال آنها.قسم دوّم: افعالی است که صورت عبادت دارد، و لکن اگر در آنها قصد عبادت نکند؛ عبادت نمی شود و اجر و ثوابی بر آن مترتّب نمی شود، و این قسم مثل کلیّه عبادات ــ مانند روزه و نماز ــ می باشد که هر گاه قصد قربت در آن نشود از عبادت بودن خارج می شوند، اگر چه صورتاً عبادت است بر حسب آنچه در تفصیل نیّت در کتب فقهی بیان شده است.قسم سوّم: افعالی است که خصوصیّتی دارد که فی نفسه محبوب الهی است، ولو آنکه قصد قربت در آن نشود، و با قصد قربت افضل و اکمل خواهد شد، چون احسان کردن که آن فی نفسه امری است محبوب و مطلوب از هر که صادر شود ـ ولو از کافر باشد ـ جزای خیری مترتّب بر آن می شود چه در دنیا و چه در آخرت ولو به تخفیف عذاب باشد.پس دراین قسم هرگاه بنده مؤمن اقدام کند، و قصد قربت هم در آن بنماید؛ موجب کمال اجر و ثواب آن می شود، و وسیله ارتفاع مقام او در درجات عالیه جنان می شود.قسم چهارم: افعالی است که در عنوان و مصداق خارجی یک عمل است، و لکن به حسب نیّت و قصد اگر انسان مصداق اعمال متعدده قرار دهد؛ پس اجر و ثواب کامل هر یک را دریابد.مثل آنکه شخصی مؤمن باشد، سیّد باشد، عالم باشد، مضطرّ هم باشد، پس احسان به او در عنوان و مصداق خارجی یک عمل است، و لکن عنوان احسان به مؤمن، و احسان به ذریّه رسول (صلی الله علیه وآله)، و احسان به عالم، و احسان به مضطرّ، و احسان به مظلوم، و اگر رحمیّت هم باشد؛ احسان به رحم است، و هرچه از این عنوانها باشد؛ هر کدام عمل و عبادتی مستقلّ است که هر گاه انسان به هریک در هر مورد خاصّی اقدام کند ;اجر کامل دارد، و لکن ممکن است در چنین موردی همه آن عناوین را قصد کند، و اجر هریک را کاملا دریابد.و از این قبیل که تداخل افعال به حسب نیّت است در بعضی از واجبات و مستحبات جاری است که در یک عمل به حسب نیّت ;اعمال متعدّد محقّق می شود، از آنجمله در امر غسل که ممکن است به یک غسل نیّت اغسال متعدّده کرد ـ چه واجب و چه مستحب ـ و اثر همه حاصل شود، و یا در نماز که ممکن و جائز است در یک نماز به حسب نیّت، دو نماز را به عمل آورد، بر حسب تفصیلی که در کتب فقهی بیان شده است.بنابراین؛ آنچه در باب نصرت حضرت ولی عصر(علیه السلام) ذکر شد از اُمور پنج گانه و اُمور دیگری ـ که ذکر خواهد شد ـ از کیفیّات هفتگانه، پس هرگاه فی نفسه از اُمور مباحه باشد؛ به واسطه همان که قصد نماید در آن حصول نصرت ولی عصر(علیه السلام) را در مقامی که امید حصول آن باشد، عمل او نصرت آنحضرت می شود، و عنوان مرابطه پیدا می کند، و بوسیله آن داخل در انصار ایشان و مرابطین در امر ایشان می شود، و فضیلت نصرت و مرابطه با ایشان را در می یابد، خصوصاً در حالی که در خارج هم اثر نصرت بر آن مترتّب شود.امّا هریک از امور مزبوره که فی نفسه از جمله عبادات باشد، که جنبه عبادی آن به غیر عنوان نصرت باشد، به حسب مصداق خارجی آن، چون تقوا و همه فرائض الهی، یا از جمله عباداتی باشد که عنوان نصرت هم قهراً بر آن مترتّب می شود ولو بدون قصد آن ــ چون هدایت جاهلین و امر به معروف و نهی از منکر ــ پس در این نوع هر گاه بنده بالخصوص قصد نصرت و یاری نماید، این موجب کمال درجه اجر و ثواب او به چندین برابر می شود، علاوه بر آنکه اجر و ثواب کامل آن عناوین دیگر هم که خود آن اعمال دارند؛ در می یابد، پس بواسطه همین قصد نصرت، جمیع آن اُمور مسطوره عنوان مرابطه پیدا می نمایند، و اجر کامل آن بر هریک از آنها مترتب می شود.و امّا اُموری که اصل عبادت بودن آنها در خارج به همان عنوان «نصرت امام» (علیه السلام) است ــ چنانچه در فصل سوّم بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی ــ پس حکم آنها در جهت مرابطه بودن و ترتّب فضل مرابطه بر آنها؛ واضح است.

نصرت و یاری حضرت قائم با تقیه

اشاره

کیفیّت ششم؛ تقیّه است، و این امر در ضمن سه مطلب بیان می شود:اوّل: دربیان آنکه چگونه تقیّه نصرت آنحضرت صلوات الله علیه است.دوّم: در بیان احادیث و اخباری که در فضیلت تقیّه و شدّت تأکید در آن و در شدّت ذمّ ترک آن؛ وارد شده است.سوّم: در اشاره اجمالی به موارد تقیّه و کیفیّت عمل به آن.

چگونه با تقیه حضرت را یاری کنیم؟

امّا مطلب اوّل: در بیان آنکه تقیّه نصرت و یاری حضرت حجّت (علیه السلام) در امر دین است، و آن بر این وجه است که: چون بر حسب آنچه در مطلب دوّم و سوّم ان شاء الله تعالی معلوم خواهد شد؛ تقیّه در موردی است که فعلی یا ترک فعلی که لازم است از آن احتراز شود، در معرض خطری باشد و آن خطر نسبت به آنحضرت (علیه السلام) یا به شیعیان و دوستان ایشان باشد، که با تقیّه آن خطرات دفع یا مندفع می شود.پس هرگاه مؤمن در مورد وجوب و لزوم آن تقیّه نمود، وجود مبارک امام(علیه السلام) را در دفع خطر و ضرر یا در سالم بودن از آن خطر، نسبت به خود ایشان و متعلّقان و دوستانش یاری کرده است.امّا نسبت به خود ایشان، مثل آنکه در موردی باشد که عمل و قول مؤمن ـ و لو در امر حقّ باشد ـ موجب استهزاء اعداء و اشرار یا استخفاف و بی ادبی آنها به امر الهی و دین حقّ یا اسم او جل شأنه؛ یا نسبت به حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) یا نسبت به امر امام (علیه السلام) شود، و همچنین در مواردی که وهن به فرمایشات و اخبار آنها وارد آید یا تضییع آنها گردد.امّا نسبت به دوستان؛ مثل موردی که ترک تقیّه موجب خطر و ضرر نسبت به خود انسان یا مال یا آبرو یا اهلش یا نسبت به سائر مؤمنین باشد؛ نصرت آنحضرت را در این امور نموده.پس در بعضی از آنها مربوط به جهات دنیوی ایشان است ـ و بیان آن در فصل سوّم خواهد آمد ـ و در بعضی از آنها مربوط به نصرت در امر دین است، مثل موردی که تقیه وسیله محفوظ ماندن اخبار و احادیث آنها (علیهم السلام) از وهن یا تضییع یا مخفی شدن یا معطّل ماندن شود که نگذارند به وفق آنها عمل شود، و مثل موردی که تقیّه وسیله تألیف قلوب اعداء شود ـ و همچنین امثال این موارد ـ و به این سبب امر بر مؤمنین در باب اظهار حقّ و عمل به وظیفه و طریقه حقّ و ایمانی آنها سهل و آسان شود.

تقیه از نظر روایات و اخبار

اشاره

مطلب دوّم: در بیان اخباری است که در مدح تقیّه ;و تأکید در آن و مذمّت شدید در ترک آن وارد شده است، پس در این مقام دو مقصد است:

بیان روایات وارده در فضل تقیه

مقصد اوّل: در ذکر آنچه در مدح تقیّه وارد است، که به ذکر پنج حدیث اکتفا می شود:حدیث اوّل: در کتاب «کافی» از حبیب بن بشر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که حضرتش فرمود:«از پدر بزرگوارم شنیدم که می فرمود: به خدا قسم؛ بر روی زمین نزد من چیزی محبوب تر از تقیّه نیست، ای حبیب! هرکس تقیّه کند؛ خداوند او را بلند مرتبه می فرماید». [۵۹] .حدیث دوّم: در همان کتاب روایت شده از ابوعمروکناسی از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمود:ای ابا عمرو! اگر چنانچه تو را حدیث نمایم به حدیثی، یا فتوا دهم به فتوائی، بعد از این بیائی و از آن پرسش کنی ;خبر دهم تو را به خلاف آنچه خبر داده بودم یا فتوا داده بودم، به کدام یک از آنها اخذ می کنی؟عرض کردم: قول دوّم را گرفته و دیگری را کنار می گذارم.فرمود: در این صورت راه درست را

انتخاب کرده ای؛ ای ابا عمرو! خداوند ابا دارد جز آنکه در پنهانی عبادت شود، به خدا قسم؛ اگر چنانچه بر همین نحو عمل کنید همانا برای من و شما بهتراست، و خداوند عزّوجلّ ابا دارد از برای من و شما در دین خود؛ جز تقیّه نمودن را». [۶۰] .حدیث سوّم: و نیز در آن کتاب از واسطی روایت کرده که آنحضرت (علیه السلام) فرمودند:«احدی به درجه تقیّه اصحاب کهف نرسید، و آنان بر این نحو بودند که در عیدهای کفّار حاضر می شدند و زنّارها را می بستند، پس خداوند اجر آنها را دو برابر عطا فرمود». [۶۱] .حدیث چهارم: و نیز عبدالاعلی از آنحضرت (علیه السلام) روایت نموده که گفت: شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که می فرمود:«همانا تحمّل امر ما مجرّد تصدیق و قبول نمودن آن نیست، از بلکه پنهان کردن و حفظ آن از غیر اهلش می باشد، پس سلام به شیعیان ما برسان، و به آنهابگو: خداوند رحمت کند آن بنده ای را که مردم را بسوی خود دوست نماید، و مردم را به آنچه قبول و باور نمایند حدیث کند، و آنچه را انکار می کنند؛ از آنها پنهان کند.پس فرمود: به خدا قسم حال کسیکه کلامی می گوید که ما کراهت داریم (سر ما را فاش می کند) کمتر از حال آن کسی نیست که در حال جنگ با ما است، پس اگر چنین شخصی را مشاهده کردید بسوی او رفته و او را از آن عمل باز دارید، و اگر از شما نپذیرفت کسی را که از او می ترسد بسوی او فرستاده تا او را وادار به ترک آن عمل کند، همانطور که اگر کسی از شما طلب حاجت کند؛ و با ملاطفت و نرمی حاجت او را روا کند، پس ملاطفت و نرمی نموده در حاجت من.یعنی: همچنانکه در رفع نیازهای خود با مردم با ملاطفت و نرمی رفتار می کنید، در پذیرش امر ما نیز با مردم با نرمی و ملاطفت رفتار کنید. [۶۲] .حدیث پنجم: و نیز در کتاب «کافی» از عیسی بن ابی المنصور روایت شده که گفت: شنیدم که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:«نفس کشیدن کسیکه از برای مامهموم و بخاطر خللی که به ما رسیده؛ غمگین باشد، به منزله تسبیح است، و همّ او برای امری که متعلّق به ما باشد به منزله عبادت است، و کتمان سرّ ما؛ به منزله جهاد در راه خدا است». [۶۳] .

بیان روایت وارده در مذمت ترک تقیه

مقصد دوّم: در بیان احادیثی که در مذمّت ترک تقیّه ـ در مواردی که لازم است ـ نقل شده است، که به ذکر پنج حدیث اکتفا می شود.حدیث اوّل: در کتاب «کافی» نقل شده از حضرت صادق (علیه السلام) که فرمود:«احتراز و اجتناب نمائید از بجا آوردن عملی که ما بواسطه آن مورد سرزنش و بدگوئی مردم واقع می شویم، به تحقیق که پدر بواسطه عمل فرزندش مورد سرزنش قرار می گیرد، و از برای امام خود زینت باشید، و مایه ننگ و وهن ایشان نباشید». [۶۴] .حدیث دوّم: باز در آن کتاب نقل شده از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) از حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) که فرمود:«تقیّه دین من و دین پدران من می باشد وایمان ندارد کسیکه تقیّه نمی کند». [۶۵] .حدیث سوّم: همچنین در آن کتاب از عبدالله بن ابی یعفور نقل شده که گفت: شنیدم از حضرت صادق (علیه السلام) که فرمود:«تقیّه سپر مؤمن است ـ از شرّ اعداء ـ و حرز مؤمن است ـ از وقوع در فتنه ها و بلاها ـ و کسیکه تقیّه نمی کند ایمان ندارد، همانا کسیکه حدیثی از احادیث ما به او می رسد؛ و متمسّک به آن می شود؛ و وسیله قرب ما بین خود و خداوند متعال قرار می دهد؛ پس این تمسّک برای او در دنیا عزّت و در آخرت نور می باشد، و همانا کسیکه حدیثی از احادیث ما به او می رسد، و او آن را فاش کند ـ نزد غیر اهلش ـ این امر موجب ذلّت او در دنیا می شود و خداوند این نور را از او بر می دارد». [۶۶] .حدیث چهارم: باز از معلّی بن خنیس از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که حضرتش فرمود:«ای معلّی! پنهان کن امر ما را و آن را فاش مکن، همانا هرکه امر ما را پنهان نماید و آن را فاش نکند، خداوند او را بواسطه این کتمان در دنیا عزیز می کند و در آخرت آن را نوری در پیشانی او قرار می دهد که راهنمای او بسوی بهشت می شود.ای معلی! بدرستیکه تقیّه از دین من و دین پدران من می باشد و کسیکه تقیّه نمی کند ایمان ندارد.ای معلی! بدرستیکه خداوند دوست می دارد که در پنهانی عبادت شود، چنانکه دوست می دارد در آشکار عبادت شود.ای معلی! بدرستیکه فاش کننده امر ما مثل کسی است که امر ما

را انکـار کرده است». [۶۷] .حدیث پنجم: نیز از محمّد بن ابی نصـر روایت شده که گفت: مسئله ای از حضـرت رضا (علیه السلام) سئوال کردم، پس ابا کرده و جواب ندادنـد، آنگاه فرمود:«اگر چنانچه هر چه می خواهید به شـما عطا کنیم، به صـلاح شـما نخواهد بود و موجب گرفتاری صاحب شـما خواهـد شد، حضـرت اباجعفر (علیه السـلام) فرمود:خداوند امر ولایت خود را نزد جبرئیل (علیه السـلام) پنهان گردانید، و جبرئیل آن را نزد حضـرت رسول(صـلی الله علیه وآله) پنهان کرد، و حضـرت رسول (صلی الله علیه وآله) آن را نزد امیرالمؤمنین(علیه السـلام) پنهان نمود، و حضـرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد آنکسی که خدا می خواست آن را پنهان کرد، پس شـماها آن را فاش می کنیـد، کیست آن کس که بتوانـد یک حرفی را که شـنیده باشد نگاه دارد؟حضـرت اباجعفر (علیه السـلام) فرمـود: که در حکمت آل داود (علیه السـلام) چنین آمـده است که: سـزاوار است از برای مسـلمان آنکه بتوانـد خود داری کنـد، و توجّهش به حـال خود باشـد که غفلت پیـدا نکنـد، و به اهل زمان خود بینائی داشـته باشـد، ـ یعنی بدانـد با هرکس چه نوع سلوک کنـد، و هر حرفی را به چه کسـی اظهار کنـد ـ پس از خداوند متعال بترسـید و حدیث مارا ـ نزد هرکس ـ فاش نکنید.پس اگر جز این بود که خداونـد از اولیاء خود دفاع می کنـد و از دشـمنان خود به خاطر اولیائش انتقام می گیرد (پس دشـمنان به سـبب عنـاد خود، مؤمنین رانابود می کردنـد) آیا نمی بینی که خداونـد متعال با آل برمک چه کرد؟ و چگونه از برای حضـرت موسـی بن جعفر (علیه السـلام) انتقام گرفت؟و بتحقیق طائفه بنو اشعـث در خطر عظیم بودنـد، پس خداونـد خطر را از آنها دفع فرمود، بواسـطه موالات آنها با حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام)، و شماها که در عراق هستید کارها و کردارهای این فراعنه را می بینید و آنکه چگونه خداوند آنهارا مهلت داده است.پس بر شـما باد ترس از خداوند عزّوجلّ، و دنیا شـما را مغرور نکند، و بواسـطه مشاهده حال کسـیکه به تحقیق خداونـد او را مهلت داده، فریب نخوریـد، پس در این حال چنین خواهـد شـد که امر فرج الهی شـما مهیا و فراهم خواهد است». [۶۸] .

موارد لزوم تقیه و کیفیت عمل به آن

مطلب سوّم: در اشاره اجمالی به مورد لزوم تقیّه؛ و کیفیّت عمل به آن، آنچه از برخی از احادیثی که بیان شد و غیر آنها استفاده می شـود، آن است که تقیّه بر دو قسم است: ۱ ـ قولی، ۲ ـ فعلی.تقیّه قولی نیز بر دو وجه است:وجه اوّل: آنکه مؤمن از بیـان احـادیث اهلبیت (علیهم السلام) ـ خصوصاً آنچه در بردادنده شئون جلیل و خاصّه آنها است ـ در جائیکه مورد استهزا و استخفاف قرار گیرد و به آن بخندنـد؛ یـا از روی نـادانی انکـار کرده و ردّ نماینـد؛ احتراز نمایـد، چرا که عـدم احتراز در این موارد موجب هتک حرمت اولیـاء الهی می شود، و یـا آنکه از روی حسادت یا دشـمنی باشـنیدن آن اخبار درصـدد اذیت و قتل و غارت آنها برآینـد.وجه دوّم: آنکه انسان کلامی از قبیل سبّ و شـتم و لعن و تبرّی را در جائی بگوید که می داند موجب سبّ و شـتم و تبری به امر الهی و اولیاء او می شود، چنانچه در این آیه شـریفه به آن اشاره شده: (وَلا تَسُبُّوا الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ الله فَیَسُبُّوا الله عَدْوًا بِغَیْرِ عِلْم). [۶۹] .و امّا تقیّه فعلی؛ پس آن هم بر دو وجه است:وجه اوّل: آنکه مؤمن از مجالست و معاشـرت با اهل ضـلالت و جهالت و کسانیکه امر حقّ و فعـل و قول حقّ را اسـتهزاء می کننـد، اجتنـاب نمایـد.وجه دوّم: آنکه در جـائیکه به مجالست با این افراد ناچار باشـد، پس با آنها به طریق مـدارا و حسن اخلاـق معاشـرت و رفتار نمایـد، به طوریکه تالیف قلوب آنها شود، و اهل حقّ از ضـرر و خطر آنها به سـلامت باشـند.و هریـک از این اقسام چهارگانه بایـد در چهار موردملاحظه شود:اوّل: اعـداء دین و منافقین.دوّم: فسّاق و اشـرار و ظالمین از اهل دین.سوّم جهال از مؤمنین.چهارم عامّه مؤمنین حتّی کاملین.یعنی در هرکـدام از آنها نسبت به هر کدام که از جهت مرتبه ایمان و یقین پائین تر می باشـد تقیّه کنـد. چنانچه در «کافی» در باب ذکر احادیث «صـعبه مستصـعبه» از حضـرت امام زین العابـدین (علیه السـلام) به این مضـمون روایت نقل شده که:«سلمان رضوان الله علیه از اباذر رحمه الله تقیّه می فرمود» [۷۰] .پس بنابراین؛ حال سائر مؤمنین چگونه خواهد بود.

مواردی که تقیه لازم نیست

و لکن مورد لزوم تقیّه ـ بر وجهی که بیان شد ـ در اقسام چهار گانه وقتی است که بر تقیّه دفع محذورات مزبوره بشود، و لکن در جائی که تقیّه مفید واقع نشود ـ ولو در تخفیف محذور و در هر صورت محذور باقی است ـ پس در باره حکم آن؛ در «کافی» از حضرت امام محمّدباقر (علیه السلام) چنین روایت شده که حضرتش فرمود:جز این نیست که تقیّه قرار داده شده برای آنکه مؤمن به سبب آن خون و جانش حفظ شود، پس هرگاه ضرورت بحدّی است که انسان در معرض کشته شدن است، یعنی یقین دارد که او را می کشند، پس دیگر دراین حال تقیه نیست [۷۱] ، یعنی آنچه بخواهد از امر حقّ بگوید و طریق خود را اظهار کند، یا از دشمنان تبرّی و لعن نماید، مانعی ندارد».و در روایت دیگری که زراره از حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) نقل میکند که حضرت فرمود:«در مورد هر ضرورتی می شود تقیّه نمود ـ یعنی در هر خطر و ضرر جانی و مالی و ضرر عرض و آبروی خانوادگی یا دینی ـ و کسیکه ضرورت دارد به خصوصیّت آن داناتر است هنگامی که برای او ضرورت واقع می شود». [۷۲] .

کیفیت تقیه از دشمنان

و امّا در کیفیّت خصوص تقیه از اعداء، پس هر گاه مؤمن در مابین آنها قرار گرفت، و مضطرّ به مجالست و معاشرت با آنها گردید، پس کیفیّت تقیه او در حالتی که قلبش به ایمان در همه اعمال و افعالش از عبادات و غیر عبادات ـ از معامله و معاشرت و تکلم و هم تبرّی از امر حقّ بازبان ـ مطمئن باشد، پس جمله ای از آنها از اُمور تقلیدی است، که در کتب فقهیه بیان شده است، و لکن مجملش چنین است که:هر گاه در ما بین آنها به ناچار واقع شد، نوعی رفتارنماید که آنها او را از خود گمان نمایند، و هیچ ملتفت نشوند که او بر خلاف طریق آنها است، تا آنکه موجب خطر و ضرری نسبت به خود او یا مؤمنین دیگر یا نسبت به امر حقّ و معالم دین نشود.و در «اصول کافی» در باب «تقیّه» [۷۳] و باب «کتمان» [۷۴] و باب «عشرت»؛ [۷۵] آداب و کیفیّت و خصوصیّات تقیّه در ضمن روایاتی بیان شده است.

تذکر مهم در مورد تقیه

در «تفسیر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)» روایت شده که آنحضرت از آباء طاهرینش صلوات الله علیهم اجمعین نقل فرموده:«دو عمل و عبادت است که اهمیّت زیادی دارد، تا آنجا که مؤمن بسیار دعا نماید، و طلب توفیق آن دو عمل را از خداوند بخواهد، یکی معرفت و شناخت به اداء حقوق برادران مؤمن، و دیگری حُسن تقیّه». [۷۶] .و در همان کتاب از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که حضرتش فرمود:«دو گناه است که خداوند عفو نمی فرماید و حتماً تقاص و تلافی آن را به عقوبت و عذابی می فرماید، مگر آنکه بنده از آن توبه نماید، و هر نقصانی که بواسطه این دو گناه وقوع یافته باشد تدارک نماید، و آن دو گناه: یکی ترک اداء حقوق مؤمنین و تضییع آن است، و دیگری ترک تقیّه در مورد لزوم آن است». [۷۷] پس بنده مؤمن بعد از شناخت به آنچه در مدح تقیّه و تأکید در آن وارد شده است؛ و آنکه از بزرگترین فوائد و فضائل تقیّه آن است که به سبب آن نصرت و یاری حضرت حجّت الله (علیه السلام) حاصل می شود، و نیز دانست که ترک تقیّه مذمّت شدیدی دارد؛ و همچنین آشنائی با اقسام و مواردی که هرکس ممکن است مبتلا به آن شود پیدا کرد؛ پس سزاوار است که از آن غافل نباشد.و از خداوند توفیق عمل به آن را ـ به بهترین وجه ـ بسیار طلب نماید، و از آنچه ممکن است از او واقع شده باشد؛ توبه واقعی نماید، و در تدارک آنچه را که می داند واقع شده؛ کوشا باشد، تا آنکه به بلیّه سخت آن گرفتار نشود.

تتمیم بحث تقیه

چنانچه ترک تقیه در مورد آن، مذموم و مورد نهی است ـ بر وجهی که گذشت ـ و مخلّ به امر دین و ایمان انسان و دیگران است، همچنین است بعینه تقیّه نمودن و کتمان امر حقّ در موردی که سبب تقیّه موجود نباشد، و این فقط به جهت تسامح و تکاسل یا ملاحظه هوای نفسانی و راحت طلبی یا مراعات شئونات دنیوی و مقدّم داشتن حفظ آنها بر امر دین و احیاء امر حقّ و نصرت اولیاء الهی باشد، و این تقیه از اظهار امر حقّ جهت دیگری ندارد، خصوصاً تقیّه کردن علماء در اظهار علمشان.و از جمله آنچه در شدت مذمّت کتمان امر حقّ وارد شده، روایتی است که در تفسیر منیر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) بر این وجه ذکر شده:دخل جابر بن عبدالله الانصاری علی أمیرالمؤمنین(علیه السلام)، فقال له أمیرالمؤمنین (علیه السلام): یا جابر! قوام هذه الدنیا بأربعة، عالم یستعمل علمه، و جاهل لایستنکف أن یتعلّم، و غنیّ جواد بمعروفه، و فقیر لا یبیع آخرته بدنیا غیره.یا جابر! من کثرت نِعَم الله علیه کثرت حوائج الناس إلیه، فإن فعل ما یحبّ الله علیه عرضها للدوام و البقاء، و إن قصّر فیما یحبّ الله علیه عرضها للزوال و الفناء، و أنشاء یقول شعر:ما أحسن الدنیا و إقبالها إذا أطاع الله من نالهامن لم یواس الناس من فضله عرض للإدبار إقبالهافاحذر زوال الفضل یا جابر و اعط من دنیاك من مالهافإنّ ذا العرش جزیل العطا یضعف فی التحیة أمثالهاثمّ قال أمیرالمؤمنین (علیه السلام): فإذا کتم العالم العلم؛ أهمله، و زهد الجاهل فی تعلّم ما لابدّ منه، و بخل الغنیّ بمعروفه، و باع الفقیر دینه بدنیا غیره، جلّ البلاء و عظم العقاب». [۷۸] .و فیه أیضا و قال أمیرالمومنین(علیه السلام):«سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) یقول: من سئل عن علم فکتم حیث یجب إظهاره تزول عنه التبعة، جاء یوم القیامة ملجماً بلجام من النار». [۷۹] .و به این مضمون اخبار بسیاری،در ذیل آیه مبارکه (اِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما اَنْزَلْنا....) [۸۰] و غیر آن وارد است.و در کتب دیگر هم به این مضمون آمده که: «علمائی که کتمان حقّ می کنند در قیامت با یهود و نصاری محشور می شوند، و آنکه آنها به مقاریض مقراض می شوند» و لا حول و لا قوّة الاّ بالله العلیّ العظیم.

نصرت و یاری حضرت قائم با دعا در تعجیل فرج

اشاره

کیفیت هفتم؛ سعی و اهتمام در دعا نمودن در تعجیل فرج آنحضرت صلوات الله علیه است، و بیان آن بر وجه اجمال چنین است که:چون بر حسب برخی از احادیث و اخبار قطعیّه بلکه به مقتضای ضرورت مذهب حقّ ثابت و معلوم است که احقاق جمیع حقوق الهیّهجلّ شأنه و حقوق جمیع انبیاء و اوصیاء و اولیاء از اوّلین و آخرین، چه نسبت به نفوس طیّبه و پاک آنها، و چه نسبت به حرمت آنها، یا اهل و اولاد آنها، یا مال آنها، و نیز ظهور جمیع آثار دین و معالم حقّ موقوف به ظهور موفور السّرور حضرت بقیة الله (علیه السلام) است آن را خداوند در قرآن وعده فرموده:(هُوَ الّذی اَرسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَلَو کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ). [۸۱] .و فرمود:(وَعَدَ الله الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحات لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فی الأرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الّذی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوفِهِمْ اَمْناً یَعْبُدُونَنی لایُشْرِکُونَ بی شَیْئاً). [۸۲] .و فرمود: (وَ نُریدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فی الأرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ). [۸۳] .و همچنین به مقتضای بسیاری از اخبار و فقرات شریفه ادعیه و زیارات؛ امر ظهور آنحضرت صلوات الله علیه و اصل وقوع آن؛ یک وعده الهی است که تخلّف پذیر نیست، و لکن تأخیر و تعجیل وقوع آن از امور بدائیّه است.و همچنین بر حسب برخی از اخبار ثابت شده است که دعای مؤمنین هر گاه با آدابش واقع شود، تأثیر و مدخلیّت تامّه در تعجیل آن دارد، پس باید همّ مؤمن در امر ظهور آنحضرت (علیه السلام) کامل تر باشد، و انتظارش بیشتر باشد، و به سبب طولانی شدن آن و مخفی بودن آثار دین و خذلان مؤمنین محزون تر باشد، که این حالات از جمله آداب این دعا است.پس با این حال به قصد احقاق حقوق الهی و حقوق اولیاء و ائمّه معصومین (علیهم السلام) و ظهور آثار دین مبین و خذلان

کفّار و مشرکین تعجیل فرج و ظهور آنحضرت صلوات الله علیه دعا نماید.بنابراین؛ دعاء او در این حال در تعجیل فرج؛ مدخلیّت و سببیّت تامّه پیدا می کند، و این مدخلیّت پیدا کردن به دو عنوان است:عنوان اوّل؛ به ملاحظه آنچه در قصد و نیّت اوست از آرزوی قلبی بر وقوع فرج؛ و همّ آن را در دل داشتن، چنانچه شرح بیان این عنوان در کیفیّت هشتم می آید.عنوان دوّم؛ به ملاحظه تأثیری که در این نحو دعای بنده حاصل می شود، بر حسب وعده الهی در استجابت آن در باب تعجیل شدن فرج، چنانچه این هم بزودی بیان می شود ان شاء الله تعالی.و البته چنانچه در هر امری اگر فعل کسی در وقوع آن مدخلیّت و سببیّت پیدا کند، از اعوان و انصار صاحب آن امر محسوب می شود، پس در امر فرج اهلبیت اطهار (علیهم السلام) چنین است که افتتاحش به وجود حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه می باشد، هر گاه کسی به عنوان مزبور مدخلیّت و سببیّت پیدا نماید، پس او در واقع داخل در زمره اعوان و انصار ایشان است و به فضل جزیل آنها فائز می شود.پس در اینجا بیان دو امر به صورت اختصار ـ برای یاد آوری اهل عبرت ـ لازم و مهمّ است:اوّل: در بیان برخی از روایاتی که وارد شده است در آنکه ظهور آثار حقّ موقوف است به ظهور امر آنحضرت صلوات الله علیه.دوّم: در بیان اخباری که وارد شده در آنکه برای تعجیل ظهور؛ دعا اثر کامل دارد.

احادیث وارده در اینکه ظهور آثار حق، بستگی به ظهور دارد

امّا امر اوّل: گفتیم که اخبار در این مقوله بسیار زیاد نقل شده و لکن در اینجا جهت تیمّن و تبرّک به ذکر ده حدیث اکتفا می شود.حدیث اوّل: در کتاب کافی روایت کرده: بإلاسناد عن أبی جعفر (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): «من اولادی اثنی عشر نقیباً نجیباً محدثّون مفهّمون، آخرهم القائم بالحقّ یملأها عدلا کما ملئت جوراً». [۸۴] .یعنی: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: دوازده نفر از اولادهای من نقباء و نجبایند، و ملائکه با آنها به اخبار غیبی تکلّم می کنند و به الهامات الهیّه الهام کرده می شوند، آخر آنها کسی است که قیام به امر حقّ خواهد نمود، و زمین را از عدل پر می کنند چنانچه از جور پر شده باشد.حدیث دوّم: باز در آن کتاب روایت کرده: بالاسناد عن ابی عبدالله (علیه السلام) ـ فی ضمن کلامه ـ قال: فإنّ الحسین لمّا قتل عجّت السماوات و الأرض و من علیها و الملائکة، فقالوا: یا ربّنا! ائذن لنا فی هلاک الخلق حتّی نجدهم عن جدید الأرض بما استحلّوا حرمک و قتلوا صفوتک، فأوحی الله إلیهم یا ملائکتی و یا سماواتی و یا أرضی اسکنوا، ثمّ کشف لهم حجاباً من الحُجب فإذا خلفهم محمّد و اثنی عشر وصیّاً (علیهم السلام) و أخذ بید فلان القائم من بینهم، فقال: یا ملائکتی و سماواتی و أرضی بهذا انتصر لهذا، قالها ثلاث مرّات». [۸۵] .یعنی: حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: بدرستیکه چون حسین صلوات الله علیه شهید شد، آسمانها و زمینها و هر کس که در آنها بود به ناله در آمدند، پس عرض کردند: ای پروردگار ما! ما را در هلاک نمودن این خلق اذن فرما، تا آنکه آنها را از اطراف زمین از بین ببریم، به سبب آنکه حرمت تو را ضایع کردند و برگزیده تو را کشتند.پس خداوند بسوی آنها وحی فرمود که: ای ملائکه من و ای آسمان و زمین من! آرام باشید، پس پرده ای از حجابها را برای آنها کشف فرمود، در این حال از عقب آن حجابها وجود مبارک محمّد و دوازده نفر اوصیاء او صلوات الله علیهم اجمعین آشکار شد، و اشاره فرمود به یکی از آنها که مابین آنها ایستاده بود، پس فرمود: ای ملائکه من! و ای آسمانها و زمین من! با این قائم و ایستاده؛ برای این مظلوم انتقام می گیرم، و این فرمایش را تا سه مرتبه تکرار فرمود.حدیث سوّم: شیخ صدوق (قدس سره) در «کمال الدین» روایت کرده که: بالإسناد عن مفضّل عن الصادق (علیه السلام)، عن أبیه، عن آبائه (علیهم السلام)، عن أمیرالمؤمنین (علیه السلام) قال:«قال رسول الله(صلی الله علیه وآله): لمّا اسری بی إلی السماء ـ إلی أن قال: ـ فقال الله عزّوجلّ: ارفع رأسک فلمّا رفعت رأسی و إذاً بأنوار علیٍّ و فاطمة و الحسن و الحسین و علیّ بن الحسین و محمّد بن علیّ و جعفربن محمّد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّد بن علیّ و علیّ بن محمّد و الحسن بن علیّ و م ح م د ابن الحسن القائم کأنّه کوکب دریّ.قلت: یا ربّ و من هولاء؟قال: الائمّة، و هذا القائم یحلّل حلالی و یحرّم حرامی و به انتقم من أعدائی و هو راحة لأولیائی و هو الّذی یشفی قلوب شیعتک من الظالمین و

الجاحـدین و الکـافرین، فیخرج اللات و العزّی طریین فیحرقهما، ففتنـهٔ الناس یومئـذ بهما أشـدّ من فتنـهٔ العجل السامری». [۸۶] .یعنی: حضـرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: چون مرا بسوی آسمان بردند، ـ پس بعد از وحی های چند ـ خداوند عزّوجلّ فرمود: سر خود را بلنـد نما، چون بلنـد نمودم در این حال؛ انوار علیّ و فاطمه و حسن و حسـین و علیّ بن الحسـین و محمّـد بن علیّ و جعفر بن محمّد و موسـی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّد بن علیّ و علیّ بن محمّد و حسن بن علیّ و «م ح م د» بن حسن نمایان شد، آنکه ایسـتاده بود ـ یعنی آخرین آنهـا ـ در ما بین آنها همچون سـتاره درخشان بود.عرض کردم: پرودگارا! اینها چه کسانینـد؟فرمود: اینها امامانند، و اینکه ایستاده حلال مرا حلال؛ و حرام مرا حرام خواهد کرد، و به او از دشـمنان خود انتقـام خواهم کشـید، و او سـبب راحتی اولیاء من می باشد. و او است آنکسـی که به سـبب او دلهای شیعیان تو از شرّ ظالمین و جاحدین و کافرین شفا می یابد، پس لات و عزی را در حالتیکه بدن آنها تازه باشد بیرون می آورد، پس او آنها را می سوزاند، و هر آینه امتحان شدن مردم به سبب آنها در این روز شدیـدتر از امتحـان به امر گوسـاله سامری است.حـدیث چهارم: نیز در «کافی» روایت کرده از حضـرت امام محمّـد تقی صلوات الله علیه که فرمود: حضـرت امیر المؤمنین (علیه السـلام) به مسـجد الحرام تشـریف فرما شدند، و با ایشان بودند حضرت امام حسن (علیه السـلام) در حالتیکه تکیه فرموده بودند به سـلمان(رضی الله عنه)، پس نشستند و در این حال مردی با هیئت و لباس نیکو وارد شـد، پس بـه امیرالمـؤمنین (علیه السـلام) سـلام کرد، و ایشـان جـواب سـلام دادنـد، بعـد سه مسئله سـئوال کرد.حضـرت امـام محمّدتقی (علیه السـلام) بعد از بیان آن مسائل و جواب آنها را از فرمایش حضـرت مجتبی (علیه السـلام) ــ بر حسب محوّل فرمودن حضـرت امیرالمؤمنین (علیه السـلام) بیان جوابها را به ایشان ــ فرمود:پس آن مرد گفت: شـهادت می دهم به کلمه توحید، و همیشـه شهادت به آن می دهم، و شهادت می دهم به آنکه وجود مبارک محمّد (صلی الله علیه وآله) رسول الله می باشند، و همیشه شهادت به آن می دهم، و شـهادت می دهم به آنکه شـما ــ اشاره به امیرالمؤمنین (علیه السلام) کرد ــ وصیّ او هستید و قیام به حجّت او می فرمائید، و همیشه شهادت به آن می دهم، و شهادت می دهم به آنکه تو ــ اشاره به حضرت امام حسن (علیه السلام) کرد ــ وصیّ او می باشـی، و قیام به حجّت او می فرمائی، و شـهادت می دهم به آنکه بعـد از او حسـین بن علی صـلوات الله علیه وصـیّ برادرش می باشـد و قیام به حجّت او می فرماید.و شـهادت می دهم به آنکه بعد از ایشان علیّ بن الحسـین (علیه السـلام) قیام به امر حسـین (علیه السـلام) می نمایـد، و شـهادت می دهم به آنکه محمّـد بن علی (علیه السـلام) قائم بامر علیّ بن الحسـین (علیه السـلام) می باشـد، و شهـادت می دهم برای جعفر بن محمّـد (علیه السـلام) که او قائم به امر محمّـد است.و شـهادت می دهم برای موسـی بن جعفر (علیه السـلام) که او قائم به امر جعفر بن محمّد (علیهما السـلام) است، و شـهادت می دهم برای علیّ بن موسی (علیه السلام) که او قائم به امر موسـی بن جعفر (علیهما السـلام) است، و شـهادت می دهم برای محمّد بن علیّ (علیهما السلام) که او قائم به امر علیّ بن موسی (علیهما السلام) است، و شهادت می دهم برای علیّ بن محمّد (علیه السلام) که او قائم به امر محمّد بن علیّ (علیهما السلام) است، و شهـادت می دهم برای حسن بن علیّ (علیه السـلام) که او قائم به امر علی بن محمّـد (علیهما السـلام) است.و شـهادت می دهم برای مردی از اولاد حسـین صـلوات الله علیه که تا زمانی که امر او ظاهر شود؛ با کنیه نام برده نمی شود، زمین را از عدل پر نماید چنانچه از جور پر شـده باشـد، و سـلام و رحمت و برکـات الهی بر تو بـاد، یـا امیرالمؤمنین.پس آن مرد برخـاست و رفت، پس امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: یا ابا محمّـد در عقب او بروید ببینید به کدام طرف می رود؟پس امام حسن (علیه السـلام) بیرون رفتند و بعد فرمود: طولی نکشید مگر آنکه پای خود را بیرون مسجد گذاردم دیگر ندیدم به کدام سو رفت، پس نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) برگشـتم و ایشان را به این امر خبر دادم.پس آنحضـرت فرمود: آیا او را می شناسـید؟گفتم: خـدا و رسول او (صـلی الله علیه وآله) و امیرالمؤمنین (علیه السـلام) دانـا ترنـد.فرمود: او خضـر (علیه السـلام) می باشـد. [۸۷] .حـدیث پنجم: در «کمـال الـدین» از احمـد بن اسـحاق قمی روایت شده که گفت: خدمت حضـرت امام حسن عسکری (علیه السلام) رفتم و می خواستم که درباره خلف و حجّت بعـد از ایشـان سـئوال کنم، ــ بعـد از ذکر فرمایشـاتی از ایشـان می گویـد ــپس ایشان برخاسـتند و به عجله داخل خانه شدنـد، و در

حالتی که بر سر شانه ایشان پسری که صورت او چون ماه شب چهارده بود به سنّ سه سالگی بیرون آمدند.پس فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر کرامت تو نزد خداوند و حجّتهای او نبود، برای تو این فرزند خود را ظاهر نمی کردم، همانا او هم اسم و هم کنیه رسول الله (صلی الله علیه وآله) می باشد، و آن کسی است که زمین را از عدل و قسط پر می نماید، چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد.ای احمدبن اسحاق! مَثَل او در این امت مَثَل خضر (علیه السلام) و مَثَل ذی القرنین است، به خدا قسم غائب شود غیبتی که در آن کسی از هلاکت و فتنه ها نجات نیابد، مگر کسیکه خداوند او را بر اقرار و اعتراف به امامت او ثابت گردانیده باشد، و او را بر دعا در تعجیل فرج موفّق فرموده باشد.پس عرض کردم: ای مولای من! آیا از برای امر ایشان علامتی هست که بواسطه آن اطمینان خاطر برای من حاصل شود؟پس آن پسر صلوات الله علیه به لسان عربی فصیح فرمود:منم بقیّهٔ الله در زمین او، و منم انتقام گیرنده از دشمنان او، و ای احمد بن اسحاق! علامتی را بعد از مشاهده نمودن حقّ به چشم خود طلب نکن. [۸۸] .حدیث ششم: نیز در «کمال الدین» از جابر انصاری (رضی الله عنه) از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) در ذیل آیه مبارکه (اَطیعُوا الله وَاَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِی الأمرِ مِنْکُمْ) [۸۹] روایت شده که بعد از ذکر اسماء مبارکه اوصیاء و اولی الامر ـ بعد از خودشان تا امام حسن عسکری (علیه السلام) ـ فرمود:پس از آن حجّت الله در زمین؛ و بقیّه او مابین بندگان او؛ فرزند حسن بن علی (علیهم السلام) اولی الامر است، او است آن کسی که خداوند بر دو دست او مشارق و مغارب زمین را فتح می نماید، او است آن کسی که از شیعیان و اولیاء خود غائب می شود، چنان غیبتی که ثابت نماند بر قول به امامت او در آن غیبت مگر کسی را که خداوند قلب او را از برای ایمان امتحان فرموده باشد.جابر گوید: پس عرض کردم: یا رسول الله! آیا از برای شیعیان ایشان (علیه السلام) به وجود مبارك او در حال غیبتشان انتفاعی هست؟فرمود: آری به حقّ آن خداوندیکه مرا به نبوت مبعوث فرمود بدرستیکه آنها در حال غیبت او به نور او استضائه می کنند و هدایت می یابند ـیعنی به علومی که ازاو ظاهر شود، و علومی که بواسطه او باقی بماند، و بوسیله موالات با او از فیوضات و برکات الهیه ـ مثل انتفاع بردن مردم بواسطه شمس زمانی که پشت ابر مخفی باشد و منتفع می شوند. [۹۰] .حدیث هفتم: به مقتضای اخبار متعدد در تفسیر این آیه شریفه (وَعَدَ الله الَّذینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلَفَنَّهُمْ فی الأرضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذی ارْتَضی لَهُمْ وَ لِیُبْدِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوفِهِمْ اَمْناً یَعْبُدُونَنی لایُشْرِکُونَ بی شَیْئاً) [۹۱ ;] این آیه مبارکه در حقّ وجود مبارك حضرت مهدی (علیه السلام) نازل شده، و این سه کرامت الهی: استخلاف در ارض، و تمکین در آن، و ارتفاع خوف، درباره شیعیان و اولیاء؛ در عهد ظهور ایشان است.و در بعضی از روایات مذکور است که راوی خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض کرد: کسانی گمان می کنند این آیه در حقّ فلان و فلان و فلان و علی (علیه السلام) نازل شده.حضرت فرمود: خدا دلهای آنها را هدایت نکند، کجا متمکّن شد دینی و میان مردم منتشر شد که خداوند و رسولش آن را بپسندند؛ و رفتن خوف از دلها و مرتفع شدن شكّ از سینه ها؛ درعهد یکی از آن خلفاء و در عهد علی (علیه السلام) بود، با حال ارتداد مسلمین و فتنه هائی که برانگیخته می شد در عهد آنها و جنگهائی که ما بین کفّار و آنها واقع می شد. [۹۲] .پس بعد از آنکه در این وعده الهیه تأمل شود که آن از برای عامّه مؤمنین صالحین است که اشرف و افضل از همه آنها ائمّه اثنی عشر طیّبین و طاهرین (علیهم السلام) می باشند به آنکه مرتبه بزرگواری و ریاست و حکمرانی در روی زمین ـ به وجه حقّ ـ برای آنها پسندیده است، به طوری که هیچ خوفی از دشمنان برای آنها نباشد، و به سبب ایشان هیچ شرکی در زمین نباشد.و بعد از آن؛ ملاحظه شود که همه ائمّه طاهرین (علیهم السلام) و شیعیان صالحین آنها از دنیا رفتند و و برای آنها چنین نشد، و تا کنون چنین امری برای وجود آخرین آنها و شیعیان در عهد ایشان واقع نشده است.پس مقتضای صدق وعده الهیه در چنین امر عظیم آن است که بعد از این البته واقع خواهد شد، و بنابراین مطلب؛ این آیه شریفه حجّت قطعیّه و شاهد صدق است از برای صدق همه اخباری که وارد است که ظهور و فرج برای حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) با شیعیان ایشان واقع خواهد شد، و بعد از آن هم رجعت تمامی ائمّه معصومین و شیعیان صالحین کاملین آنها به حیات جسمانی دنیوی وقوع می یابد، و خلافت الهیّه و دولت حقّه و فرج کلّی برای آنها ـ الی یوم النشور و

قیام القیامت ــ مدام بر قرار است.حدیث هشتم: آنچه در «نجم الثاقب» از «تفسیر عیاشی» از حضرت کاظم (علیه السلام) در بیان این آیه شریفه روایت شده (وَ لَهُ اَسْلَمَ مَنْ فی الَّسمواتِ وَ الأرضِ طَوعاً وَ کَرهاً) [۹۳] که فرمود: این آیه در حقّ قائم (علیه السلام) نازل شده، هنگامی که یهود ونصاری و صائبین و زنادقه و کفار را در مشرق و مغرب آن بیرون آورد، و اسلام را بر آنها عرضه می کند، پس هرکه با رغبت اسلام آورد، او را به نماز و روزه و زکات ــ و آنچه مسلم را به آن امر کنند و از خداوند بر او واجب است ــ امر فرماید و هر که اسلام نیاورد؛ گردنش را بزند، تا آن که در مشرق ها و مغرب ها احدی نماند مگر موحد باشد. [۹۴] .حدیث نهم: روایتی است در ذیل این آیه مبارکه (وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسْرِفْ فی الْقَتْلِ إنَّهُ کانَ مَنْصُوراً) [۹۵] در «کامل الزیارات» از حضرت صادق (علیه السلام)، و در تفسیر«فرات» از حضرت امام محمّدباقر (علیه السلام) که:مراد از «منصور» حضرت قائم (علیه السلام) می باشد، که ولیّ دم آن مظلومند، و در هنگام ظهور از قاتلین ایشان خون خواهی می کنند، و از جانب خداوند مورد نصرت و یاری قرار می گیرد، یعنی: به اسباب خاصّه الهیّه ــ از باطنی و ظاهری که در آن وقت برای ایشان است از قوّت و قدرت و از لشکریان ملائکه و جن و انس و غیره ها ــ یاری می شوند. [۹۶] .و در کتاب «نور الانوار» روایت فرموده که: آنحضرت (علیه السلام) بعد از کشتار بسیاری از کفّار و اشرار و دشمنان، به بالای منبر می روند و یک بند از نعلین حضرت سیّدالشهداء صلوات الله علیه را بیرون می آورند، و می فرمایند: اگر همه دشمنان را بکشم مقابل خون این بند نعلین نخواهد شد.و در روایت است که می فرماید: اگر همه اهل عالم را بکشم در عوض این بند نعلین نمی شود.حدیث دهم: قسمتی از فقرات خطبه غدیریّه است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود:«معاشر النّاس ألا و إنّی منذر و علیّ هاد، معاشر النّاس إنّی نبیّ و علیّ وصیّ، ألا أنّ خاتم الائمّهٔ منّا القائم المهدیّ، ألا إنّه الظاهر علی الدّین، ألا إنّه فاتح الحصون و هادمها، ألا انّه قاتل کلّ قبیلهٔ من أهل الشّرک، ألا إنّه المدرک بکلّ ثار لأولیاء الله عزّوجلّ، ألا إنّه النّاصر لدین الله». [۹۷] .یعنی حضرت رسول فرمودند (صلی الله علیه وآله): ای گروه مردمان! آگاه باشید؛ همانا من انذار کننده ام و علی هدایت کننده است.ای گروه مردمان! آگاه باشید؛ بدرستیکه من نبیّم و علی وصیّ من است.آگاه باشید؛ همانا خاتم ائمّه از ما قائم مهدی خواهد بود.آگاه باشید؛ همانا او در امر دین بر دیگران غالب است و درآن سلطنت دارد.آگاه باشید؛ همانا او گشاینده و فتح کننده شهرها و خراب کننده آنها است.آگاه باشید؛ همانا او کشنده تمام قبائل اهل شرک است.آگاه باشید؛ همانا او خون خواه همه خونهای اولیاء الهی است.آگاه باشید؛ همانا او یاری کننده دین خدا است.

اثر دعا در تعجیل ظهور حضرت قائم

اشاره

امر دوّم: روایاتی وارد شده که در تعجیل ظهور آنحضرت(علیه السلام)؛ دعا اثر کامل دارد، و آنچه از اخبار دلالت بر این امر دارد؛ پنج قسم است:قسم اوّل: در بعضی روایات تصریح شده است که دعای مؤمنین و طلب فرج آنحضرت (علیه السلام) موجب تعجیل در فرج می شود، و ترک آن موجب تأخیر در فرج می شود.از آن جمله روایتی که در «نجم الثاقب» از شیخ جلیل عیّاشی از فضل بن ابی قره نقل شده، که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:حقّ تعالی به حضرت ابراهیم (علیه السلام) وحی فرمود که: بزودی از برای تو از ساره پسری متولّد می شود.ساره گفت: که من پیره زن و عجوزه ام.حقّ تعالی فرمود: بزودی فرزندی آورد و فرزندان آن پسر تا چهارصد سال در دست دشمن من معذّب می گردند، به سبب آنکه کلام مرا ردّ نمود.پس چون بنی اسرائیل در دست فرعون مبتلا شدند تا چهل روز در درگاه خداوند ناله و گریه نمودند.حقّ تعالی به حضرت موسی و هارون (علیهما السلام) وحی فرمود که: ایشان را از دست فرعون خلاص گردانید، و صد و هفتاد سال از آن چهار صد سال باقی مانده بود

که آن را از ایشان برداشت.پس حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: که اگر شما نیز چنین تضرّع و زاری می کردید، حقّ تعالی فرج ما را مقدّر می کرد، و چون چنین نکنید پس بدرستیکه این امر به نهایت خود خواهد رسید. [۹۸] .و در کتاب «احتجاج» در توقیع مبارک آنحضرت چنین آمده:«و أکثروا الدّعا بتعجیل الفرج فإنّ ذلک فرجکم». [۹۹] .یعنی برای تعجیل فرج؛ بسیار دعا کنید، پس بدرستیکه این دعاء موجب فرج شما است.

نکاتی مهم در توضیح کلام آنحضرت

و این روایت جامع ترین و کامل ترین کلام در امر دعا در فرج ایشان می باشد، و در اینجا تذکر چند نکته لازم است:اوّل: در آن؛ شدّت تأکید در باب دعا در فرجشان را بیان فرموده اند، به آنکه امر به آن فرموده اند، و آن ظاهر است و تا شاهد و قرینه بر اراده استحباب از آن نشده باشد؛ حمل بر وجوب می شود.دوّم: زیاد دعا کردن را بیان فرموده، بطوریکه لازم است در همه اوقات شب و روز و در همه مجالس و در همه حالات و خصوصاً بعد از نماز ها و مواقع استجابت دعا بر آن مواظبت و محافظت شود.سوّم: بیان فرموده آنکه این امر ـ دعا در فرج ایشان ـ بر همه بندگان فرض و لازم است، و بر فرد فرد ایشان ــ مانند امر اقیموا الصلوهٔ ــ تکلیفی است ثابت.چهارم: اهتمام در طلب فرج را به وجه عموم بیان فرموده، چنانچه مقتضای اطلاق کلمه «الفرج» همین است، یعنی: دعا در تعجیل فرج ــ چه فرج کلّی و چه فرج در هر امری از ایشان ــ و طلب کشف حزن و رفع غم از قلب مبارکشان ــ در آنچه تعلّق به ایشان دارد یابه هریک از شیعیان ــ لازم است.پنجم: فائده دعا برای تعجیل فرج، فرج کلّی و عمومی برای جمیع مؤمنین است که با ظهور آنحضرت حاصل می شود و جمیع حالات دنیوی و اخروی آنها را شامل می شود.و شاهد براین تعمیمات در فقرات توقیع رفیع ــ با آنکه به مقتضای ظاهر آن چنین است ــ کلام حضرت صادق (علیه السلام) است در «کافی» در تفسیر آیه شریفه:(الَّذینَ یَصِلُونَ ما اَمَرَ الله بِهِ اَنْ یُوصَلَ) [۱۰۰] .قال: نزلت فی رحم آل محمّد (علیهم السلام) وقدیکون فی قرابتک، ثمّ قال: فلاتکوننّ ممّن یقول للشیء إنّه فی شیء واحد» [۱۰۱] .

امر ائمه بر دعا در هنگام شدائد و مهمات

قسم دوّم در بیان اخباری است که وارد شده در آنکه ائمّه اطهار (علیهم السلام) در حوائج و مهمات خاصه خود، شیعیان و اولیاء خود را امر می فرمودند که دعا برای اصلاح آن حوائج و مهمات بنمایند.از آنجمله در «بحار» روایت شده: بالاسانید العدیدهٔ عن أبی هاشم جعفری، قال: دخلت علی أبی الحسن علیّ بن محمّد (علیه السلام) و هو مهموم علیل، فقال لی: یا أباهاشم! إبعث رجلا من موالینا إلی الحیر یدعوا الله لی.فخرجت من عنده فاستقبلنی علیّ بن بلال فأعلمته ما قال لی و سألته أن یکون الرجل الّذی یخرج.فقال: السمع و الطاعهٔ، و لکنّنی اقول: إنّه أفضل من الحیر، إذا کان بمنزلهٔ من فی الحیر، و دعائه لنفسه أفضل من دعائی له بالحیر، فأعلمته (علیه السلام) ما قال.فقال لی: قل: له کان رسول الله (صلی الله علیه وآله) افضل من البیت و الحجر، و کان یطوف بالبیت و یسلّم الحجر، و انّ لله تبارک و تعالی بقاعاً یحبّ أن یدعی فیه فیستجیب لمن دعاه». [۱۰۲] .یعنی: حضرت امام علیّ النقی (علیه السلام) مریض بودند، فرمود: ای ابی هاشم! مردی از دوستان ما را جانب کربلا بفرست تا در حرم حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) از برای من دعا نماید؛ که خداوند عافیت مرحمت فرماید.پس از خدمت ایشان بیرون رفتم، در این حال علی بن بلال رو به جانب من می آمد، فرمایش ایشان را به او گفتم و از او درخواست کردم که او برای امتثال فرمایش امام (علیه السلام) برود.پس گفت سمعاً و طاعتاً، و لکن می گویم که آنحضرت (علیه السلام) خود از حائر افضل می باشد، و او خود مثل کسی است که در حائر می باشد و امام است، و دعاء ایشان از برای خود افضل است از دعای من در حقّ ایشان و در حائر.پس این کلام را به آنحضرت (علیه السلام) گفتم، به من فرمود: به او بگو: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) از کعبه معظمه و از حجر الاسود افضل بودند و با این

حـال طواف کعبه را می فرمودنـد و حجر الاـسود را می بوسیدند، بـدرستیکه از برای خداونـد تبـارک و تعـالی بقعه هائی است که دوست می دارد در مکانهـا خوانـده شود، پس هر کس او را بخوانـد اجـابت فرمایـد، و حـائر از جمله آن بقعه ها می باشـد.و از آن جمله در کتـاب «شـفاء الصـدور» از شـیخ فقیه زاهـد عارف احمـد بن فهـد حلّی (رضـی الله عنه) در «عـدهٔ الـداعی» روایت کرده که حضـرت صـادق(علیه السلام) مریض شدنـد، به کسـان خود امر فرمود که شخصـی را اجیر کننـد که برای ایشان کنار قبر مطهر امام حسـین (علیه السـلام) دعا کنـد.پس کسـی را یافتنـد و به او گفتنـد، گفت: می روم، ولی حسـین (علیه السـلام)؛ امام مفترض الطاعهٔ است، و او نیز مفترض الطاعهٔ است.پس برگشتند بسوی حضـرت صادق (علیه السلام) و کلام او را خبر دادند، آنحضرت در جواب فرمود: امر چنان است که آن شـخص گفته، و لکن ندانسـته که خدای تعالی را بقعه هائی است که دعا در آنها مستجاب می شود، و آن بقعه که قبر حسین (علیه السلام) در آن است از آنهاست. [۱۰۳] .پس از همه این اخبار و اخباریکه در باب طلب دعا نمودن ائمّه اطهار (علیهم السـلام) از شـیعان و اولیاء خود وارد شده است، چنین استفاده می شود که دعاء مؤمن تأثیر در اصلاح حوائج و کشف هموم و غموم ائمّه(علیهم السـلام) دارد.و این منافات نـدارد با آنکه خود ایشان وسیله همه فیوضات الهی برای دیگران هسـتند، و از غیر خود در همه جهـات جزئیه و کلّیه بی نیـاز می باشـند، چرا که همان طوریکه خداونـد متعال جل شأنه با آنکه از غیر خود ـ یعنی همه موجودات ـ غنی و بی نیـازمی باشـد، و لکن بنـدگان را امر به عبـادتش فرموده، و نیز از آنهـا طلب یاری نموده، و از آنها قرض خواسـته، اینهـا همه به این حکمت است که آنهـا در صـدق عقیـده شـان و ضـعف آن در مقـام دوستی با خداونـد امتحان شونـد، و همچنین بوسـیله عبادت و نصرت او لیاقت و قابلیت رحمتهای او را پیدا نمایند، چنانچه در مقدّمه این رساله به آن اشاره شد.همچنین است امر نسبت به اولیاء معصومین او (علیهم السلام) که دوستان آنها در مقام خدمات و احسان و نصرت با آنها (علیهم السلام)؛ در صـدق عقیـده مودّت و محبّت خود امتحان می شوند، و نیز این وسائل تطهیر و تزکیه می شوند، و از برای فیوضات و رحمتهای الهیّه ـ خصوصـاً عطیّه هـای مهمّ و نیکوی اُخروی و درجات عالیه جنان و رضوان ـ که بوسـیله ائمّه معصومین (علیهم السـلام) عطا کرده می شود قابـل می گردنـد.چنـانچه در احـادیث بسیاری در «کـافی» و غیر آن خصوصـاً در بـاب «صـله به امـام(علیه السـلام)» و باب «خمس» به حکمت آن تصـریح شده است. [۱۰۴] .پس دعـا هم برای آنها مثل یاری کردن آنها در جهاد و جنگ با دشـمنان آنها و مخذول و مغلوب کردن دشـمنانشان است، و به این سـبب کشف حزن ائمّه معصومین (علیهم السـلام) می شود، اگرچه آن شکسـت دشمنان نیز در واقع به یمن افاضه غیبیّه الهیه از جانب خود آنها(علیهم السلام) می باشد.

دعاء مؤمنین برای تعجیل ظهور

قسم سوّم اخباری که در آنها دعاء مؤمنین و طلب تعجیل در فرج آنحضـرت (علیه السـلام) از خداوند تصـریح و تأکید شده است، و نیز ادعیه مخصوصه ایکه در خصوص این دعا وارد شده و در زمان غیبت ایشان به خواندن آن امر شده است.

دعاء ائمه اطهار برای تعجیل ظهور آن حضرت

قسم چهـارم اخبـاری است در آنکه ائمّه اطهـار (علیهم السـلام) خودشـان بسـیار دعاء می فرمودنـد، و طلب تعجیل فرج ایشان را می کردنـد، و نیز دعاهـای مخصوصـی که در این مورد مکرّر تلاوت می فرمودنـد.و اخبـار زیـادی در این دو قسم وارد شـده و از آنها استفاده می شود که زمان ظهور آنحضرت (علیه السلام) از امور بدائیه غیر محتومه است، و دعا در تعجیل آن؛ تأثیر و مدخلیّت تامّ و کاملی دارد.

یکی از حکمتهای طولانی شدن غیبت

و لکن با کثرت دعای ائمّه اطهار (علیهم السلام) می بینیم باز امر ظهور ایشان و غیبتشان بطول انجامیده، پس یکی از حکمتهای آن که از مجموع اخبار استفاده می شود آنچیزی است که در باب تقوا ــ در عنوان پانزدهم ذکر شد ــ و خلاصه آن چنین است که:از اعظم وسائل کامله الهیّه از برای نزول برکات و افاضه فیوضات، شفاعت و دعای ائمّه اطهار(علیهم السلام) در قبولی اعمال و آمرزش گناهان است، که اگر نباشد بواسطه دعا و شفاعت آنان، پس اعمال بندگان فی نفسها به ملاحظه کوتاهی و نقصان آنها در شرایط تأثیر ــ هرچند درآنها سعی کامل بشود ــ وسیله قرب به درگاه الهی و سلب آثار گناهان برای فیوضات و رحمتهای الهیه در جنان نمی شود.و لکن باید بندگان در مقام اطاعت الهی در واجبات، و اجتناب از کبائر چنان باشند که مسامحه و سهل انگاری چنان نشود که به حدّ استخفاف به امر الهی برسد، که به این سبب از شمول دعای ائمّه (علیهم السلام) و شفاعتشان در حقّ آنها، سلب قابلیّت شود، و همین یک نوع اعانت و یاری امام (علیه السلام) است که مؤمنین به تقوای خود در مورد تأثیر شفاعت آنها انجام دهند، چنانچه در عنوان تقوا ذکر شد.پس امر فرج و ظهور حضرت حجّت صلوات الله علیه چنین است که وسیله همه رحمتهای کامله است نسبت به عامّه انبیاء و اولیاء و مؤمنین از اولین و آخرین، و عمده وسیله در انجام این تعجیل نیست مگر همان دعائی که ائمّه معصومین (علیهم السلام) می فرموده اند.و لکن چونکه عمده سبب وقوع این غیبت سوء اعمال خود بندگان است که در فقراتی از توقیع مبارک هم به این خصوصیت اشاره شده است:«و لو أنّ أشیاعنا ـ وفّقهم الله لطاعته ـ علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخّر عنهم الیمن بلقائنا، و لتعجّلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حقّ المعرفة و صدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلاّ ـ ما یتّصل بنا ممّا نکرهه و لا نؤثره منهم». [۱۰۵] .پس سعی و کوشش مؤمنین در توبه و انابه و تضرّع به درگاه الهی، و طلب نمودن آنها این فرج را وسیله رفع مانع از آنها می شود، و آنها قابل می شوند که مشمول آن دعاهای اولیاء معصومین (علیهم السلام) واقع شوند، و به سرعت معجّلا اثرش برای آنها ظاهر شود، و اگر در دعا و توبه مسامحه نماید و اشتغال به غفلت و معصیت داشته باشد مانع می شود از آنکه اثر آن دعاها به سرعت ظاهر گردد، و لکن با این حال مسامحه در ترک دعا و توبه باز آثاری چند از دعاهای ایشان(علیه السلام) شامل او می شود.یک نوع آنکه اگر دعاهای آنهانبود، پس سوء اعمال بسا سبب می شد که به روزگاران طویه طولانی شود، و لکن بواسطه آن دعاها تخفیف می یابد، مثلا در واقع اگر باید ده هزار سال یا بیشتر باشد، پس به نصف آن یا یک سوّم یا کمتر تقلیل می یابد، و تا مادامی که دعا وتوبه از خود بندگان عموماً واقع شود پس زمان طول غیبت بسیار کوتاه شود و بسا ده سال و کمتر می شود.نوع دیگر آنکه بواسطه آن دعاها تخفیف در شدائد زمان غیبت می شود که اگر آن دعاها نباشد در اثر بدی اعمال شدائد دوران غیبت بسیار سخت خواهد شد، چنانچه در امّتهای سابقه چنین بوده، خصوص در بنی اسرائیل که زمانی در غل و زنجیر و به حال غلامی و کنیزی گرفتار فرعونیان بودند.چنانچه به این خصوصیت ــ یعنی تخفیف شدائد بوسیله دعای امام (علیه السلام) ــ در فقراتی از توقیع رفیع اشاره شده است:«إنّا غیر مهملین لمراعاتکم و لاناسین لذکرکم، و لولا ذلک لنزل بکم اللاواء واصطلمکم الأعداء». و این توقیع را با ترجمه اش در کیفیّت اوّل بیان کردیم.و در توقیع دیگر؛ ــ بعد از خبر از حال ظهور ظالم منافقی ــ می فرماید:«و لا ـ یبلغ بذلک غرضه من الظلم لهم و العدوان، لأنّنا من وراء حفظهم بالدعاء الّذی لا یحجب عن ملک الأرض و السماء فلتطمئنّ بذلک من أولیائنا القلوب، و لیثقوا بالکفایة منه و إن راعتهم الخطوب، و العاقبة لجمیل صنع الله سبحانه تکون حمیدة لهم، ما اجتنبوا المنهی عنه من الذنوب». [۱۰۶] .و لکن هر گاه در حالی که عامّه مردم از اجتماع در توبه و دعا غافلند، پس بعضی از مؤمنین ــ بر حسب وسع حال خود ــ سعی در آن نمایند، و بر دعای آنان فوائد مهم دیگری هم مترتّب می شود که در کیفیّت یازدهم ذکر خواهد شد.

روایات وارده در تأثیر و استجابت دعا

قسم پنجم؛ اخباری که در باب تأثیر و استجابت دعا در کلیه حوائج و در باب قبولی توبه وارد شده است، و آنکه بوسیله آن دعا؛

نعمتهائی که بواسطه سوء اعمال از انسان سلب شده باشد بر می گردد، خصوص روایاتی که در تأثیر دعا وارد شده است که هرگاه دعـا با آداب و شـرایط ظاهری و باطنی آن واقع شود، از قبیل توبه حقیقی و خضوع و خشوع و با حال یأس از غیر خـدا، و خلوص و مودّت و موالاـت بـا اهلبیت اطهار (علیهم السـلام)، و معرفت به حقّ واجب و شأن جلیل آنها، پس چنین دعائی مشـکلات را هر چند عظیم باشد و هر چند تقدیر آن مبرم و محکم شده باشد؛ رفع می کند، چنانچه بلای عظیم بر قوم حضـرت یونس (علیه السلام) نازل شد و به توبه و تضـرّع واقعی دفع گردید.پس از ملاحظه این نوع آیات و اخبار که بسـیار زیاد است معلوم می شود که: هر زمان که مومنین به درگاه الهی اجتماع کرده و با توبه و تضـرّع و ناله از خداونـد درخواست دفع بلیّات و مصائبی را که بخاطر غیبت حضـرت صاحب الامر(علیه السـلام) بر آنها وارد شده؛ بنمایند، و فرج و ظهور ایشان را مسئلت کنند؛ پس خداوند متعال اجابت خواهد فرمود و تعجیـل در فرج آنحضـرت (علیه السـلام) را مقـدّر خواهـد نمود.و مؤیّـد این مطلب نقلی است که بعضـی از بزرگـان از بعضـی از مؤمنین کرده انـد که: در عالم رؤیا حضـرت امام محمّـد باقر (علیه السـلام) رامشاهده کرد، پس عرض نمود: که حکمت چیست که در امّتهای گذشته هرگاه حجّتهای آنها غائب می شدند به این مقدار طولانی نمی شد که در این امّت واقع شده است؟جواب فرمود: چون در امّتهای گذشته هر گاه غیبتی برای حجّت آنها واقع می شد، برای توبه و تضرّع و دعا اجتماع می کردند، و لکن در این امّت چون چنین اجتماعی واقع نشده از این سبب غیبت به طول انجامیده است.

تکمیل بحث دعا در تعجیل فرج حضرت قائم

پس بنا بر آنچه بیان شـد؛ واضـح گردید که دعای در فرج آنحضـرت صـلوات الله علیه نصـرت و یاری است نسبت به ایشان هم در ظهور شـأن جلیل و مقام رفیع دنیوی و اُخروی ایشان هم در نظر دوسـتان و هم در نظر دشـمنان و هم نصـرت و یاری است نسـبت به شیعیان و اولیاء و همه رعایای آنحضـرت در جهت کشف کروب آنها و رفع اعدائشان و اصلاح اُمورشان، و هم یاری است نسبت به وجود مبارک آنحضرت، چه از نظر روحی و چه از نظر جسمی، که رفع هموم و احزان و ابتلائات وارده بر ایشان در حال غیبت شان می شـود.چرا که در بعضـی از احـادیث وارد است که از جمله شـباهت هـای ایشـان به انبیـاء (علیهم السـلام) و سـنّتهای جـاریه آنها محبوس بودن آنحضـرت است، که دراین باب شـباهت به حضـرت یوسف دارند، و بنابراین؛ حال ایشان از جهت قلبی و جسـمی در وقت غیبت شـان ماننـد حـال کسـیکه زنـدانی شـده و در ابتلاء و حزن است، می باشـد.و نیز در بعضـی احادیث است که از القاب و اوصاف آنحضـرت «طریـد و شـرید و وحیـد و فریـد و مضـطرّ و خائف» می باشـد، و واضح است که اینها اوصاف حال غیبت ایشان است.و نیز دعاء موجب نصرت و یاری آنحضرت است در جهت حقّ عظیم الهی ایشان که در حال غیبت مغصوب در دست اعداء و در تصـرّف آنها است.و بر حسب بعضی از احادیث که: هرگاه بنده ای اقدام به انجام عملی از اعمال حسنه نماید، پس او عند الله در زمره اهل آن عمل محسوب است، و به او اجر و فضل کامل آن عمل عطا می شود، هر چنـد آن عمل را او انجام ندهـد، و خصوصـاً آن عمل در معرض ترتّب اثر و نتیجه باشـد، و رجاء حصولش در آن عمل محقّق باشـد، و با توجّه به آنچه که گفتیم؛ واضح شد که تـوبه و دعـای مؤمنین در تعجیـل فرمودن خداونـد ظهور و فرج آنحضـرت (علیه السـلام) تـأثیر تـامّی دارد.پس بنـابراین؛ هرکس که برحسب مقـدور خود سـعی دراین وسـیله الهیّه ــ یعنی توبه و دعـا ــ نمایـد، در حـالی که بانیّت صادق و خلوص عقیـده در مودّت و معرفت آنحضرت (علیه السلام) باشد؛ و به حصول آن امید وار باشد؛ به مقتضای اخبار مسطوره؛ چنین شخصی آنحضرت را در همه آن جهـات مزبوره یـاری نموده، گرچه در عـالم خـارج دعـای او فوراً مسـتجاب نشود، بواسـطه آنکه همه این جهات بطور کامل در ظهور و فرج ایشان حاصل می شود، و بر حسب آن اخبار هم رجاء و امید زیادی به حصول ظهور بوسـیله دعا مؤمنین هست.و بعضی از مطـالب در این بـاب و شواهـد بر آن در کیفیّت یـازدهم خواهدآمـد.از اقسـام پنجگانه اخبار در باب تأثیر دعاء در امر تعجیل فرج واضـح گردیـد که: دعـا در فرج ایشان و ترتّب این فضل؛ منحصـر بر دعا در امر فرج کلّی ایشان؛ ــ آنهم دعاء به عنوان خاص طلب

تعجیل در ظهور ـ نیست، بلکه به هریك از این چند عنوان که دعا شود هم مصداق دعای در فرج و هم مصداق نصرت حاصل می شود.

انواع دعا برای ظهور که سبب یاری حضرت می شود

اوّل: در دعای معصومین (علیهم السلام) که برای تعجیل فرج نموده اند؛ آمین بگوید، به این نحو که از خداوند تعجیل در استجابت آن دعاها را طلب کند؛ که خداوند متعال در ظاهر کردن اثر آن دعاها؛ تعجیل فرماید، و معنای آمین هم همین مضمون است.و در حدیث وارد شده است که: «آمین گوینده با دعا کننده شریك است» [۱۰۷] و واضح است که شرکت با چنان دعاهای جلیله اولیاء الله اگر برای کسی میسّر شود و توفیقش را پیدا نماید؛ مشمول (فَذلِكَ فَضْلُ الله یُؤتیهِ مَنْ یَشاء). [۱۰۸] خواهد بود.دوّم: از مؤمنین استدعا کند که این دعا را بنمایند، و به هر وجه که بتواند آنها را تشویق و ترغیب نماید، و هر کس بوسیله این تشویق دعا کند مثل آن است که خود او دعا کرده است، بواسطه آنکه در بعضی از اخبار است که:«هر گاه کسی سنّتی و عمل خیری را انجام دهد تا آنکه در ما بین بندگان جاری گردد پس ما دامی که این سنّت و عمل خیر باقی است هر کس به آن عمل نماید مثل ثواب عمل کننده برای آن شخص جاری کننده نوشته می شود، خواه زنده باشد یا مرده، بدون آنکه از ثواب آن عمل کننده چیزی کم شود». [۱۰۹] .و واضح است که این دعا از بهترین اقسام صدقات جاریه است.علاوه بر این خصوصیت؛ بعد از آنکه ثابت شد دعا برای فرج و ظهور نصرت و یاری آنحضرت (علیه السلام) می باشد، پس اعانت و سعی و تلاش در وقوع این نصرت هم؛ نصرت و یاری خواهد بود.سوّم: از خداوند مسئلت نماید که به جمیع مؤمنین توفیق این دعا و این توبه را مرحمت فرماید، که از دعا گوئی آنحضرت غفلت ننمایند، و این هم به چند جهت نصرت و یاری آنحضرت است.۱ ـ یکی بواسطه آنچه روایت شده که: «هرکس در حقّ غیر دعا و طلب خیر نماید دو برابر آن خیر، یا دویست برابر آن، یا هزار هزار برابر آن خیر؛ به آن دعا کننده عطا می شود» [۱۱۰]ّ.۲ ـ دیگر بواسطه آنکه در بعضی از اخبار وارد شده که: از جمله دعاهای مستجاب؛ دعای مؤمن در حقّ برادران ایمانی است که در غیاب آنها برای آنان دعا نماید. این دعا در حقّ آنها حتماً مستجاب است گرچه در دعا کننده موانع اجابت دعا باشد، به دلیل آنکه مؤمن دعا کننده زبانش را به منزله زبان برادران خود قرار می دهد، که در حقّ آنها از گناه پاك است.پس در واقع چنین می شود که آن مؤمنین به این زبانی که آنها به آن گناه نکرده اند در حقّ خود دعا کرده باشند، چنانچه حکمت این در حدیث قدسی از خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) بیان شده است.پس بنابراین؛ هر مؤمنی که به جهت دعای او؛ موفّق به دعا برای فرج شود، چنان است که خود او آن دعا را کرده باشد، چنانچه در عنوان تشویق و ترغیب بیان کردیم.۳ ـ دیگر آنکه در جاری گردانیدن سنّت و عمل خیری سعی و کوشش نماید، چه آنکه این دعا هم یك نوع سعی در جاری شدن این نصرت از مؤمنین است،البته این وجه را در عنوان قبل بیان کردیم.۴ ـ دیگر آنکه دعا کند که خداوند آنهائی را که سعی در دعا گوئی آنحضرت (علیه السلام) می کنند یاری فرموده و موفّق به آن شوند، ان شاء الله تعالی بیان خواهیم کرد که هر نوع اعانت و یاری که به اهل صلاح شود، پس آن اعانت و یاری به حضرت خواهد بود، و هر عملی از اعمال خوب و حسنات انجام دهند به این وسیله؛ شریك در عمل آنها و از اهل آن عمل محسوب خواهند شد.۵ ـ دیگر آنکه دعا کند که خداوند جمیع گناهانی که سبب تأخیر فرج آل محمّد (علیهم السلام) شده است از جمیع مؤمنین و مؤمنات از اموات و احیاء آنهابیامرزد، و بیان آن در عنوان یازدهم خواهد آمد.۶ ـ دیگر دعا کند که خداوند شرّ جمیع اشرار و منافقین را که موجب تأخیر این فرج شده اند یا می شوند رفع نماید.۷ ـ دیگر دعا کند که خداوند هر سببی که موجب تعجیل این فرج است به عافیت میسّر نماید.۸ ـ دیگر دعا کند که خداوند متعال آنچه مانع در تعجیل این فرج است به عافیت دفع نماید، و در احادیث وارد شده که: چند چیز است که موجب غیبت آنحضرت (علیه السلام) شده و مانع از تعجیل در ظهور آنحضرت است، و لکن دعا در دفع همه آنها تأثیر دارد که در هریك به کیفیّت خاصّه اثر می گذارد.

البته این مقام گنجایش ذکر آنها را ندارد.۹ ـ دیگر دعا کند که خداوند جمیع انصار و یاوران آل محمّد (علیهم السلام) را ـ خصوصاً انصار و یاوران حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) که در قید حیاتند یا در اصلاب و ارحام می باشند و بعدها به این عالم خواهند آمد ـ یاری نماید.و وجه اینکه آنها در زمره دعا گویان و انصار آنحضرت (علیه السلام) می شوند؛ آن است که هر کس در انجام عملی ـ چه در خود عمل یا در مقدّمات آن یا در رفع موانع آن ـ سعی نماید، پس در واقع از اهل آن عمل خواهد بود. چنانکه مقتضای اخبار و نظر عرف و اهل اعتبار نیز همین است.۱۰ ـ دیگر دعا کند بر وجه کلّی که خداوند در فرج آل محمّد علیهم السَّلام تعجیل فرماید، خصوصاً با ضمیمه صلوات به این نحو:«اَللّهمَ صَلِّ عَلی محمّد وَ آلِ محمّد وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ».و این نوع دعا؛ فضیلت مخصوص دارد، که علامّه مجلسی(رحمه الله) در «مقیاس المصابیح» از کفعمی (رضی الله عنه) روایت کرده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:«هر کس بعد از نماز صبح و ظهر این صلوات را بخواند؛ نمیرد تا قائم آل محمّد (علیهم السلام) را ملازمت کند». [۱۱۱] .۱۱ ـ دیگر آنکه بر دشمنان آنحضرت(علیه السلام) لعن نماید، و مخذول و مقهور شدن آنها را از خداوند متعال بخواهد، چنانچه در «بحار» و «تفسیر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)» روایت فرموده از حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) به این مضمون که:هرکس دشمنان ما را لعن نماید، ملائکه لعن او را می شنوند و به لعن او؛ آنها نیز همه دشمنان ما را لعن می نمایند، و به درگاه الهی شهادت می دهند که این بنده آنچه می توانست نصرت و یاری اولیاء تو را نمود، پس دعا در حقّ او می نمایند، پس از حضرت احدیت جل شانه به آنها خطاب می رسد که: دعاء شما را در حقّ او شنیدم «و صلیت علی روحه فی الأرواح و جعلته من المصطفین الأخیار». [۱۱۲] .۱۲ ـ دیگر آنکه از برای وجود اقدس و اشرف آنحضرت صلوات الله علیه دعا کند، و از خداوند متعال سلامت و عافیت حضرتش را از جمیع آفات و عاهات روحی و جسمی، و از جمیع هموم و احزان؛ درخواست نماید.و لکن این قسم دعا به بعض خصوصیّات آن؛ نصرت و یاری آنحضرت در جهات دنیوی ایشان خواهد شد، و بیان آن در فصل سوّم از باب اوّل خواهد آمد ان شاء الله تعالی.و همه این عناوینی که در باب دعا در امر فرج آنحضرت (علیه السلام) ذکر کردیم؛ مضمون همه آنها در فقرات دعاهائی که در مورد آن حضرت(علیه السلام) وارد شده مذکور است، علاوه بر آنکه گفتیم با این عناوین نصرت و یاری به وجود مبارک آن حضرت(علیه السلام) نیز حاصل می شود.پس هر کس به هریك از این عناوین به زبان خود دعا نماید یعنی آنچه از ادعیه مخصوصه وارد شده ـ که مشتمل براین عناوین است ـ تلاوت کند، پس بدین وسیله در زمره یاران آنحضرت (علیه السلام) محسوب خواهد بود، و به فیض کامل نصرت و یاری ایشان فائز خواهد شد، و توضیحات بیشتر در این مورد؛ در کیفیّت یازدهم خواهد آمد.

نصرت و یاری حضرت قائم با آرزو و تمنای یاری ایشان

کیفیّت هشتم؛ آرزو و تمنّای یاری ایشان است، در حالی که با عزم و اراده حقیقی و اشتیاق قلبی و صدق و یقین باشد، و این کیفیّت بر دو قسم است:اوّل: آنکه با حال شوق عزم و اراده داشته باشد که هرگاه آنحضرت صلوات الله علیه ظاهر شوند ایشان یاری کند، پس در هر حال آرزوی ظهور ایشان و نصرت و یاری آنحضرت را داشته باشد.قسم دوّم: آنکه همّ نصرت و یاری اسلام در قلب او باشد و بواسطه خرابی آن محزون باشد.و بیان عنوانِ نصرت و یاری؛ بر این بر کیفیّت بر دو وجه است:امّا در قسم اوّل؛ آنکه چون در هر فعلی که از انسان صادر می شود پس عمده چیزی که در وقوع آن اصل است، شوق و اشتیاق بسوی آن است بواسطه معرفت و شناختی که به فضل و شرف آن دارد، و بعد از آن؛ عزم و اراده قلبی برای انجام آن فعل است، بواسطه آنکه هر گاه این عزم و اراده به سبب آن حالت شوق حقیقتاً در قلب کسی تحقّق یابد؛ اگر اسباب خارجی و ظاهری آن فعل فراهم شود؛ بر آن فعل اقدام می کند. واگر اسباب خارجی آن فراهم نشود؛ چون آن فعل در نظر انسان محبوبیّت دارد و اهتمام به شأن آن دارد، پس آن عزم و اراده از قلب او زائل نمی شود، بلکه قلب او تا موقع میسّر شدن اسباب خارجی آن؛ توجّه و آمادگی به آن فعل دارد، و تا آن اسباب

فراهم نشده قهراً آرزوی فراهم شدنش را دارد، و هر چه زمان فراهم شدن آن طولانی شود؛ قلب محزون شده تا آنکه چشم گریان می شود.و بنابراین؛ جزء عمده هر عمل؛ همان حالت شدت عزم و اراده است که منبعث از شوق است، و آن شوق از معرفت و شناخت یقینی به فضل و شرف آن عمل حاصل می شود، و آن عزم و اراده موجب تمنّی و آرزو می شود، و تمنّی و آرزو سبب اقدام بر فعل در وقت امکان آن می شود.همچنین است برای مؤمن در مقام نصرت و یاری حضرت ولیّ الله (علیه السلام)، که هر گاه در حال قلبی او معلوم شد که تمنّا و آرزوی واقعی دارد بر وجهی که قلب اشتیاق به آن دارد که آن بواسطه حسن معرفت و شناخت از روی یقین است به آنچه در نصرت و یاری ولیّ الله صلوات الله علیه می باشد ــ از ثوابهای اُخروی و فوائد دنیوی ــ و اشتیاق به حدّی است که از جهت طول زمان میسّر شدن اسباب خارجی نصرت و یاری ــ که عمده آن اسباب موقوف به ظهور موفور السرور آنحضرت (علیه السلام) می باشد ــ مؤمن محزون؛ بلکه گریان است، تا به حدّی که حال جزع و ندبه در او پیدا می شود، پس جزء عمده نصرت و یاری ــ که به منزله اصل است ــ در وجود او مهیّا شده است.امّا جزء دیگر ــ که انجام دادن آن فعل است ــ در حال غیبت ممنوع است، به سبب امری که از جانب خداوند متعال است و از اختیار بنده خارج است، و لهذا بواسطه همین حالت آرزو اجر کامل نصرت و یاری را در می یابد، و در واقع نزد خداوند جزء یاوران آنحضرت محسوب می شود.و شواهد آن هم از اخبار بسیار است ولی دو وجه اش را بیان می کنیم:وجه اوّل: به عنوان عموم است به این مضمون که: هر کس تمنّی و آرزوی عمل خیری را داشته باشد ــ بلکه همانکه دوست داشته باشد ــ پس در ثواب آن عمل با آنهائی که اهل آن عمل می باشند شریک است، بلکه مثل ثواب آنها به او داده می شود.۱ ــ در «کافی» روایت شده: بالإسناد عن أبی بصیر، عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال:«انّ العبد المؤمن الفقیر لیقول: یا ربّ؛ ارزقنی حتّی أفعل کذا و کذا من البرّ و وجوه الخیر، فإذا علم الله عزّوجلّ ذلک منه بصدق نیّته، کتب الله له من الأجر مثل ما یکتب له لو عمله، إنّ الله واسع کریم». [۱۱۳] .یعنی: حضرت صادق صلوات الله علیهفرمود: «بدرستیکه بنده مؤمن فقیر می گوید پروردگارا! مرا سعه مال یا قوّت و تمکّن در مال عطا فرما تا اینکه چنین و چنان از اعمال نیک و افعال خیر را بجا آورم، پس هرگاه خداوند عزّوجلّ این آرزو را از او دانست که بر وجه صدق نیّت و درستی قصد است، اجر آن را به او می دهند، اجری که اگر آن عمل را بجا آورده بود به او می دادند، بدرستیکه خداوند وسعت دارد رحمت او و صاحب کرم است.۲ ــ باز درآن کتاب روایت شده: بالاسنادعن أبی هاشم قال: قال أبوعبدالله(علیه السلام):«إنّما خلّد أهل النار فی النار لأنّ نیّاتهم کانت فی الدنیا أن لوخلّدوا فیها أن یعصوا الله أبدا، و إنّما خلّد أهل الجنّة فی الجنّة، لأنّ نیّاتهم کانت فی الدنیا أن لوبقوا فیها أن یطیعوا أبدا، فبالنیّات خلّد هؤلاء و هؤلاء، ثم تلا قوله تعالی: (قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ) [۱۱۴] قالَ عَلی نیّته». [۱۱۵] .یعنی: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «جز این نیست که اهل آتش در آتش مخلّد می شوند به سبب آنکه نیّت های آنها چنانست که اگر همیشه در دنیا باقی باشند مدام نافرمانی خدا را نمایند، و جز این نیست که اهل بهشت در بهشت مخلّد می شوند، بواسطه آنکه نیّتهای آنها چنین است که اگر در دنیا باقی باشند، همیشه خداوند را اطاعت نمایند، پس هر دو طائفه به سبب نیّت مخلّد می شوند، بعد کلام الهی را تلاوت فرمود که خطاب به حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) است که بگو: هر کس عمل او بر حسب نیّت او است».۳ ــ و نیز در آن کتاب روایت شده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:«والنیّة أفضل من العمل ألا و أنّ النیّة هی العمل، ثمّ تلاـ قوله تعالی (قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ) یعنی علی النیّة» [۱۱۶] .یعنی نیّت از عمل افضل است، آگاه باشید! بدرستیکه نیّت همان عمل است، پس آیه شریفه را تلاوت فرمودند.۴ ــ و در «بحار» از «تحف العقول» روایت شده از حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در ضمن نامه آنحضرت به محمّدبن ابی بکر:«إن استطعت أن تعظم رغبتک فی الخیر و تحسن فیه نیّتک فافعل، فإنّ الله یعطی العبد بقدر نیّته، إن کان احبّ الخیر و أهله و إن لم یفعله، کان إن شاء الله کمن فعله». [۱۱۷] .یعنی: اگر بتوانی که رغبت و میل خود را در امر خیر بزرگ نمائی؛ پس چنین کن، بواسطه آنکه خداوند به بنده به قدر نیّت او عطا می فرماید، اگر او دوستدار خیر و اهل خیر باشد گرچه با این حال آن خیر رابجا نیاورد، ان شاء الله مانند کسی است که آن را بجا آورده باشد.وجه دوّم: به

عنوان خصوص است با این مضـمون که: هر کس تمنّی و آرزوی نصرت و یاری هر یک از ائمّه معصومین (علیهم السلام) خصوصا حضـرت ابی عبدالله الحسـین (علیه السلام) و حضرت قائم آل محمّد (علیهم السلام) را داشته باشد، پس حقیقتاً داخل در زمره انصار آنها است، و به فیض کامل نصرت و یاری آنان فائز می شود.۱ ـ از آنجمله است حدیثی که در کتاب «اقبال» نقل شده که حضرت رضا صلوات الله علیه فرمود:«یابن شبیب! إن سرّک أن یکون لک من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسین (علیه السلام) فقل متی مـا ذکرته: یـالیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظیماً». [۱۱۸] .یعنی: ای پسـر شـبیب! اگر دوست داری که برای تو ثواب مثـل کسـانی که درک شـهادت با حسین (علیه السلام) نمودند؛ باشد، پس هر وقت که بیاد آنحضرت (علیه السلام) بودی بگو: کاش من با آنها بودم و به فوز عظیم فائز می شدم.۲ ـ و در «لآلی الأخبار» نقل شده که امام (علیه السـلام) فرمود:«إنّی أعدّ نفسی من شهداء کربلا و ذلک إنّی لو کنت معه لجاهـدت أعـدائه».یعنی: بدرستیکه من خود را در عداد شـهداء کربلا می دانم، بواسـطه آنکه اگر من با او بودم هر آینه با دشمنان او جهاد می کردم.۳ ـ و در روایت دیگری نیز در «نور الابصار» از «بحار» نقل شده از عبدالحمید واسـطی که گوید: به حضـرت امام محمّد باقر (علیه السلام) گفتم: ما به جهت انتطار این امردست از بازار و کار و کاسبی خود بر داشته ایم، به نحویکه نزدیک است بعضـی از ما سائل به کف شود.فرمود: ای عبـد الحمید! آیا گمان می کنی کسـیکه در را خدا چنین کند خداوند به او فرج و گشایش نمی دهد؟ بلی؛ و الله گشایش به او می دهد، خدا رحمت کند بنده ای را که خودش را برای یاری ما نگاه می دارد، خـدا رحمـت کنـد بنـده ای را کـه امر مـا را احیـاء می کنـد.گفتـم: اگر پیش از ظهـور قـائم شــما در حـال انتظـار بمیرم چـه ثـواب دارم؟فرمود: هرکس از شماها که در حال انتظار حضرت قائم (علیه السلام) از دنیا برود و تصمیم به یاری او در زمان ظهورش داشته باشد، مثل کسی است که در رکاب او جهاد کرده و شهید شده است. [۱۱۹] .۴ ـ و باز در فرمایش حضرت صادق (علیه السلام) در مقام تمجیـد هشام بن حکم که در فصل اوّل ذکر کردیم حضـرتش فرمود: «ناصـرنا بقلبه و یده و لسانه». [۱۲۰] .یعنی: (هشام) یاری کننده ما به قلب خود و به دست و زبانش است.و یک وجه از نصـرت قلبی همین حال تمنّا و آرزو و عزم بر یاری آنان است، و وجه دیگری را هـم در عنـوان دوازدهـم از کیفیّت اوّل ذکرکردیـم.امّا قسم دوّم؛ از کیفیّت تمنّی و آرزو که نصـرت و یـاری امـام (علیه السـلام) به آن حاصل می شود این است که: بنده مؤمن ـ به همان وجهی که در معنای تمنّی بیان شد ـ تمنّای نصرت و یاری اسلام را داشـته باشـد، و حقیقتاً برای آنچه مطلع می شود از خرابیهائی که از جانب دشـمنان به اسـلام وارد شده؛ محزون و مهموم باشد، و برای آنکه قدرت ندارد تا آن را نصرت و یاری کند و نیز دفع ضرر دشمنان از آن نماید؛ محزون و غمگین شود.پس کسیکه با عدم قـدرت؛ آرزو و تمنّای یـاری اسـلام دارد؛ در زمره مجاهـدین و انصـار واقعی اسـلام محسوب می شود، خصوصاً بوسـیله این دعای شریف که از حضـرت امام سـیدالساجدین (علیه السـلام) در حقّ انصار اسـلام؛ در ضمن ادعیه «صحیفه سجادیّه» بیان شده است، در دعـائی که برای اهـل ثغور است:«اللّهمّ و أیّما مسـلم أهمّه أمر الإسـلام أو أحزنه تحزّب أهل الشّرک علیهم، فنوی غزواً أو همَّ بجهاد فقعـد به ضـعف، أو أبطـات به فاقـهٔ، أو أخّره عنه حادث، أو عرض له دون إرادته مانع؛ فاکتب اسـمه فی العابـدین، و أوجب له ثواب المجاهـدین، و اجعله فی نظام الشـهداء والصالحین». [۱۲۱] .یعنی: الهی! هر مسـلمانی که امر اسـلام او را مهموم گردانیـده، یا خرابی اهـل شـرک که بر اهل اسـلام وارد آورده انـد او را محزون کنـد، پس نیّت جنگی یا قصـد جهادی نموده است، پس در این حال به خاطر ضـعفی که دارد از جهاد باز ایسـتد یا احتیاجی او را باز داشته باشد یا حادثه ای او را از آن قصد و نیّت به عقب انداخته باشد، یـا عارضه ایکه خارج از اراده او است مانعی برای او باشـد، پس اسم او را در زمره عابـدین بنویس، و از برای او ثواب مجاهـدین را واجب گردان، و او را در نظم شـهداء و صـالحین قرار ده.و چونکه ذکر شـد که نصـرت و یـاری اسـلام و حفـظ آن، امری است که راجع به وجـود مبـارک امـام (علیه السـلام)، و از شـئونات خـاصه ایشـان است، پس هرکس به هر عنوان و به هر وسـیله ای سـعی و کوشـش در نصـرت اسلام نمایـد؛ داخل در جمله انصار آن شود خصوصاً اگر در مقام نصرت اسلام؛ قصدِ نصرت و یاری آنحضرت (علیه السـلام) را نمایـد، پس او در زمره انصار حقیقی حضـرت ولیّ الله (علیه السـلام) خواهـد بود، و به فیض کامل آنها فائز خواهد

شد.

نصرت و یاری حضرت قائم با اعانت و کمک به اهل تقوا

اشاره

کیفیّت نهم؛ کمک و اعانت به اهل تقوی و کسانیکه قبلا در ضمن مطالب گذشته نام برده شده است، که هر کدام از انصار آن وجود مبارک (علیه السلام) می باشند و این اعانت در حقّ آنها بر دو قسم است.قسم اوّل: اعانت آنها در اموریکه عنوان نصرت آنها برای امام (علیه السلام) است که آن موارد را در کیفیّات هفتگانه بیان کردیم، و ان شاءالله تعالی در کیفیّات چهارگانه دیگر نیز بیان خواهیم کرد.و این امور؛ مثل آنکه آنها را در امر به معروف ونهی ازمنکر کردن؛ یاری کند، یا در اداء خمس و زکاهٔ و سائر حقوق مالیه که از آنها وصول شود و به اهلش برسد یاری کند، یا در امر نماز، مثل آنکه اسبابی که متعلّق به وقوع نماز است برای آنها مهیّا نماید، از قبیل مکان یا لباس یا آب و امثال آنها به آنکه این امور را به او بدهند، یا اگر در موردی مقام اصلاح باشد مثل شستن لباس نماز آنها یا جاروب نمودن و تنظیف کردن مکان نماز آنها را اصلاح نماید، یا روشن نمودن چراغ از برای تلاوت قرآن و دعا و مطالعه احادیث واخبار و امثال اینها.و همه جزئیات و کلّیات و آنچه دراصل عمل و عبادت ونصرت ویاری آنها مدخلیّت داشته باشد، و نیز ساختن مدارس و مساجد و سایر موقوفات شرعی مثل وقف کتب علمیه و ادعیه، و وقف قرآن همه اینها داخل دراین عنوان است.قسم دوّم: اعانت و یاری آنها در امور ضروری زندگی آنها است که نفعش بالاخره به اعمال خیریه و عبادت آنها بر می گردد.مثل آنکه اگر شدّت و گرفتاری و همّ و غمّی برای آنها واقع شود او رفع نماید، یا دشمنی را از آنها دفع نماید، یا حقّ آنها را به هر عنوان که میسّر شود احقاق نماید، مثلا با دادن مال، یا مجادله با خصم، یا تعلیم کلامی که بتواند دشمن را محکوم کرده و حقّش را بگیرد، و مانند اینها.

چگونه اعانت اهل تقوا موجب یاری حضرت قائم می شود

و امّا اعانت و نصرت بودن قسم اوّل نسبت به حضرت ولی الله (علیه السلام) بر این وجه است که: انجام گرفتن کلّیه اُمور دنیوی موقوف به اسباب خارجی است، پس هر فعل و هر عملی که در هر موردی انجام گرفت و هرکس در هر سبب از اسباب آن سعی و کوشش کرده باشد، از اهل آن عمل است، و شریک در اثر آن است، گرچه در بعضی از اسباب جزئی باشد.بلکه در بعضی موارد نوعی است، یعنی به محض فراهم کردن اسباب اصل عمل؛ در عرف و در نظر اهل اعتبار؛ آن را به انسان نسبت می دهند، اگر چه در اصل عمل اقدام نکرده باشد، مثل آنکه می گویند: سلطان فلان شهر را فتح نمود، حال آنکه او هیچ حرکتی نکرده جز مهیّا کردن اسباب و آلات حرب را آنهم فقط با فرمان دادن.و شاهد بر این مطلب از اخبار بسیار است. و از آنجمله روایت شده که:«هر احسانی که از هر کس وقوع یابد، سه کس در آن احسان مصداق محسن می باشند، و فائز به فضل یا به اجر آن می شوند اگر چه بعضی اقوی از دیگرند.اوّل: حضرت احدیّت جلّ شأنه که او در واقع و حقیقت محسن است.دوّم: صاحب مال.سوّم: آن کسی که از جانب او واسطه در رساندن آن احسان شده است. [۱۲۲] .و مضمون بعضی از اخبار نیز چنین است که:هرکه واسطه در عمل خیری شود، و لو به هفتاد درجه، عقباً بعد عقب، همه شریک در اجر آن عمل می باشند و هر یک به عنوان عامل به آن محسوبند. [۱۲۳] .و در مضمون بعضی از اخبار نیز آمده که:«هر کس سعی و کوشش نماید تا آنکه سنّت و عمل خیری ما بین عباد جاری وثابت بماند به هر عنوان که باشد ــ چه با مال باشد چه با فعل و زبان ــ پس هر کس تا روز قیامت به آن سنّت عمل کند، مثل ثواب جمیع عاملین به آن عمل، به آن کسیکه سعی و کوشش در جاری شدن آن عمل کرده است؛ عطا می شود». [۱۲۴] .پس کسیکه اهل

تقوی و اهل صلاح و اهل نصرت با امام (علیه السلام) را در امر تقوی و نصرت آنها ـ بر وجهی که ذکر شد ـ اعانت و کمک نماید، پس او واقعاً از انصار امام (علیه السلام) محسوب می شود، و همچنانکه صاحبان آن عمل از تقوی و تعلیم و امر به معروف و نهی از منکر و مرابطه و تقیّه و دعای در فرج از انصار آنحضرت (علیه السلام) محسوبند، همچنین است کسانیکه آنها را در وقوع این اعمال نصرت و اعانت کرده اند.و هرگاه ملتفت به این خصوصیّت باشند یعنی به آنکه در نصرت آنها نصرت امام (علیه السلام) حاصل می شود نصرت بودنِ آن مؤکّد می شود، خصوصاً اگر قصد نصرت و یاری آنحضرت را در مقام یاری آنها بنماید.امّا قسم دوّم؛ پس اگر چه اعانتی که به آنها در امور ضروری زندگی بشود، نصرت در تقوی و عبادت اهل تقوی و اهل عبادت صدق می کند، و گرچه در نصرت و یاری کمتر از قسم اوّل است، و لکن واضح است که اُمور اُخروی مثل تقوی و عبادت؛ بدون امور ضروری زندگی میسّر نمی شود، پس هر اعانتی که به اُمور زندگی اهل تقوی و عبادت و یاوران امام زمان (علیه السلام) شود؛ در واقع اعانت در امور اُخروی و عبادی آنها شده است، و آن کس که این نوع نصرت را انجام دهد، مثل قسم اوّل از اهل اعمال آنها محسوب می شود، پس به همان کیفیّت که بیان شد از انصار و یاران آنحضرت (علیه السلام) واقع می شود، خصوصاً در صورتیکه در هنگام اعانت به آنها؛ قصد یاری امام (علیه السلام) را داشته باشد.و از جمله شواهد این قسم دوّم، آن است که سید جلیل رضی الدین بن طاووس (رضی الله عنه) در «مهج الدعوات» به این مضمون روایت کرده که:«شخصی خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرضه داشت: من وجهی را نذر کرده ام که در راه خدا انفاق نمایم، در چه مورد صرف کنم که مورد رضایت او باشد؟فرمود: «به اهل تقوی و اهل عبادت انفاق کن، زیرا آنچه به آنها انفاق شود؛ در عبادت خداوند عالم صرف شده است، چونکه بدنهای آنها در طاعت الهی صرف می شود.روایت دیگری نیز در «لآلی الاخبار» نقل شده به این مضمون که: حضرت روح الامین(علیه السلام) عرض کرد: یا رسول الله! احسان بر پنج وجه است:اوّل: آنکه اجرش ده برابر است، و آن احسان به فقیری است که سالم باشد.دوّم: آنکه هفتاد برابر است، و آن احسان به فقیر زمین گیر است.سوّم: آنکه هفتصد برابر است، و آن احسان به آل رسول (صلی الله علیه وآله) است.چهارم: آنکه هفتاد هزار برابر است، و آن احسان به والدین و ارحام است.پنجم: آنکه صد هزار برابر است، و آن احسان به طالب علم است».و برتری قسم پنجم بر سائر اقسام بواسطه آن است که بواسطه آن احسان؛ طالب علم نیرو می گیرد برای طلب علم، و از علم او همه بندگان خدا نفع می برند.و در روایت دیگر: هفتصد برابر در مورد والدین است، و هفتاد هزار برابر در مورد اموات است.در اینجا سزاوار است با ذکر حدیث شریفی این مطلب را به پایان ببریم.در «تفسیر حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام)» حدیثی در بیان فضیلت اعانت و یاری مؤمن در اُمور دنیوی و اُخروی در ذیل این آیه شریفه: (فَإِنْ كانَ الَّذی عَلَیْهِ الْحَقّ سَفیهاً أو ضَعیفاً أو لا یَسْتَطیعُ اَنْ یَملَّ هُوَ فَلْیَمْلِلْ وَلِیَّهُ بِالْعَدْلِ). [۱۲۵] نقل شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود:«کسیکه بنده ای را که در بدن ضعیف باشد در امرش اعانت کند، پس خداوند او را در امرش اعانت فرماید، و در روز قیامت ملائکه هائی را بر او قرار می دهد که او را بر گذشتن از هول های آن و عبور از خندقهای آتش ـ بر وجهی که او را دود و حرارت آن نرسد ـ یاری کنند، و او را بر عبور از صراط یاری می کنند، و در با سلامتی و ایمنی وارد بهشت می شود.و کسیکه یاری کند کسی را در فهمش و معرفتش ضعیف باشد و یاد دهد او را کلامی که حجّت بر خصم او شود که ادعای باطل به او دارد، خداوند او را در حال سکرات موت بر گفتن کلمتین شهادتین و اقرار به سائر ائمّه (علیهم السلام) در حال اعتقاد قلبی به آنها اعانت فرماید، تا آنکه خروج او از دنیا و بازگشتش بسوی خداوند عالم جلّ شأنه به افضل اعمال او و جلیل ترین احوال او بوده باشد، پس در این حال به او روح و ریحان می رسد، و بشارت داده می شود به آنکه خداوند متعال از او خشنود است، و بر او غضب ندارد.و هر کس اعانت کند کسی را که گرفتار است به امور زندگانی دنیوی یا اُمور اُخروی بر وجهی که اصلاح شود امر او و از پراکندگی نجات پیداکند، اعانت فرماید خداوند متعال او را در روز کثرت گرفتاریها و پریشانی احوال در روز قیامت در نزد ملك جبّار، پس از زمره اشرار جدا می شود و در زمره اخیار قرار داده می شود. [۱۲۶] .

تکمیل بحث اعانت اهل تقوا با احادیثی گرانقدر

فی «الکافی» بالإسناد عن أبان بن تغلب، قال: سألت أباعبدالله (علیه السلام) عن حقّ المؤمن علی المؤمن؟ فقال (علیه السلام):حقّ المؤمن علی المؤمن أعظم من ذلک لو حدّثتکم لکفرتم.إنّ المؤمن إذا أخرج من قبره؛ خرج معه مثال من قبره، یقول له: أبشر بالکرامهٔ من الله بالسرور، فیقول له: بشّرک الله بخیر.قال: ثمّ یمضی معه یبشّره بمثل ما قال، وإذا مرّ بهول قال: لیس هذا لک، و إذا مرّ بخیر قال: هذا لک، فلا یزال معه یؤمنه ممّا یخاف و یُبشّره بما یحبّ حتّی یقف معه بین یدی الله عزّوجلّ، فإذا أمر به إلی الجنّهٔ، قال له المثال: أبشر فإنّ الله عزّوجلّ قد أمربک إلی الجنّهٔ؟قال: فیقول: من أنت یرحمک الله تبشّرنی من حین خرجت من قبری و آنستنی فی طریقی، و خبّرتنی عن ربّی؟قال: فیقول: أنا السرور الّذی کنت تُدخله علی إخوانک فی الدنیا خلقت منه لاُبشّرک و اُونس وحشتک». [۱۲۷] .و فیه أیضا: بالإسناد عن الولید الصافی قال: سمعت اباجعفر (علیه السلام) یقول:إنّ فیماناجی الله عزّوجلّ به عبده موسی (علیه السلام) قال: إنّ لی عباداً اُبیحهم جنّتی و اُحکّمهم فیها.قال: یاربّ؛ و من هولاء الّذین تبیحهم جنّتک و تحکمهم فیها.قال: من أدخل علی مؤمن سروراً». [۱۲۸] .و فیه ایضا عن مفضّل بن عمر، عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال: «لا یری احدکم أدخل علی مؤمن سروراً أنّه علیه أدخله فقط بل و الله علی رسول الله (صلی الله علیه وآله)». [۱۲۹] .و فیه أیضا عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال:«قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): «أحبّ الأعمال إلی الله سرور الّذی تدخله علی مؤمن تطرد عنه جوعته، او تکشف عنه کربته» [۱۳۰] .و فیه أیضا عن أبی عبدالله (علیه السلام):من ادخل السرور علی مؤمن فقد أدخله علی رسول الله (صلی الله علیه وآله) فقد وصل ذلک إلی الله و کذلک من أدخل علیه کرباً». [۱۳۱] .و فیه ایضا عن أبی عبدالله (علیه السلام):«من سعی فی حاجهٔ أخیه المسلم طلب وجه الله کتب الله عزّوجلّ له ألف ألف حسنهٔ، یغفر فیها لأقاربه و جیرانه و إخوانه و معارفه، و من صنع إلیه معروفاً فی الدنیا فإذا کان یوم القیامهٔ، قیل له: ادخل النار فمن وجدته فیها صنع إلیک معروفاً فی الدنیا فأُخرجه بإذن الله عزّوجلّ إلّا أن یکون ناصبیّاً». [۱۳۲] .و فی کتاب «مصادقهٔ الاخوان» للشیخ الصدوق (رحمه الله) عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال سمعته یقول:«إنّ ما خصّ الله به المؤمن أن یعرّفه برّ اخوانه و إن قلّ، و لیس البرّ بالکثرهٔ و ذلک أنّ الله یقول فی کتابه: (وَ یُؤثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَو کانَ بِهِمْ خَصَاصَهٔ) ثمّ قال: (وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسَهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) [۱۳۳] و من عرفه الله ذلک اُحبّه الله و من اُحبّه الله أوفاه أجره یوم القیامهٔ بغیر حساب.ثمّ قال: یا جمیل أرو هذا الحدیث فإنّ فیه ترغیباً للبرّ». [۱۳۴] .و فیه أیضا أبی عبدالله (علیه السلام) قال:«من أدخل علی أخیه سروراً أوصل ذلک ـ والله ـ إلی رسول الله (صلی الله علیه وآله) و من أوصل سروراً إلی رسول الله أوصله إلی الله، و من أوصل ـ والله ـ إلی الله حکمه الله یوم القیامهٔ بالجنّهٔ». [۱۳۵] .و فی «کمال الدین» عن النبیّ (صلی الله علیه وآله):«من سعی فی حاجهٔ أخیه المؤمن ــ لله عزّوجلّ و فیه رضاه و له فیها صلاح ــ فکأنّما خدم الله عزّوجلّ ألف سنهٔ لم تقع فی معصیته طرفهٔ عین». [۱۳۶] .

تتمیم بحث دعا در ظهور حضرت

اشاره

پس بنده مؤمن بعد از شناخت به آنچه در باب دعا فرج حضرت (علیه السلام) و در تفاصیل آیات و اخبار بیان کردیم، مودّت و محبّت واقعی و حقیقی که از مولای او صلوات الله علیه در قلب اش جای گرفته او را به هیجان و شورش در می آورد، و توفیق الهی شاملش شده برای آنکه در دعا و طلب فرج آنحضرت صلوات الله علیه سعی و اهتمام نماید، و تعجیل آن را از خداوند متعال بخواهد.پس لازم است دراین حال، در تحصیل آداب و شرایط کلّی صحّت و قبولی دعا کمال اهتمام را داشته باشد، و آدابی که در استجابت دعا یا در تکمیل و سرعت در تأثیر آن ــ خصوصاً آداب و وظایف مهمّی که به منزله روح و رکن دعا است ــ مدخلیّت دارد؛ یاد بگیرد، از قبیل شرایطی که تعلّق به حال یا به زمان دعا یا به مکان دعا کننده دارد، و نیز در رفع موانع استجابت دعا و تأثیر

آن سعی نمایند، تا آنکه دعای او بر وجه صحیح و قبول واقع شود، و بر آن آثار و فوائد مهمّ و کامل مترتّب شود.و آن آداب و شرایط بسیار است که در اخبار بیان شده است، و در این مقام به بعضی از آداب مهمّ بر وجه اختصار و از جهت تذکّر و یاد آوری برای اهل اعتبار در ضمن سه فصل اشاره می شود.

در آداب و شرایط دعا کننده

خلوص نیت

شرط اوّل: خلوص نیّت است، به خاطر آنکه دعا از بزرگترین عبادات و افضل آنها می باشد، و از بزرگترین شرایطِ صحت و قبولی و کمال هر عبادت خلوص نیّت در آن می باشد.چگونگی نیّت دراین عبادت ـ یعنی دعای فرج حضرت صاحب الامرصلوات الله علیه ـ و بیان مراتب خلوص در آن؛ در بحث انتظار فرج؛ روشن خواهد شد ان شاء الله تعالی.امّا بطور اختصار در اینجا اشاره می کنیم که: عمده غرض و انگیزه واقعی که محرّک و مهیّج بر این دعا می شود، نصرت و یاری خداوند متعال و دین او است، و نیز اداء بعضی از آنچه بر عهده بنده واجب و فرض است، از قبیل حقوق عظیمه مولای او صلوات الله علیه، و نیز حقوق جمیع ائمّه معصومین(علیهم السلام) که حقّ نصرت و حقّ شکر گذاری ولی نعمت و حقّ موالات باشد ــ که ذکرشد و درکیفیّت یازدهم بیان خواهدشد ــو بعد از این غرض مهمّ در این دعا سایر فوائد مهمّه و شریفه را قصد نماید، که به بعضی از آنها در فصل یازدهم اشاره می شود ان شاء الله تعالی.

توبه و آداب آن

شرط دوّم: توبه از جمیع معاصی یقینی و فرضی است، و خصوصاً از جمله گناهانی که سبب تأخیر این فرج شده است و گناهانی که موجب تألّم قلب مبارک آنحضرت (علیه السلام) شده است، و این توبه با مراعات شرایط واجبه و آداب مهمّه آن باشد، و از جمله آداب ظاهری آن غسل نمودن در حال امکان است، چنانچه غسل جنابت یا حیض و نفاس تأثیر در آثار کیفیّت آنها دارد، و موجب طهارت ظاهر و باطن می شود خصوصاً برای نماز خواندن، همچنین غسل توبه از برای حضور قلبی در مقام مناجات و دعا با حضرت احدیّت جلّ شأنه؛ در رفع آثار ذمیمه گناهان از ظاهر و باطن انسان مؤثر است.

خضوع و خشوع در دعا

شرط سوّم: خضوع و خشوع و تضرّع و کثرت ابتهال است، مثل دعا نمودن او در آن حالی که در شدّت اضطرار باشد، مثل آنکه خطر جان و فرزند یا عِرض و آبرو و یا خطرهای بزرگ دیگر او را تهدید کند.بلکه باید حال تضرّع او در دعا به امر آنحضرت (علیه السلام) بیشتر از این باشد، به مقتضای آنکه کلیّه امور حضرت باید در نظر مؤمن چندین برابر بیشتر و بزرگتر از امر خود و همه متعلّقات او باشد، چنانچه این مطلب با برهان عقل روشن و واضح است، زیرا مقام حجّت هرچه کاملتر باشد؛ امر او در نظر انسان بزرگتر از امر خود انسان می شود.و در چند روایت صراحتاً این مضمون از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نقل شده که فرمود:«حقیقتاً وصف کمال به مؤمن صدق نمی نماید، تا آنکه من و اهلبیتم در نظر او از امر خود و خانواده اش بزرگتر باشیم».پس

در حصول این شرط؛ لازم است در تحصیل اسباب آن مثل رقّت قلب و جاری شدن اشک سعی و کوشش کند.

شفیع قرار دادن اهلبیت در دعا

شرط چهارم: آنکه امر بزرگی را به درگاه الهی شفیع قرار دهد، و بزرگتر و برتر از همه ممکنات؛ انوار پاک و طیّبه اهلبیت اطهار(علیهم السلام) می باشند، که از اوّل ایجاد عالم شفعای همه انبیاء و اولیاء و ملائکه (علیهم السلام) بوده اند.و بزرگترین و جامعترین و کاملترین نوع استشفاع و توسّل به آنها؛ توسّل به وجود مبارک حضرت ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه است، که در فصل دوازدهم ذکر خواهد شد.ولکن از بزرگترین شرایط تأثیر توسّل به این انوار طیّبین صلوات الله علیهم اجمعین آن است که اسماء مقدّسه آنها را به درگاه خداوند شفیع قرار داده، و او را به جاه و مقام آنها در نزدش قسم دهند، در حالی که واقعاً در قلب خود معترف باشند که این چهارده نور مطهّر (علیهم السلام) نزد خداوند از جمیع موجودات حتّی انبیاء اولوالعزم عظام (علیهم السلام) افضل و اشرفند، و آنها وسائل و وسائط همه فیوضات الهیّه از برای جمیع مخلوقات هستند، و هرکس به هر فضل و هر شرفی فائز گردید از هر نوع کمال بوسیله قبول ولایت آنها می باشد، و قبولی هر عمل و عبادتی و وصول به مقام عالی در بهشت به محبّت و معرفت آنها و دشمنی ظاهری و باطنی با اعداء و مخالفین آنهابستگی دارد.

در بیان اوقات دعا

اشاره

یعنی اوقات شریفه ای را که در قبول دعا و تأثیر کامل آن مدخلیّت دارد؛ مراعات کند، و به این امر در آیات و اخبار تصریح شده، و خصوصاً اوقاتی که ائمّه اطهار (علیهم السلام) در آن اوقات در امر فرج آنحضرت (علیه السلام) دعا می فرموده اند، یا شیعیان را به این دعا در آن اوقات سفارش فرموده اند، و ما آن اوقات را بطور اختصار بیان می کنیم.امّا در روز و شب: پس از آنجمله است اوقات نماز، خصوصاً بعد از اداء فریضه، و از آنجمله است وقت صباح و مساء، خصوصاً از اوّل طلوع فجر تا طلوع شمس، که در این وقت از برای خصوص ذکر تأکید شده، و کمال فضل و شرافت آن در آیات و اخبار بسیار است، و از آنجمله است ساعت آخر شب و نزدیک سحر، و ساعت اوّل از نیمه دوّم شب.امّا در هفته: شب و روز جمعه، خصوصاً ساعات مخصوص که ذکر شد، و بعد از آن روز دوشنبه و پنجشنبه، از جهت ملاحظه آنکه در این دو روز اعمال بندگان خدمت آنحضرت (علیه السلام) عرضه می شود.

بهترین ماهها برای استجابت دعا

امّا در سال: افضل از همه ماه ها، ماه مبارک رمضان است که در جمیع اوقات شب و روز آن؛ مخصوصاً دعا در بعضی از اخبار تأکید شده است، در این ماه شریف کلیّه دعاها و ــ این دعاء مخصوص ــ به ویژه در شبهای قدر، و در شب بیست و یکم تأکید شده است.و بعد از آن ماه شعبان المعظّم و ماه رجب المکرّم است که از خصوصیات ماه شعبان آمرزش گناهان و نیز تقدیر بعضی از امور در شب نیمه آن ماه است، علاوه بر آنکه در شب نیمه شعبان آنحضرت (علیه السلام) متولّد شده اند، و به این جهت شب توسّل مخصوص بر آنحضرت است.و دیگر آنکه این ماه تعلّق خاصّ به حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) دارد، و در حدیث

است که فرمود:«رحم الله من أعانني علی شهري». [۱۳۷] .یعنی: هرکس مرا یاری نماید درباره ماه من؛ خداوند او را رحمت فرماید.و این دعا ـ یعنی دعای در فرج حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه ـ از افضل اقسام نصرت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) می باشد، چنانچه بیان آن شد، پس بواسطه این دعای شریف در خصوص این ماه دعا کننده مورد دعای ایشان واقع می شود.امّا خصوصیات ماه رجب المکرم؛ استجابت دعا است، چنانچه در جمله از احادیث در فضل آن تصریح شده است.از جمله این فقرات شریفه که روایت فرموده است در «اقبال» درضمن حدیثی از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) که: منادی الهی هرشب ماه شریف رجب تا صبح ندا می کند:«الشهر شهری، و العبد عبدی، و الرحمهٔ رحمتی، فمن دعانی فی هذه الشهر اجبته، و من سئلنی اعطیته، و من استهدانی هدیته، و جعلت هذا الشهر حبلاً بینی و بین عبادی فمن اعتصم به وصل بی». [۱۳۸] .یعنی: این ماه؛ ماه من است، و بنده؛ بنده من است، و رحمت؛ رحمت من است، پس هرکس مرا دراین ماه بخواند؛ اورا اجابت فرمایم، و هرکس هر چیزی را سئوال نماید، او را عطافرمایم، وهرکس طلب هدایت ازمن نمایداو را راهنمائی کنم، و این ماه را وسیله ما بین خود و ما بین بندگانم قرار دادم، پس هر کس به آن تمسّک جوید؛ به من ـ یعنی به مقام قرب من و به رحمتهای کامله ام ـ می رسد.پس لازم و مهمّ است که بنده مؤمن؛ در تمام اوقات این ماه شریف ـ خصوصاً در شبهای آن و علی الخصوص اوقات مخصوصه آن مانند ایّام البیض که در باب تأثیر دعا کاملتر است، و عمل استفتاح مشهور است به عمل «ام داود» با شرح کرامات آن در این روز وارد است ـ در مواظبت به امر دعا در فرج و در تحصیل و تکمیل آداب صحّت و قبول دعا؛ کمال سعی و اهتمام را داشته باشد.و بعد از این ماه ذی الحجّهٔ الحرام است، امّا دهه اوّل آن که «ایام معلومات» است، و در حدیث است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود:«عمل خیر و عبادت در هیچ ایّامی نزد حقّ تعالی محبوب تر از ده روز اوّل ذی الحجّهٔ نیست». [۱۳۹] .امّا دهه دوّم آن که ایام معدودات است، و در آن روز غدیر؛ که روز تجدید عهد امّت با ائمّه اطهار (علیهم السلام) است واقع شده، که آن روز؛ فضائل و مناقب و شرافتهای مهمّه و شریفه بیشماری دارد که در کتب مبسوطه مذکور است، و در حدیث است که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:«شاید گمان کنی که خداوند روزی را خلق کرده باشد که حرمتش از این روز بیشتر باشد، نه؛ و الله، نه؛ و الله، نه؛ و الله». [۱۴۰] .امّا دهه سوّم آن که یوم المباهله یعنی روز بیست و چهارم که روز استجابت دعا است، در آن واقع است، خصوصاً هرگاه دعا کند به آن دعاء مخصوصی که از حضرت امام محمّدباقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:«اگر بگویم دراین دعا اسم اعظم حقّ تعالی هست هرآینه راست گفته ام، و اگر مردم بدانند که این دعا در اجابت چگونه تأثیر می نماید البتّه به هر نحو که مقدور باشد در تحصیل آن ـ هر چند که باید قتال نمایند ـ سعی می نمایند، و مرا هر حاجت که عارض می شود این دعا را می خوانم و بعد از آن حاجت خود را می طلبم و البتّه مستجاب می گردد» [۱۴۱] .و آن دعائی است که شبیه دعای سحر ماه مبارک رمضان که در «زاد المعاد» ذکر شده است.و این روز؛ روز خاتم بخشی حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) می باشد، و فضائل و اعمال آن بسیار است.و در بیست و پنجم این ماه سوره مبارکه (هَلْ اَتی) در وصف اهل بیت اطهار (علیهم السلام) نازل شده، و به این سبب فضل آن عظیم، و شأن و قدرش جلیل است، و روز توسّل مخصوص به ائمّه اطهار (علیهم السلام) است.و بعد از این ماه های متبرّکه؛ سایر ایّام مبارکه است که در اوقات سال می باشد که در کثرت و فضل و جلالت شأن عنوان خاص دارند، مانند روز عرفه که دعای حضرت امام زین العابدین(علیه السلام) در حقّ امام زمان (علیه السلام) در «صحیفه سجادیّه» مسطور می باشد، چنانچه از مضامین این فقرات مبارکه ظاهر است، و علماء هم در شرح تصریح به این مطلب فرموده اند:«اللّهم فأوزع لولیّک شکر ما انعمت به علیه، و اوزعنا مثله فیه، و آته من لدنک سلطاناً نصیراً، و افتح له فتحاً یسیراً، و أعنه برکنک الأعزّ، و اشدد أزره، و قوّ عضده، و داعه بعینیک، و احمه بحفظک، و انصر بملائکتک، و امدد بخدمتک، الأغلب و أقم به کتابک و حدودک و شرایعک و سنن رسولک صلواتک علیه و آله، و أحی به ما أماته الظالمون من معالم دینک، و اجل به صداء الجود عن طریقتک، و ابن به الضراء عن سبیک، و أذل به الناکثین عن صراطک، و أمحق به بغاهٔ قصدک عوجاً، و الن کانبه لأولیائک، و أبسط یده علی أعدائک،

و هب لنا رأفته و رحمته، و تعطّفه و تحنّنه، و اجعلنا له سامعين مطيعين و في رضاه ساعين و إلي نصرته و المدافعة عنه منكبين وإليك و إلي رسولك صلواتك عليه و آله بذلك متقرّبين». [۱۴۲] .برای اهل بینش و بصیرت و معرفت بعد از دقّت در کیفیّت دعا و تأمّل در صـدق ایـن فقرات مبـارکه و آنچـه در آن اسـت از تجلیلاـت و تـوقیرات عظیمـه از چنیـن وجـود مقدســی ـ یعنی حضـرت سیدالساجدین علیه صـلواة المصلین ـ نسبت به وجود مبارک حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه؛، ظاهر و واضح خواهد شد که خضوع و خشوع و تذلّل هریک از شیعیان و دوستان و موالیان ایشان نسبت به آنحضرت؛ چگونه باید باشد، و چگونه باید در دعا در حقّ آنحضـرت (علیه السـلام) و در طلب نمودن فرجشـان از خداونـد متعـال سـعی و اهتمـام نماینـد، والله هوالموفق و خیر معین.و از اوقـات مخصوصه روز عیـد قربـان و عیـد ماه مبارک رمضان است که در کتاب «اقبال» نقل شـده است که: همّ و حزن اهلبیت اطهار (علیهم السـلام) هر سال در این دو روز تازه می شود، بواسـطه آنکه حقّ خود را در دست دشـمنان خود می بیننـد. [۱۴۳] .پس لازم است شـیعیان به آن حضـرات (علیهم السـلام) در این حزن تأسّـی نمایند و برای رفع آن به ظهور و فرج آنحضرت (علیه السلام) دعا نماینـد، چنانچه دعا مخصوصـی معروف به «دعاء نـدبه» از حضـرت صادق (علیه السـلام) برای این دو عیـد و روز جمعه و عید غدیر وارد شـده که خوانـده شود، واین دعاء؛ مشـتمل بر تأسّف برای غیبت حضـرت صاحب الامر (علیه السـلام)؛ و شـدّت جزع و حزن و نـدبه برای طول غیبت ایشان؛ و بر تضّرع و ابتهال به درگاه الهی برای طلب فرج آنحضـرت می باشـد.و بعد از آن عید نوروز و روز عاشورا است، که در روز عید نوروز در حدیثی از معلّی نقل شده که حضـرت صادق (علیه السـلام) فرمود:«هیچ نوروزی نیست مگر آنکه ما انتظار می کشـیم، زیرا که آن روز ما و روز شـیعیان ما است» [۱۴۴] .پس سـزاوار است که دوستان در انتظار فرج؛ و سعی و اهتمام در طلب تعجیل آن از خداونـد جل شانه؛ به اهلبیت (علیهم السـلام) تأسّـی کنند.و در مورد روز عاشورا نیز روایت شده اسـت که: روز عـاشورا؛ روز خروج حضـرت صـاحب الأـمر (علیه السـلام) برای جهاد و قتل دشـمنان خصوصاً برای طلب ثار و خونخواهی حضـرت ابی عبدالله (علیه السـلام) و همه مظلومان کربلا است، و دعای مخصوص با فضـیلت بسیار در «زادالمعاد» از حضرت صادق (علیه السـلام) نقل شده که در آن روز خوانده شود، که جملات زیادی از فقرات شریفه آن مشتمل است بر دعا و طلب فرج اهلبیت اطهار (علیهم السـلام)، و طلب هلاک و خذلان اعدائشان بر آن وجهی که در وقت ظهور قائمشان (علیه السلام) وعده داده شده اند، بلکه همه آن دعـا شـریف مبتنی بر همین مطلب است.پس لاـزم و مهم است که شـیعیان در آن روز کمـال اهتمام را در حال جزع و حزن و نـدبه در مصـیبت حضـرت ابی عبـدالله (علیه السـلام) داشـته، و طلب فرج اهلبیت اطهـار به ظهور حضـرت قائم (علیه السـلام) بنماینـد، به این دعات یا ادعیه دیگری که برای فرج وارد شـده و یا به مضـمون آنها که به زبان خود دعا کننـده جاری شود، که این دعاء شـریف خصوص در چنین روزی علاوه بر فضائل جلیله اش نصـرت ویاری به آنحضرت (علیه السلام)، و نسبت به حضرت ابی عبـدالله (علیه السـلام) خواهـد بود، چنانچه این نصـرت و یاری را در این فصل در ضـمن عباراتی بیان کردیم.و لکن افضل و اشـرف اقسام دعا در این روز آن است که متوسّل به خواندن زیارت مشـهوره روزعاشورا شود، چه در کربلا یا شهرهای دور دیگر درحالتی که با یادآوری احوال مظلومی حضـرت ابی عبدالله (علیه السلام)، و اصحاب و اهل بیت اطهار(علیهم السلام) ایشان محزون و گریان است و با این حال در دعا و طلب تعجیل فرج آنحضـرت(علیه السـلام) تضّرع و ابتهال نمایـد.و بر این مطلب در کیفیّت دوازدهم؛ با بیان اینکه این نوع از هر نوع دیگر افضل است؛ اشاره کردیم.و بعد از آن روز «دحوالأرض» است، یعنی روز بیست و پنجم ذی قعدهٔ الحرام و فضائل بسـیار دارد.و این روز هم تعلّق مخصوص به آنحضـرت (علیه السـلام) دارد، بواسطه آنکه در «زادالمعاد» از حضـرت رضا (علیه السـلام) روایت شـده که فرمود:«حضـرت قائم (علیه السـلام) در این روز ظاهر خواهـد شد. [۱۴۵] .پس سـزاوار است که دوسـتان در این روز انتظار فرج ایشان را داشته و برای آن دعا کنند، و دعای شریف مخصوصی هم با مضامین عالی در همین کتاب از شـیخ طوسی (رحمه الله) روایت کرده است. [۱۴۶] .پس کمـال اهتمام در خوانـدن آن و دعاهای دیگری که برای طلب فرج وارد شـده است در همه اوقـات لاـزم و مهمّ است، و در مقام عمل به وظیفه دعا در فرج در این روز؛ بهتر آن است که عـدّه ای از مؤمنین

مخلص از برای دعا جمع شوند، بواسطه آنکه همه دعاها؛ خصوصاً دعا برای فرج حضرت حجّت (علیه السلام) ــ که اشرف و اکمل و اعظم اذکار خداوند می باشد ــ بهتر است به نحو اجتماع خوانده شود.و در یک حدیث از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که:«هر جماعتی که روز دحوالأرض جمع شوند برای ذکر پروردگار خود، پیش از آنکه متفرّق شوند حاجت ایشان بر آورده شود، و در این روز هزار هزار رحمت از جانب حقّ تعالی بر بندگان نازل می گردد، و نود و نه رحمت از آنها مخصوص جمعی است که مجتمع شده و به ذکر خدا مشغول اند، و روزش را روزه و شبش را عبادت کنند».

دعا در بهترین حالات انسان

و امّا بهترین اوقاتی که نسبت به حالات خود انسان است چند مورد است:اوّل: در حال قنوت.دوّم: در حال سجده است.این دو حالت بهترین حالات بنده است؛ و نزدیکترین اوقات او بسوی رحمت الهیه است، و مخصوص تذلّل بنده با خداوند و طلب رحمت از او برای هر حاجتی است و فضیلت هر کدام در اخبار بسیار است، و در هر یک هم دعای مخصوصی برای طلب فرج آنحضرت (علیه السلام) از ائمّه اطهار (علیهم السلام) وارد شده است.سوّم: در حالت همّ و حزنی که برای انسان عارض می شود، خصوصاً در آنچه سبب ظاهری برای حزن نباشد، بواسطه آنکه در «مراة العقول» مجلسی از «معانی الاخبار» روایت شده است که از حضرت صادق (علیه السلام) سئوال شد از سبب این نوع حزنی که سبب ظاهر برای آن نیست؟حضرت فرمود: «هر گاه قلب مبارک امام (علیه السلام) محزون می شود، پس تأثیر می کند در قلوب شیعیان، بواسطه شدّت اتّصال معنوی که ما بین آنها و امام(علیه السلام) چون اتصال شعاع خورشید به خورشید حاصل است، و هم چنین است در جهت سرور قهری». [۱۴۷] .پس بنابراین، لازم و مهم است که دوستان و اولیاء آنحضرت (علیه السلام) در حال این گونه احزان، بلکه در هر حزنی بیاد آنحضرت بوده که شاید این؛ از جهت حزن قلب مبارک ایشان باشد، پس دعا نموده و فرج و کشف حزن ایشان را از خداوند متعال طلب نمایند.چهارم: آنکه هر حاجتی و هر مطلبی که برای خود از خداوند می خواهند، دعا برای ایشان و طلب فرجشان را از خداوند؛ مقدّم بدارند، بواسطه آنچه ذکر شد که این؛ هم از نظر عقلی وهم ازنظر نقلی ثابت است، و از حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) در روایتی نقل شده که فرمود:«لازمه کمال ایمان مؤمن و مرتبه اخلاص در مودّت و دوستی او با آنحضرت (علیه السلام) این است، که ایشان؛ و هر امری که راجع و متعلّق به ایشان باشد، باید در نزد او اهمّ از امر خودش باشد، و بر آن مقدّم بدارد».و دیگر این تقدّم؛ یک نوع توسّل و استشفاع کامل به آنحضرت (علیه السلام) است، و آن از جمله آداب مهمّه دعا می باشد.و شاهد بر این دو جهت، این فقره شریفه از زیارت جامعه است:«مستشفع إلی الله عزّوجلّ بکم، و متقرّب بکم إلیه، و مقدّمکم أمام طلبتی و حوائجی و إرادتی فی کلّ أحوالی و اُموری». [۱۴۸] .یعنی: شما را بسوی خداوند عزّوجلّ شفیع می نمایم، و به شما بسوی او تقرّب می جویم، و شما را بر هر مطلب و بر همه حاجتهای خود و بر هر اراده ای که داشته باشم، در همه احوال و امور خودم ــ یعنی چه دنیوی چه اُخروی ــ مقدّم می دارم.پس بنده مؤمن دراین اقرار که دراین فقرات شریفه است؛ باید صادق باشد، یعنی: چنانچه به زبان اقرار می کند پس در قلب و به حسب عمل هم چنین باشد، که امر مولای او در نظرش و در نزد اراده قلبی او در هر امری از امور؛ از امر خودش اهمّ و اعظم باشد، و هر امری هم که تعلّق به ایشان داشته، سعی او در انجام دادن آن بیشتر از سعی در امر خودش باشد، و در هر مقامی از جمله در مقام دعا، امر آنحضرت (علیه السلام) را بر امر خود مقدّم بدارد، و توسّل به ایشان را وسیله تقرّب نزد خداوند بداند.پس شفیع قرار دادن آنحضرت (علیه السلام) را نزد خداوند عزّوجلّ از برای مستجاب شدن دعای او و به هر نوعی که محبوب عند الله باشد؛ لازم بداند، و از آنجمله است آنکه قبل از طلب حاجت خود؛ از خداوند فرج ایشان را مسئلت نماید، چنانچه وارد است در باب صلوات فرستادن، که قبل از دعا وسیله استجابت آن دعا می باشد.و محبوبیّت این نوع توسّل به آنحضرت (علیه السلام)، و این

کیفیّت تقرّب جستن بوسیله ایشان بسوی خداوند نیز از فقرات دعای حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) در روز «عرفه» نقل شد؛ ظاهر می شود.

در بیان مکان دعا

اشاره

یعنی بیان امکنه شریفه ای که در آیات و روایات تصریح و به آنها سفارش شده، زیرا آن امکنه مبارکه در تکمیل هر عبادتی خصوصاً دعا تأثیر زیادی دارد.پس در مقام اراده دعا برای فرج در ـ صورت امکان ـ بعضی از آن امکنه را اختیار و هنگام تشرّف مادامی که در آنجاست؛ در دعا برای فرج اهتمام نماید.

مکانهای شریف برای استجابت دعا

و آن امکنه شریفه بسیارند، که بر وجه اجمال بیان می کنیم:از جمله مواقف کریمه و مشاهد مشرفه؛ حرم الهی و روضه نبویّه(صلی الله علیه وآله) و روضه های مطهره هریک از ائمّه اطهار(علیهم السلام) می باشد، که هر در کدام دعا و عبادتی انجام شود؛ چندین برابر فضل و شرافت نسبت به سائر مکانها دارد، و این مدخلیّت تامّ و کامل در اخبار بسیاری تصریح شده است.و بعد از اینها حرمهای عامّه علماء و صلحا، خصوصاً فرزندان و ذراری ائمّه (علیهم السلام) است، که در بعضی از اخبار تصریح شده است که:«مزار آنها در آثار؛ در حکم مزار ائمّه اطهار (علیهم السلام) است».و بعد از آن؛ قبور مؤمنین؛ خصوصاً قبر والدین است، و بعد از آن؛ مجالس و محافل علما اخیار و صلحاء ابرار، بلکه عامّه مؤمنین است، خصوصاً مجالس خاصّه آنها؛ چون مجلس ذکر و مجلس توبه و مجلس علم ومجلس فضائل و مراثی اهلبیت اطهار(علیهم السلام) که در باب هریک از این مکانها در اخبار بسیاری به فضل و شرافت آنها بیان شده، و همچنین به تأثیر داشتن آنها در استجابت دعا، و سرعت در ظاهر شدن آثار آن به چندین برابر آنچه در سایر مکانها می باشد؛ تصریح شده است.پس هر بنده مؤمنی که حقیقتاً در دعا برای فرج ــ بواسطه معرفت به فضل آن ــ اهتمام دارد؛ لازم و مهم است در صورت امکان برخی از این امکنه شریفه را بخصوصه؛ اختیار نماید، و هرگاه به آنجا مشرف شد، بودن در آن را غنیمت شمرده و برای فرج مولای خود صلوات الله علیه دعا کند.ولکن در میان مواقف و مشاهد شریفه، پر فضلیت ترین آنها ــ خصوصاً از جهت تأثیر دعا ــ حرم انور حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد، و این نه از جهت افضلیّت آنحضرت (علیه السلام) است، حتّی از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بلکه بواسطه خصوصیتی است که در کیفیّت دوازدهم ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی.و اجمال آن چنین است که: چون امر شهادت آنحضرت (علیه السلام) با آن شدائد و مصائب جلیله و عظیمه آن؛ سبب و وسیله استحکام و بقاء امر توحید و رسالت و ولایت جمیع ائمّه اطهار (علیهم السلام)، و ظهور آثار آنها گردید، پس فضائل جمیع آنها در وسائل آنحضرت (علیه السلام) جمع شده، و لهذا حرم ایشان بمنزله حرم همه ائمه، و بودن در آن؛ بمنزله بودن در حرم همه ائمه است، و زیارت و تعزیت ایشان؛ به منزله تعزیت و زیارت همه ائمّه (علیهم السلام) است، خصوصاً با ملاحظه حدیث تفاخر کعبه و کربلاء رفعت و جلالت مشهد مبارک ایشان ظاهر می شود.وَ مِنْ حَدیثِ کَربلا وَ الْکَعْبَهْ لِکَربَلا بان عُلُوُّ الرُّتْبَهْ [۱۴۹] .و امّا بهترین مکان در میان سائر امکنه شریفه ــ که ذکر شد ــ هر مقام و مکانی است که در آن اقامه عزای آنحضرت(علیه السلام) شود، یا زیارت آنحضرت (علیه السلام) خوانده شود، بواسطه آنکه به

مقتضای بعضی از روایات از هر مکانی که زیارت ایشان شود ــ خصوصاً زیارت عاشورا ــ بعضی از آن فضائل جلیله شریفه ایکه در حرم انور آنحضرت حاصل می شود؛ عطا می شود، و در مکان زیارت ــ خصوصاً از برای خود زائر ــ بعضی از برکات آن مشهد مبارک ظاهرمی شود.و نیز در حدیث است که: «آنحضرت در عرش الهی به سه مقام نظر رحمت دارد و در حقّ آن دعا می فرماید.اوّل: به مرقد شهدائیکه با ایشان بودند.دوّم: به حال زوّار شان.سوّم: به مقام اهل تعزیتشان. [۱۵۰] .پس هر گاه برای کسی حضور در هر یک از امکنه شریفه اتفاق افتد؛ در حالتی که مقرون شود با عزاداری یا زیارت آنحضرت (علیه السلام) ــ از خود او یا غیر او ــ خصوصاً مقارن شود با بعض اوقات شریفه، و نیز آن احوال مزبوره که تعلّق به حال داعی دارد، پس واضح است که تأثیر دعا و طلب نمودن فرج حضرت صاحب الامر (علیه السلام) در چنین حالی، با چنین خصوصیاتی، زیادتی فضل و شرف آن به چندین برابر و غایت کمال خواهد رسید، و هر بنده مؤمن که موفّق به درک آن شود؛ پس این فضلی خواهد بود که مثل و مشابهی ندارد،(وَ ذلِکَ فَضْلُ الله یُؤتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ الله ذُو الْفَضْلِ الْعَظیمِ وَ فی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ). [۱۵۱] .

در بیان موانع دعا

اشاره

موانعی است که دعاکننده خصوصاً نسبت به این دعاء ــ یعنی دعا برای فرج ــ باید از خود رفع کند تا آنکه اثر واقعی و کامل دعا به سرعت ظاهر شود، و نیز بوسیله این دعا فضائل جلیل و کاملی در آیات و اخبار وارد شده؛ برای او حاصل شود، که به بعضی از آن فضائل اشاره کردیم و برخی هم در کیفیّت یازدهم ذکر خواهدشد ان شاء الله تعالی.و آن موانع بسیارند، و بیان آنها بر وجه کلّی اینست که:اجتناب از محارم الهی که شارع از آنها نهی شدید فرموده و نیز از کوچک شمردن فرائض الهی که شارع به آنها امر فرموده اجتناب کند.و از این دو مطلب؛ در آیات و اخبار تعبیر به «ورع» و «تقوی» شده است، و شواهد برآنها هم بسیار زیاد است، وشرح آنها در اینجا منافات با اختصار دارد.و لکن بیان آنها بر وجه کلّی در این فرمایش کریمه است: (اِنَّما یَتَقَبَّلُ الله مِنَ الْمُتَّقینَ) [۱۵۲] ، که حاصل مفادش این است که: قبول فرمودن خداوند هر عمل خیر و هر عبادتی را طوریکه بر آن آثارش مترتّب شود، اختصاص و انحصار دارد به آنهائی که از اهل تقوی باشند.و این مطلب هم واضح است که هر گاه حکمی را مشروط و موقوف به یک وصفی از اوصاف کنند؛ و آن وصف هم دارای مراتب و درجاتی باشد، پس به هر درجه از آن وصف که فراهم شود اثر آن حکم کامل تر می شود، و در این مقام نیز چنین است که: قبول شدن و تأثیر عمل خیر ــ که از آن جمله است دعا علی الاطلاق و نیز خصوص طلب فرج ــ مشروط و موقوف است به وصف تقوی، و این وصف مراتب ظاهری و باطنی دارد.پس بوسیله حاصل و کامل شدن هر درجه و هر مرتبه از مراتب و درجات تقوی در شخص دعا کننده دعا او افضل و شرافت آن کاملتر می شود.و از جمله شواهد بر این خصوصیات؛ این آیه مبارکه است (اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ الله اَتْقیکُمْ) [۱۵۳] ، که ماحصل مفادش این است که: حقیقتاً بهترین و بالاترین شما بندگان نزد خداوند آن کسانی اند که تقوای بهتر و کاملتر داشته باشد.و بر حسب دلیل نقلی از آیات و اخبار واضح است که: از بزرگترین مقامات ظهور کرامت بنده و اعتبار او نزد خداوند؛ هنگام دعاء و طلب کردن و حاجت خواستن او از خداوند متعال جلّ شأنه است، که هرچه اعتبار و حرمت بنده بوسیله آنچه نزد خداوند جلّ شأنه محبوب است؛ ــ یعنی تقوای ــ کاملتر باشد؛ اجابت دعای بنده اکمل خواهد شد، و این در جهت تعجیل در آن و نیز درجهت مقرون بودن آن به خیر دنیا و خیر آخرت؛ و در جهت کامل بودن آثار آن است، به آنکه: از جمع کثیری دفع بلا نماید، یا رحمت و فیضش را شامل حال همه آنها فرماید، و دعا و شفاعت او را قبول فرماید.

مراتب تقوای ظاهری

مراتب تقوای ظاهری بر حسب آنچه از اخبار استفاده می شود؛ چند چیز است:اوّل: ترک گناهان کبیره، و انجام فرائض و واجبات است، بر وجهی که تفصیل آنها در کتب مبسوطه و بخصوص در کتب فقهیه مذکور است.دوّم: ترک گناهان صغیره.سوّم: ترک مکروهات.چهارم: ترک مطلق مباحات، خصوص آنچه که عنوان لهو و لعب داشته باشد.

مراتب تقوای باطنی

اشاره

مراتب تقوای باطنی نیز چند چیز است:اوّل: تطهیر قلب از کفر و شرک و نفاق به هر درجه ایکه باشد، و از جمله مراتب و درجات آن؛ اقسام شرک خفی است، و نیز تطهیر نمودن آن را از حبّ دشمنان خداوند متعال، و حبّ اعداء اولیاء الهی که بدترین آنها اعداء اهلبیت اطهارند، که با حبّ آنها قلب رجس و خبث می شود، و هرگز حبّ خداوند و اولیاء او در قلب استقرار پیدا نمی کند.چنانچه در اخبار بسیار بخصوص درتفسیر این آیه شریفه (ما جَعَلَ الله لِرَجُل مِنْ قَلْبَیْنِ فی جَوْفِهِ) [۱۵۴] از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تصریح شده است به آنکه:«هرکس در قلب او محبّت اعداء ما باشد، پس دوستی او با ما حقیقت ندارد، و در زمره اعداء ما می باشد». [۱۵۵] .دوّم: تطهیر قلب از جمله رزائل نفسانی و صفات شیطانی است، که اعظم و سرمنشاء جمیع آنها؛ حبّ دنیا است که: (قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَکّیها وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسّیها) [۱۵۶] و عنوان جهاد اکبر، که این فرمایش کریمه: (وَ الَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا) [۱۵۷] اشاره به این مرتبه دارد.و لکن باید دانست آنکه هریک از منهیّات ظاهری ــ به همه درجات آن ــ و رزائل باطنی ــ به همه مراتبش ــ که پرهیز از آنها لازم است، و در تحصیل تقوی نسبت به یکدیگر مدخلیّت تامّه دارند، بر این وجه که آن رزائل و صفات ذمیمه باطنیّه که اصل آنها از لوازم قهریّه نفس امّاره است که بوسیله وساوس شیطانیّه در کمون قلب انسان سبب هیجان انسان می شوند، که در ظاهر به هر وجهی مرتکب آن نواهی ظاهری شود، مثل انجام گناهان کبیره یا کوچک شمردن فرائض یا انجام گناهان صغیره یا مکروهات یا مطلق لغویات و لهویات.و اصرار و زیاده روی در منهیّات ظاهری؛ سبب تکمیل و تشدید رذائل باطنی و قلبی شده؛ و باعث رسوخ نمودن و استحکام آنها میشود، مانند رسوخ و استحکام ریشه درخت در اعماق در زمین.پس هر بنده مؤمن که در مقام تحصیل مرتبه یقین باشد؛ واقعاً لازم و مهمّ است که سعی داشته باشد:اوّلا: در محافظت نفس خود با اجتناب و احتراز از آنچه ممکن است برای او از آن منهیّات ظاهری، ــ به هر درجه از درجات آنها ــ چون فعل و ترک آنها در اختیار او می باشد، و سعی نماید که آثار آن زمائم نفسانیه؛ از او ظاهر نشود.ثانیاً: متوسّل و متمسّک شود به آن وسائلی که وسیله قلع و قمع آن ذمایم از نفس است، که بزرگترین و اصلی ترین آن وسائل موالات و مودّت حقیقی با اهلبیت اطهار (علیهم السلام) است، که موالات با آنها را ــ به هر نوع که میسّر شود چه ظاهری و چه باطنی ــ به درگاه الهی شفیع نماید و نزد او تضرّع و ابتهال نماید، و مسئلت نماید که او را به مراحم و الطاف ظاهری و غیبی خود در از بین بردن آن رزائل یاری فرماید.و در هنگام این تضرّع و مسئلت؛ بهتر آن است که به ادعیه خاصّ که در این مورد از ائمّه اطهار (علیهم السلام) وارد شده است؛ متوسّل شود، خصوصاً ادعیه مبارکه «صحیفه سجادیّه(علیه السلام)»و همچنین باید در حال توسّل و تضرّع و دعا؛ بعضی از اعمال خاصّه ایکه در تزکیه نفس تأثیر و مدخلیّت تامّه و کامله دارند ــ بر حسب آنچه در اخبار وارد و تأثیر آن در نزد اهل اعتبار و اختبار ثابت شد ــ انجام دهد، مانند روزه گرفتن، خصوصاً هرگاه مقرون شود با گرسنگی؛ بوجهی که از جهت افراط در آن ـ یعنی در جوع ـ مذموم

نباشد، که این عمل شریف به این نحو از کاملترین وسیله است، و در تهذیب نفس و قلع رذائل و زمائم از آن تأثیر قهری دارد، و یا مانند بعضی از اذکار مخصوصه که کیفیّت و آداب آنها در کتب مبسوطه مذکور است.و با این بیان واضح گردید؛ که توبه اوّلین مرتبه و اوّلین درجه تقوی در همه اقسام آن است چه از اقسام ظاهری و چه از اقسام باطنی.پس هر بنده مؤمن به هر وجه که سعی و اهتمام در تحصیل تقوای ظاهری و تقوای باطنی نمود، پس به هر مرتبه ای از آن را که دارا شود؛ بر حسب اثرِ آن؛ همه اعمال و مطلق دعاهای او، و خصوصا این دعاءِ او ــ یعنی طلب فرج حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه ــ کامل می شود، و بر آن فضائل جلیله شریفه اش مترتّب می شود.و در این مقام نکته شریفه ایست که تذکّر آن و التفات به آن لازم و مهمّ است، و آن این است که: هر گاه بنده ای واقعاً در مقام تحصیل تقوا باشد، و لو به درجه کمال نرسیده باشد؛ بلکه در همان مرتبه اولی که توبه است واقع شود؛ و با این حال سعی در دعا برای فرج آنحضرت (علیه السلام) نماید، پس این دعا برای او بزرگترین وسیله ایست که بوسیله آن؛ تقوای حقیقی برای دعا کننده حاصل می شود، و مجاهده در تحصیل آن سهل و آسان می شود، و بوسیله آن؛ خداوند متعال او را به وجه کمال یاری می فرماید، و بر حقیقت آن فائز می شود.

تاثیر دعا در ظهور حضرت قائم نسبت به احوال بندگان

و خلاصه از آنچه گفتیم این است که: اثر دعاء در فرج آنحضرت (علیه السلام) نسبت به احوال بندگان بر سه وجه است:نوع اوّل: نسبت به بندگان مؤمن که اقرار به توحیدالهی و رسالت حضرت خاتم النبیّین (صلی الله علیه وآله) و ولایت ائمّه طاهرین (علیهم السلام) دارند، هرچند در اعمال از اهل معصیت بوده و دارای وصف تقوا نباشند، پس هرگاه این دعا از آنها واقع شود؛ تأثیر در امور دنیوی آنها دارد، و وسیله اصلاح امورشان خواهد شد، بر حسب آنچه در این فرمایش کریمه: (وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٔ خَیْراً یَرَه) [۱۵۸] بیان فرموده که: هر کس عمل خیری از او صادر شود و فائده آن را و لو در دنیا خواهد دید.بلکه در این دعا برای آنها یعنی اهل معصیت امید وسیله نجات در آخرت نیز هست، به مقتضای فرمایش نبوی (صلی الله علیه وآله) درچند روایتی که ذکرشد؛ که:«هرکس با قلب و زبان یا با مال یا به هر وجه دیگر ذرّیه مرا نصرت و یاری نماید، او را روز قیامت شفاعت می کنم، هر چند با گناه اهل دنیا باشد».و این دعا؛ مودّت قلبی و زبانی است، بلکه علاوه بر این؛ این دعا فی نفسه مصداق موالات، و هم مصداق تشکّر نعمت و احسان، و هم مصداق نصرت نسبت به آنحضرت (علیه السلام) می باشد.پس با ملاحظه آنکه یک مرتبه از اصل تقوا ــ که اجتناب از کفر و شرک است ــ در این طایفه بواسطه ایمان آنها این درجه از تقوا موجود است، به علاوه دشمنی با دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) ــ که از ارکان تقوای ظاهری و باطنی است ــ را نیز دارا هستند، و لهذا با وجود این شرط و لو به یک مرتبه از آن باشد یک درجه از قبولی در اعمال و عبادات آنها ثابت است، پس دعای آنها در فرج آنحضرت (علیه السلام) هم نزد خداوند مقبول خواهد بود، یعنی موجب اجر و ثواب اُخروی می شود و لو به درجه غیر کامل باشد.و بنابراین؛ هر گاه سعی در دعا برای فرج آنحضرت (علیه السلام) نمایند و مواظبت بر آن داشته باشند با همان حال عصیان آنها، پس کمال امیدواری هست که این دعا وسیله توفیق آنها برای ترک معاصی شده و به رتبه تقوی برسند.چنانچه این اثر از برای نماز در این آیه مبارکه بیان شده است؛ (اِنَّ الصَلاهَٔ تَنْهی عَنِ الْفَحشاءِ وَ الْمُنْکَرِ) [۱۵۹] .و دربیان آن حدیثی نقل شده است که در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) جوانی بود که مرتکب انواع منکرات چون زنا و امثال آن می شد، و لکن مواظبت به نماز جماعت با آنحضرت صلوات الله علیه داشت، پس شکایت حال او را خدمت ایشان نمودند.حضرت فرمود: «بزودی نماز او را از این افعال زشت باز دارد، چنانچه خداوند می فرماید».پس زمانی نگذشت که بوسیله محافظت بر نماز به ترک معاصی موفّق شد. و از اهل صلاح و تقوا گردید، و عاقبت هم توفیق شهادت را دریافت.نوع دوّم: نسبت به جمعی از مؤمنین است که درصدد تحصیل تقوا سعی دارند، و در طریق آن مجاهده می کنند و اهتمام در توبه واستغفار ــ که اوّل مرتبه آن است ــ دارند، و با این حال بر این دعا مواظبت و محافظت دارند، پس اثر آن

برای اینهـا چنین است که: این دعا؛ وسـیله قبولی اعمال صالحه آنها و نیز قبولی توبه آنها نزد حقّ تعالی می شود، و وسـیله اسـتقامت آنها در امر تقوا می گردد، و موجب رسـیدن به درجات عالیه آن به وجهی که بیان شد خواهد شد، پس به این سـبب به جمله کثیره ای از فضائـل جلیلـه که از برای دعـا وطلب فرج آنحضـرت (علیه السـلام) ثـابت است و چنـدین برابر کـاملتر از نـوع اوّل است؛ فـائز خواهد شد.نوع سوّم: نسبت به جمعی از اهل ایمان است که در درجه کامله ازتقوای ظاهری و باطنی ــ به مراتبی که اجمالا بیان شد ــ قرار دارند، پس اینها با این حال در دعای فرج آنحضـرت صلوات الله علیه با محافظت بر سائر شرایط و آداب و وظائف مزبوره آن از شـرایط حالیه و زمانی و مکانی ــ به نوعی که اجمالا ذکر شد ــ اهتمام می نمایند.پس اثر دعا برای اینها چنین است که: آنها همه فضائل و فوائـد جلیله و کامله دنیوی و اُخروی که برای این دعا مقرّر است؛ فائز می شوند، که از بزرگترین و شـریفترین فضـیلت آن است که: دعـای آنهـا برای وجود مبـارک آنحضـرت (علیه السـلام) نصـرت می شود، که هم نصـرت و یاری است نسـبت به فرج و ظهور، که خداونـد بواسـطه دعای آنها؛ رفع حزن و کشف ضـرّ از ایشان و قلب مبارکشان نموده و شـرّ همه دشـمنان ایشان را که در اطراف بلاد می باشـند دفع نماید، و اوضاع و اساس آنها را منقرض نماید، و بلای عمومی را از همه دوسـتان ایشان و غیر از اینها که موجب دفع تـألّم باشـد؛ از خواطر شـریف ایشان رفع فرمایـد، و وسـیله از برای سـرور قلب مبارکشان شود.البتّه بیان این مطلب و بیان نصـرت بودن آن در کیفیّت دوازدهم خواهدآمد ان شاء الله.و نسـبت به فرج کلّی آنحضـرت (علیه السلام) نیز نصرت است، بواسطه آن نیّت و عزم و تمنّای قلبی که حقیقتاً در مقام دعا و طلب تعجیل آنحضـرت (علیه السـلام) ــ بوجهی که در همین فصل ذکر شد ــ حاصل است، پس بوسیله این دعا؛ آنها داخل در زمره انصار آنحضرت شده و از یاوران واقعی ایشان محسوب خواهند گردید، و به مراتب عالیه آنها فائز می شونـد.پس هرچند مراتب و درجات تقوا در بنده چه از نظر ظاهری و چه از نظر باطنی کاملتر شود، کرامت و اعتبـار بنـده مؤمن نزد خداونـد متعال کاملتر می شود، و به سـبب این دعای او که از بزرگترین دعاها است، و دعا نیز از بزرگترین عبادات است، و این آثار کامله مزبوره را بواسطه طلب نمودن و درخواست نمودن از فضل و کرم حضرتش؛ عطا فرموده است.

مراعات حقوق برادران دینی و تأثیر آن در تقوا

و از بزرگترین مسائلی که مؤمن در مقام تکمیل تقوی؛ بایـد رعایت کند، بلکه در تصـحیح آن بعد از عمل به وظائف حقوق الهی و اولیاء معصومین او(علیهم السـلام) لازم و مهم است؛ معرفت و شناخت به حقوق لازمه برادران دینی و سعی در اداء آن حقوق است، و آن اموری است که در صحّت و در کمال تقوی و در قبولی اعمال صالحه تأثیر کامل دارد، و مسامحه و سهل انگاری در آن مخلّ به همه این اعمال و اوصاف بوده و موجب نقصان در آثار آنها است.

حقوق برادران ایمانی از دیدگاه احادیث و روایات

اخبار زیادی در این مورد و شدّت تأکید آن نقل شده است، از جمله در «تفسیر امام حسن (علیه السلام)» در ذیل این آیه شریفه: (وَ اذا اَخَذْنا مِیثاقَ بَنی اِسْرائِیلَ لا تَعْبُدُونَ اِلاَّ الله) [۱۶۰] از حضـرت رسول (صلی الله علیه وآله) روایت شده که حضرتش فرمود:«إنّ الله عزّوجلّ أمر جبرئیل (علیه السـلام) لیلهٔ المعراج فعرض علیّ قصور الجنان فرأیتها من الذهب و الفضّهٔ، ملاطها من المسک و العنبر غیر أنّی رأیت لبعضـها.فقلت: یـا حبیبی جبرئیـل؛ مـا بـال هـذه بلاـ شـرف کما لسائر تلک القصور؟فقال: یا محمّـد؛ هـذه قصور المصـلّین فرآئضـهم الّـذین یکسلون عن الصـلاهٔ علیک و علی آلک بعـدها، فإن بعث مادّهٔ لبناء الشـرف من الصـلاهٔ علی محمّد و آله الطیّبین، بنیت له الشـرف و إلاّ بقیت هکذا، فیقال: حین تعرف سکّان الجنان إنّ القصر الّذی لا شرف له هو الّذی کسل صاحبه بعد صلاته عن الصلواهٔ علی محمّد و آله الطیّبین.و رأیت فیها قصوراً منیعهٔ مشرقهٔ عجیبهٔ الحسن لیس له أمامها دهلیز و لا بین یدیها بستان و لا خلفها، فقلت: ما بال هـذه القصور لا دهلیز بین یـدیها و لا بسـتان خلف قصـرها؟فقال: یا محمّد! هذه قصور المصـلّین الصـلاهٔ الخمس، الّذین

یبذلون بعض وسعهم فی قضاء حقوق إخوانهم المؤمنین دون جمیعهم، فلذلک قصورهم مستورة بغیر دهلیز أمامها و غیر بستان خلفها.قال رسول الله: ألا فلاتتّکلوا علی الولایة وحدها، و ادّوا بعدها من فرائض الله و قضاء حقوق الإخوان و استعمال التقیّه، فإنّهما اللّذان یتّمان الأعمال و یقصّرانها». [۱۶۱] .و نیز در ذیل این آیه شریفه: (فَاتَّقُوا النّارَ الَّتی وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ) [۱۶۲] روایت شده است از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود:«یا معشر شیعتنا! إتّقوا الله و احذروا أن تکون للنّار حطباً و إن لم تکونوا بالله کافرین، فتوّقوهابتوقّی ظلم إخوانکم المؤمنین، و أنّه لیس من مؤمن ظلم أخاه المؤمن المشارک له فی موالاتنا إلاّ ثقّل الله فی تلک النار سلاله و أغلاله و لم یکفه منها إلاّ بشفاعتنا، و لن نشفع له إلی الله إلاّ بعد أن تشفّع له إلی أخیه المؤمن فإن عفی عنه شفّعنا، و إلاّ طال فی النّار مکثه». [۱۶۳] .و باز در آن تفسیر منیر در ذیل این آیه مبارکه: (وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ اُولئِکَ اَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فیها خالِدُونَ) [۱۶۴] ، روایت فرموده است:«هم الّذین آمنوا بالله، و وصفوه بصفاته، و نزهوه عن خلاف صفاته، و صدّقوا محمّداً(صلی الله علیه وآله)، و تابعوا فی أحواله و أقواله و صوّبوه فی کلّ افعاله، و رأوا علیّاً بعده سیّداً إماماً و فرماً هماماً لایعد له من اُمّة محمّد (صلی الله علیه وآله) واحد و لا کلّهم إذا أجمعوا فی کفّه یوزنون بوزنه بل یرجّح علیهم کما یرجّح السماء و الأرض علی الذرّة.و شیعة علیّ (علیه السلام) هم الّذین لا یبالون فی سبیل الله أوقع الموت علیهم أو وقعوا علی الموت.و شیعة علیّ(علیه السلام) هم الّذین یؤثرون إخوانهم علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصة.فذلک المؤمن إذا جهل حقوق إخوانه، فإنّه یفوت حقوقهم فکان کالعطشان بحو هم الّذین لایراهم الله حیث نهاهم و لایفقدهم من حیث أمرهم.و شیعة علیّ (علیه السلام) هم الّذین یقتدون بعلیّ فی إکرام إخوانهم المؤمنین.ما عن قولی أقول لکم هذا، بل أقوله عن قول محمّد (صلی الله علیه وآله) فذلک قوله تعالی: (وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ)، [۱۶۵] قضوا الفرائض کلّها بعد التوحید و اعتقاد النبوّة و الإمامة، و أعظمها فرضاً قضاء حقوق الإخوان فی الله، و استعمال التقیّة من أعداء الله عزّوجلّ. [۱۶۶] .قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): «مثل مؤمن لا تقیّة له، کمثل جسد لا رأس له، و مثل مؤمن لا یرعی حقوق إخوانه المؤمنین، کمثل من حواسه کلّها صحیحة فهو لایتأمّل بعقله، و لایبصر بعینه، و لایسمع بأُذنه، و لا یعبر بلسانه عن حاجة، و لایدفع المکاره عن نفسه بأداء حججه، و لایبطش لشیء بیدیه، و لا ینهض إلی شیء برجلیه فذلک قطعه لحم قد فاتته المنافع و صار غرضاً للمکاره.ضرت الماء البارد فلم یشرب حتّی طفی بمنزلة ذی الحواس لم یستعمل شیئاً منها لدفاع مکروه و لا لانتفاع محبوب فإذا هو سلیب کلّ نعمة مبتلی بکلّ آفة». [۱۶۷] .قال أمیرالمؤمنین (علیه السلام) «التقیّة من أفضل أعمال المؤمن یصون بها نفسه و إخوانه عن الفاجرین، و قضاء حقوق الإخوان أشرف أعمال المتّقین، یستجلب مودّة الملائکة المقرّبین وشوق الحور العین»وقال الحسن بن علیّ (علیهما السلام): «إنّ التقیّة یصلح الله بها اُمّة لصاحبه مثل ثواب أعمالهم، و إن ترکها ربّما هلک اُمّة و تارکها شریک من أهلکهم، و أنّ معرفة حقوق الإخوان تحبّب إلی الرّحمان و تعظم الزلفی الّذی الملک الدیّان، و إن ترک قضائها بمقت إلی الرّحمان و یصفر الرتبة عند الکریم المنّان»وقال الحسین بن علی (علیهما السلام): «لولا التقیّة ما عرف ولیّنا من عدوّنا، و لولا معرفة حقوق الإخوان ما عرف من السیّئات شیء ما لاعوتب علی جمیعها، لکن الله عزّوجلّ یقول و (وَ ما اَصابَکُمْ مِنْ مُصیبَةً فَبِما کَسَبَتْ اَیْدیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ الْکَثیر). [۱۶۸] .وقال علیّ بن الحسین زین العابدین (علیهما السلام): «یغفر الله للمؤمنین من کلّ ذنب و یطهّره منه فی الدنیا و الآخرة ما خلا ذنبین: ترک التقیّة، و تضییع حقوق الاخوان»و قال محمّد بن علی (علیهما السلام): «أشرف أخلاق الأئمة و الفاضلین من شیعتنا إستعمال التقیّة، و أخذ النفس بحقوق الإخوان»وقال جعفر بن محمّد (علیهما السلام): «استعمال التقیة لصیانة الإخوان فإن کان هو یحیی الخائف فهو من أشرف خصال الکرام و المعرفة بحقوق الإخوان من أفضل الصدقات و الزکواة و الحجّ و المجاهدات»وقال موسی بن جعفر (علیهما السلام): ــ و قدحضره فقیر مؤمن یسئله سدّ فاقته فضحک فی وجهه ــ و قال أسئلک مسئلة فإن أصبتها اعطیتک عشرة أضعاف ما طلبت و إن لم تصبها أعطیتک ماطلبت، و قد کان طلب منه مأئة درهم یجعلها فی بضاعته یتعیّش بها.فقال الرجل: سل.فقال (علیه السلام): «لو جعل التمنّی لنفسک فی الدنیا ماذا کنت تتمنّی إلیک؟»قال: أتمنّی أن أرزق التقیّة فی دینی، و قضاء حقوق إخوانی.قال (علیه السلام): «فما بالک لم تسئل الولایة لنا أهل البیت؟»قال: ذاک

أعطيته وهذا لم اعطه، فأناأشكرالله على ماأعطيت وأسئل ربّى عزّوجلّ مامنعت.فقال(عليه السلام): «أحسنت أعطوه ألفى درهم، و قال: أصرفها فى كذا ــ و يعنى فى العفص ــ فإنّه متاع بائر ويستقبل بعد ما أدبر فانتظر به سنة واختلف إلى دارنا و خذ الأجراء فى كلّ يوم، ففعل فلمّا تمّت له سنة إذا قد زاد فى ثمن العفص للواحد خمسة عشر، فباع ماكان إشترى بألفى درهم بثلثين ألف درهم.و كان علىّ بن موسى (عليهما السلام) بين يديه فرس صعب، و هناك راضته لايجسره أحد أن يركبه، و إن يركبه لم يجسرأن يسيّره مخافة أن يشبّ به فيرميه و يدوسه بحافره، و كان هناك صبىّ ابن سبع سنين، فقال: يابن رسول الله! أ تاذن لى أن أركبه و أُسيّره و أُذلّه؟ قال: نعم؛قال: لماذا؟قال: لأنّى قد استوثقت منه قبل أن أركبه بأن صلّيت على محمّد و آله الطيّبين الطاهرين مائة مرّة، و جدّدت على نفسى الولاية لكم أهل البيت.قال (عليه السلام): سيّره، فسيّره و ما زال يسيّره و يعدّيه حتّى أُتعبه و كدّه، فنادى الفرس: يابن رسول الله! قد آلمنى منذ اليوم، فاعفنى عنه، و إلاّ فصبّرنى تحته.فقال الصبىّ سل ما هو خير لك أن يصبّرك تحت مؤمن.قال الرضا (عليه السلام): «صدق، اللهمّ صبّر فلان الفرس و سار، فلمّا نزل الصبىّ قال (عليه السلام): «من دوابّ دارى و عبيدها و جواريها و من أموال خزانتى ماشئت فإنّك مؤمن قد شهرك الله بالإيمان فى الدنيا.قال الصبىّ: يابن رسول الله! او أسئل ما اقترح؟قال: يا فتى! اقترح، فإنّ الله يوفيك لاقتراح الصواب.فقال: سل لى ربّك التقيّة الحسنة، و المعرفة بحقوق الإخوان، والعمل بما أعرف من ذلك.قال الرضا (عليه السلام): قدأعطاك الله ذلك، لقد سئلت أفضل شعار الصالحين و دثار هم.و قيل لمحمّد بن على (عليه السلام) إنّ فلاناً نقب فى جواره على قوم فأخذوه بالتّهمة و ضربوه خمس مائة سوط.قال محمّد بن على (عليه السلام): ذلك أسهل من مائة ألف ألف سوط فى النّار، نبّه على التوبة حتّى يكفّر ذلك.قيل: و كيف ذلك يابن رسول الله؟قال: إنّه فى غداة يومه الّذى اصابه ما اصابه ضيّع حقّ أخ مؤمن و جهر بشتم أبى الفضيل و أبى الدواهى و أبى الشرور و أبى الملاهى، و ترك التقيّه و لم يستر على إخوانه و مخالطيه فأتمهم عند المخالفين و عرضهم للعنهم و سبّهم و مكروههم، و تعرّض هو أيضاً فهم الّذين سوّوا عليه البليّة و قذفوه بالتهمة.فوجّهوا اليه و عرّفوا ذنبه ليتوب و يتلافى ما فرط منه فإن لم يفعل فليوطّن نفسه على ضرب خمس مائة سوط و حبس فى مطبق لايفرّق فيه بين الليل و النهار.فوجّه إليه فتاب و قضى حقّ الأخ الّذى كان قد قصّر فيه فما فرع من ذلك حتّى عثر باللص و أُخذ منه المال و خلّى عنه و جائه الوشاة يعتذرون إليه.و قيل لعلىّ بن محمّد (عليهما السلام): من أكمل الناس من خصال خير؟قال (عليه السلام): «أعلمهم بالتقيّة و أقضاهم بحقوق إخوانه».و قال الحسن بن على (عليهما السلام): «أعرف الناس بحقوق إخوانه و أشدّهم قضاء لها أعظمهم عند الله شأناً، و من تواضع فى الدنيا لإخوانه فهو عند الله من الصدّيقين، و من شيعة علىّ بن أبى طالب (عليه السلام) حقّاً».و لقد ورد علىّ أميرالمؤمنين (عليه السلام) إخوان له مؤمنان أب و إبن، فقام إليهما و أكرمهما و أجلسهما فى صدر مجلسه و جلس بين أيديهما ثمّ أمر بطعام فأحضر، فأكلا منه، ثمّ جاء قنبر بطست و إبريق خشب و منديل لليبس و جاء ليصبّ على يد الرجل ماء، فوثب أميرالمؤمنين (عليه السلام) فأخذ الإبريق ليصبّ على يد الرجل فتمرّغ الرجل فى التراب، و قال: يا أميرالمؤمنين! الله يرانى و أنت تصبّ الماء على يدى؟قال: اقعد، و اغسل يدك، فإنّ الله عزّوجلّ يراك و أخاك الّذى لايتميّز منك و لايتفضّل عنك تزيد بذلك خدمة فى الجنّة مثل عشرة أضعاف عدد أهل الدنيا و على حسب ذلك فى ممالكه فيها فقعد الرجل.فقال له علىّ(عليه السلام): أُقسمت عليك بعظيم حقّى الّذى عرفته و بجّلته، و تواضعك لله حتّى جازاك عنه بأن ندبنى، لما أشرفك به من خدمتى لك لما غسلت مطمئنّاً كما كنت تغسل لو كان الصّابّ عليك قنبراً، ففعل الرجل ذلك.فلمّا فرغ ناول الإبريق محمّد بن الحنفية و قال: يا بنى! لو كان هذا الابن حضرنى دون أبيه لصبت الماء على يده، و لكن الله قد يأبى أن يسوّى بين ابن و أبيه إذا جمعهما فى مكان، لكن قد صبّ الأب على الأب فليصبّ الإبن على الإبن، فصبّ محمّد بن حنفيّة على الإبن.و قال الحسن بن على (عليهما السلام): «فمن اتّبع عليّاً فهو الشيعىّ حقّاً» [۱۶۹] .خلاصه آنچه در این احادیث شریفه است از فضائل جمیله اداء حقوق اخوان و فضیلت معرفت و شناخت به آن؛ این است که:اداء حقوق برادران؛ موجب اتمام و اکمال مقامات عالیه در بهشت، و وسیله شفاعت ائمّه اطهار (علیهم السلام) در قیامت است، و از برای انسان؛ وسیله تکمیل همه حسنات و خیرات است، و برای اهل ایمان توفیق یافتن به جمیع آنها است، و باعث مودّت ملائکه و شوق حورالعین بسوی مؤمن

می شود، و موجب کمال دوستی خداوند متعال با او است، و سبب آمرزش گناهان او است.و آن از اشرف اخلاق ائمّه اطهار (علیهم السلام) است، و از اشرف شعار محبّین و سجیّه صالحین است، و افضل از حجّ و صدقه و زکات و انواع مجاهدات است، و عامل به آن از کاملترین مردمان در خصال حمیده است، و شأن او نزد خداوند متعال جلّ شأنه؛ از هرکسی اعظم است.و عقوبت ترک آن حقوق یا جهل به آنها سبب محرومیّت انسان از همه این فضائل جمیله بوده، و حصول نقصان در مرتبه ایمان او است، و حال انسان بواسطه جهل به آنها؛ مانند حال شخص عطشانی است که نزد آب باشد؛ و از آن نخورد تا هلاک شود.و ترک ادآء آن؛ موجب پستی رتبه بنده در نزد خداوند منّان است، و آن گناهی است که تا صاحب حقّ را راضی و خشنود نکند و تلافی و تدارک ننماید؛ آمرزیده نخواهد شد، مگر آنکه خداوند او را به عقوبت شدیده در دنیا یا در آخرت عقوبت فرماید.و از جمله خصوصیّات شدّت تأکید در امر معرفت به آن حقوق و ادآء آنها این است که: بنده مؤمن باید مخصوصاً دعا نماید، و توفیق از برای معرفت به آن حقوق و ادآء آنها را از خداوند طلب نماید.و همچنین است آنچه در باب حسن تقیّه تأکید شده، و نیز نسبت به آن فضائل جمیله مذکوره؛ که همه آنها ثابت است، که تقیّه موجب حفظ ایمان است، و نیز وسیله سلامت نفس و مال و اهل و عرض انسان؛ و سلامت سایر برادران در این امور است، و از اشرف اعمال مؤمن است، و وسیله شریک بودن دراعمال صالحه مؤمنین است، و سبب تمییز ما بین مؤمن و منافق است.و از اشرف اخلاق ائمّه اطهار (علیهم السلام) است، و از اشرف خصال حمیده بندگان کرام است، و از افضل شعار و رویّه صالحین است.و عامل به آن از کاملترین مردمان در صفات خیر است، و ترک کننده آن آمرزیده نمی شود تا آنکه به عقوبت شدیده دنیویّه مبتلا شود.و امّا کیفیّت حسن تقیّه و مراتب و اقسام آن، با بعضی دیگر از اخبار در فضیلت و شدّت تأکید آن و شدّت مذمّت ترک آن، در کیفیّت ششم ذکر شد.

بیان حقوق برادران ایمانی و کیفیت اداء آن

این گفتار در ضمن دو مطلب بیان می شود.مطلب اوّل: در بیان حقوق و کیفیّت اداء آن.مطلب دوّم: در بیان اقسام برادران، و بیان حکم عمل به آن حقوق نسبت به هر قسم از آنها.

اقسام حقوقی که بر عهده انسان است

اشاره

امّا مطلب اوّل: اوّلا باید بدانیم حقوقی بر عهده انسان لازم می شود که باید به ذی حقّ اداء نماید، و آن حقوق بر سه قسم است:قسم اوّل: حقوقی است که خداوند متعال آنها را بر عهده بندگان فرض و لازم فرموده است، یعنی تعلّق حقوق به همه اهل ایمان بواسطه همان اشتراک و اتّحاد آنها است که در وصف ارکان اسلام و ایمان دارند بدون آنکه فعل خود بندگان به اختیار آنها موجب تعلّق آن حقوق شده باشد.قسم دوّم: حقوقی است که بر عهده بندگان تعلّق می گیرد، و لکن سبب تعلّق آن حقوق به اختیار خود آنها ـ به فعل و عملشان ـ است، ولی ارتکاب آن فعل به وجه جواز یا استحباب یا وجوب می باشد، مانند حقوقی که ما بین شوهر و زن یا معلم و شاگرد یا والدین و فرزند و همسایه و امثال اینها می باشد.قسم سوّم: حقوقی است که بر عهده انسان به اختیار و به فعل خودش تعلّق می گیرد، و لکن بر وجه ظلم و معصیت و حرمت، مانند غیبت کردن و تهمت زدن و نمّامی و افساد مابین دو کس نمودن، و مانند مال کسی را سرقت کردن، یا گرفتن آن به نحو دیگر و به ظلم و زور یا حیله گری نمودن و امثال اینها.

حقوق متقابل برادران ایمانی نسبت به یکدیگر

اشاره

امّا قسم اوّل: پس اخبار در بیان آنها بسیار است، و از جمله روایتی است که ثقهٔ الاسلام کلینی در «کافی» و شیخ صدوق در «مصادقهٔ الاخوان» از معلّی بن خنیس از حضرت صادق آل محمّد صلوات الله علیه نقل کرده اند که:قال: قلت له: ما حقّ المسلم علی المسلم؟قال(علیه السلام): له سبع حقوق واجبات ما منهنّ حقّ إلّا و هو علیه واجب، إن ضیّع منها شیئاً خرج من ولایهٔ الله و طاعته و لم یکن لله فیه من نصیب.قلت له: جعلت فداک و ماهی؟قال(علیه السلام): یا معلّی إنّی علیک شفیق، أخاف أن تضیّع و لاتحفظ، وتعلم ولاتعمل.قلت له: لا قوّهٔ إلّا بالله.قال(علیه السلام): أیسر حقّ منها أن تحبّ ما تحبّ لنفسک، و تکره ما تکره لنفسک.و الحقّ الثانی: أن تجتنب سخطه و تتّبع مرضاته، و تطیع أمره.و الحقّ الثالث: أن تعینه بنفسک و مالک و لسانک و یدک و رجلک.و الحقّ الرابع: أن تکون عینه و دلیله و مرآته.و الحقّ الخامس: أن لاتشبع و یجوع و لاتروی و یظماء و لا تلبس و یعری.و الحقّ السادس: أن یکون لک خادم و لیس لأخیک خادم فواجب أن تبعث خادمک فیغسل ثیابه و یضع طعامه و یمهد فراشه.و الحقّ السابع: أن تبرّ قسمه و تجیب دعوته و تعید مریضه و تشهد جنازته، و إذا علمت أنّ له حاجهٔ تبادره إلی قضائها و لا تلجاه إلی أن یسألکهاو لکن تبادره مبادرهٔ، و إذا فعلت ذلک وصلت ولایتک بولایته و ولایته بولایک». [۱۷۰] .یعنی: معلی بن خنیس گوید: خدمت آنحضرت (علیه السلام) عرض کردم: حقّ مسلم بر مسلم چیست؟فرمود: که از برای او هفت حقّ واجب است که هیچ یک از آن حقوق نیست مگر آنکه واجب است بر عهده او، به وجهی که اگر ضایع نماید چیزی از آنها را از ولایت الهی و از اطاعت او خارج می شود، و از برای خداوند در وجود او بهره و اثری از آثار بنده گی و دوستی او نیست.گفتم به ایشان فدایت شوم آن حقوق چیست؟فرمود: ای معلّی! من درباره تو خائفم که آنها را ضایع نمائی و محافظت نکنی، و یاد بگیری و عمل ننمائی.می گوید: گفتم: امید یاری از خداوند دارم.فرمود: کمترین حقّ از آنها این است که آنچه را که برای خودت دوست داری برای او نیز دوست داشته باشی، و آنچه از برای خود کراهت داری؛ برای او نیز کراهت داشته باشی.و حقّ دوّم آن است که از اعمالیکه باعث خشم او می شود اجتناب کنی، و در آنچه خشنودی او است سعی نمائی، و امر او را اطاعت کنی.و حقّ سوّم آنکه اورا به جان و مال و زبان و دست و پای خودت یاری کنی.و حقّ چهارم آنکه برای او به منزله چشم او و راهنمای او و مرآت او باشی. (یعنی: او را در هر امری که خیر و رشد و صلاح او باشد؛ دانا و ملتفت کنی و آنچه موجب ضرر و خطر و هلاک او باشد به او نشان دهی).و حقّ پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه باشد، و تو سیراب نباشی و او تشنه باشد، و تو پوشیده نباشی و او برهنه باشد.و حقّ ششم آنکه هرگاه از برای تو خادم باشد و از برای برادر تو خادمی نباشد، پس واجب است که خادمت را بفرستی برای آنکه لباس او را بشوید و طعام او را فراهم کند و رخت خواب برای او بگستراند.و حقّ هفتم آنکه قَسَم او را تصدیق نمائی، و دعوت او را اجابت کنی، و او را در حال مریضی عیادت نمائی، و بر جنازه او حاضر شوی، و آنکه هر گاه دانستی که از برای او حاجتی است؛ در اصلاح آن تعجیل کنی، و نگذاری که پناه آورد و برای اصلاح آن از تو سئوال کند، و کمال عجله و سرعت را در امر حاجت او بنمائی.و هرگاه با او چنین رفتار کردی، دوستی خود را به دوستی او و دوستی او را به دوستی خود وصل کرده ای، یعنی به وظیفه حقیقی اتحاد عمل کرده ای.همچنین از ابی منصور روایت شده:قال: کنت عند أبی عبدالله(علیه السلام) أنا و ابن منصور و عبدالله بن طلحهٔ، فقال ابتداء منه: یابن أبی یعفور.قال رسول الله(صلی الله علیه وآله): ستّ خصال من کنّ فیه کان بین یدی الله عزّوجلّ و عن یمین الله عزّوجلّ.فقال ابن أبی یعفور: و ما هنّ جعلت فداک؟فقال: یحبّ المرء المسلم لأخیه ما یحبّ لأعزّ أهله، و یکره المرء المسلم ما یکره لأعزّ أهله، و یناصحه الولایهٔ.فبکی ابن أبی یعفور و قال: کیف یناصحه الولایهٔ؟قال: یابن أبی یعفور؛ إذا کان منه بتلک المنزلهٔ بثّه همّه ففرح لفرحه إن هو فرح، و حزن لحزنه إن هو حزن، و إن کان عنده ما یفرّج عنه فرج عنه، و إلّا دعا الله عزّوجلّ له.قال: ثمّ قال أبو عبدالله(علیه السلام): ثلاث لکم و ثلاث لنا أن تعرفوا فضلنا، و اتطأوا عقبنا و تنتظروا عاقبتنا، فمن کان هکذا کان بین یدی الله عزّوجلّ فیستضیء بنورهم من هو أسفل منهم، و أمّا الّذین عن یمین الله فلو أنّهم یراهم من دونهم لم یهنأهم العیش ممّا یرون من فضلهم.فقال ابن أبی یعفور: و مالهم لا ـ یرون و هم عن یمین الله تعالی؟فقال: یابن أبی یعفور؛ إنّهم محجوبون بنور الله، أما بلغک الحدیث أنّ رسول الله(صلی الله

علیه وآله) کان یقول: إنّ لله خلقاً عن یمین العرش بین یـدیِ الله عزّوجلّ الضاحیـۀ، یسـئل السائل ما هؤلاء؟ فیقال: هؤلاء الّذین تحابّوا فی جلال الله. [۱۷۱] .یعنی: صـادق آل محمّـد (علیـه السـلام) به ابن ابی یعفورفرمـود: که حضـرت رسـول(صـلی الله علیه وآله) می فرماینـد: «شـش خصـلت است که هر کس داشـته باشـد؛ در درجه عـالیه محضـر قرب خداونـد عزّوجـلّ و در مقام خاص کرامت او خواهـد بود.پس ابن ابی یعفور عرض کرد: فدایت شوم، آن خصال کدام است؟آنحضـرت (علیه السـلام) فرمود: اینست که دوسـت بـدارد مرد مسـلم از برای برادر خود آنچه را که برای عزیز ترین اهل خود دوست می دارد، و کراهت داشـته باشـد آنچه را که برای عزیزترین اهل خود کراهت دارد، و برای او دوستی خود را خالص گرداند.پس ابن ابی یعفور گریان شد؛ و عرض کرد: چگونه با او دوستی خود را خالص نمایـد؟فرمود: ای ابن ابی یعفورا! هرگاه نسبت به برادرش در مقام خلوص محبّت بوده باشد، از حال او و همّ او تفحّص و جستجو خواهد کرد، پس اگر برادرش خوشحال باشد؛ او هم برای خوشحالی او خشنود می شود، و اگر محزون باشد او هم از برای حزن او محزون می شود، و در این حال اگر نزد او وسیله ایکه که رفع حزن از او نمایـد، پس حزن او را رفع نماید، و اگر نباشد از برای او دعا می کند.پس حضـرت صادق (علیه السـلام) فرمود: سه خصـلت از برای شـما است نسبت به یکدیگر، و سه خصلت هم به ما تعلّق دارد، یعنی حقّی است از برای ما که باید آن را ادا کنید، به آنکه به فضل مخصوص ما؛ معرفت پیدا نمائید، و ما را در قول و فعل مان متابعت نمائید، و انتظار فرج و ظهور دولت و سلطنت ما را داشته باشید.پس هرکس دارای این صفات باشد در مقام عالی و محضـر قرب خداونـد عزّوجلّ خواهد بود،و آنهائی که مقامشان از اینها پست تر است کسب نور از نور آنها خواهند نمود، و امّـا آنهـائی که در مرتبه رفیعه خاص کرامت خداونـد متعال می باشـند، پس اگر چنانچه ببیننـد آنها را؛ کسانیکه پست تر از آنهایند، ناگوار خواهد شد عیش آنها، بواسطه آنچه که از بلندی مقام آنها ببینند.پس ابن ابی یعفور عرض کرد: چگونه آنها را نمی بیننـد، و حال آنکه آنها در چنین مقام نمایانی از کرامت خاص خداونـد می باشـند؟پس آنحضـرت (علیه السـلام) فرمود: بدرستیکه اینها به نور خداونـد مستور و پنهاننـد، آیا این حـدیث به تو از رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله) نرسـیده است که: «از برای خداوند خلقی هست که در جـانب راست عرش در محضـر قرب خداونـد عزّوجـلّ، و در مقـام خاص کرامت الهی می باشـند، که صورتهای آنها از برف سـفیدتر و از آفتاب تابنده و روشن تر است.سـئوال شد که: اینها چه کسانیند؟پس جواب داده شد که: اینها کسانیند که با یکـدیگر از برای بزرگواری خداونـد دوستی می کنند.یعنی: دوستی هر یک از آنها با برادران مؤمن محض ملاحظه انتساب برادر مؤمن آنهـا به خداونـد متعـال است، بواسـطه وصف ایمان، و این ماننـد اکرام و محبّت به شاهزاده است از جهت ملاحظه بزرگواری سلطان، و به جهت آنکه فرزند سلطان است.

سه خصوصیت مهم در حدیث امام صادق

و این حـدیث شـریف؛ طرفه حدیثی است که جامع و مشـتمل بر سه خصوصـیت شـریفه عظیمه است.خصوصـیّت اوّل: آنکه مشـتمل است به بیـان جـامع بر همه حقوق عظیمه اولیـاء اطهرین معصومین خداونـد (علیهم السـلام) که بر عهـده بنـدگان لازم است، از قبیل سلام دادن بر آنها، و زیارت آنها از دور و نزدیک، و صلوات فرستادن بر آنها، و دعای در فرج آنها، و نصرت و یاری آنها در حال سختی و آسایش؛ و به مال و دست و پا و زبان و چیزهای دیگر که تعلّق به انسان داشـته باشد و حصول نصـرت و مودّت به آن میسّر شود.و دیگر لزوم توسّـل و تمسّـک و اعتصـام جستن به آنهـا در جمیع حوائـج.ودیگر فضـیلت دادن آنهـارا برجمیع موجودات حتّی انبیاءاولی العزم عظام(علیهم السـلام).و دیگر دشمنی با اعداء آنها در ظاهر و باطن، که این جمله از لوازم معرفت داشتن به فضل آنها است.و دیگر لزوم یادگیری و تفهّم اخبار و احادیث آنها، در هر مورد که فرموده اند، و لزوم تسلیم در آنچه از آنها ظاهر گردیده از قول و فعل، و اعتراف قلبی و زبانی به آنکه جمیع آنها صـدق و حقّ است، و لو در آنچه بر انسان حکمت آن از جهت نقصان فهم و درک مخفی باشد.و دیگر لزوم پیروی از احوال و اوصاف حمیده و جمیله آنها در آداب و رسوم و اخلاق حسنه است، که همه اینها

از لوازم اتّبـاع و پیروی از آنها است.و دیگرلزوم صبر در آنچه انسان مشاهـده می نمایـد از ابتلائات و مکروهاتی که بر جان و مال و خـانواده و عرض و آبروی او؛ از اعـداء و اشـرار وارد می شـود،و دیگر انتظـار ظهـور و فرج عظیم آنهـا که در زمـان ظهـور دولت و سلطنت آنان وعده داده شده است.و دیگر لزوم محزون بودن در حزن آنها و مسـرور بودن در سرور آنها، و عمل به وظائف حزن از قبیل اقامه عزاء در اوقات مصیبت آنها، و عمل به وظائف سرور در اوقات سرور آنها، که همه اینها و امثال اینها از لوازم انتظار داشتن عاقبت و دولت و سـلطنت الهیّه از برای آنها صـلوات الله علیهم اجمعین است.خصوصـیت دوّم: آنکه مشـتمل است به بیانی که جامع همه حقوق لازم برادران ایمانی است، که آن حقوق در حـدیث معلّی بن خنیس و اخبار بسـیار دیگری بیان شـده است.از جمله آن حقوق؛ آنست که مؤمن در حضوراو؛ پشت و پناه برادر مؤمن خود باشد، و در حال غیبت او؛ حافظ اهل و مال او باشد، و آنکه به او اف نگوید، و به او نگوید: تو دشـمن من می باشی، و در حیات او به دیدن او برود، و در مردن به زیارت قبر او برود، و در امری که برادر مؤمن بر انسان واضـح نباشـد ــ در گفته باشد یا کرده باشد یا در قصد قلبی باشد، و حجّت و عذر در آن از برای انسان واضـح نباشـد ــ گمان بـد درباره او نکنـد.و دیگر آنکه عطسه او را تسـمیه بگوید، و غیبت او را ردّ نماید، و خطا و لغزش او را عفو کند، و عیب او را بپوشانـد، و فضل و کمال او را ظاهر نمایـد، و عذر او را قبول کند، و سـلام او را جواب دهد، و هدیّه و تعارف او را قبول کنـد، و از گمشده او تفحصّ نماید.و دیگر آنکه حجّت و دلیل بر خصـمش را به او تلقین کند ــ یعنی کلامی را به او تعلیم او نماید که بتواند اثبات حقّ خود را بنماید ــ و او را در حال مظلومی به دفع ظلم از او؛ یاری کند، و او را از ظلم کردن منع نماید، و او را در شدائـد بخود وا نگـذارد، و ذمّه او را از دین و قرض ــ بـا بخشـیدن به او اگر خود صـاحب قرض باشـد، و با اداء نمودن اگر دیگری صاحب قرض باشد ــ بری نماید.و دیگر آنکه زود از او نرنجد، و گله و شـکایت از او ننماید، و به این سـبب مفارقت و قطع دوستی خود را از او ننماید، و با دوست او دوست؛ و با دشمن او دشمن باشد، یعنی در جائی که موافق با رضای خداوند باشد؛ با دوستان او دوست و بـا دشـمنان او دشـمن باشـد.و همه این حقوق و آنچه در حـدیث معلّی بود از لوازم خلوص محبّت و از مراتب موالاـت فی جلال الله می باشـد، که هر دو در فرمایش نبوی (صـلی الله علیه وآله) در این حـدیث ابن ابی یعفور مـذکور است، و هرکدام از این حقوق؛ در احـادیث بسیاری به وجه تأکیـد أکیـد وارد شـده است، و از برای هریـک جـداگانه فضائل و ثوابهای عظیمه و جلیله؛ در اخبار زیادی بیان گردیـده است.خصوصـیت سوّم: آنکه این حدیث شـریف مشـتمل است بیان فضل و مقام دوستی برادران ایمانی و اداء نمودن حقوق یکـدیگر را که آن بیـان جـامعی است برای همه فضائل کثیره ایکه وارد شـده است، که از جمله آنهاست آنچه از «تفسیرمنیرامام(علیه السلام)» ذکر شد، چرا که بودنِ بنده مؤمن «بین یدی الله عزّوجلّ و عن یمین الله فی یمین عرش الله» کنایه است از غـایت قرب بنـده به کرامت خـاصّه الهیه در آن مقام رفیع است، یعنی در عرش مجیـد با آن کمال نور و ضـیاء که در آن حـدیث شریف ذکر شـده است.پس آن فضـل و مقـام جلیلی است که در آن جمیع کرامـات الهیه؛ یعنی آنچه در بهشت وعـدن و فردوس و رضوان به مؤمنین وعـده داده شـده، و آن منتهـای درجه همه کرامـات است؛ حاصـل است.و از این دو تعبیر منیر یعنی «بین یـدالله» و «عن یمین الله» ظاهر می شود که: صاحب این مقام رفیع دو طائفه می باشند، و طایفه دوّم یعنی آنهائی که «عن یمین الله» می باشند از طـایفه اوّل یعنی آنهائی که «بین یـدی الله» می باشـند افضـلند، چنانچه در این حـدیث؛ به این دو طائفه و افضـلّیت دوّمی اشاره شـده است که بعـد از ذکر طائفه اوّل و بیان فضل آنها فرمود: «و أمّا الّذین عن یمین عرش الله عزّوجلّ...» تا آخر که فضل آنها را بیان می کنـد.و این افضـلیّت مزبوره از اصل آن دو تعبیر شـریف مفهوم می شود، بواسـطه آنکه ذکر شد که تعبیر «بین یدی الله» و «عن یمین الله» کنایه از منتهی درجه کرامت بنـده در محضـر قرب خداوند عزّوجلّ در محل کرامت او در عرش مجید است.و این امر نسـبت به محضـر هر سـلطانی واضح است، زیرا هر کس در کنار سـلطان قرار داشـته باشد؛ در کرامات شاهانه از آنکه در مقابل سلطان نشسته باشـد اشـرف و افضـل است، هرچنـد هر دو مقـام؛ کرامت خاصّ سـلطانی است، و اعلی مراتب حضور است نسـبت به آنهائی که در حواشـی محضر او واقعند.و همچنین از این حدیث شریف ــ که از جمله جوامع کلمات نبوی (صلی الله علیه وآله) می باشد ــ واضح

گردید که: شرط فائز شدن بندگان مؤمن به این مقام رفیع بواسطه موالات آنها با هم و اداء حقوق یکدیگر است، که باید این عمل شریفه؛ از شائبه هواهای نفسانیّه و جهات دنیویّه سالم باشد، و از برای جلال و بزرگواری خداوند به بیانی که در توضیح آن ذکر گردید ــ خالص و محض باشد.پس هرچند این مرتبه خلوص؛ کاملتر شود، و از هوا و دنیا و ریا دورتر گردد، آن مرتبه نور و بهاء و ضیاء در آن مقام قرب؛ اعظم و اعلی خواهد گردید، و از اخباری که در باب تأکید در اداء حقوق وارد گردیده است؛ ظاهر و واضح می شود که: عمده و اصل و سبب در تعلّق این حقوق عظیمه؛ وصف ایمان است، پس هرچه این صفت شریفه در هرکس کاملتر باشد، این حقوق نسبت به او بزرگتر می شود، و تأکید لزوم اداء آنها در حقّ او شدیدتر می شود، و اجر و ثواب آن افضل و اکثر می گردد.

حقوقی که بر عهده بندگان تعلق می گیرد

اشاره

یعنی: حقوقی که بر عهده بندگان تعلّق می گیرد، و سبب آن اختیار خود آنها است که به فعل و عمل بجا می آورند به وجه وجوب یا استحباب یا اباحه، مانند حقوق ما بین زوج و زوجه، و مابین عالم و متعلّم، و ما بین مالک و مملوک، و مابین سلطان و رعیت، و مابین والدین و ولد، و مابین همسایه.

فرازهایی از رساله حقوق حضرت زین العابدین

پس اخبار در بیان آن حقوق و بیان تأکید اداء آنها؛ و بیان کثرت فضل و ثواب آنها، و بیان شدّت ذمّ ترک آنها؛ بسیار است، و لکن در اینجا به ذکر آنچه در کتاب مستطاب «مکارم الاخلاق» از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه در بیان همه حقوقی که از هر جهت به انسان تعلّق می گیرد؛ اکتفا می شود.حضرت بعد از ذکر بعضی از حقوق از خداوند عزّوجلّ و از اعضاء و جوارح و از عبادات فرمود:«و حقّ السلطان: أن تعلم أنّک جعلت له فتنهً، و أنّه مبتلی فیک بما جعل الله عزّوجلّ له علیک من السلطان، و أنّ علیک أن لا تتعرض لسخطه فتلقی بیدک إلی التهلکهٔ، و تکون شریکاً له فیما یأتی إلیک من سوء.و حقّ سائسک بالعلم: التعظیم له، و التوقیر لمجلسه، و حسن الاستماع إلیه، و الإقبال علیه، و أن لاـ ترفع صوتک، و أن لا تجب أحداً یسئله عن شیء حتّی یکون هو الّذی یجیب، و لا یحدث فی مجلسه أحداً و لاتغتاب عنده أحداً، و أن تدفع عنه إذا ذکر عندک، و أن تستر عیوبه و تظهر مناقبه، و لا تجالس له عدوّاً و لاتعادی له ولیّاً، فإذا فعلت ذلک شهد لک ملائکهٔ الله بأنّک قصدته و تعلّمت علمه لله جلّ اسمه لا للناس.و أمّا حقّ سائسک بالملک: فأن تطیعه و لا تعصیه إلّا فیما یسخطک الله عزّوجلّ، فإنّه لا طاعهٔ لمخلوق فی معصیهٔ الخالق.و أمّا حقّ رعیتک بالسلطان: فأن تعلم أنّهم صاروا رعیّتک لضعفهم و قوّتک، فیجب أن تعدل فیهم و تکون لهم کالوالد الرحیم، و تغفر لهم جهلهم و لا تعاجلهم بالعقوبهٔ، و تشکر الله عزّوجلّ علی ما أتاک من القوّهٔ علیهم.و أمّا حقّ رعیتک بالعلم: فأن تعلم أنّ الله عزّوجلّ إنّما جعلک قیّماً لهم فیما أتاک من العلم و فتح لک من خزائنه فإن أحسنت فی تعلیم الناس و لم تخرق بهم و لم تتحبر علیهم زادک الله من فضله، و إن أنت منعت الناس علمک أو خرقت بهم عند طلبهم العلم منک کان حقّاً علی الله عزّوجلّ أن یسلبک العلم و بهائه و یسقط من القلوب محلّک.و أمّا حقّ الزوجهٔ: فأن تعلم أنّ الله عزّوجلّ جعلها لک سکناً و اُنساً، فتعلم أنّ ذلک نعمهٔ من الله علیک فتکرمها و ترفق بها و إن کان حقّک علیها أوجب فإنّ لها علیک أن ترحمها لأنّها أسیرک و تطعمها و تکسوها، و اذا جهلت عفوت عنها.و أمّا حقّ مملوکک: فأن تعلم أنّه خلق ربک و ابن أبیک و اُمّک و لحمک و دمک لم تملکه لأنّک صنعته دون الله عزّوجلّ و لاـ خلقت شیئاً من جوارحه، و لاـ أخرجت له رزقاً و لکن الله عزّوجلّ کفاک ذلک ثمّ سخّره لک و أئتمنک علیه و استودعک إیّاه لیحفظ لک ما یأتیه من خیر إلیه، فأحسن إلیه کما أحسن الله إلیک، و إن کرهته استبدله و لا تعذّب خلق الله عزّوجلّ، و لاقوّهٔ إلّا

بالله.و أمّا حقّ اُمّک: فأن تعلم أنّها حملتک حیث لا یتحمّل أحد أحداً، و أعطتک من ثمرة قلبها مالایعطی أحد أحداً، و وقیک بجمیع جوارحها و لم تبال أن تجوع و تطعمک و تعطش و تسقیک و تعری و تکسوک و تضحی و تظلّک و تهجر النوم لأجلک، و وقیک الحرّ و البرد و لتکون لها فإنّک لا تطیق شکرها إلاّ بعون الله و توفیقه.و أمّا حقّ أبیک: فأن تعلم أنّه أصلک، و أنّک لولاه لم تکن، فمهما رأیت فی نفسک ما یعجبک فاعلم أنّ أباک أصل النعمة علیک فیه فأحمد الله و أشکره علی قدر ذلک، و لاقوّة إلاّ بالله.و أمّا حقّ ولدک: فأن تعلم أنّه منک و مضاف إلیک فی عاجل الدنیا بخیره و شرّه، و أنّک مسئول عمّا ولیته من حسن الأدب و الدلالة علی ربّه عزّوجلّ و المعونة له علی طاعته فاعمل فی أمره عمل من یعمل أنّه مثاب علی الإحسان إلیه معاقب علی الإسائة إلیه. إلی أن قال (علیه السلام):و أمّا حقّ ذی المعروف علیک: فأن تشکره و تذکر معروفه، و تکسبه المقالة الحسنة و تخلص له الدعاء فیما بینک و بین الله عزّوجلّ، فإذا فعلت ذلک کنت قد شکرته سرّاً و علانیةً، ثمّ إن قدرت علی مکافاته یوماً کافاته. إلی أن قال (علیه السلام):و أمّا حقّ جارک: فحفظه غائباً، و إکرامه شاهداً، و نصرته إذا کان مظلوماً، و لاتتبع له عورة فإن علمت علیه سوء سترته علیه، و إن علمت أنّه یقبل نصیحتک فنصحته فیما بینک و بینه، و لا تسلمه عند شدّته، و تقیل عثرته، و تغفر ذنبه، و تعاشره معاشرة کریمة، و لا قوّة إلاّ بالله.و أمّا حقّ الشریک: فإن غاب کفیته، و إن حضر رعیته، و لاتحکم دون حکمه و لاتعمل برأیک دون مناظرته، و تحفظ علیه من ماله و لا تخونه فیما عزّ أو هان من أمره، فإنّ ید الله عزّوجلّ علی الشریکین مالم یتخاونا، و لا قوّة إلاّ بالله». [۱۷۲] .و ما حصل ترجمه این فرمایشات آنکه:حقّ سلطان آن است که بدانی تو سبب امتحان او شده ای، و او درباره توامتحان گردیده است به سبب آنچه خداوند سلطنت داشتن او را بر تو قرار داده است، و بدرستیکه بر عهده تو است آنکه خود را در معرض سخط و غضب او؛ در نیاوری تا آنکه خود را به دست خود در مهلکه انداخته باشی، و با او در گناه آن بدی که از او نسبت به تو واقع شود شریک شوی.و حقّ صاحب اختیار تو در علم؛ تعظیم نمودن از برای او است، و احترام مجلس او را نگه داری، و به جانب او خوب گوش کنی، و توجه خود را برای او قرار دهی، و آنکه بر او صدای خود را بلند ننمائی، و آنکه هر کس که چیزی را از او سئوال نماید تو جواب ندهی؛ تا آنکه خود او جواب دهد، و آنکه حال کسی را در مجلس او بیان نکنی، و آنکه غیبت کسی را نزد او ننمائی، و آنکه هرگاه او نزد تو به بدی و عیبی یاد شود؛ دفع نمائی، و آنکه عیبهای او را بپوشانی، و فضیلت های او را ظاهر نمائی، و آنکه با دشمن او مجالست نکنی، و با دوست او دشمنی نورزی.پس هرگاه چنین کردی ملائکه خداوند برای تو شهادت می دهند به آنکه تو به جانب او توجه کرده ای، علم او را از برای خداوند جلّ اسمه یاد گرفته ای نه از برای مردم.و امّا حقّ صاحب اختیار تو؛ بواسطه مالک بودن او تو را ـ یعنی بردگی ـ آن است؛ که امر و نهی او را اطاعت کنی، و جز در آنچه موجب غضب خداوند شود؛ مخالفت ننمائی، بواسطه آنکه حقّ طاعت و فرمان دادنی برای هیچ مخلوقی در چیزی که مخالفت و نافرمانی خالق به آن حاصل شود؛ نیست.و امّا حقّ رعیّت تو که سلطنت بر آنها داری؛ آن است که بدانی آنکه آنها بواسطه ضعف حالشان و توانائی تو ؛رعیت تو شده اند، پس واجب است که ما بین آنها به طریقه عدل رفتار کنی، و از برای آنها پدر مهربان باشی، و از جهل و نادانی آنها چشم بپوشانی، و در عقوبت و مجازات آنها عجله ننمائی، و آنکه خداوند عزّوجلّ را بر آنچه عطا فرموده است تو را از سلطنت و بزرگی داشتن بر آنها شکر نمائی.و امّا حقّ رعیت تو بواسطه علم آن است که بدانی آنکه خداوند عزّوجلّ درباره آنچه از نعمت علم به تو مرحمت فرموده تو را قیّم آنها گردانیده، و بسوی تو باب خزائن کرامت هدایت و سعادت خود را گشوده است، پس اگر چنانچه در مقام تعلیم مردم با آنها نیکی نمودی، و بر آنها درشت خوئی و تندی و تغیّر ننمودی، خداوند تو را از فضل خود یاری می فرماید، و اگر از مردم علم خود را منع نمودی ؛یا در حالی که طلب علم از تو می کنند تندی و درشت خوئی کردی، برای خداوند حقّ است که از تو علم را و بهاء آن را سلب فرماید، و از دلها موقعیّت تو را بردارد.و امّا حقّ زوجه؛ پس این است که بدانی آنکه خداوند عزّوجلّ او را وسیله سکون و انس تو قرار داده است ـ یعنی وحشت تنهائی تو در امور معیشت و زندگانی دنیوی رفع شود ـ پس بدان که او از خداوند برای تو نعمتی است و با این ملاحظه؛ در حقّ او اکرام نمائی، و به طور ملایمت و ملاطفت با او

رفتار کنی گر چه حقّ تو بر او واجب تر است، و به درستیکه حقّ او بر تو آن است که با او مهربانی کنی، چون که او اسیر تو است، و در تحت اطاعت و تصرف تو می باشد، و آنکه او را اطعام کنی، و او را بپوشانی، و هرگاه نادانی کرد او را عفو نمائی.و امّا حقّ مملوک و بنده؛ تو پس آن است که بدانی آنکه او مخلوق پروردگار تو است، و فرزند پدر و مادرتو می باشد ــ یعنی حضرت آدموحوّا(علیهما السلام) ــ و به منزله گوشت و خون تو است، و تو مالک او نشده ای از جهت آنکه تو او را خلق کرده باشی و مخلوق خدا نباشد، و تو چیزی از جوارح او را خلق نکرده ای، و نه رزق او را تو ــ یعنی از آسمان و زمین ــ بیرون آورده ای، و لکن خداوند عزّوجلّ روزی او را نزد تو عطا کرده.پس او را مسخّر تو فرموده که در تحت تصرّف و اطاعت تو باشد، و تو را امین بر او گردانیده و او را به تو به عنوان امانت به ودیعه سپرده است، برای آنکه آنچه از جانب تو خیر به او می رسد محفوظ بماند.پس به او احسان نما، چنانچه خداوند به تواحسان فرموده است، و اگر کراهتی از او پیدا کردی او را تبدیل کن، و مخلوق خداوند عزّوجلّ را عذاب نکن، و بر هیچ امری توانائی نیست؛ جز به تأیید خداوند.امّا حقّ مادر تو؛ پس آن است که بدانی آنکه او تو را حمل نمود در حال و زمانی که هیچ کس کسی را حمل ننماید، و به تو از میوه قلب خودش داد چیزی را که هیچ کس به کسی نمی دهد، و تو را با همه جوارح خودش محافظت کرد، و باک نداشت از آنکه خود گرسنه باشد و تو را اطعام کند، و خود تشنه باشد و تو را سیراب نماید، و خود برهنه باشد و تو را بپوشاند، و خود در گرمی و آفتاب باشد و بر تو سایه بیندازد، و به خاطر تو؛ ترک خواب نماید، و حفظ نماید تو را از گرما و سرما به جهت آنکه تو از برای او باقی باشی، پس بدرستیکه تو نمی توانی از عهده شکر او بر آئی جز بوسیله یاری و توفیق خداوند.و امّا حقّ پدر تو؛ آن است که بدانی آنکه او اصل و مایه وجود تو می باشد؛ و آنکه اگر او نبود تو هم نبودی، پس هر زمان در وجودت چیزی را دیدی که از آن خوشت آمد ؛پس بدان که پدر تو اصل و مایه در آن نعمت است، پس خداوند را حمد کن، و پدر خود را بر این مقدار حقّ او بر تو شکر کن، و بر هیچ امری توانائی نیست جز به تأیید خداوند.و امّا حقّ فرزند تو؛ پس آن است که بدانی که او از وجود تو می باشد، و منسوب به تو است، و بدان که در این دنیا در هر جهت از خیر و شرّ او تو مورد سئوال الهی واقع خواهی شد، از جهت حقّ ولایت و بزرگی که بر او داری، و امر او به تو واگذار شده است از نیکو گردانیدن آداب و اخلاق او، و راهنمائی کردن او، و شناسائی پرودگار او، و اعانت نمودن او را بر اطاعت پروردگارش.پس در امر او عمل نما مانند عمل کسی که یقین دارد که برای احسانش ثواب داده خواهد شد، و برای بدی نسبت به او عقاب می شود.و امّا حقّ کسیکه احسان و نیکی در حقّ تو نموده باشد؛ پس آن است که از او تشکّر نمائی و احسان و خیر او را یاد کنی، و چنان کنی که اسم او و یاد او در زبان مردم به نیکی برده شود، و با خلوص در حقّ او در پنهانی که جز خداوند کسی مطّلع نباشد دعا کنی، پس هرگاه چنین کردی به تحقیق که او را در پنهانی و آشکارا شکر نموده ای، پس اگر چنانچه توانائی بر مکافات و جبران پیدا نمودی ــ یعنی به نحو احسان ــ او را جبران نمائی.و امّا حقّ همسایه تو پس در حال غیبتش محافظ او باشی ــ یعنی در امر مال و اهل او ــ و در حضورش او را گرامی بداری، و او را در حال مظلومیّت یاری کنی، و آنکه در ظاهر کردن عیب او سعی ننمائی، پس اگر امر بدی را در حال او دیدی بپوشانی، و اگر دانستی آنکه او نصیحت تو را در آنچه ما بین تو و اوست قبول می کند آگاه نمائی، و آنکه او را هنگام شدّت و گرفتاری رها نکنی، و آنکه عذرش را در لغزش و خطا قبول کنی، و آنکه رفتارت با او رفتاری باشد که در آن خیر و رحمت است، و در هیچ امری توانائی نیست جز به تأیید خداوند.و امّا حقّ شریک؛ آن است که اگر غائب باشد مواظبت در امورات او نمائی، و اگر حاضر باشد به طریق مهربانی با او سلوک و رفتار نمائی، و آنکه در امری بر خلاف حکم او؛ حکم نکنی، و آنکه بی اطلاع او و بدون مشورت با او عمل نکنی، و آنکه برای او مالش را حفظ کنی، و آنکه در هر موردی که ملتفت نباشد و غفلت داشته باشد خیانت ننمائی، بواسطه آنکه یاری خداوند عزّوجلّ برای دو شریک هست مادامی که آنها با یکدیگر خیانت ننمایند، و در هیچ امری توانائی نیست جز به تأیید خداوند.و حضرت حقوق دیگری را با کیفیّت اداء آن در این حدیث شریف بیان فرموده اند، مانند حقّ امام جماعت، و حقّ مؤذّن، و حقّ عبادات، و حقّ جوارح و اعضاء بدن، و

حقّ همنشین، و حقّ مهمان، و حقّ نصیحت کننده و امثال اینها، و لکن در اینجا به ذکر مهمترین آنها ــ که مقصود ما بود ــ اکتفا کردیم.

حقوقی که بر عهده انسان به فعل و اختیار خود تعلق می گیرد

یعنی آنچه بر عهده انسان به فعل و اختیار خود؛ و لکن به وجه ظلم و معصیت و حرمت تعلّق می گیرد، مانند غیبت و تهمت و سخن چینی و افساد یا سرقت نمودن مال کسی یا گرفتن مال مردم با قهر یا با حیله گری و امثال اینها.پس انواع و اقسام و کیفیّات آنها بسیار است و بیان آنها و شدّت مذمّت و عقوبت عظیمه آنها در آیات و اخبار بسیار زیادی وارد شده است.و از جمله در «خصال» از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که:«به حضرت عیسی (علیه السلام) خطاب شد که به بنی اسرائیل بگو: مادامیکه حقّ یکی از بندگان من به گردن شماها است محال است دعای شما را مستجاب کنم»پس هر بنده مؤمن که در مقام تحصیل تقوی است باید در اداء حقوق هر صاحب حقّی ــ خاصه نسبت به اهل ایمان به وجهی که در این مسطورات به نحو اشاره و اختصار بیان کردیم، و حقوقی که در کتب مبسوطه از آیات و اخبار است ــ سعی و کوشش نماید.

نصرت و یاری حضرت قائم با انتظار ظهور و فرج

اشاره

کیفیت دهم: انتظار ظهور و فرج حضرت ولی الله می باشد.اهمیّت انتظار ظهور آنحضرت (علیه السلام) به حدّی است که منتظر در زمره مجاهدین آنحضرت (علیه السلام) و شهدای در حضورش محسوب می گردد، که در این مورد احادیث بسیاری نقل شده است، و این مطلب در ضمن سه فصل بیان می شود.فصل اوّل: در ذکر اخباری است که دلالت دارند بر آنکه انتظار فرج فضیلت نصرت و شهادت را دارد.فصل دوّم: درذکر اخباری در فضل انتظار ـ غیر از فضیلت نصرت وشهادت ـ است.فصل سوّم: در بیان معنای انتظار، و ذکر شرایط و آداب آن، و در بیان مقدمات و آثار آن است.

روایات وارده در انتظار و نصرت حضرت قائم

در اخبار بسیاری وارد شده است که: با انتظار ؛نصرت و یاری امام (علیه السلام) حاصل می شود.از جمله در «نور الابصار» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که حضرت فرمودند:هرکس از شما بمیرد در حالتی که انتظار ظهور حضرت قائم (علیه السلام) را داشته باشد، مانند کسی است که با آنحضرت در خیمه ایشان باشد.آنگاه اندکی ساکت شد ؛بعدفرمود: مانندکسی است که در رکاب او جهادکند.بعد فرمود: نه، و الله ؛بلکه مانند کسی است که در رکاب حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) شهید شده باشد. [۱۷۳] .و نیز روایت دیگری در «نورالابصار» از ابی حمزه نقل شده که گفت: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم ؛پیر و نا توان شده ام، و اجلم نزدیک شده است، و می ترسم پیش از وقوع امر فرج شما بمیرم.فرمود: ای ابا حمزه! هرکس که ایمان بیاورد و حدیث ما را تصدیق کند، و منتظر زمان فرج ما باشد، مثل کسی است که در زیر علم حضرت قائم (علیه السلام) شهید شده باشد، بلکه ثواب کسی را دارد که در رکاب حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) شهید شده باشد. [۱۷۴] .و باز در روایت دیگری از آنحضرت (علیه السلام) نقل شده که فرمود:هرکس از شما ها بمیرد در حالتی که انتظار فرج داشته باشد نزد حقّ تعالی از بسیاری از شهیدان بدر و احد افضل است. [۱۷۵] .و در روایت دیگری در «لآلی الاخبار» از حضرت امام محمّدباقر (علیه السلام) نقل شده که حضرتش فرمودند:کسیکه از شماها امر به ما معرفت و شناخت داشته باشد و منتظر فرج باشد، و در این

انتظار؛ امیدوار خیر باشد [۱۷۶] مانند کسی خواهد بود که در راه خدا در رکاب حضرت قائم (علیه السلام) به شمشیر خود جهاد کرده باشد.پس فرمود: بلکه به خدا قسم مانند کسی است که در رکاب حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) به شمشیر خود جهاد کرده باشد.پس مرتبه سوّم فرمود: بلکه به خدا قسم؛ مانند کسی است که درک شهادت کرده باشد با حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) در خیمه ایشان، و در باره شما در این مورد یک آیه از قرآن نازل شده است.عرض کردم کدام آیه است؟ فرمود: قول خداوند:(وَ الَّذینَ آمَنُوا بِالله وَ رُسُلِهِ اُولئِکَ هُمُ الصِّدیقُونَ وَ الشُّهَداءَ عِنْدَ رَبِهِّمْ...) [۱۷۷] [۱۷۸] .و فی «کمال الدین» عن أبی جعفر محمّد بن علیّ الباقر (علیهما السلام) قال: قلت له: اصلحک الله، لقد ترکنا أسواقنا إنتظاراً لهذا الأمر.فقال (علیه السلام): یا عبدالحمید! أ تری من حبس نفسه علی الله عزّوجلّ لا ـ تجعل الله له مخرجاً، بلی و الله لیجعل الله له مخرجاً، رحم الله عبداً حبس نفسه علینا، رحم الله عبداً أحیا أمرنا.قال: قلت: فإن متّ قبل أن أدرک القائم (علیه السلام)؟القائل منکم إن أدرکت قائم آل محمّد (علیه السلام) نصرته کان کالمقارع معه بسیفه بل کالشهید معه» [۱۷۹] .و مضمون این روایت در کیفیّت هشتم گذشت.و از ظاهر بعضی از اخبار و اخباری که به مضمون آنها وارد شده چنین استفاده می شود که: خداوند بواسطه انتظار؛ اجر و ثواب مجاهدین و شهدای در رکاب حضرت قائم (علیه السلام) را مرحمت می فرماید، و منتظرین فرج ایشان را در زمره انصار ایشان و شهدای با ایشان محشور می فرماید، مانند اعمال شریفه دیگر که فضل و ثواب شهادت را دارد، گرچه عنوان نصرت و یاری در آن حاصل نشود.و لکن در فصل سوّم در بیان معنای انتظار ظاهر می شود ان شاءالله تعالی که هرگاه حقیقت انتظار در کسی حاصل شود، پس نصرت آنحضرت (علیه السلام) هم ــ بر وجهی که در معنای نصرت و اقسام آن بیان شد ــ حقیقتاً حاصل می شود.برخی دیگر از فضائل انتظار ــ غیر آنچه در فصل سابق ذکر شد ــ که عنوان نصرت باشد، و در بیان وجوب انتظار، و آنکه انتظار از لوازم حقیقیّه ایمان، و از شرایط قبولی اعمال و عبادات می باشد.از جمله در «نجم الثاقب» از «غیبت» شیخ طوسی (رحمه الله) روایت شده از مفضل که گفت: از حضرت قائم (علیه السلام) یاد کردیم؛ و کسیکه از اصحاب ما بمیرد در حالیکه انتظار او را می کشد.پس حضرت صادق (علیه السلام) به ما فرمود: که چون قائم (علیه السلام) خروج کند کسی بر سر قبر مؤمن می آید و به او می گوید: ای فلان! بدرستیکه صاحب تو ظاهر شده، پس اگر می خواهی که ملحق شوی پس ملحق شو، و اگر می خواهی که اقامت کنی در نعمت پروردگار خود پس اقامت داشته باش. [۱۸۰] .و نیز در «نور الابصار» از تفسیر منیر «برهان» روایت شده از مسعدهٔ، که گفت: در محضر مبارک حضرت صادق (علیه السلام) بودم که پیرمردی خمیده وارد شد، در حالتیکه به عصاء خود تکیه کرده بود، پس سلام کرد، و حضرت جواب سلامش را دادند.آنگاه عرض کرد: یابن رسول الله! دست خود را بدهید من ببوسم؟حضرت دست خود را دادند او بوسید، آنگاه شروع کرد به گریه کردن.حضرت فرمودند ای شیخ! چرا گریه می کنی؟عرض کرد: فدایت شوم؛ صد سال است که عمرم در انتظار قائم شما گذشته، هر ماهی جدیدی که می آید می گویم: در این ماه ظاهر می شود، و هر سالی که تازه می شود می گویم: در این سال واقع می شود، اکنون پیر و ناتوان شده ام و اجلم فرا رسیده؛ و هنوز به مراد دل خود نرسیده ام، و ظهور فرج شما را ندیده ام، چرا گریه نکنم و حال آنکه بعضی از شما را در اطراف زمین پراکنده، و بعضی را به ظلم اعدای دین کشته می بینم.پس حضرت صادق (علیه السلام) گریان شدند و فرمودند: «ای شیخ! اگر زنده ماندی تا زمانی که ببینی قائم ما را؛ در مقام رفیع و بسیار والا ـ می باشی، و اگر پیش از ظهور حضرت در انتظارش مردی، پس در روز قیامت در زمره آل محمّد (علیهم السلام) محشور خواهی شد.و آنها مائیم که امر به تمسّک به ما نموده، در آنجا که فرموده: «إنّی مخلّف فیکم الثقلین، فتمسّکوا بهما لن تضلّوا، کتاب الله، و عترتی أهل بیتی». [۱۸۱] .آن پیره مرد چون این بشارت عظمی را شنید، جزع گریه اش ساکن گردید، و گفت: مرا با وجود این بشارت باکی از مرگ نیست.آنگاه حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند ای شیخ! بدان که قائم ما بیرون می آید از صلب امام حسن عسکری، و امام حسن عسکری بیرون می آید از صلب امام علی نقی (علیه السلام)، و علی بیرون می آید از صلب حضرت امام محمّد تقی، و محمّد بیرون می آید از صلب حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، و علی بیرون می آید از

صلب حضرت موسی که پسر من است که از صلب من خارج گردیده، ما ها دوازده نفریم که تمامی ما از هر گناهی و کثافتی معصوم و پاکیزه می باشیم» [۱۸۲] .و فی «البحار» عن أبی حمزهٔ الثمالی، عن أبی خالد الکابلی، عن علیّ بن الحسین (علیه السلام) قال: «ثمّ تتمدّ الغیبهٔ بولیّ الله الثانی عشر (علیه السلام) من اوصیاء رسول الله (صلی الله علیه وآله) و الائمّهٔ بعده،یا أبا خالد! إنّ أهل زمان غیبته القائلون بإمامته، المنتظرون لظهوره أفضل أهل کلّ زمان، لأنّ الله ــ تعالی ذکره ــ أعطاهم من العقول و الأفهام و المعرفهٔ ما صارت به الغیبهٔ عندهم بمنزلهٔ المشاهدهٔ، و جعلهم فی ذلک الزمان بمنزلهٔ المجاهدین بین یدی رسول الله (صلی الله علیه وآله) بالسیف، اولئک المخلصون حقّاً، و شیعتنا صدقاً، و الدعاهٔ إلی دین الله سرّاً و جهراً»و قال: «انتظار الفرج من أعظم الفرج» [۱۸۳] .و روایت دیگری در «نجم الثاقب» از کتاب «غیبت» شیخ نعمانی (رحمه الله)، نقل شده که ابی بصیر گوید: روزی ابی عبدالله جعفربن محمّد (علیه السلام) فرمود:آیا خبر ندهم شما را به چیزی که خداوند عملی را از بندگان قبول نمی کند مگر به آن؟گفتم: بلی.پس فرمود: شهادت «لا اِلهَ اِلاَّ الله وَ أنّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه»، و اقرار به آنچه امر فرموده؛ دوستی ما، و بیزاری از دشمنان ما، و انقیاد برای ایشان، و ورع و اجتهاد و آرامی، و انتظار کشیدن برای قائم (علیه السلام).آنگاه فرمود: بدرستیکه برای ما دولتی است که خداوند آن را می آورد در هر وقت که بخواهد.آنگاه فرمود: هرکس که دوست دارد که از اصحاب قائم (علیه السلام) باشد پس هر آینه انتظار کشد، و هر آینه با ورع و محاسن اخلاق عمل کند در حالیکه انتظار دارد، پس اگر بمیرد و قائم پس از او خروج کند از برای او اجر کسی است که آنحضرت (علیه السلام) را درک کرده است، پس کوشش کنید و انتظار بکشید، گوارا باد؛ گوارا باد برای شما؛ ای گروه مرحومه [۱۸۴] .و فی «الکافی» عن أبی جارود، و قال: قلت: لأبی جعفر (علیه السلام) یابن رسول الله؛ هل تعرّف مودّتی لکم و انقطاعی إلیکم و موالاتی إیّاکم؟ قال: فقال: نعم.قلت: فإنّی أسئلک مسئلهٔ تجیبنی فیها فإنّی مکفوف البصر، قلیل المشی و لا یستطیع زیارتکم کلّ حین.قال: هات حاجتک.قلت: أخبرنی بدینک الّذی تدین الله عزّوجلّ به أنت و أهل بیتک لِادین الله عزّوجلّ به.قال: إن کنت أقصرت الخطبهٔ قد أعظمت المسئلهٔ، و الله لأعطینک دینی و دین آبائی الّذی ندین الله عزّوجلّ به شهادهٔ أن لا اله إلّا الله و أنّ محمّداً رسول الله (صلی الله علیه وآله) و الإقرار بما جاء من عند الله و الولایهٔ لولیّنا و البرائهٔ من عدوّنا، و التّسلیم لأمرنا، و إنتظار قائمنا، و الاجتهاد و الورع». [۱۸۵] .و فیه أیضا عن اسمعاعیل الجعفی، قال: دخل رجل علی أبی جعفر (علیه السلام) و معه صحیفهٔ، فقال له ابوجعفر (علیه السلام): «هذه صحیفهٔ مخاصم سئل عن الدین الّذی یقبل فیه العمل؟فقال: رحمک الله، هذا الّذی اُرید.فقال ابو جعفر (علیه السلام): «شهادهٔ أن لا اله إلّا الله وحده لا شریک له و أنّ محمّداً عبده و رسوله و تقرّ بما جاء من عند الله و الولایهٔ لنا أهل البیت و البرائهٔ من عدوّنا، و التسلیم لأمرنا، و التواضع و الورع و انتظار قائمنا (علیه السلام)، و إنّ لنا دولهٔ إذا شاء الله جاء بها». [۱۸۶] .و همچنین در اخبار بسیاری تصریح شده است که: انتظار فرج از افضل و احبّ عبادات نزد خداوند عزّوجلّ است. [۱۸۷] .

معنای انتظار، شرایط و آثار و علائم آن

معنی و حقیقت انتظار بر حسب مفهوم لفظی آن ضد یأس است، و آن قطع امید از امری است بواسطه یقین و اطمینان به عدم وجود یا عدم وقوع آن، پس مراد در انتظار داشتن امری آن است که یقین به وقوع آن داشته باشد، و چشم به راه او باشد، و امیدوار به زمان وقوعش باشد.

انتظار و اقسام آن

اشاره

کیفیّت انتظار فرج و ظهور آنحضـرت (علیه السـلام) را در هر زمانی چه قبل از زمان غیبت ایشان در زمان ائمّه اطهار (علیهم السلام) و چه دراین حال غیبتشان، بر دوقسم است:قسم اوّل: انتظار قلبی.قسم دوّم: انتظار بدنی.

انتظار قلبی

درجات سه گانه انتظار قلبی

درجه اوّل: آنکه اعتقاد یقینی داشـته باشد به آنکه ظهور وفرج آن حضرت(علیه السلام) حقّ است، و واقع خواهد شد، و آن از وعده های الهی است که تخلّفی در آن نیست، هر زمان وقوع آن هرچه قـدر طولانی شود ;مأیوس و نا امیـد نشود، به طوریکه منکر اصـل وقـوع آن شـود.درجه دوّم: آنکه ظهور را موقّت به وقت خاصّـی ندانـد که قبـل از آن مـأیوس از وقوع آن شود، مثـل آنکه بواسـطه بعضـی از امور حدسـیّه گمان کند که تا ده سال یا بیست سال دیگر مثلا یا زیاده بر آن واقع نخواهد شد.درجه سوّم: آنکه بر حسـب آنچه در روایت است که:«توقّعوا الفرج صـباحاً و مسـاءاً»، [۱۸۸] و دیگر آنچه وارد است که «یأتی بغتـةً کالشـهاب الثاقب»، [۱۸۹] و دیگر آنچه در فقره ای از دعـا است «إنّهم یرونه بعیـداً و نریه قریباً»، [۱۹۰] و امثـال اینهـا، پس در جمیع حالات و جمله اوقات منتظر باشد، یعنی رجاء وامید وقوع آن را داشـته باشد، مَثَل آن را مانند مردن بداند که احتمال دارد در این وقت؛ و روز حاضـر واقع شود، و احتمال دارد که زمان آن طولانی شود، پس همچنین است امر فرج که احتمال وقوع آن بر وجه رجاء و امیـد در همه احوال است، و در جمله اوقات به یاد آن باشد.امّا درجه اولّ انتظار؛ واجب است و حقیقت ایمان به آن بستگی دارد، و هرگاه آن درجه نباشد؛ در بـاطن امر موجب کفر و ضـلال است، اگر چه به حسب ظاهر محکوم به احکام اسـلام باشـد، و او مخلّـد در نار با کفار خواهـد بود، چون منکر امر امامت است در حالتیکه در ظاهر اقرار به امر شـهادت توحیـد و رسالت دارد.و حجّت و دلیل بر آنهم از آیات و اخبار بسیار زیاد است، چنانچه به بعضی از آن اشاره شد.و مجمل و محصّل از آیات و روایات چنین است: بعد از ملاحظه وعده های الهیه که در این آیـات شـریفه واقع شـده است (هُوَ الَّذی اَرْسَـلَ رَسُولَهُ بِالْهُـدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الـدّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْـرِکُون) [۱۹۱] و قوله تعالی: (وَعَدَ الله الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْاَرْضِ) [۱۹۲] و قوله تعالی: (وَ نُریدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ)، [۱۹۳] و ملاـحظه آیـات دیگر که به مضـمون آنها است، و ملاحظه آنچه وارد شـده است از احـادیث و اخبـار کثیره متواتره قطعیّه از خـاصّه و عامّه در آنکه کسانیکه بر حسب دلیل عقلی و نقلی؛ شایسـتگی خلافـت و وراثت نبویّه و ولاـیت الهیّه را دارنـد، اختصاص و انحصار دارد به دوازده وجود مقـدّس مطهّر که حسب و نسب و اسم و وصف و شـخص آنها از جهت پدری و مادری؛ در اخبار متواتره معیّن شده، و بعد از ملاحظه آنکه آن وعده های الهیه تاکنون ــ بر آن وجهی که در آن آیات و آن اخبار است ــ هرگز در هیـچ زمانی نسبت به هیـچ کـدام از آن دوازده نفر و در حقّ غیر آنها وقوع نیـافته، و دیـن الهی در کـلّ عـالم بر همه دینهـا غلبه نیـافته که جمیع مردم به آن معـترف شـده باشـند، و ملاـحظه آنکه آن اوصـیاء معصومین همه اوقات تا حال ;از جهت ظلم اعـداء مظلوم و مستضـعف بوده اند و تمکین و اسـتخلاف و وراثت آنها در زمین با نبود خوف و ترس برای هیـچ یک تحقق نیافته.پس به مقتضای صدق اعتقاد به آن آیات و به وعده های الهی در آنها، و نیز صدق اعتقاد به آن اخبـار متواتره قطعیّه؛ انسـان یقین به وقوع آن وعـده هـا پیـدا می کنـد، و انتظـار وقوع و افتتـاح آن فرج هـای الهی را به وجود مبارک حضـرت خاتم الوصـیین صـلوات الله علیه ــ چنانچه تنصیص به آنحضرت بالخصوص در اخبار متواتره شده ــ دارد، و نیز آن فرجها را از برای همه آباء طاهرین آنحضـرت (علیه السـلام) بعد از رجوعشان در این عالم دنیا ــ مثل حال حیات ظاهری آنها قبل از رحلت و وفاتشـان ــ واقع شـود، چنـانچه در اخبـار متـواتره بر این وجه نیز تصـریح شـده است.بـا آنکه این مطلب نیز ــ یعنی رجعت

ائمه(علیهم السلام) ـ به مقتضای همان آیات شریفه است که وعده الهیّه در آنها از تمکین و استخلاف و وراثت در زمین در حقّ همه صالحین و مستضعفین واقع شده که اکمل از همه آنها آن انوار طیّبین صلوات الله علیهم اجمعین می باشند.پس بعد از تأمّل تمام در آن آیات و اخبار و ظواهر واضحه آنها بر وجه بصیرت و انصاف بدون تعصب و عناد و اعتساف ـ که بواسطه این دو وصف حال انسان منقلب می شود و مصداق این آیه مبارکه: (وَ مَثَلُ الَّذینَ کَفَرُوا کَمَثَلِ الَّذی یَنْعِقُ بِما لا یَسْمَعُ إلاّ دُعاءً صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لایَعْقِلُونَ) می شود [۱۹۴] ـ واضح و روشن می شود ـ کالشمس فی النهار ـ که انکار و شک در امر ظهور و فرج حضرت خاتم الوصیین صلوات الله علیه و نیز در رجعت آباءطاهرین ایشان(علیهم السلام) به زندگی دنیوی؛ بعد از وقوع آن ظهور؛ انکار و تشکیک در آیات قرآنی و ادلّه قطعی نقلی است، و حقیقت کفر و ضلال نیست جز همان انکار امر حقّ، یا تشکیک در آن بعد از وضوح و ظهور آن به حجت و تبیان و دلیل قاطع و برهان، والله هُو المُستعان، وعلیهِ التَکلان، ولاحول ولاقوّة إلاّ بالله العلیّ العظیم.درجه دوّم از انتظار؛ نیز واجب است، لکن بر وجهی که اگر آن نباشد موجب فسق است، و آن یأسی است که حرام و منهی عنه است، و این حرمت به مقتضای بعضی از احادیثی که در «کافی» و غیر آن نقل شده، که در آن احادیث به تکذیب وقّاتون تصریح شده است [۱۹۵] .و درجه سوّم انتظار ؛مقتضای کمال ایمان، و نبودن آن انتظار موجب نقصان در ایمان است، پس لازمه کمال ایمان مؤمن آن است که بر حسب احادیث زیادی که در آنها امر فرج را تقریب نزدیک شمرده و یا علامات حتمیّه آن را که بر وجه «لایُغیَّر و لایُبدَّل» می باشد؛ بیان فرموده اند، پس در همان سال فرج، بلکه در همان ماه ظهور فرج، بلکه در همان شب و روز آن واقع می شود.و یا علائم بسیار دیگری که بسا در مکانهائی واقع می شود که همه کس بر آن مطّلع نمی شود، و یا بعضی دیگر از آن علائم غیر حتمیّه نیز ممکن است که در همان سال یا ماه وقوع ظهور و فرج یا نزدیک به آن تحقّق یابد.پس بنا بر این جهات؛ و شدّت اعتقاد بر اخبار زیادی که مشتمل است بر این خصوصیات؛ باید حال مؤمن مانند حال کسی باشد که خبر آمدن مسافر را به او داده اند، و مسافر او در بین راه در حرکت باشد، پس با احتمال آنکه موانع تأخیر در بین حرکت عارض او شود همه روزه و همه هفته انتظار ورود آن مسافر را دارد.بنابراین؛ باید از برای ظهور امر آنحضرت (علیه السلام) و از برای ملاقات ایشان ـ به آدابی که ذکر می شود ان شاءالله تعالی ـ مهیا شود، چنانچه انسان از برای ورود مسافر عظیم القدر رفیع الشأن تهیّه می بیند.

انتظار بدنی

قسم دوّم از انتظار؛ انتظار بدنی است، پس بیان و توضیح آن بر این وجه است که: به عنوان مثال هرگاه انسان مزرعه ای داشته باشد، آن را اصلاح کرده و تخم بکارد و آب دهد در حالی که می داند که خلق کننده آن تخم خداوندعزّوجلّ است و نیز تربیت کننده و رویاننده آن ؛او است، و در این حال چون احتمال وقوع آفات زمینی و آسمانی می رود پس دعا می کند و از خداوند متعال حفظ آن زراعت را از آن آفات طلب می کند، و با این حال انتظار زمانِ رسیدن محصول آن را می کشد.و خداوند عالم جلّ شأنه در هر زمان وجود مبارک امام (علیه السلام) را وسیله بقاء عالم و عطا کردن همه نعمتهای خود قرار داده است، که بدون آن نه عالمی باقی می ماند و نه نعمتی عطا می شود، و ظهور امر امام (علیه السلام) را ـ که تصرفات ظاهری داشته باشند ـ وسیله از برای ظهور همه نعمتهای ظاهری و باطنی، جسمی و روحی بر وجه تمام و کمال قرار داده است، که بدون آن در هر قسم از آن نعمتها نقصان پیدا می شود، و در هرکدام سرورو خوشحالی او مقرون به حزن و غم خواهد شد.پس مادامی که امام (علیه السلام) از تصرفات ظاهری ممنوع یا پنهان هستند، آن نعمتها هم مقترن به نقصان و احزان است، و همان نحوی که در نعم دنیوی خداوند متعال بعضی اسباب را مهیّا کرده اند و آن نعم را بوسیله آن اسباب عطا می فرماید، چون بذر کاشتن و آب دادن که وسیله ظاهر شدن حبوبات و میوه جات و گلهای گوناگون است، همچنین برای تعجیل در ظهور تصرف امام (علیه السلام) را که وسیله ظهور همه نعمتها است؛ عبارت اسبابی مقرر فرموده است که به دست خود بندگان است، و آن اسباب عبارت از تقوی و اعمال صالحه

است، چنانچه در این آیه شریفه می فرماید:(وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكات مِنَ السَّماءِ وَ الْاَرْضِ) [۱۹۶] .و آفت تعجیل در ظهور آنحضرت ــ چنانچه در بعضی از اخبار اشاره شده است و به بعضی از آنها هم در کیفیّت هفتم اشاره کردیم ــ اعمال قبیحه و معاصی بندگان است که موجب تأخیر در ظهور امر فرج می شود.پس بندگان مؤمن؛ بعد از اعتقاد یقینی به اینکه امر فرج حقّ است و البته واقع می شود، و میعاد الهی است و خلفی در آن نیست، و لکن تعجیل در آن موقوف به تقوا و اعمال صالحه می باشد که به منزله کاشتن بذر و آب دادن است، پس باید در آن اعمال صالحه سعی و کوشش نموده، و از آن اعمال سیئه و گناهان اجتناب نمایند.و چونکه می دانند شدیدترین سیئات و قبائح اعمال؛ افشاء اسرار آل محمّد(علیهم السلام) و تقیّه نکردن از دشمنان آنها در جائی که تقیّه لازم است؛ می باشد، که موجب آفت در جهت وقوع فرج و سبب تأخیر آن شده است، و نیز آفت در تأجیل آن در هر زمانی می باشد، و می دانند به این واسطه در امر فرج احتمال بداء می رود.پس به این سبب؛ کمال سعی و توبه از همه معاصی و خطاها، و سعی در دعا می کنند، و از خداوند طلب دفع آن آفات و اثر آنها را می کنند، و در این حال از فضل حضرت احدیّت انتظار و امید دارند که محصول و زرع آن اعمال و این دعا را تعجیل در ظهور فرج حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه قرار دهد.پس این حال با این خصوصیّات ؛انتظار کامل قلبی و بدنی است که از لوازم کمال ایمان و صحّت است، و این کیفیّت هم که بر این وجه بیان شد؛ کیفیّت جامعی است که ملازم با آن کیفیّات نه گانه دیگر است، به این معنی که هر گاه این حالت خصوصیّات در کسی حاصل شد چنین کسی می تواند به آن امور نه گانه عمل کند.

شرایط انتظار

اشاره

شرایط انتظار یعنی: اموری که مترتّب شدن همه آن فضائل کامله ای که برای انتظار ذکر شد بر اجتماع آن امور بستگی دارد، و هر قدر در آن امور نقصان حاصل شود موجب نقصان در آن فضائل و ثوابهای مهمّ خواهد شد، پس از مهمترین آن شرایط؛ دو امر است که در این مقام ذکر می شود ان شاءالله تعالی.

خلوص نیت، اولین شرط انتظار

اشاره

شرط اوّل: خلوص نیّت است، همچنانکه گفتیم انتظار فرج از افضل و احبّ عبادات نزد خداوند احدیّت است، و از جمله شرایط مقرره در هر عبادتی ــ که هم در صحت آن، و هم در قبولی آن و هم در تکمیل آن تأثیر دارد ــ خلوص در نیّت آن عبادت است.توضیح و بیان آن به وجه اختصار بر این عنوان است: در هر عملی از عبادات؛ آن امری که داعی و محرک واقعی برای انسان می شود که بر آن عمل اقدام نماید؛ به عنوان کلّی بر یکی از وجوه زیر است، گر چه هریک از آن وجوه مراتب و اقسامی دارد.وجه اوّل: آنکه آن چیزی که داعی و باعث بر عمل است ملاحظه اصلاح امور دنیوی است، و این به دو عنوان است:عنوان اوّل: آنکه در عمل قصد و نیّت؛ محض رسیدن به امر دنیوی باشد، بدون آنکه در آن رضای الهی را تصور نماید، و این مانند مزدور و اجرت بگیری است که قصدش در عمل خود گرفتن اجرت است، بدون ملاحظه شخص اجرت دهنده، یا مانند حال مریضی که در خوردن دوا قصد او محض خاصیّت آن است، بدون آنکه خشنودی احدی را در آن ملاحظه کند.پس هر گاه در واقع و حقیقت؛ در مقام عبادت قصد بنده همین نحو باشد، این عبادت بطور کلّی از درجه خلوص خارج است، و علما در چنین حال به

بطلان صورت عبادت حکم فرموده اند.عنوان دوّم: آنکه در عبادت قصد رضای الهی است، و لکن رضای الهی را وسیله حصول امر دنیوی قرار می دهـد، یعنی: چون معرفت پیـدا نموده که خداونـد عـالم این عبـادت و این عمل خاص را ـ مثلا ـ دوست می دارد، به قرینه آنکه به آن عمل امر یا راهنمائی فرموده، پس بجا می آورد که رضای الهی به آن حاصل شود، و خداوند بوسیله آن عمل امر او را اصـلاح فرمایـد.پس اگر چنانچه در کلیّه عبادات؛ نیّت و قصدش چنین باشد، یعنی اصل عبادت او در هر مقامی و به هر عنوانی چه واجب و چه مستحب همان حصول امور دنیوی و وصول به مقاصد آن است که همگی راجع به دنیا است مانند ریاست و راحت طلبی و لذّت جوئی و امثال اینها، پس این عبادت ;عبادت شیطانی است، که عبادت شیطان نیز در آن مدّت متمادی به همین عنوان بوده، پس عاقبت چنین کسـی همچون عاقبت او خواهد شد، و از زمره اهل اخلاص بطور کلّی خارج است.و لکن اگر این نوع قصد در امور اضـطراری باشـد، یعنی در بعضـی از حوائج دنیوی چون اداء قرض یـا رفع امراض یـا رفع پریشـانی و امثـال اینهـا به بعضـی عبـادات بر همان وجهی که دسـتور شـده است؛ متوسّل می شود، پس اگر نیّت در آن عبادت و اعمال خاصّه ــ از ذکر یا نماز یا غیر آنها ــ رضای الهی باشـد و آن اعمال را وسـیله اصـلاح امر دنیائی قراردهد، این کمترین درجه خلوص می باشد، و علماء به صـحت این عمل به وجه مزبور حکم فرموده اند، خصوصاً به ملاحظه تأکیدی که در بعضی از اخبار، بلکه در بعضی آیات شده است که در حوائج و شدائد توسّل به آن اعمال خاصّه نمایند.و لکن در این وجه مزبور بعضـی از احکام آن؛ از مسائل تقلیدی و فقهی است، که برای حکم آن در مقام عمل بایـد به کتب فقهی رجوع شود، و در اینجا غرض ما به عنوان تذکّر بود.وجه دوّم: آنکه انگیزه عمل او؛ محض فوائـد اُخروی باشـد؛ ماننـد رسیدن به مقامـات عالیه بهشت، یا نجات از درکات آتش و دوزخ.پس بنابراین وجه؛ اگر چه در صورتی که نیّت و قصد واقعی در عبادت حصول رضای الهی باشد، و بوسـیله رضای الهی در آن عبادت از خداوند جلّ شأنه بهشت یـا خلاصـی از جهنم را طلب نمایـد، با این حال؛ خلوص حاصل می شود، چنانچه در جای خود در کتب فقهی بیان شـده است.لکن خلوص حقیقی حاصل نمی شود، زیرا خلوص حقیقی در مقام عبادت آن است که؛ هیچ منفعتی که برگشت آن به خود بنده باشد ــ و لـو منـافع اُخروی ــ در نیّت لحـاظ نکنـد، و حقیقتاً جز رضـای الهی چیز دیگری در نظرش نباشـد.چنـانچه در این آیه شـریفه می فرماید: (نُسْـقیکُمْ مِمّا فی بُطُونِها مِنْ بَیْنِ فَرْث وَ دَم لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشّارِبینَ) [۱۹۷] پس «شـیر خالص» وقتی صادق است که با هیچ چیز مخلوط نباشـد، و الاّ اگر با شـکر یا عسل هم ممزوج شـد؛ گرچه نیکو است و لکن خالص نیست، و لذا خواصـی که در طبیعت شیر است در آن نیست، ولـو آنکه خواص دیگر پیـدا کنـد که آنهـا هم نیکو باشـد.و از جمله شواهـد بر این شـرط بودن این مطلب؛ حـدیثی قدسـی است که در «لآلی الاخبار» نقل شده؛ که حضـرت امام محمّد باقر (علیه السـلام) فرمودند:قال: أوحی الله إلی موسـی: هـل عملت لی عملاـ قـطّ؟قال: إلهی صـلّیت لک، و صـمت و تصـدّقت و ذکرت لک.فقال: إنّ الصـلاهٔ لک برهان، و الصوم جنّهٔ، و الصدقه ظلّهٔ، و ذکری نور، فأیُّ عمل عملت لی؟فقال موسـی: إلهی دلّنی علی عمل هو لک؟فقال: یا موسی! هل والیت لی ولیّاً، و هل عـادیت لی عـدواً؟فعلم موسـی أنّ أحبّ الأعمال الحبّ فی الله و البغض فی الله. [۱۹۸] .چنانکه در مضـمون این حدیث شریف تأمل کنیم؛ که همچـون موسـی کلیم الله(علیه السـلام) که معصـوم بوده و عبـادات و اعمـال او؛ خـالص و محفوظ از شـائبه ای که موجب نقص و بطلان باشـد؛ بوده است، خصوصاً با قرینه موجود در روایت؛ که خداونـد جلّ شأنه فرمود: نماز و روزه و صدقه و ذکری که بجا آورده ای هر یک آثار محبوبه اُخروی دارد، و مع ذلک می فرمایـد: عملی که خالص و مختصّ من باشد غیر از اینها است؛ پس واضـح و روشن می شود که خلوص کامل در عمل؛ آن است که بنـده هیچ جهتی را که برگشت آن به خود او باشد ــ چه دنیوی و چه اُخروی ــ قصـد ننمایـد و تمـام غرض او امری باشـد که رضای حضـرت احـدیّت به آن حاصل می شود.وجه سوّم آنکه در مقام عبادت قصد واقعی او هیچ امری نباشد، و در واقع در قلب بنده جز رضای الهی چیز دیگری نباشد، واین خلوص کامل حقیقی اسـت که بنده بواسـطه آن واقعاً در زمره عبادالله مخلصین داخل می شود، و به درجه مخلصین می رسد.و لکن منافات ندارد که بنده با این درجه از خلوص و در همین حال خلوصـش کمال رغبت و اشتیاق هم به نعمتهای الهی در بهشت ــ حتّی به نعمتهای جسـمانیه آن ــ

بلکه به نعمتهای دنیوی هم ــ که جمله از آنها در نظر او محبوب و مطلوب باشد ــ داشته باشد، و همچنین از عذاب الهی در جهیم ــ بلکه از شدائد دنیویه نیز ــ خائف و ترسان باشد، بواسطه آنکه خلوص او در مقام عبادت و بندگی است که در این مقام جز رضای الهی هیچ امر دیگری را ملاحظه نمی کند.و امّا نعمتهای الهی در بهشت و نعمتهای دنیوی را در حالی که سبب غفلت او از ذکر الهی نشود آنها را از فضل و رحمت واسعه حضرت احدیت جلّ شأنه سئوال می نماید، و همچنین نجات از عذاب او در جهنم و از شدائد دنیوی را از جود و عفو او سئوال می نماید، بدون آنکه هیچ یک از اینها را در حال عبادت در قصد و نیّت خود ملاحظه کرده و به نظر آورد.چنانچه حال اولیاء الله چنین بوده، و شرح حال مناجات آنها و فقرات دعاهای آنان قوی ترین شاهد بر این مطلب می باشد.علاوه بر آن؛ این اشتیاق و رغبت، و این حالت خوف و ترس، و این سئوال و طلب از فضل و رحمت الهی خود فی نفسها امری محبوب و مرضی عند الله است، و از لوازم همان مقام خلوص حقیقی می باشد، به خاطر آنکه بعد از آنی که بنده در طلب رضای الهی مقام خلوصش چنان شد که زحمت و مشقّت عبادت را تحمّل می نماید، پس خلوص او در هر مقامی چنین خواهد بود، و در هر چیزی که بداند رضای الهی و وسیله رضا جوئی او است در حصول آن سعی و کوشش خواهد کرد.و از بزرگترین وسائل آن ــ یعنی رضا جوئی او ــ همان دعا و طلب از فضل او و تذلّل در نزد او است، حتّی در امور جزئی دنیوی که آنها را هم از خداوند سئوال نماید به قصد و غرض آنکه کمال تذلّل و احتقار و مسکنت را در جنب جلال و کبریائی حضرت واجب الوجود جل شانه نموده باشد.و این درجه از خلوص نیز در چند عنوان ذکر می شود:عنوان اوّل: عنوان شکر گذاری از نعم الهی است.عنوان دوّم: حیاء است.عنوان سوّم: مسکنت و اظهار فقر و حاجت است.عنوان چهارم:حبّ است.عنوان پنجم: خشوع و و خضوع و خشیت و ترس است، و اینکه ذات مقدّس الهی در مقام ملاحظه کبریائی و عظمت و جلال و مجد و بزرگواری او برای این عنوان اهلیّت دارد.چنانچه سرور صدّیقین و امام المتّقین حضرت علیّ علیه صلواة المصلین در مناجات خود اظهار می کنند:«إلهی؛ ما عبدتک خوفاً من نارک، و لا طمعاً فی جنّتک، بل وجدتک أهلا للعبادة فعبدتک». [۱۹۹] .

درجات سه گانه نیت در انتظار و ظهور حضرت قائم

اشاره

و بر همین منوال است امر در انتظار فرج که افضل و احبّ عبادات الهی است که نیّت و انگیزه در آن بر این درجات سه گانه می باشد.

زیادی نعمت ها در زمان ظهور

بعضی از بندگان ;عمده غرض و داعی آنها در انتظار فرج حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه اشتیاق به سوی آنچه در زمان ظهور است، مثل زیادی نعمتهای الهی و وسعت در امور زندگی، و رفع شدائد و سختیها و بلاهای دنیوی، و این خود بر دو نوع است:نوع اوّل: آنکه غرض و هدف مجرّد رسیدن به همین جهات مزبوره است، به گونه ای که اگر چنانچه در همین حال از برای او این جهات اصلاح شود، یعنی خداوند به او وسعت و کثرت در نعمتهای خود عطا فرماید، و از او سختیها و بلیّات را دفع نماید، پس آن حال اشتیاق از او زائل می شود، و به کلّی از ذکر آن حضرت(علیه السلام) و از تذکر امر فرج و ظهور ایشان غافل می گردد، و از همّ و غصّه آن منصرف خواهد شد.پس اگر عمده غرض در آن اشتیاق بر این وجه باشد بطور کلّی از عنوان خلوص خارج خواهد بود، و به فیوضات مقرّره از برای انتظار فرج فائز نخواهد شد، ودر این انتظارش از اهل دنیا خواهد بود.چنانچه در «کافی» از ابی بصیر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که گفت: عرض کردم: کی فرج خواهد شد؟فرمود: «وأنت ممّن ترید

الـدنیا؟» یعنی: «قصـد و اراده تو در طلب این امر دنیا است؟».بعـد فرمود:«هر کس به این امر معرفت پیدا نماید پس به تحقیق از برای او فرج حاصل شده است، بواسطه انتظار فرج الهی». [۲۰۰] .و نوع دوّم: آنکه غرض او از اشتیاق داشتن او به آن جهات مزبوره؛ به ملاحظه آن است که آن فرجهای عظیمه و آن نِعَم کثیره مخصوص آن زمان است، و چیزی است که آن را خداونـد ازبرای اولیـاء مقرّبیـن او و صلوات الله علیهـم اجمعینپسـندیده اسـت.و این حـال اشتیـاق به این عنـوان اگر چه فی نفسه امری محبـوب عنـدالله است، چنانچه مضـمون حـدیثی است که از حضـرت امام محمّـد باقر (علیه السـلام) روایت شـده که فرمود:«ما اهلبیت در مقام رضای الهی چنـانیم که اگر خداونـد فقر را بر ما مقرّر کنـد؛ دوست می داریم، واگر وسعت و غنا مقّرر نمایـد آن را نیز دوست می داریم».و در روایت دیگری نقل شده است که: چون خداوند عالم برای حضرت ایّوب (علیه السلام) بعد از کشف و رفع بلا ;ملخ طلا نازل کرد، آنحضـرت (علیه السـلام) تمام دانه های آن ملخها را از اطراف بر می داشـتند، حضرت جبرئیل (علیه السلام) عرض کردند خوب در ضبط آنها اهتمام دارید، فرمود: چونکه عطای پروردگار من است. [۲۰۱] .پس از اینگونه احادیث ظاهر می شود که هرگاه بنده نِعَم دنیـوی را به این عنـوان که آن عطـائی است که خداونـد به رضـای خود مرحمت فرموده است، دوست داشـته باشـد، این دوسـتی از موضوع اخباری که در مـذمّت دنیا و دوست داشـتن آن وارد شـده است ;خارج است.و چونکه همه نعمتهای الهی که در زمان فرج آل محمّـد صـلوات الله علیهم اجمعین وعده داده شده است، خداوند آنها را بر اولیاء مقربین خود پسـندیده است، و برای آنها گوارا قرار داده است، پس اشتیـاق به سوی آنهـا و در انتظـار ظـاهر گردیـدن آنها بودن به این عنوان مزبور محبوب و مرضـی الهی خواهد بود، چراکه بنـده در این اشتیـاق و انتظـارش؛ رضای الهی را ملاحظه دارد، و لهـذا به همه فیوضات و مثوبات مقرّره برای انتظار فرج فائز خواهـد شد.لکن این نوع قصد و غرض درجه اوّل خلوص در امر انتظار فرج می باشد، بواسـطه آنکه نهایت این غرض طلب نِعَم و منافع دنیوی است که برگشت به خود او می شود.

کثرت علوم و معارف و حکمتهای الهی

آن است که عمـده غرض در اشتیـاق به فرج آن حضـرت(علیه السـلام) و انتظـار؛ کـثرت و وفـور علوم و معـارف و حکمتهـای الهی باشـد.زیرا علومی که درآن زمـان ظـاهر می شود ما فوق تمام علومی است که از اوّل عالم تا آن زمان ظاهر شـده، و نیز آنکه در آن زمـان هرکس به کمـال علم خود از دیگری بی نیاز است، و در تفسـیر این آیه مبارکه (یُغْنِ الله کُلًّا مِنْ سَعَتِهِ) [۲۰۲] آمده است که حتّی زنـان در خـانه هـای خود به احکام دین؛ به درجه علماء کامل؛ عارف و عالم می شونـد [۲۰۳] .و عطـای این کثرت و وفور در علوم بوسـیله دست مبارک آنحضـرت (علیه السـلام) است که بر سـر شـیعیان می گذارند، و در این حال عقول آنها کامل می شود، چنـانچه در روایـات متعـددی در «کافی» و غیر آن وارد شـده است. [۲۰۴] .و وسـیله دیگر ظـاهر فرمـودن جمله بیست و هفت حرفی است که مبنای همه علوم الهی است که حضرتش افاضه می فرمایند، و از اوّل عالم تا کنون همه علومی که برای هرکس ظاهر شده؛ دو حرف از آن بیست و هفت حرف است.و وسـیله دیگر آنچه در قضـیّه شمشیرهای آسمانی است که برای اصحاب ایشان نازل می شود که هزار حرف نوشـته شده است، و از هر حرفی هزار در از علم باز می شود.و همچنین است اشتیاق به سوی فرج آنحضـرت به خاطر آنکه در آن زمان اسـباب عبادت به اعلی درجه آن آماده است، که هرکس بخواهـد خداونـد متعال را عبادت نمایـد ;و این به یمن و برکت وجود مقـدّس اولیـاء معصـومین (علیهـم السـلام) و ظهـور امر آنهـا، و هم نبودن موانع است، چونکه شـیطان و اتبـاع او همگی مقتول و منقرض می شونـد، و به خاطر مخـذول بودن شـیاطین ظاهری؛ ترس از بندگان بر داشـته می شود.پس هر گاه غرض اصـلی و حقیقی در اشتیاق و انتظار فرج آنحضـرت رسیدن به این دو مقصد مهّم باشد ــ یعنی کمال معرفت و عبادت ــ روشن است که در صورت خلوص چنـدین برابر از درجه اولی کـاملتر است، و به همین جهت به آن فیوضات و ثوابهای خاصّه انتظار فرج هم به کاملترین درجه فائز می شود.و لکن این درجه هم خلوص کامل نیست، چرا که خلوص کامل آن است که بنده در مقام عبادت هیچ

جهت از جهاتی که برگشت به خود او دارد و از منافع راجحه و محبوبه اُخروی است؛ ملاحظه ننماید.

خلوص حقیقی در انتظار

اشاره

آن است که غرض اصلی از اشتیاق به فرج آنحضرت (علیه السلام) و انتظار ظهور، آن چیزی است که در آن فرج می باشد از قبیل ظهور امر الهی، و ظهور دین مبین او در همه دنیا، و غلبه آن بر همه ادیان باطله، و ظهور امر اولیاء مقرّبین مکرّمین معصومین او (علیهم السلام)، و ظهور کمالِ فضل و کمالِ جلال آنها، و ظهور نور و ضیاء آنها، و ظهور همه شئونات جلیله و عظیمه آنها، و باز آنچه در آن فرج و ظهور است از قبیل خذلان جمیع دشمنان آنها، و تقاص حقوق آنها، و انتقام از ظالمین آنها، بخصوص آنچه در خونخواهی مظلومان کربلاء است، و اجراء همه حدود الهی و احکام او، طوریکه حقّ تعالی بدون خوف و ترس از احدی از مردم عبادت می شود.پس اگر حقیقتاً عمده غرض در انتظار فرج این باشد، این است آن خلوص کامل که همه فیوضات و مثوبات کامله که از برای انتظار فرج ثابت شده است ؛بر آن مترتب می شود، و این است آن خلوص حقیقی که در حدیث قدسی ـ که قبلا ذکر کردیم ـ اشاره به آن شده بود، بر این مضمون:خطاب شد از جانب حضرت احدیّت جلّ شأنه به حضرت موسی (علیه السلام) که: چه عمل خالصی از برای من نموده ای؟عرض کرد: الهی مرا به آن راهنمائی فرما.خطاب شد: آیا موالات و دوستی با ولیّی از اولیاء من نموده ای؟ و معادات و دشمنی با عدوّی او اعداء من نموده ای؟ [۲۰۵] .واضح گردید که هر گاه کسی در انتظار فرج و ظهور حضرت خاتم الوصیّین صلوات الله علیه به این درجه سوّم برسد که غرض اصلی در آن با همه شرایط و آداب دیگرش همان باشد که بیان کردیم، پس چنین شخصی موالات و دوستی کامل ـ چه از نظر ظاهری و چه از نظر باطنی ـ با همه اولیاء الهی، و معادات و دشمنی کامل با همه دشمنان الهی نموده است.و هرگاه این درجه سوّم از خلوص در مقام انتظار فرج محقق گردید و غرض اصلی شد، منافاتی ندارد که اشتیاق به موارد درجه اوّل و درجه دوّم از خلوص هم داشته باشد، بواسطه آنکه آن اشتیاق هم مؤکّد این درجه سوّم خواهد شد، زیرا اگر آنچه در درجه دوّم ذکر شد ـ رسیدن به مقام کمال معرفت و عبادت ـ امری است که وسیله تقرّب بنده نزد حضرت ولیّ الله صلوات الله علیه و سائر اولیاء مکرمین صلوات الله علیهم اجمعین می شود، و آنچه در درجه اول ذکر شد ـ از رسیدن به نِعَم کثیره در زمان فرج ـ آن هم به و اسطه اشتیاق به سوی آن فضل و شرفی است که در آن نِعَم الهیه است، و آن هم از جهت انتساب و اختصاص آنها به اولیاء مقرّبین الهی (علیهم السلام) است.لازم به تذکّر است که: بیان این عدم تنافی؛ در بحث درجات خلوص نسبت به کلّیه عبادات بیان گردید.

حدیثی از امام صادق و خلوص حقیقی در انتظار

و از جمله شواهد در اینکه سوّمین درجه خلوص در باب انتظار فرج لازم و بر آن تأکید شده و با آن همه فضائل انتظار حاصل می شود، روایتی است در «کافی»، و در «نجم الثاقب» از «کمال الدین» از عمّار ساباطی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده، که ما در اینجا روایت را از «نجم الثاقب» نقل می کنیم، و به بعضی از اختلاف عباراتی که در حدیث «کافی» در بعضی موارد است اشاره می کنیم. [۲۰۶] .عمّار ساباطی گوید: به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: عبادت کردن با امامی از شما که ظاهر نبوده و در زمان دولت باطل باشد افضل است، یا عبادت کردن در زمان ظهور دولت حقّ با امام ظاهر از شما؟حضرت فرمودند: ای عمّارا! (به خدا قسم) صدقه در پنهانی افضل است از صدقه در آشکار و علانیه، و (به خدا قسم) چنین است؛ عبادت شما در پنهان با امام غیر ظاهر در دولت باطل افضل ـ بخاطر ترسیدن شما از دشمنان در زمان دولت باطل ـ و بهتر است از اینکه خدا را در زمان ظهور حقّ با امام ظاهر عبادت کنید، (و عبادت با خوف در دولت باطل مثل عبادت در حال رضا در دولت حقّ نیست.)بدانید که هر

که از شما نماز بخواند (یک نماز فریضه با جماعت در وقت آن در حال پنهانی از دشمن خود و تمام کند آن را، خدا از برای او ثواب پنجاه نماز واجب در جماعت بنویسد، و هر که بجا آورد از شما) یک نماز واجب را (به صورت انفرادی) در پنهانی از دشمن خود و آن نماز را در وقت آن بجا آورد و تمام کند حقّ تعالی از برای او ثواب بیست و پنج نماز (به صورت انفرادی) بنویسد، و اگر یک نافله در زمان او بجا آورد (و تمام کند آن را) حقّ تعالی از برای آن ثواب ده نافله بنویسد.و هر که از شما عمل خوبی بجای آورد حقّ تعالی از برای او بیست و پنج حسنه بنویسد، و مؤمنی از شما؛ وقتی که عمل را نیکو بجا آورد و با تقیّه دین داری کند بخاطر ترس بر امام خود و بر جان خود؛ زبان خود را نگاه دارد؛ حقّ تعالی حسنات او را چندین برابر می کند، بدرستیکه خدایعزّوجلّ؛ کریم است.عرض کردم که: جان من به فدای تو، مرا راغب به عمل گردانیدی و تحریص بر آن نمودی، و لکن می خواهم بدانم که چگونه اعمال ما از اعمال اصحاب امام ظاهر در دولت حقّ افضل است، با آنکه ما و ایشان همه بر یک دین می باشیم؟فرمود: شما بر آنان در ادا نماز و روزه و حجّ و به دانستن سایر امور دین و به عبادت نمودن خدا را در پنهانی از برای خوف دشمن خودتان پیشی گرفته اید، و اطاعت خدا را در پنهانی می کنید، و با امام (علیه السلام) خود را در صبر کردن در دولت باطل شریک کرده اید (در حالتیکه انتظار دولت حقّ را دارید) و از پادشاهان بر امام خود و بر جانهای خود می ترسید، و حقّ امام خود را در دست ظالمان می بینید که شما را از حقّ خود منع کرده اند و بر مشقّت و سختی کشیدن در دنیا و طلب معاش کردن ناچاراند، و بر دین خود؛ در عبادت خود و طاعت کردن پروردگار خود و ترسیدن از دشمنان خود؛ صبر می کنند، پس به این اسباب حقّ تعالی اعمال شما را چندین برابر کرده است، پس گوارا باد این از برای شما.عرض کردم: جان من به فدای تو باد، هر گاه چنین است پس ما چرا آرزو کنیم که با ظاهر بودن حقّ از اصحاب حضرت قائم (علیه السلام) باشیم، با آنکه ما امروز در زمان امامت تو و مشغول طاعت تو هستیم و اعمال ما بهتر از اعمال اصحاب دولت حق است؟حضرت فرمود: سبحان الله؛ آیا نمی خواهی که خدای عزّوجلّ حقّ و عدل را در بلاد خود ظاهر گرداند، و حال همه نیکو گردد، و کلمه خدا جمع گردد، و مردم همه بر دین حقّ اجتماع نمایند، و الفت و التیام در میان قلوب مختلفه بهم رسد، و کسی در زمین خدا معصیت نکند، و حدود خدا در میان خلق جاری گردد، و حقّ به سوی اهلش رسیده و آن را اظهار نمایند، و چیزی از حقّ به جهت خوف از مردم پنهان نگردد؟بدان، والله ای عمّار! کسی از شما نمی میرد (بر این حالی که شما بر آن می باشید ـ یعنی از امور مزبوره از صبر و انتظار و خوف و سختی در معاش با دوستی اهلبیت (علیهم السلام) ـ) به این حالت دوستی ما؛ مگر آنکه او نزد خدای عزّوجلّ از بسیاری از آنهائی که در جنگ بدر و اُحد حاضر شدند افضل است، پس بشارت باد شما را. [۲۰۷] .پس از قسمت آخر این حدیث شریف واضح شد که مؤمن ولو به ملاحظه آنکه اعمال او قبل از زمان ظهور امر فرج و دولت حقّ افضل از زمان ظهور باشد، و لکن باید انتظار ظهور فرج حضرت قائم (علیه السلام) و دولت حقّ را داشته باشد، و به کمال خلوص و اشتیاق همان ظهور امر حقّ و احکام دین و ظهور امر اولیاء الهی و رجوع حقوق آنها به سوی خودشان و برطرف شدن خوف از آنها و امثال این امور را داشته باشد.

صبر و شکیبایی، دومین شرط انتظار

اشاره

امّا شرط دوّم در انتظار فرج آنحضرت (علیه السلام) برای رسیدن مؤمن بخ فضائل کامله و مثوبات جلیله که در اخبار آمده است؛ صبر است، چنانچه در روایتی در «بحار» از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که حضرت فرمودند:«از دین ائمّه است ورع و عفّت داشتن و صلاح ــ تا آنکه می فرماید: ــ و انتظار فرج به صبر نمودن». [۲۰۸] .بلکه از این فرمایش استفاده می شود که صبر به

منزله جزء و رکن انتظار است.

اقسام و درجات صبر

اشاره

و این صبر در چند امر و چند مقام بیان می شود:

صبر بر ظلم اعداء

مقام اوّل: صبر بر ظلم اعـداء از جهت خوف از آنها و در آنچه از آنها بر مؤمنین در دولت باطل و در حال غیبت و اسـتتار امام (علیه السـلام) وارد می شود، بر حسب آنچه ـ در حـدیث عمـار سابـاطی ـ بیان کردیم بواسـطه این صبر فضائل زیادی را افزون بر آنچه را اهـل دولت حقّ در وقت ظهور درک می کننـد، او چنـدین برابرش را درک می کننـد.و فرمود: هر کـدام از شـماها در حال انتظار و صبر نمودن بر این ظلمها بمیرد؛ نزد خـدا از بسیاری از شـهدای بدر و احد افضل است.و همچنین به این درجه از صبر در روایتی که در «بحار» نقل شده؛ اشاره شده است که آنحضرت (علیه السلام) به بعض از موالیان خود فرمودند:«ألا تعلم أنّ من انتظر أمرنا و صبر علی مـا یری من الأـذی و الخوف هو غـداً فی زمرتنا؟». [۲۰۹] .یعنی: آیـا نمی دانی آنکه هر کس انتظار امر ما را داشـته باشـد، و بر آنچه ببیند ازاذیّت و خوف ودشمنان ;صبرنماید، درروز قیامت در زمره ما خواهند بود.

صبر بر بلایا و هموم

مقـام دوّم صبر بر کلّیه بلیّات و هموم و احزانی که از هر جهتی به سـبب غیبت امام (علیه السـلام) بر مؤمنین وارد می شود.چنانچه در «کافی» از ابی صـلاح کنانی روایت کرده که گفت: خـدمت حضـرت صادق (علیه السـلام) بودم پیرمردی را حضور ایشان آوردند، عرض کرد: یـا اباعبـدالله نزد شـما از ظلـم فرزنـدانم و اذیّت برادرانم به من در این سن پیری شـکایت دارم.آنحضـرت (علیه السـلام) فرمودند: ای فلان! بدرستیکه از برای حقّ دولتی است، و ازبرای باطل هم دولتی، و اهل هر یک در دولت دیگری در ذلّت خوارینـد، و بـدرستیکه کمتر چیزی که به مؤمن در دولت باطل می رسـد ;ظلم اولادش و جفای برادرانش است، و هیچ مؤمنی نیست که او را راحتی و آسودگی در دولت باطـل برسـد ;مگر آنکه در مقابـل آن قبـل از مردن او یـا در بـدن او یا در اولادش یا در مالش گرفتار خواهـد شـد، تا آنکه خداونـد او را از هر آلودگی که پیدا کرده است به آن ـ از قذرات راحت در دولت باطل ـ خالص گرداند، و بهره او را در دولت حقّ کامل گرداند، پس صبر کنید و شاد باشـید. [۲۱۰] .پس از این حدیث شـریف استفاده می شود که: هر بنده مؤمن که از برای او بهره و نصـیبی باشد در دولت حقّ و زمان فرج اهلبیت اطهار (علیهم السلام) خداوند متعال او را تا آن عهد باقی می دارد، یا آنکه اگر قبل از آن زمان بمیرد؛ او را در آن زمان زنده می فرماید.پس لازمه آن نصیب و بهره در دولت حقّ؛ آن است که: قبل از وقوع فرج اهل حقّ در زمان حیات زنـدگی اش حتماً بلیّه ای از بلیات گرفتار شود، و باید در آن صبر نماید، و از خداوند در امر صبر خود طلب یاری کنـد، بلکه بر حسب این بشارت؛ بایـد طبیعتاً کمال رضا و تسـلیم را داشـته باشد، و در صورت امکان از طلب لذّت جوئی و راحت طلبی اعراض کنند.

صبر بر طولانی شدن زمان غیبت

مقام سوّم صبر در طولانی شدن غیبت امام (علیه السـلام) است به آنکه با قلب یا با زبانش بر خداوند یا بر امام (علیه السلام) اعتراض

ننماید، و بگوید چرا غیبت ایشان را طولانی فرموده است؟ یا آنکه چرا با وجود این همه فساد و غلبه آن بر تمامی زمین ;ایشان ظاهر نمی شوند؟زیرا بعد از اینکه یقین و اعتقاد بنده مؤمن ;صحیح و با حقیقت باشد در آنکه جمیع امور زمینی و آسمانی بر وفق اراده و مشیّت حضرت احدیّت جلّ شأنه می باشد، و بدون آن هیچ امری وقوع نمی یابد، بخصوص اعظم امور که تعیین وجود امام (علیه السلام) است، و نیز همه تصرّفات ایشان به اذن الهی است، و آنحضرت هم در هیچ امری بدون اذن و رضای الهی تصرّف نمی فرماید، و همچنین یقین و اعتقاد او صحیح باشد در آنکه اراده و مشیّت الهی در هر امری و در هر جهتی که تعلّق بگیرد حتماً بر وفق حکمت و خیر و صلاح است؛ بلکه مقرون به حکمتهای بسیار است.پس لازمه صحّت این یقین و اعتقاد آن است که هرچند غیبت امام (علیه السلام) طولانی شود، و فتنه ها و بلاهای زیادی از هر نوع آنها روی دهد، بنده باید هم از جهت ظاهری و هم از جهت قلبی تسلیم خداوند باشد، و راضی به آن بوده و صبر نماید، و چون و چرا نکند، و شکّ در دلش پیدا نشود، و وسوسه به قلب خود راه ندهد.بنابراین؛ هرگاه چنین مقام رضا و تسلیم و صبر از برای کسی در مورد طولانی شدن غیبت امام (علیه السلام) حاصل شد؛ نزد خداوند متعال چنان فضیلت و مقام بلند و درجه ای دار است که حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در باره آن فرموده اند:«از برای قائم ما (علیه السلام) غیبتی خواهد بود که زمان آن طولانی می شود، گویا می بینم که شیعیان او را در حال غیبت او مانند جولان کردن گوسفندان برای پیدا کردن چراگاه جولان می کنند ـ یعنی به دنبال مکان آنحضرت (علیه السلام) هستند ـ و آن را نمی یابند.آگاه باشید هرکس از آنها بر دینش ثابت بماند بر وجهی که دلش قساوت پیدا نکند ـ یعنی شکی در او به سبب طولانی شدن غیبت آنحضرت (علیه السلام) عارض نشود ـ پس او در روز قیامت با من و در درجه من خواهد بود» [۲۱۱] .و روایت دیگری در «بحار» از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) نقل شده که حضرتش فرمود:«هرکس بر ولایت ما در زمان غیبت قائم ما (علیه السلام) ثابت بماند، خداوند او را اجر هزار شهید بدر و اُحد عطا فرماید.و به این درجه از صبر در دعای شریفی که از شیخ جلیل عثمان بن سعید(رضی الله عنه) ـ نائب دوّم از نوّاب چهارگانه آن حضرت ـ روایت شده؛ اشاره شده است، که شیعیان آن را در زمان غیبت بخوانند، و مضمون فقرات آن چنین است:«الهی؛ ما را بر دین خود ثابت فرما، و مرا برای عمل به طاعت خودت توفیق بده، و قلب مرا از برای اذعان به امر ولیّ امرت نرم کن، و مرا از آنچه به آن خلق خود را امتحان فرموده ای عافیت فرما، و مرا بر فرمان برداری برای ولیّ خود ـ آن کسیکه او را از خلق خود پنهان فرموده ای ـ ثابت گردان، پس به سبب اذن تو از مخلوقات تو غائب شده است، و انتظار صبر و امر تو را ـ یعنی برای ظهورش ـ دارد، و توئی دانای نا آموخته از غیر خود؛ به وقتی که در آن صلاح امر ولیّ تو است او را برای اظهار امرش و منکشف نمودن سرّش اذن فرمائی.پس مرا براین امر صبر عطا کن، تا آنکه دوست نداشته باشم تعجیل امری را که آن را تأخیر فرموده ای، و نه تأخیر آنچه را که آن را معجّل قرار داده ای، و امر پنهان تو را کشف نکنم، و از آنچه علّت آن را مخفی فرموده ای جستجو نکنم، و در آنچه تقدیر فرموده ای با تو منازعه ننمایم، و تا آنکه نگویم که به چه سبب و چرا و به چه غرض ولیّ امر تو ظاهر نمی شود؟ و حال آنکه زمین از ظلم و جور پر شده است، و تا آنکه تمام امورات خود را به سوی تو تفویض و واگذار نمایم». [۲۱۲] .پس برای بنده مؤمن لازم و مهم است از جهت سالم ماندن از وسوسه ها و شکوک و فتنه ها به دعا روی آورده، و از حضرت احدیّت جلّ شأنه ـ خصوصاً به همین دعای مزبور ـ مسئلت نماید.

آداب انتظار

و امّا آداب انتظار؛ یعنی اموری که وجود آنها در مؤمن سبب کامل شدن فضل و ثواب انتظار او می شود، اگر چه بعد از حاصل شدن حقیقت انتظار و شرایط لازمه آن ;نبود آن امور موجب نقصان اصل فضائل انتظار نمی شود.و این مانند وجود انسان است که وقتی که همه اعضایش صحیح باشد، و لباس اش به قدر پوشش بدن و عورت باشد، و آلوده به نجاسات و کثافات هم نباشد، پس آنچه لازمه آثار انسانی است ـ چون بینائی و شنوائی و جمیع حرکات و سکنات و انتفاعات و اکتسابات ـ از او ظاهر خواهد شد و

نقصانی در آن آثار نخواهد بود.و لکن اگر لباسهای فاخر بپوشد و خود را زینت نماید به آنچه متعارف است، پس این سبب؛ زیادتی حسن جمال او در انظار و واقع شدن او در قلوب می شود، و به سبب آن درمجالس و محافل در نزد اعیان و اشراف؛ تشریفات و تعظیمات و احترامات خاصّه پیدا می کند.و همچنین هر گاه آن آداب خاصّه در مؤمن در حال انتظارش موجود شد موجب رفعت مقام و درجه او نزد خداوند و در نزد اولیاء او می شود، و در درجات عالیه بهشت قرار می گیرد.و مهمترین آداب انتظار دو امر است که بر این وجه بیان می کنیم:امر اوّل: آنکه همچنانچه در بیان حقیقت و معنای انتظار گفتیم که انتظار کامل ظاهری و قلبی آن است که حال بنده مؤمن در مقام انتظار فرج و ظهور حضرت بقیّهٔ الله صلوات الله علیه و اشتیاق به سوی آن باید مانند حال کسی باشد که انتظار مسافری را دارد از دوستان خود که در راه سفر به وطن می آید، پس واضح است که چنین کسی بر حسب شأن آن مسافر ـ هرگاه شخص جلیلی باشد ـ و به مقتضای درجه محبتش با آن شخص جلیل؛ و بر حسب مقدور خود سعی می کند تا قبل از ورود آن مسافر برای او منزلی را تهیّه و آن را نظافت نموده و زینت دهد، و همچنین نسبت به حال خود مهمان، و نیز نسبت به موجود نمودن هدایا و تعارفات از خوردنی و پوشیدنی و امثال آن از برای آن مسافر جلیل تهیّه و تدارک می بیند.پس بنده مؤمن هم هرگاه واقعاً انتظار ظهور فرج مولای خود صلوات الله علیه را دارد، و حقیقتاً اشتیاق به سوی لقای جمال بی مانند آن مظهر کمال حضرت ذو الجلال و نیز دیدار جمال مبارک جمیع آباء طاهرین آنحضرت صلوات الله علیه را و لقای همه اولیاء الهی را که در زمان ظهور ایشان میسّر خواهد شد؛ دارد، و اگر واقعاً آرزومند درک حضور مبارک آنها می باشد ـ چه بر وجهی که امر ظهور فرج ایشان مقارن شود با زمان حیات او، یا به نوعی که بعد از موت او را زنده نمایند و فائز به فیض خدمت آنحضرت گردد ـ پس بر چنین کسی لازم است بعد از آنیکه حدّ واجب انتظار را ـ به نوعی که بیان شد ـ تحصیل کرد؛ سعی و کوشش کند تا آنکه باطن و قلب خود را به محاسن و مکارم اخلاق زینت دهد، از قبیل متصّف شدن به صفت حلم و وقار و عفّت و بی نیازی از غیر خدا و توکل و ترحم و خضوع و خشوع و تواضع و جود و کرم و امثال اینها، و ظاهر خود را به آداب و سنن نبویّه (صلی الله علیه وآله) زینت دهد، بر وجهی که در مقام خود مسطور است از قبیل انجام دادن نوافل و مستحبات، ـ خاصّه مؤکده از آنها را ـ و ترک نمودن مکروهات.چنانچه به این مطلب ـ یعنی اهتمام داشتن در مکارم و محاسن اخلاق و سنن و آداب ـ در ضمن احادیثی که در بیان فضائل انتظار فرج ذکر شد؛ اشاره گردید.و لکن عمده تأکید در این مورد آن است که بنده مؤمن در مقام اتصاف به آن اخلاق حسنه و آداب نبویّه بر وجهی سعی نماید که معروف و شناخته به آن اخلاق و آداب شود، از آن جهت که او در آن آداب؛ در هر حال و در هر زمانی کمال سعی و اهتمام را داشته باشد، بواسطه آنچه در «بحار» از «خرائج» از حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) روایت شده که حضرتش ـ در ضمن حدیثی ـ فرمود:«و عوّدوا أنفسکم الخیر و کونوا من أهله تعرفوا فإنّی امر بهذا ولدی و شیعتی». [۲۱۳] .یعنی: خودتان را به امر خیر عادت بدهید، و از اهل آن شوید تا آنکه نزد هر کسی به وصف خیر و نیکی شناخته شوید، و هرکس شما را به طریق صلاح بشناسد، پس بدرستیکه من به این طریق و این نحو اولاد و شیعیان خود را امر می کنم.و روایت دیگری در «کافی» از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده که حضرت که فرمودند:«بارها از پدر بزرگوارم شنیدم که می فرمود: شیعه ما نیست کسیکه مخدرات ؛پرهیزکاری او را در حجله ها و خانه هایشان ذکر نکنند، و از اولیاء ما نیست کسیکه او در قریه ای باشد که در او ده هزار نفر مرد باشد و در ما بین آنها پرهیزکارتر از او پیدا شود». [۲۱۴] .و در حدیث دیگر فرمود: «در شهری که در او صد هزار نفر یا بیشتر باشد و در مابین آنها پرهیزکارتر از او پیدا شود».پس از این احادیث استفاده می شود که: آنچه وسیله تقرّب به ائمّه اطهار(علیهم السلام) است، و موجب لیاقت انس با آنهامی شود، اهتمام در اتّصاف به وصف صلاح و محاسن اخلاق و مکارم سنن و آداب است، خصوصاً بر وجهی که از او این اوصاف ـ از جهت شدت مواظبت بر آن و محافظت در آنها ـ نمایان و هویدا باشد.علاوه بر آنکه به مقتضای براهین و ضرورت عقل وسیله محبت مابین دو شخص ـ بر وجهی که موجب انس آنها با هم شود و سبب اتّحاد و اتّصال تامّ گردد ـ سنخیت و جنسیّت آن دو در احوال و اوصاف است، پس بنده مؤمن هم

هر گاه کمال اشتیاق به درک فیض حضور مبارک مولای خود صلوات الله علیه دارد، و فوز به مقام انس به خدمت آنحضرت (علیه السلام) را در حال ظهور فرج ایشان، بلکه قبل از آن هم در سایر احوال؛ دارد، باید در این دو امر؛ یعنی محاسن اخلاق قلبی، و حسن آداب ظاهری نبویّه؛ سعی نماید.پس بر این وجه کمال تهیّأ حاصل می شود، و به کمال انتظار آن حاصل می شود، و کمال فضائل و آثار بر آن مترتّب می شود.امر دوّم: و از آداب ظاهری تهیّأ و انتظار؛ مهیّا نمودن اسلحه است، و لو اینکه یک تیر باشد ــ چنانچه ذکر آن و ذکر فضل آن از حضرت صادق (علیه السلام) در باب تمنّی و آرزوی نصرت حضرت قائم (علیه السلام)؛ گذشت.

علائم انتظار

علائم انتظار؛ یعنی: چیزهائی که بواسطه وجود آنها مؤمن مطمئن می شود که حقیقت معنای انتظار در او موجود شده است، و به آن علامت معلوم می شود که: آنچه از آثار انتظار در او مشاهده می شود؛ صِرف آداب ظاهری و صوری نیست.و از آشکارترین آن علائم ؛دو علامت است که اجمالا بیان می شود:اوّلین علامت انتظار؛ اشتیاق قلبی است، چون واضح گردید که این انتظار نسبت به امر فرج آنحضرت از لوازم کمال اشتیاق به سوی آنحضرت (علیه السلام) است، و بدیهی است که اشتیاق قلب سوی امری از لوازم کمال محبّت و دوست داشتن آن امر است.پس هرچه محبوب در نظر حبیب عزیز باشد و محبّت حبیب نسبت به او بیشتر باشد، اشتیاق او به دیدار محبوب بیشتر می شود، و هرچه این اشتیاق بیشتر شد مفارقت دوست مشکل تر و تلخ تر خواهد شد، و هرچه زمان مفارقت طولانی شود ناچاراً موجب شدّت حزن و غم خواهد شد، تا به حدّی که باعث بکاء و گریه شدید بلکه، موجب جزع و ندبه می شود.پس بنابراین؛ هرگاه بنده مؤمن در حال انتظارش حقیقت کمال اشتیاق را به دیدار مولای خود صلوات الله علیه ــ از جهت کمال مودت با ایشان ــ داشته باشد، پس باید بواسطه طول زمان مفارقت و زمان غیبت ایشان شدّت حزن و غم در قلب او ظاهر و هویدا گردد، و از لوازم این شدّت حزن ؛بکاء و گریه از جهت مفارقت آنحضرت (علیه السلام) است.چنانچه در «کافی» روایت شده از حضرت صادق (علیه السلام) که حضرتش در بیان ذکر حال مؤمنین در غیبت ایشان؛ فرمودند:«و لتدمعنّ علیه عیون المؤمنین» [۲۱۵] .یعنی: برای او در حال طول غیابش چشمهای مؤمنین گریان می شود.و نیز از لوازم کمال این حزن قلبی ؛جزع و ندبه کردن است، چنانچه در جمله ای فقرات شریفه «دعاء ندبه» آمده است، و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که در چهار عید این دعای شریف خوانده شود:«هل من معین فأُطیل معه البکاء؟ هل من جزوع فأُساعد جزعه إذا خلا؟ هل قذیت عین فتسعدها عنّی علی القذی؟». [۲۱۶] .یعنی: آیا یاری کنندای هست تا آنکه با او ناله و گریه را طول دهم؟ آیا جزع کننده ای هست تا آنکه یاری نمایم جزع او را هر گاه ساکن شود؟ آیا چشم مجروحی هست تا آنکه او را چشم من بر مجروح شدن آن یاری نماید؟»و در فقرات دیگرش نیز به همین مضمون آمده است.و از لوازم این درجه از همّ و غم و جزع؛ ناگوار بودن لذائذ در کام انسان است، و این بخاطر طول مفارقت محبوب او است، و نیز سلب شدن خواب راحت از او، بلکه این همّ و غمّ قهراً موجب کمبود شدید خواب می شود.و باز از لوازم آن است همیشه به یاد محبوب خود بودن است و از او ـ مگر اندکی ـ غافل نباشند.دومّین علامت انتظار؛ عزلت و گوشه گیری از بیگانگان است، و از لوازم آن؛ قلّت کلام خصوصاً در لهویّات است.پس هرکس این آثار را در وجود خود به صورت بیشتر و کاملتر چه از نظرظاهری و چه از نظر باطنی؛ مشاهده کرد؛ علامت آن است که مقام اشتیاق و حقیقت انتظار او برای ظهور و فرج مولای خود (علیه السلام) و زیارت جمال منیرش کاملتر است.بدیهی است که به همه این امور ده گانه یعنی حزن قلبی، افسردگی چهره، بکاء و گریه، جزع و ندبه، ناگواری لذائذ، کمی خواب، عزلت و گوشه گیری، همیشه به یاد او بودن، قلّت کلام، در اخبار به طور عموم و خصوص ــ چه ما بین هر حبیب و محبوبی و چه مابین آنحضرت و اولیائشان ــ اشاره شده است.علاوه بر این؛ به مقتضای آنچه در مورد درجه خلوص اشتیاق به امر فرج بیان شد؛ مهمترین درجه خلوص آن

نصرت و یاری مظلومین اولیاء الهی است، و بعد از آن رسیدن به کمال معرفت و کمال عبادت است، و بعد از آن رسیدن به وسعت نعمت و رحمت است، پس در واقع با هر کدام از این درجات خلوص حاصل شود قهراً قلب او به خاطر طولانی بودن زمان رسیدن به مقصود و محبوب محزون خواهد شد.و در «کمال الدین» در قضیه ابراهیم بن مهزیار روایتی از مولای ما حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه نقل شده که حضرتش در ضمن فرمایشات زیادی ــ در رابطه با آنچه پدر بزرگوارشان حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) به ایشان فرموده بودند ــ به ابراهیم بن مهزیار فرمودند:«و اعلم أنّ قلوب أهل الطاعهٔ و الإخلاص تزع إلیك مثل الطّیر إذا امّت إلی أوکارها و هم معشر یطّلعون بمخائل الذلّهٔ و الاستکانهٔ، و هم عند الله برده أغرّاء یبرزون بأنفس مختلهٔ محتاجع، و هم أهل القناعهٔ و الاعتصام، استنبطوا الدین فواردوه علی مجاهدهٔ الأضداد، خصّهم الله باحتمال الضیم فی الدنیا لیشملهم باتّساع العزّ فی دار القرار، و جلبهم علی الخلائق الصبر لیکون لهم العاقبهٔ الحسنی و کرامهٔ حسن العقبی» [۲۱۷] .یعنی: بدان، بدرستیکه قلبهای اهل طاعت و اخلاص به شدّت به سوی تو توجّه دارد، مانند توجّه مرغان هنگامی به جانب آشیانه های خود توجّه می کنند و رو می آورند، و آنها جماعتی هستند که در مغرصهای ذلّت و حقارت واقع می شوند، و حال آنکه ایشان در نزد خداوند نیکویان و روسفیدان اند، آنها در مابین مردم ظاهر می شوند در حالتیکه به شدّت به فقر و حاجت مبتلا هستند، و ایشان اهل قناعت و اهل تمسّك بوسیله هائی هستند که از فتنه ها سالم بمانند.و آنها بر وجه تحقیق دین را به دست آورده اند، پس آن را به مجاهده نمودن در اموری که ضدیّت با دین آنها دارد؛ یاری می نمایند ــ یعنی: آن امور را ترک می کنند یا با کسانیکه ضدیّت به امر دین دارند مجاهده می نمایند، بنا بر یك احتمال در معنی این فقره شریفه ــ خداوند آنها را به قوّت تحمّل سختی های دنیا مخصوص فرموده است، تا آنکه سعه عزت در دار القرار ـ آخرت ـ را شامل حال آنها فرماید و چگونگی صبر در هر مکروهی را جبلّی و در نهاد آنها قرار فرموده، تا آنکه از برای آنها عافیت نیکو و بلند مرتبه گی نیك در آخرت بوده باشد.و از لوازم دیگر این اشتیاق و این شدّت؛ اهتمام نمودن به همّ و حزن در دعا و طلب تعجیل فرج از خداوند است، بواسطه آنکه واضح است که هرگاه کسی کمال اشتیاق را به امری ــ بر وجهی که مفارقت آن سبب شدّت همّ و غمّ و بکاء و جزع و ندبه شود ــ داشته باشد، پس اگر بداند با هر وسیله ای که ممکن است با آن وسیله به آن امر برسد، یا وسیله کم شدن زمانِ مفارقت از آن گردد، یا وسیله سهولت در حاصل شدن آن امر شود، حتماً بر حسب آنچه در قدرت و امکان او باشد، در تحصیل و تهیّه آن وسیله سعی و اهتمام خواهد نمود.بنابراین؛ در بیان کیفیّت نهم از کیفیّات نصرت و یاری امام (علیه السلام) معلوم شد که دعا و توبه مؤمنین در طلب تعجیل فرج و میسّر شدن آن و کم شدن طول زمان غیبت آنحضرت (علیه السلام) تأثیر تمام و مدخلیّت کامل دارد.و در این مورد مطالب دیگری نیز هست که ان شاء الله تعالی در کیفیّت دوازدهم بیان خواهد شد.پس بنده مؤمن بعد از شناخت به این نوع تأثیر در توبه و دعا هرچه قدر مرتبه اشتیاق او به سوی امر فرج آنحضرت (علیه السلام) و فوز به زیارت جمال منیرش کاملتر باشد، و به این سبب حزن او در طول زمان غیبت ایشان شدید تر باشد، پس سعی و اهتمام او در توبه و دعای در تعجیل فرج و ظهور امر ایشان شدیدتر و بیشتر خواهد شد، و دعای او در این امر در نظر او و در قلبش از دعای او در بلیّه شدائد و احزان و مهمّات دیگر که از برای خود در امور دنیوی ــ بلکه در امور اُخروی نیز ــ مهمتر خواهد بود.در اینجا سزاوار است که حال او مانند حال حضرت اباذر (رضی الله عنه) باشد که روایت شده است که: چشم ایشان مبتلا به رَمد ــ چشم درد ــ شد، پرسیدند: چرا معالجه نمی کنی؟ فرمود: امری مهمتر ازاین دارم، گفتند: چرادعا نمی کنی؟ فرمود: دعای مهمتراز این دارم [۲۱۸] .

نتیجه کلی از بحث انتظار

از آنچه در باب انتظار فرج بیان شد ؛معلوم و واضح گردید که: هرگاه حقیقتاً معنا و مصداق انتظار ــ بر وجهی که بیان شد ــ چه از نظرظاهری و چه از نظر قلبی، با شرایط لازمه آن و با آن آداب خاصه اش در کسی محقّق شد طوریکه آثار وعلائم آن آشکار و

هویـدا باشـد، پس عنوان نصـرت و یاری به وجود مبارک حضـرت حجهٔ الله صـلوات الله علیه، بلکه نصـرت به جمیع آباء طاهرینشان (علیهم السـلام)، بلکه به جمیع اولیاء الهی در او موجود و محقّق شده است.و این نصـرت و یاری در واقع با همه اقسام نصـرت تحقّق پیدا کرده، یعنی: هم نصـرت و یاری است نسبت به قلب مبارکشان که ارتفاع هموم از آن می شود، و هم نسبت به وجود اقدس شان که دفع شدائد و بلیّات دوران غیبت از ایشان می شود، و هم نسـبت به حقّ جلیل ایشان، و هم نسـبت به دوسـتان و شیعیانشان، هم در جهات اُخروی آنها و هم در جهات دنیوی آنها که در همه آن جهات برای آنها فرج می شود، و از هر خوفی و هر شرّی و هر حزنی و هر بلائی؛ آسوده خاطر و راحت می شونـد.و در هرکدام از این جهات؛ آن حضرت را با قلب و زبان و جسم خود نصـرت ویاری کرده اسـت، پس بوسـیله همیـن حـال انتظـار ــ هرچنــد امر فرج قبـل از مرگ او واقـع نشـود ــ در زمره انصـار و یـاورانِ واقعی آنحضـرت(علیه السـلام) محسوب خواهـد شـد، بواسـطه آنکه جمیع این خصوصـیّات نسـبت به ایشان در زمان ظهورشان حاصل می شود، و بنـده مؤمن در آنچه وسـیله وقوع ظهور و تعجیـل آن می شود بـا حال امیـدواری به وقوع آن و با کمال اشتیاق و فرح بر آن، سعی و کوشـش کرده است.چنانچه حضـرت ابراهیم خلیل (علیه السـلام) بعد از آنکه در رؤیا ؛جریان امر به ذبح حضـرت اسـماعیل (علیه السـلام) را مشاهـده نمود ؛و همه اسـباب و مقـدّمات آن را بجا آوردنـد، ولی وقوع آن به امری از جانب خداوند متعال ممنوع شـد، پس خطاب شد: (قَدْ صَدَّقْتَ الرُؤیا) [۲۱۹] یعنی: به آنچه مأمور شدید در مورد ذبح اسـماعیل (علیه السـلام) عمل کردید، و از این جهت؛ فیض عظیم الهی و اجر جزیل او را ــ ولو با حال واقع نشـدن آن ــ دریافتنـد.پس بنابراین؛ و با ملاحظه آنچه در انواعی از اخبار تصـریح شـده است چنین اسـتفاده می شود که هرگاه بنـده در هر عمل برحسب مقـدور خود با صـدق نیّت در جمیع اسـباب و مقدّمات وقوع آن سـعی نمایـد، ولکن بواسـطه مانعی از جانب خداوند متعال ــ بدون آنکه به اختیار خود او باشد ــ آن عمل بوقوع نپیونـدد، پس آن بنـده واقعاً عنـد الله از اهل آن عمل خواهد بود، و به فضل کامل آن فائز خواهد گردید.پس همچنین است در مقام یاری حضـرت ولیّ الله صـلوات الله علیه، هرگاه بنـده بر حسب مقدور خود در اسـباب آن سـعی و اهتمام نماید، که از اعظم آنها امر انتظـار فرج است، که اکثر اسـباب و وسائل نصـرت را در بر دارد، که با شـرایط و آداب خاصه مزبوره آن حاصل شود.بخصوص که هرگاه متوجّه به حاصل شـدن نصـرت آنحضـرت (علیه السـلام) به آن باشـد، و قصـد و نیّت آن را هم بخصوصه در آن بنماید، پس چنین بنـده ای داخل در زمره انصار و یاوران آنحضـرت خواهـد شـد و به فیض آن فائز خواهـد گردیـد، هر چند بر حسب مصالح و حکمتهای ظاهره یا خفیّه الهیّه ظهور امر فرج آنحضرت (علیه السلام) تأخیر افتد.

نصرت و یاری حضرت قائم با طلب مغفرت و آمرزش برای مؤمنین

اشاره

طلـب مغفرت و آمرزش برای جمیـع مـؤمنین و مؤمنـات است، و این شامـل همه مـؤمنین عـالم می باشـد چه آنهـائیکه در زمـان ائمه معصومین (علیهم السلام)بوده اند و چه آنهائی که در حیاتند و یا از دنیا رفته اند. و نصرت بودن آن بر این وجه است:مقتضای تعداد زیـادی از اخبـار که در «کافی» و غیر آن روایت شـده چنین است که: خداونـد عالم همه آنچه از فرج آل محمّـد صـلوات الله علیهم اجمعین را وعده فرموده است که به ظهور موفور السـرور حضـرت خاتم الوصـیین صـلوات الله علیه ظاهر فرماید، مقدّر بود که قبل از واقعه کربلا واقع شود، و چون واقعه کربلا وقوع یافت غضب الهی بر اهل زمین تشدیـد گردیـد، امّا این غضب بر اعـداء بواسـطه آن بود که اساس آن را بر پا کردنـد، و امّا بر اهل ایمان بواسـطه آنکه ترک نصـرت و یاری کردنـد تا آنکه اعـداء غلبه کردند.پس این فرج تأخیر شد و مقدّر گردید که در سال صد و چهل واقع شود، پس در زمان حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) شیعیان تقیّه را ترک کردند، و اسـرار آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین را افشاء نمودند، از آن زمان هم تأخیر شد، و دیگر وقت معینی برای آن

بیان نشد، و فرمودند: (یَمْحُوالله ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْکِتابِ). [۲۲۰] .فی الکافی عن أبی حمزه الثمالی قال: سمعت أباجعفر (علیه السلام) یقول:«یا أبا حمزهٔ! إنّ الله تبارک و تعالی قد کان وقّت هذا الأمر فی السبعین، فلمّا قتل الحسین (علیه السلام) إشتدّ غضب الله علی أهل الأرض فأخّره إلی أربعین و مائهٔ، فحدثناکم فأذعتم الحدیث فکشفتم قناع السرّ و لم یجعل الله له بعد ذلک وقتاً عندنا، (یَمْحُوالله ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْکِتابِ)قال أبو حمزهٔ: فحدّثت بذلک أبا عبدالله (علیه السلام)، فقال: قد کان ذلک. [۲۲۱] .و در «نجم الثاقب» نیز مضمون همین حدیث را از «غیبت» شیخ طوسی و حدیث دیگری از «خرائج» راوندی ره روایت فرموده.و نیز در «کافی» روایت فرموده از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود:خداوند عزّوجلّ بر شیعه غضب کرد، پس مرا مخیّر فرمود در آنکه بلای آنها را خود قبول کنم یا بر خود آنها وارد شود، پس والله آنها را به جان خودم محافظت نمودم، که بلا بر خودم وارد شود. [۲۲۲] .و از این حدیث چنین فهمیده می شود که بزرگی گناه ترک تقیّه شیعه و افشاء نمودن اسرار آل محمّد (علیهم السلام) را نزد دشمنان آنها بر وجهی بود که علاوه بر آنکه موجب تأخیر فرج شد، و اگر نبود بواسطه شفاعت حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) که خود قبول بلاـ را فرمودند آنها به عقوبت آن گناه استحقاق بلاهای شدیدی را ـ که مستاصل در آن شوند ـ داشتند.پس به مقتضای چنین احادیث و نیز قائده کلّی در این آیه شریفه است(اِنَّ الله لا یُغَیِّرُ ما بِقَوم حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأنْفُسِهِمْ) [۲۲۳] .یعنی: بدرستیکه خداوند نعمتهای خود را که به جمعی عطا فرموده است تغییر نمی دهد، تا زمانی که خودشان احوال و اعمال خیریه ای را که دارند و بجای می آوردند ;تغییر دهند، و نیز به مقتضای اخبار زیادی که به مضمون این آیه شریفه وارد شده است، در نتیجه اینکه بندگان حال خود را تغییر داده و ترک نصرت و یاری حضرت ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) را نمودند و ترک تقیّه کرده و اسرار اهلبیت (علیهم السلام) را افشاء کردند، و حرمت اولیاء الهی را هتک نمودند، و به این سبب در زمان حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه عاقبت عمل آنها این شد که از آنها نعمت عظمای الهی که فرج کلّی آل محمّد (علیهم السلام) بود تغییر داده شود، که اگر تغییر حال در هریک از آن دو مورد نشده بود، خداوند عالم جلّ شأنه در آن فرج کلّی اذن فرموده بود.پس اگر امام (علیه السلام) مجادله و مقاتله با همه دشمنان جهان می فرمودند همه آنها مخذول می گردیدند، و در هر کدام از آن دو موعد ;آثار و برکات و رحمتهای کامل و نعمتهای زیاد و فراوان الهی که در زمان ظهور فرج وعده داده شده است؛ ظاهر می گردید.و چون تغییر حال داده شد فرج نیز تاکنون به تأخیر افتاد، و بر حسب تصریح بعضی از اخبار کَهَنه که تعجیل و تأخیر ظهور آن فرج کلّی بعد از آن دو موعد از امور بدائی است، و آنکه هرگاه بندگان جمیعاً و بالاتّفاق هم عهد شوند در آنکه به درگاه حضرت احدیت جلّ شأنه توبه و تضرّع نمایند، و تعجیل در آن فرج را طلب نمایند، پس تعجیل در آن خواهد شد، و اگر چنین نکنند تأخیر خواهد شد. چنانچه در بیان کیفیّت هفتم بعضی از اخباری که در این مورد وارد گردیده بود؛ ذکر کردیم.و لکن چون هر گناهی واقع شود؛ موجب سلب نعمتی می شود، باید اهل گناه از آن گناه توبه واقعی نمایند تا آن نعمت بر گردد، و اگر از این گناه بزرگ ;توبه نکنند یا توبه آنها مورد قبول نشود؛ آن نعمت بر نمی گردد، زیرا اگر توبه بر وجه صحیح بود؛ آن نعمت دو مرتبه عطا می شد.و چون در اخبار زیادی وارد است که: دعای مؤمن در حقّ برادران مومنین در غیاب آنها ;البته مستجاب است، و از جمله دعاهائی است که رد نمی شود، هرچند دعا کننده دعایش در حقّ خودش بخاطر گناهانش مستجاب نشود، و هرچند آنهائی هم که درباره آنها دعامی شود اگر خود در حقّ خودشان دعا کننده؛ مستجاب نشود. [۲۲۴] .و همچنین در روایتی است که هرگاه یکی از شما بندگان دعا می کند آن را به نحو عموم قرار دهد، یعنی دیگران را در آن چیزی که برای خود طلب می کند شریک نماید، پس بدرستیکه این نوع دعا زودتر مستجاب می شود. [۲۲۵] .بنابراین احادیث؛ هر گاه مؤمنین در هر زمانی ـ همه آنها یا یک نفر از آنها ـ علاوه بر توبه از جانب خود؛ دعا و طلب مغفرت و آمرزش همه گناهانی که از هر کدام از مؤمنین در هر زمانی که واقع شده است؛ نمایند، پس کمال امیدواری در آن است که این نوع توبه مورد قبول درگاه الهی شود.امّا نسبت به دیگران؛ بواسطه آنکه گناه خود این توبه کننده مانع از قبول توبه و دعای او در حقّ غیر او نمی شود، و امّا نسبت به خودش بواسطه آنکه

همان توبه و دعایش در حقّ غیر خودش از برادرانش وسیله قبول شدن توبه و دعای او در حقّ خودش می شود، و کمال امید از فضل الهی در قبولی آن دعا هست، که بواسطه آن زمان فرج یک مرتبه نزدیک شود یا آنکه تخفیف در زمان طول تأخیر بشود، مثلا اگر در واقع تا صد سال است؛ پنجاه سال یا کمتر شود.پس اگر همه بندگان در این نوع توبه و دعا؛ هم عهد و متّفق شوند؛ قسم اوّل خواهد شد، چنانچه در توقیع رفیع هم از آنحضرت صلوات الله علیه اشاره به آن شده است، و ذکر آن توقیع با اخبار دیگر به مضمون آن در کیفیّت هفتم ذکر شد.واضح است که هرگاه مؤمنین در هر زمانی بر این وجه توبه و دعا کرده بودند و آن مورد قبول واقع شده بود؛ وسیله تعجیل در ظهور فرج گردیده بود، و این نصرت کامله ای از برای امام (علیه السلام) بود، با بیانی که در کیفیّت هفتم معلوم شد.کسانیکه علاوه بر توبه و دعا از جانب خود؛ از جانب مؤمنین هم توبه و دعا می کنند، پس توبه و دعاء آنها از جانب خود یک عنوان و مصداق نصرت و یاری برای امام (علیه السلام) است، و توبه و دعا آنها از جانب غیر خود یعنی برادران مؤمنین عنوان دیگری از نصرت و یاری است، و عنوان دوّم وسیله تکمیل عنوان اوّل است.و این مانند آن است که هرگاه کسی مسلّح و مهیّای جهاد باشد، پس اگر به دیگران هم اسلحه جنگی داده و آنها را هم مهیّا و آماده جهاد نماید، پس مهیا شدن خود او یک عنوان جهاد است، و آماده کردن دیگران هم عنوان جداگانه و دیگری برای جهاد است، و بسا باشد که مهیّا بودن او به تنهائی مصداق جهاد می شود و لکن بخاطر تنهائی پیشرفت نکرده و نتواند بر دشمنان پیروز شود، ولی بواسطه مهیّا و مسلّح کردن دیگران بر دشمنان غلبه می نماید.همچنین است امر در مورد توبه و دعا که عنوان نصرت و یاری امام (علیه السلام) به آن حاصل می شود، که بسا باشد دعاهای جمعی یا بعضی از جانب خودشان تأثیر کامل ننماید، که نتیجه نصرت و یاری از او حاصل شود، هرچند همان هم ؛ظاهرش عنوان نصرت و یاری است.و لکن هر گاه دیگران را شریک گردانیده و از جانب آنها هم دعا کنند، و از برای آنها طلب مغفرت نمایند، پس آن سبب تأثیر کامل دعا شود، و از دعا و توبه او واقعاً نتیجه نصرت و یاری ظاهر شود.

فوائد توبه از گناهان و دعا بصورت انفرادی برای تعجیل در ظهور

پس در صورتی که همه بندگان متفّق و هم عهد نباشند ـ چنانچه تا به حال نشده اند ـ و لکن بعضی از مؤمنین به تنهائی ـ که از اهل اخلاص و مودّت حقیقیّه می باشند ـ علاوه بر دعا و توبه برای خودش؛ این نوع توبه را انجام دهد، و دعا و طلب مغفرت از برای عامه مؤمنین نماید، چنین دعاء و توبه ای چند قسم فائده دارد:فائده اوّل: آنکه اگر چنین دعا و توبه ای موجب تعجیل در زمان فرج نشود که یک مرتبه وقت آن سر آمده و فرج واقع شود، در این صورت امید است که این نوع دعاء و توبه وسیله تخفیف در طول زمان تأخیر شود، که اگر مثلا دوران آن صد سال بود ؛چند سالش کم شود.فائده دوّم: آنکه هرگاه بعضی از دوستان از برای همه برادران دینی ـ از احیاء و اموات آنها ـ از گناهی که سبب تأخیر فرج شده است، توبه و طلب مغفرت نمودند، و با این حال دعا کردند، به مقتضای آنچه خداوند وعده اجابت دعاء به هریک از بندگان ـ خصوصاً دعای در حقّ غیر ـ فرموده، پس امید است که در اثر استجابت این دعا همه مؤمنین از برای توبه و دعا در امر فرج توفیق یابند، خصوصاً اگر در دعایش بر این وجه قید نماید که از خداوند طلب کند: آنچه وسیله تعجیل در فرج است میسّر و فراهم نماید.پس توبه و دعاء عموم مؤمنین یک وسیله فرج است، که این وسیله به مستجاب شدن دعاهای او فراهم خواهد شد، و آنها هم موفّق به این دعا و توبه خواهند گردید.فائده سوّم: آنکه او بواسطه این توبه و دعا چه از جانب خودش و چه از جانب برادران ایمانی خودش از جمله انصار و یاران آنحضرت (علیه السلام) محسوب می شود، ولو بر فرض آنکه تأثیری در تعجیل فرج ـ از عدم جهت اقدام دیگران ـ ننماید.و این مانند آن است که برای نصرت و یاری امام (علیه السلام) عدّه ای به مجادله و جنگ با دشمنان می روند و مغلوب می شوند، در این صورت آنها حتماً از مجاهدین می باشند و از انصار و یاران محسوبند، بلکه در این حالت مغلوبیّت از اجر و پاداش بزرگتری برخوردارند، خصوصاً در صورتی که عدد مجاهدین کمتر باشد، پس اجر و پاداش آنها به چندین برابر بیشتر و برتر از کسانیکه از جهاد تخلّف کرده اند؛

خواهد بود.چنانچه در واقعه عاشورا بعد از آنکه همه مردم در مدینه و در مکّه معظمه و در راه کربلا گروه گروه و دسته دسته از نصرت و یاری حضرت سیّدالشهداء(علیه السلام) اعراض کردند، تا آنکه ایشان ــ بر حسب ظاهر ــ غریب شدند، پس آن جماعتِ اندکی که نصرت و یاری آنحضرت (علیه السلام) را نمودند هر چند این نصرت و یاری آنها نفع نبخشید که دفع شهادت را از آنحضرت نماید، و لکن آنها در یاری آن جناب (علیه السلام) استقامت نمودند، تا آنکه شهید شدند و از انصار الله و انصار رسول الله (صلی الله علیه وآله) و انصار امیرالمؤمنین و انصار جمیع ائمّه معصومین (علیهم السلام) و از افضل شهدای اولین و آخرین گردیدند.نتیجه مطلب از این دو فائده این است که چون بر حسب آیات و اخبار؛ نصرت و یاری هر مظلومی خصوصاً وجود مبارک امام (علیه السلام)؛ بر همه اهل ایمان و بر فرد فرد آنها فرض و لازم است که: به هر وسیله ای که با آن یاری ممکن است؛ یاری کنند، و این وجوب بر با این کیفیّت مانند وجوب نمازهای روزانه؛ یقینی و قطعی است و بر فرد فرد از بندگان واجب است و به ترک بعضی از بعض دیگر ــ در حال تمکّن و قدرت ــ ساقط نمی شود، و ترک نمودن بعضی هم موجب ناقص و ضایع بودن فعل بعضی دیگر که بجا بیاورند؛ نمی شود.و در چنین زمانی که فعلا مولای ما صلوات الله علیه مظلوم واقع شده اند، بواسطه آنکه حقّ الهی ایشان ــ که تصرّف در جمیع اُمور دنیوی و اُخروی بندگان است ــ از جهت طغیان ظالمین و اشرار و قلّت اعوان و انصار مغصوب گردید، و از این جهت غائب شده اند، و معلوم شد که توبه و دعاهای مؤمنین تأثیر در تعجیل در امر فرج ایشان دارد که یا یک مرتبه دوران غیبت سر آید یا تخفیف در آن حاصل شود، پس این یک نوع نصرتی است که مقدور همه بندگان هست، و اگر همگی این نوع نصرت و یاری را انجام می دادند، رفع مظلومیّت از آنحضرت (علیه السلام) می شد.چنانچه اگر همه بندگان مؤمن اتّفاق در نصرت و یاری حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می کردند، ایشان مظلوم و مغلوب نمی شدند.و لکن مادامی که این اتّفاق در توبه و دعا از همه بندگان واقع نشود، پس هر گاه عدّه ای از بندگان به این نوع توبه و دعا عمل نمایند، در واقع عمل به تکلیف واجب خود نموده، و در زمره انصار واقعی آنحضرت محسوب خواهند گردید، و هم از عقوبت ترک یاری مظلوم سالم خواهند ماند، که اگر خداوند در دنیا یا در آخرت کسانیکه ترک یاری مظلوم و یاری امام (علیه السلام) را کرده اند عذاب و عقوبت کند؛ بر حسب تمکّن حالشان، پس آنها از شرّ آن عذاب و عقوبت الهی در عافیت خواهند بود.چنانچه «بحار» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که حضرت به یکی از موالیان خود ــ در ضمن فرمایشاتی در مورد انتظار فرج و صبر در آن و فضل آن ــ فرمودند:و هرگاه دیدی چنین و چنان از فتنه ها و فسادها را از اهل آن زمان ــ بعد از اینکه بعضی از فتنه ها را بیان کردند؛ فرمود: ــپس در حَذَر باش، و از خداوند طلب نجات کن، و بدان بدرستیکه مردم به سبب مخالفت امر حقّ و اعراض از آن در سخط و غضب الهی هستند، پس اگر به آنها عذاب نازل شد و تو مابین آنها باشی، آن سبب تعجیل رفتن تو به سوی رحمت الهی می شود، و اگر تو از بلا و عذابی که به آنها رسیده سالم بمانی، پس آنها به جزای عمل خود رسیده اند، و تو از کردار زشت آنهاکه ــ از جرئت و بی حیائی آنها بر خداوند عزّوجلّ ــ بیرون بوده ای.و بدان همانا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی فرماید، و بدرستی که رحمت خداوند نزدیک به نیکو کرداران است. [۲۲۶] .فائده چهارم: آنکه فرج و ظهور آنحضرت (علیه السلام) بر دو قسم است:قسم اوّل: فرج و ظهور کلّی است، و آن فرج و ظهور موعود ایشان است بر وجهی که رفع شرّ جمیع اعداء از جمیع عالم می فرمایند.قسم دوّم: فرجهائی که نسبت به قسم اوّل جزئی هستند، و آن بر طرف شدن بعضی از هموم و غموم از قلب امام است که این هم و غم بواسطه غلبه دشمنان و شدّت ظلم نسبت به بعضی از شیعیان است.پس ممکن است که با دعای جمعی از شیعیان و دوستان مخلص، خداوند این نوع هموم را، با هلاکت گروهی از دشمنان از قلب مبارکشان رفع بفرماید.چنانچه در زمان حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین(علیهما السلام) خداوند به دست گروهی از مؤمنین که به جهاد می رفتند؛ ظالمین و کفار را هلاک می کرد.و در هر دو مقام ــ چه هلاک اشرار و کفار به دست آنها و چه با دعای آنها ــ نصرت و یاری؛ از باب احتیاج امام(علیه السلام) نیست، که اگرآنهانصرت نکنند؛ امام(علیه السلام) از دفع اعداء به وجه دیگر عاجز می شوند، بلکه از آن جهت است که

بنـدگان بوسـیله آن اتصال و انتساب به وجود مبارك آنحضـرت (علیه السـلام) پیدا نموده و مورد فیوضات کامل الهی ــ که به یمن وجود مبارکشـان افـاضه می شود ــ بشونـد، و این خصوصـیّت در مقـدّمه این رساله، و نیز در کیفیّت هفتم بیان گردیـد.فائـده پنجم: آنکه این دعا از فرد فرد شیعیان و دوسـتان به عنوان موالات و مودّت نسبت به آنحضـرت (علیه السلام) خواهد بود، و بدین وسیله؛ دعا کننده یک درجه از حقّ مودّت ایشان را ــ که اداء آن بر بنابر آیه مبارکه (قُلْ لا اَسْئَلُکُمْ اَجْراً الاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُربی) [۲۲۷] فرض و لازم است ــ اداء نموده است.و به این وسـیله؛ مورد رحمتهای مخصوصه ایشان ماننـد شـفاعت و دعاء و غیر آنها واقع خواهـد شد، خصوصـاً بر حسب مضـمون آیه کریمه: (هَلْ جَزاءُ الْاِحْسـانْ إلاّ الْاِحْسان) [۲۲۸] ، که به مقتضـای آن پـاداش نمـودن به هر احسـان کننـده محبوب و مستحب و نیز مهمّ است، و امـام (علیه السـلام) هم البته در عمـل به کتاب الله و به مکارم اخلاق و همچنین در دعا نمودن در حقّ کسـی از دیگران؛ اولی است و احسـان ایشـان نسبت به آن شـخص اصحّ است.پس هر مؤمن که به دعا و طلب فرج نمودن از برای وجود مبـارک آن حضـرت(علیه السـلام) احسـان نمایـد البته کمـال امیـد است که به جزاء این احسـان؛ مورد احسان ایشـان واقع، و به مثـل همین احسـان آنحضـرت هم طلب فرج و خیر و رحمت برای او فرماینـد، یـا به نحو دیگر از مراحم از افاضات دنیوی و اُخروی، که آشکارا و پنهان از طرف امام (علیه السلام) به دیگران می رسد؛ شامل او نیز شود.فائده ششم: آنکه چون وجود مبارک امام (علیه السـلام) نعمت عظمای الهی بر بندگان است، بلکه اعظم نعمتهای او می باشد، بواسطه آنکه جمیع فیوضات دنیوی و اُخروی، ظـاهری و بـاطنی ؛به یمن وجود مبارک او و بوسـیله محبّت و معرفت ایشان عطا می شود، چنانچه در این آیه مبارکه: (ثمّ لَتُسْئَلُنّ یَومَئِذ عَنِ النَّعیم)، [۲۲۹] «نعیم» به آنحضـرت (علیه السـلام) و به ولایت ایشان تفسیر شده است. [۲۳۰] .و همچنین در بعضی دیگر از آیـات و روایت نیز «نعمت» به وجود مبارک امام (علیه السـلام) تفسیر شـده، و شـکر هر نعمتی علاوه بر آنکه واجب اسـت وسیله بقاء و دوام نعمت و نیز وسیله انتقاع از آثار و منافع آن، و وسیله تکمیل آثار نعمت می باشد، چنانچه به این مطلب در این آیه شریفه (وَ لَئِنْ شَـکَرْتُمْ لَأَزیدَنَّکُمْ)، [۲۳۱] و نیز در اخبار بسـیاری تصـریح شـده است.پس وجود مبارک امام (علیه السـلام) در جمیع فیوضات الهی بر عامّه بندگان ولیّ نعمت می باشند، و اداء شکر وجود مبارکشان؛ بر همگان فرض و لازم است، و هر کس نسبت به درجه شـکرش به وجـود مبـارک آنحضـرت (علیه السـلام)، فیوضـات قدسـیّه و معنویه به او خواهـد رسـید.و در روایـتی از حضـرت سیدالساجـدین صـلوات الله علیه نقـل شـده که فرمود: یـک نوع و یـک کیفیّت از شـکر ولیّ نعمت؛ دعـای در حقّ او و طلب خیر از خداوند برای او است.چنانچه این مطلب نیز ازاین آیه کریمه: (هَلْ جَزاءُ الْاِحْسانِ إلاَّ الْاِحْسان) [۲۳۲] استفاده می شود، بواسطه آنکه مراد ایـن است که مجـازات هر احسـان ــ از هر کسیکه حاصـل می شـود ــ به احسـان کردن در حقّ آن مُحسِن است، و این مطلب واضح است که حقیقت شکر مُنعِم و ولیّ نعمت هم همین است که بنده جبران هر احسانی را به احسان بنماید، و معلوم است که دعا و طلب رحمت و خیر از خداونـد برای هر کسـی احسـان کامـل در حقّ آن کس است.پس بـا دعـای در فرج حضـرت صاحب الأمر صلوات الله علیه هم یک درجه از شـکر گذاری نعمت وجود مبارکشان حاصل می شود، و بنده به هر اندازه در آن سعی کند آثار و فیوضـات وجود اقدسـشان در حقّ دعا کننـده بیشتر و تمامتر و کاملتر خواهـد شـد.و همچنین شـکر قلبی؛ هر گاه آن هم واقعاً در دل باشـد بر وجهی که امور لازمه خود را در قلب پیـدا می کند و برای آنها دعا می کند، و چون به زبان می آورد شـکر لسانی را انجام داده، و هر گـاه به مجالس دعا گوئی ایشان هم حاضـر شود، و خصوصاً خـدمتی هم بنمایـد، شـکر فعلی را بجای آورده است.فائـده هفتم: آنکه بر حسب آنچه از بعضـی اخبـار ظـاهر می شود، از جمله روایتی است که قبلا بیان کردیم حضـرت صادق (علیه السـلام) فرمود:اگر شـماها ماننـد بنی اسـرائیل بر دعا و توبه برای فرج ما اجتماع نکنیـد، غیبت به طول خواهـد انجامید. [۲۳۳] .و همچنین در توقیع مبـارک بیان کردیم که حضـرتش فرمود:اگر شـیعیان هم عهـد شونـد و به آن عهـدی که بر ذمّه آنها ثابت شـده است ــ یعنی یاری و موالات ما اهلبیت ــ وفا کنند، به زودی سـعادت ملاقات ما روزی آنها خواهد شد، و ما را از آنها مستور و پنهان نداشته ؛جز اعمال آنها که نزد ما مکروه است، و راضـی به آن نیستیم. [۲۳۴] .باز روایتی است که در «نجم الثاقب» از محمّـد بن جریر طبری در

قصه علی بن مهزیار نقل شده که: جوانی که از خواص حضرت صاحب الامر (علیه السلام) بود، وقتی علی بن مهزیار را دید، به او فرمود: چه می خواهی ای ابوالحسن؟ گفت:امام محجوب ـ و مخفی ـ از عالم را.گفت: آنحضرت از شما محجوب نیست، و لکن بدی کردارهای شما آنحضرت را محجوب کرده است.پس معلوم می شود که سبب اصلی غیبت آنحضرت (علیه السلام) بدی اعمال بندگان می باشد، و ترک توبه و دعا برای فرج؛ سبب طولانی شدن زمان غیبت ایشان است، و طول غیبت سبب طولانی شدن زمان مظلومیّت و مقهوریّت و ناراحتی اهلبیت اطهار (علیهم السلام)، و طولانی شدن زمان پریشانی اوضاع و اساس امر حقّ و احکام الهی، و نیز سبب طولانی شدن بقاء و دوام شوکت اهل کفر و ضلال می شود.و باعث هر کدام از اینها فعل خود بندگان شده است، بدین وسیله موجب شدّت غضب الهی بر آنها شده است، علاوه اینکه زمان غیبت طولانی شده، و تأخیر در امر فرج می شود؛ مستحق بلاهای شدیده و فتنه های مظلمه می شوند، که بواسطه آن بلاها و فتنه ها راه هدایت در نظرها ظلمانی و تاریک می شود، و امر حقّ و باطل مشتبه می گردد، و بر آنها تشخیص اهل هدایت و اهل گمراهی مشکل می شود، و به این سبب شکوک و شبهات در دلها ظاهر گردد، و بر آنها شیاطین جنّی و انسی مسلّط می شوند، و امر اسلام و ایمان خطرناک می شود.و لکن در این حال ؛هر گاه هر کدام از مؤمنین در توبه و دعای در فرج آنحضرت (علیه السلام) سعی و اهتمام نماید ــ چون به وظیفه تکلیف خود در مقام نصرت و یاری و موالات با ایشان و اداء حقّ آن عالی شأن عمل نموده است ــ مورد الطاف و مراحم خاصّ حضرت احدیّت و آنحضرت خواهد شد، و بدین وسیله از شرّ آن فتنه ها و بلاها سالم خواهد ماند.یعنی آنچه از بلاهای دنیوی ؛غیر حتمی است از او دفع خواهد شد، بلکه در معرض آنهم واقع نخواهد شد، و آنچه حتمی است در آنها پس از اهل رضا و تسلیم خواهد شد، و به سبب آنها در فتنه ها واقع نخواهد شد، و آنچه هم از فتنه های اُخروی است ــ بر وجهی که ذکر شد ــ در هیچ حالی مبتلا نخواهد شد، پس با شدّت تاریکی راه هدایت برای اهل دنیا؛ برای او از خورشید هم روشن تر خواهد شد.و از جمله شواهد بر این مطلب؛ روایتی است از حضرت صادق (علیه السلام) که از «بحار» نقل کردیم.و امّا قوی ترین شاهد؛ روایتی است که از احمد بن اسحاق قمّی (رضی الله عنه) از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده است، که حضرتش فرمود:هیچ کس از فتنه ها و فسادها و سختی ها و امتحانات در زمان غیبت آنحضرت (علیه السلام) نجات نمی یابد، مگر کسیکه خداوند او را در اعتقاد به امامت ایشان ثابت قدم فرموده باشد، و او را در دعا برای تعجیل فرج موفق فرموده باشد.و این روایت در کیفیّت هفتم از نصرت و یاری آنحضرت بیان گردیدفائده هشتم: آنکه از حدیث علی بن مهزیار و نیز از توقیع مبارک ــ که در فائده قبلی ذکر شد ــ استفاده می شود که: هر گاه هر کدام از مؤمنین در امر توبه و دعای در فرج آنحضرت (علیه السلام) در حالتی که به وظایف و آداب آن عمل نمایند ــ بخصوص به آنچه در کیفیّت دوازدهم ذکر می شودان شاء الله تعالی ــ سعی و اهتمام نمایند، پس اگر ظاهراً آن فرج کلّی واقع نشود و لقاء منیرشان برای همه بندگان ظاهر نگردد، پس امید زیادی هست که بوسیله این توبه و دعا اگر مانعی ــ یعنی از بدی اعمال یا جهات دیگر ــ در او هست رفع بشود، و از برای خصوص این دعا کننده در خواب یا بیداری زیارت جمال آنحضرت (علیه السلام) میسّر شود، و به بعضی از مراحم و الطاف خاصّه آنحضرت مقرون، و به بعض فیوضات مخصوصه ظاهری و معنوی از معارف ربانی و حِکَم الهی از آنحضرت (علیه السلام) بوسیله مکالمه با ایشان یا به نحو دیگر از افعال و احوالشان مستفیض شود، و برای بعضی از علماء ابرار یا صلحاء اخیار چنین حالاتی اتفاق افتاد، چنانچه شرح وقایع و حکایات آنها در بعضی از کتب و اسطار بیان شده است. [۲۳۵] .فائده نهم: آنکه بنده مؤمن هرگاه فرج و ظهور امر آنحضرت (علیه السلام) را از خداوند متعال طلب نماید ــ خصوصاً اگر به آنچه واقع می شود در حال فرج ایشان از کمال ظهور امرشان و کشف علوم و اسرار الهیه و حکمت و عرفان و رفع هموم، و راحتی و سلامتی کامل قلبی و جسمی ؛از هر صاحب شرّی از حیوان و انسان؛ التفات داشته باشد ــ اجمالا یا تفصیلا ــ این دعا وسیله ای از برای تکمیل نور معرفت قلب او نسبت به آنحضرت (علیه السلام)، و نیز به کمالات ایشان به اعلی مرتبه ای که از برای مؤمن معرفت داشتن به ایشان شایسته است ؛خواهد شد، و این معرفت و شناخت به آن کیفیّتی است که در حال ظهور ایشان به

وجه کامل یا به کمتر از آن حاصل می شود.و نیز این دعا وسیله ای از برای افتتاح ابواب اسرار و حقائق توحید و سائر معارف و حکمتها به سوی قلب او بر آن وجهی که در حال ظهور آنحضرت (علیه السلام) به یمن وجود اقدسشان حاصل می شود؛ و خواهد شد، و هم وسیله ای از برای مرتبه ای از اطمینان قلب و رفع خوف از اعداء و از هر ذی شرّی، و نیز فراغت حال از برای عبادت و بعضی از کیفیّات آسایش و سلامتی و راحتی جسمی و قلبی خواهد شد.و بر این مطلب ـ یعنی اثرات چنین دعائی ـ دو شاهد داریم:شاهد اوّل: مضمون روایتی است که در «عدهٔ الداعی» نقل شده که:هرگاه بنده مؤمن از خداوند متعال طلب خیری برای برادر مؤمن خود در غیاب او نماید، خطاب مستطاب الهی از فوق آسمانها به او می رسد که: من به تو هزار هزار مقابل آنچه برای برادر مؤمن خود طلبیدی ؛عطا می کنم. [۲۳۶] .و چونکه بنده در دعا و طلب تعجیل فرج آنحضرت (علیه السلام)؛ از خداوند تعجیل در عطا فرمودن او همه آن جهات مزبوره را بوسیله فرج ایشان از برای جمیع برادران ایمانی طلب می نماید، پس به مقتضای این حدیث شریف سریعاً به خود این بنده دعا کننده همه این اُمور به وجه کمال و به اعلا مرتبه آنها یا بعضی از مراتب کامله آنها به چندین برابر چیزی را که برای برادران ایمانی طلب نموده ؛عطا می شود، هرچند تعجیل در عطا شدن از جهات مزبوره را که طلب نموده به یمن ظهور آنحضرت (علیه السلام) از برای عامّه عباد، حکمت تأخیرش باشد.شاهد دوّم: آنکه چون هرگاه بنده از خداوند بطور کلّی حوائجی را با مراعات همه آداب آن ـ که دخالت در استجابت دعا دارد ـ مسئلت نماید، پس اگر حکمت واقعیّه در عطا نشدن بعضی از آن حوائج باشد آن حکمت؛ مانع از عطا نشدن بعضی دیگر از آن حوائج نمی شود.چنانچه در «بحار» حدیثی از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نقل شده که فرمودند:من سه امر را از برای دو فرزندم امامین الحسن و الحسین(علیهما السلام) درخواست کردم، پس خداوند متعال دو امر را عطا فرمود، و یکی را منع فرمود.«سئلت الله لهما أن یجعلهما طاهرین مطهّرین زکیین، فأجابنی إلی ذلک، و سئلت الله لهما أن یقیهما و ذریّتهما و شیعتهما النار، فأعطانی ذلک، و سئلت الله أن یجمع الاُمّهٔ علی محبّتهما»فقال: «یا محمّد! إنّی قضیت قضاء و قدّرت قدراً، و أنّ طائفهٔ من اُمّتک ستفی لک بذمّتک فی الیهود و النصاری و المجوس و سیخفرون ذمتک فی ولدک، و إنّی أوجبت علی نفسی لمن فعل ذلک أن لا اُحلّ محلّ کرامتی و لا أسکنه جنّتی و لا أنظر إلیه بعین رحمتی یوم القیامهٔ» [۲۳۷] .پس در این دعا هم چون بنده تعجیل امور را برای خود و دیگران بوسیله ظهور امر آنحضرت (علیه السلام) طلب می کند، پس هرگاه حکمت مقتضی تعجیل عطاء همه این امور ;به ظهور کلّی ایشان برای جمیع بندگان نباشد، این جهت مانع نیست که در عطا آنها نسبت به این بنده و داعی بوسیله دعا او تعجیل نشود.و همچنین در امور قلبی از قبیل کشف علوم و اسرار توحید و عرفان که مانع فعلی جز نقصان خود بنده ندارد، آن هم بوسیله همین دعا و طلب رفع می شود.و در امور دنیوی چون عطاء آنها به وجه کمال در حال غیبت ممنوع است، پس بعضی از مراتب آن که وسیله گشایش باشد؛ عطا خواهد گردید، به حدّی که بنده تحمّل در صبر و شکر و حلم داشته باشد، و بر او اداء وظیفه عبودیت الهیه بر آن وجهی که شایسته است؛ میسّر شود.البتّه فوائد کلّی مهمّی غیر از این فوائد نه گانه که ذکر شد ;برحسب آنچه از آیات و اخبار استفاده می شود خیلی زیاد است، و بسا شمار آن فوائد و فضائل متجاوز از صد فائده و فضیلت می شود؛ که در کتب مبسوطه مشروحاً بیان شده است.و بعد از معرفت و شناخت به این فوائد مهمّ، سزاوار نیست که بنده مؤمن از آن غفلت کرده و مسامحه نماید، و از فیوضات کامله آن محروم بماند، بلکه در مضمون بعضی از ادعیه ایکه از آنحضرت (علیه السلام) است آمده: از خداوند متعال چنین مسئلت نمائید که: الهی؛ ما را یاری فرما که ذکر و یاد ایشان و صلوات بر ایشان و دعا در حقّ ایشان را فراموش نکنیم».

از شرایط سرعت در تأثیر دعای فرج

تنبیه؛ از جمله شرایط تکمیل و سرعت در تأثیر دعای در فرج و توبه ـ چه به صورت دسته جمعی واقع شود یا به صورت انفرادی، و چه دعا و توبه را هر کس از جانب خود انجام دهد یا از جانب همه مؤمنین و مؤمنات، به وجهی که بیان شد ـ این است که چون

ترک بعضی از واجبات و فعل بعضی از گناهان بواسطه شدّت حرمت آنها است، پس علاوه بر توبه؛ کفّاره هم دارد، مانند: افطار روزه ماه مبارک رمضان، یا قتل نفس محترمه.پس همچنین است نسبت به این دو معصیت بزرگ که از بزرگترین گناهان است، که یکی واقعه کربلا و دیگری زندانی شدن حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) باشد و وقوع این دو مصیبت عظیم سبب تأخیر فرج اهلبیت اطهار (علیهم السلام) شد.پس لازم است که علاوه بر توبه، کفاره هم بدهند، یعنی به آنچه سزاوار است نسبت به شأن جلیل آن دو امام عالیقدر (علیهما السلام) انجام دهند، و سزاوار کفاره در چنین مقامی آن است که در خصوص نصرت ویاری این دو بزرگوار در آن جهتی که راجع باشد به امر مصیبت آنها ـ که آن گناه سبب وقوع آن مصیبت شد ـ سعی و اهتمام کنند، و نسبت به آنها بیشتر از جمیع ائمّه اطهار (علیهم السلام) نصرت و یاری نمایند، ازجهت آنکه این تأخیر فرج موجب ابتلای همه آنها گردید.پس در مقام توبه و دعا از برای تعجیل در فرج هم بالخصوص به همین وسیله نصرت و یاری آن دو بزرگوار که راجع به امر مصیبت ایشان است؛ متوسّل شوند، و توسّل خک با سه امر محقّق می شود:اوّل: زیارت قبور منورشان؛ چه از نزدیک یا از دور.دوّم: اقامه عزای آن دو بزرگوار.سوّم: لعن بر قاتلان و دشمنان آن دوبزرگوار.و هرکدام از اینها نصرتی است در عوض آنکه اگر در آن زمان بود ;پس در مقام نصرت و یاری ایشان سعی می کرد، و با دشمنانشان جنگ نموده و دفع ضرر از آنها می کردد.

نصرت و یاری حضرت قائم با یاری حضرت سیدالشهداء

اشاره

کیفیّت دوازدهم؛ نصرت و یاری نمودن حضرت سید الشهدا علیه آلاف السلام و التحیهٔ و الثناء است، و این کیفیّت افضل و اشرف کیفیّاتی است که در نصرت و یاری آنحضرت بیان کردیم، و در اینجا معرفت و شناخت سه امر لازم و مهم است:امراوّل: درآنچه ازنظر نقلی و عقلی دلالت می کند که به نصرت و یاری حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)؛ نصرت و یاری حضرت صاحب الأمرصلوات الله علیه حاصل می شود.امر دوّم: دربیان چگونگی نصرت و یاری حضرت سیّدالشهداء صلوات الله علیه و اقسام آن، و دربیان اینکه بهترین آن اقسام ;زیارت و عزاداری آن بزرگوار است.امر سوّم: در بیان بعضی از فضائل و ثوابهای مهم دنیوی و اُخروی که متعلّق به آن دو وسیله بزرگ ـ یعنی زیارت و عزاداری آنحضرت (علیه السلام) ـ است، و این غیر از فضیلت نصرت و یاری بودن این دو وسیله بزرگ می باشد.

روایات وارده در این باب

اشاره

امر اوّل: در بیان آنچه دلالت دارد بر آنکه در نصرت و یاری حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) نصرت و یاری حضرت قائم (علیه السلام) بالخصوص حاصل می شود،امّا از نظر روایتی؛ در کتاب «نجم الثاقب» از شیخ جلیل جعفر شوشتری (رضی الله عنه) در «فوائد المشاهد» نقل شده که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در کربلا به اصحاب خود فرمودند:«و من نصرنا بنفسه فیکون معنا فی الدرجات العالیهٔ من الجنان فقد أخبرنی جدّی إنّ ولدی الحسین (علیه السلام) یقتل بطفّ کربلاء غریباً وحیداً عطشاناً، فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده القائم (علیه السلام)، و من نصرنا بلسانه فإنّه فی حزبنا فی القیامهٔ».یعنی: هر کس ما را به جان خودش یاری نماید، پس با ما در درجات عالیه بهشت خواهد بود، پس به تحقیق به من جدّ بزرگوارم (صلی الله علیه وآله) خبر دادند که: فرزندم حسین (علیه السلام) در زمین کربلا، در حالتی که بی کس و تنها و تشنه باشد شهید خواهد شد، پس هر کس او را یاری کند ;به تحقیق چنین است که مرا یاری کرده است، و فرزند او حضرت قائم (علیه السلام) را یاری کرده است، و هرکس مارا به زبان خود

یـاری نمایـد، پس بـدرستیکه او در روز قیـامت ;در زمره ما خواهـد بود.پس مفهوم این فرمایش این است که در یاری حضـرت ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه حقیقت و مصداق یاری حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه حاصل می شود، و در واقع وجهی که در بیـان این مطلب تعقّـل می شود، بر حسب آنچه از بعضـی از اخباری که در احوال و اوصاف و حقیقت امر حضـرت سیدالشـهداء صلوات الله علیه ــ ظـاهر و واضـح می شود، خصوص آنچه در واقعه کربلاـ از ایشـان به ظهور رسـید ــ چنین است که:چون از وجود مبـارک آنحضـرت (علیه السـلام) از محبّت خـالص و نصـرت و یـاری کامل ;نسبت به خداونـد متعال و در امر دین مبین او ظاهر و آشـکار گردید، و بوسـیله مهیّا بودن اسـباب الهیه از برای ایشان از اهل و اولاد و اصحاب و هم بر حسب اقتضای وقت و زمان و اهل آن طوری که به آن درجه از محبّت و نصـرت از احـدی از انبیـاء و اولیـاء (علیهم السـلام) از اولین و آخرین ظاهر نشـد، گر چه جدّ بزرگوارشـان و پـدر عالیمقـدار شـان و نیز عصـمت کـبری و حضـرت مجتبی و هم همه اولاـد طاهرینشـان از ائمّه معصومین (علیهم السلام) تا وجود مبارک حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) در اصل مرتبه کمال معرفت و خلوص محبت الهیه به همان درجه کمال حسینی صلوات الله علیه یا کاملتر و افضل از آنحضرت بودند، چنانچه در مقام نصرت الهی هم از هرکدام در جهاتی که مقتضی شد مرتبه کامل و کاملتر از جمیع اولیاء ظاهر گردید.و لکن در مقام ظهور و بروز درجات محبّت و نصـرت حضرت احدیّت جلّ شأنه به حسب اسباب خاصه در کیفیّات زیادی حضـرت ابی عبدالله (علیه السـلام) از همه ممتاز شدند، و خداوند متعال هم در مقام عطایای خاصّه خود نسبت به آن حضرت(علیه السلام) عامّه قلوب بندگان حتّی اولیاء و انبیاء مرسل خود را از اولین و آخرین مجذوبِ ایشان گردانیـد، ومحبّت ودوستی خاصّه ایشان به شاهـد فرمایش نبوی(صـلی الله علیه وآله): «إنّ للحسـین (علیه السـلام) محبّـهٔ مکتومـهٔ فی بواطن المؤمنین» [۲۳۸] در واقعِ دلها ثابت گردیـد.و چنان همه آنها عاشـقانه به آن جناب اشتیاق پیدا نمودند ;که بی اختیار توجّه به جانب ایشان کردنـد، و پروانه وار از هر جانب در هر زمان علی الدوام از عرش مجید در آسـمانها و آفاق عالم و اطراف زمینها رو به حرم انور او کرده، و به زیارت مرقد منوّر او مشـرّف شده و می شوند که:«مامن نبیّ إلّا و قد زار کربلا بین قبره و بین السـماء مختلفهٔ الملائکهٔ فوج یعرج و فوج ینزل». [۲۳۹] .و به نوعی همه ممکنات محو او گردیدند که با ذکر مصیبت و بلای آن مظلوم صلوات الله علیه قبـل از واقع شـدن آن مصیبت و بعـد از آن؛ اهـلِ زمین و آسـمان همگـی محزون و افسـرده شدنـد، و هر گوشه ای از اطراف و اکناف عالم اقامه مجالس عزایشان را تجدید بنا، و لوا و پرچم مصیبتشان را در هر عهد و زمانی دائمی و مستمر نمودند.پس بواسطه آن جـذبه ای که خداونـد متعـال جـلّ شأنه از قلوب به جانب آنحضـرت (علیه السـلام) فرمود، و آن محبّت حقیقیه ایکه از ایشان در دلها قرار دارد، و بوسیله آن سعی و کوششی که پیدا نمودند به سبب این مقام؛ محبّت عامّه ممکنات در توجّه به سوی ایشان و اظهار ذکر آنحضـرت (علیه السـلام) در محافل و مجالس علی الدوام گردید، و ذکر توحید الهی و امر رسالت حضرت خاتم النبیّن (صلی الله علیه وآله) و ولاـیت و امـامت جمیع ائمّه طـاهرین (علیهم السـلام) در زبانها و گفتارها جاری شـد.و به این سـبب قلوب همه اهل ایمان به کمال معرفت حضـرت احدیّت و شـناسائی شـریعت و احکام و آداب حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه رهنمون شد، و به فضائل و مناقب و شـئونات امامت و ولایت و خلافت ائمّه اطهار (علیهم السـلام) علم پیـدا کردند، و به این واسـطه و سـبب در هر عهـد و زمانی ارکان توحیـد محکم شـد، و امر رسالت و شـریعت اسـتقامت پیـدا کرد، و آثار امامت و ولایت ظاهر و هویدا گردید، پس امر آنحضـرت علیه صـلوات الله و السـلام در هر زمانی نصـرت به همه اُمور الهی و همه اولیاء او گردیـد.و به این دلیل است که محبّت و موالات هر کسی با ایشان به منزله محبّت با همه اهلبیت (علیهم السلام) و زیارت ایشان زیارت همه است، و تحت قبّه ایشان بمنزله تحت قبّه همه، و گریه بر ایشـان به منزله گریه بر همه است، و ادای حقّ ایشـان ادای حقّ همه اهلبیت (علیهم السـلام) است، چنـانچه در «کامـل الزیـارات» از زراره از حضـرت صادق (علیه السـلام) روایت شـده که در ضـمن فرمایشاتی فرمودنـد:«ما من باک یبکیه إلّا و قدوصل فاطمهٔ (علیها السـلام) وأسعدها علیه و وصل رسول الله (صلی الله علیه وآله) و أدّی حقّنا». [۲۴۰] .یعنی: هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه ای نیست که برای حضـرت ابی عبـدالله(علیه السـلام) گریه نمایـد، مگر آنکه بـا فـاطمه زهرا (علیها السـلام) صـله

نموده است، و ایشان را با این گریه اش یاری کرده، و با حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) صله نموده و حقّ همه ما را اداء نموده است.و همچنین احیا امر ایشان احیاء امر همه است، و نصرت و یاری ایشان نصرت و یاری همه است، چنانچه در فرمایش نبوی (صلی الله علیه وآله) ذکر شد.و نیز از این حدیث شریف استفاده می شود که فرمود با گریه بر ایشان ادای حقّ همه ما ائمّه را نموده است. و از جمله حقوق اهلبیت (علیهم السلام) یکی حقّ مودّت و دوستی با آنها است، و دیگری حقّ نصرت و یاری آنها است که هر دو بر عهده همه مؤمنین ثابت و لازم است.و از این جهت است که گریه کننده گان بر ایشان و زائران قبر منوّر آنحضرت صلوات الله علیه مورد دعا و طلب مغفرت و وعده و بشارت شفاعت همه ائمّه اطهار (علیهم السلام) واقع شده اند، چنانچه به این مطلب در اخبار بسیاری تصریح شده است.و همچنین شوق و اشتیاق به سوی زیارت ایشان علامت و نشانه محبّت مؤمن به همه آنها (علیهم السلام) است، چنانچه در «بحار» و «تحفهٔ الزائر» روایت شده که حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) فرمودند:«هرکس بخواهد بداند که او از اهل بهشت است؛ محبّت ما را بر دل خود عرضه کند، اگر قلب او محبّت ما را قبول کند؛ مؤمن است، و هر کس دوست ما است؛ باید در زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) رغبت کند، زیرا که هر کس زیارت کننده آنحضرت صلوات الله علیه است ;ما او را دوست اهلبیت می دانیم، و از اهل بهشت است، و هرکه زیارت کننده آنحضرت نیست ایمانش ناقص است. [۲۴۱] .پس با این بیان آنچه در اخبار زیادی در بعضی از خصوصیّات مذکوره وارد شده است ;روشن می شود که؛ هرکس به هر عنوان و در هر زمان امر حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه را احیاء نماید، و ایشان را نصرت و یاری کند، خصوصاً به عنوان زیارت و اقامه عزا، پس امر حضرت قائم صلوات الله علیه را احیاء، و آنحضرت را نصرت و یاری کرده است.و بوسیله هرمصداقی که بنده مؤمن در انصار حضرت سیّدالشهدا (علیه السلام) داخل شود ;به همان وسیله در انصار حضرت قائم (علیه السلام) داخل شده است، و به درجه رفیعه و عالی آنها فائز شده است، خصوصاً اگر بااقامه مجالس تعزیه و برپا نمودن اساس بکاء و ابکاء وجزع و ندبه و حزن برمظلومی حضرت ابی عبدالله(علیه السلام) باشد.بواسطه آنکه مصیبت جان گداز کربلا و آنچه بر اهلبیت اطهار (علیهم السلام) وارد شد ;از جراحت قلوبشان و تألّم خواطرشان و هتک حرمتهایشان و جریان اشکشان تا قیامت باقی و دائم است، بخصوص تا زمانی که خونخواهی آن بزرگوار و اصحاب و انصار شان نشده است، چنانچه به این جمله در اخبار و آثار زیاردی که از ائمّه اطهار (علیهم السلام) نقل شده؛ تصریح شده است.پس در این زمان صاحب این مصیبت عظمی در این عالم کسی جز وجود مبارک حضرت صاحب العصر و الزمان (علیه السلام) نیست، و واضح است که نوعِ ظاهر از نصرت و یاری شخص مصیبت دیده و صاحب عزا حضور در مجلس عزای او و همراهی با او در گریه و حزن است، و بهتر از این؛ خدمتگذاری در انجام دادن اساس مجلس عزای او در هر جهتی از جهات آن است. چنانچه در حدیث زراره فرمود:«هرکس بر آن مظلوم گریه نماید؛ در واقع حضرت صدیقه طاهرهسلام الله علیها را در آن گریه اش یاری نموده است. [۲۴۲] .پس این بیان که مستفاد از تعداد زیادی ازاحادیث واخبار بود؛ واضح شد.و نیز بالوجدان و العیان در جمیع نظرها و در همه عصرها و در اکثر شهرها ;آثار آن ظاهر است که در این کیفیّت از نصرت و یاری حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نسبت به آنحضرت یعنی حضرت صاحب الامر (علیه السلام) ــ نصرت و یاری محقّق می شود، و این یاری هم نسبت به شأن رفیع و مقام جلیل ایشان است که بدین وسیله ذکر ایشان در محافل و مجالس دوستان احیاء می شود، و فضل ایشان در قلوب اولیاء ظاهر می شود، و هم نصرت و یاری به حال شیعیان و دوستان ایشان است، که بدین وسیله از جهات مختلف منتفع و مستفیض می شوند، هم در جهت دنیوی که به برکات ذکر ایشان به رحمتهای الهیه فائز می شوند، و هم در جهت اُخروی؛ که به ولایت و معرفت آنحضرت (علیه السلام)؛ و نیز به سائر ارکان ایمان هدایت می یابند. و این بر وجهی است که بیان شد.و از همه مهمّتر نصرت و یاری به وجود مبارک آنحضرت صلوات الله علیه است در جمیع اُمور دینی و ارکان اسلامی، بواسطه آنکه معلوم شد که نصرت و یاری امر حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه و ذکر ایشان در هر جهتی ــ خصوصاً سعی در زیارت و اقامه مجالس تعزیه ایشان ــ وسیله اعلای کلمه توحید و استحکام و استقامت امر شریعت و رسالت، و ظهور آثار

ولایت و امامت و همه اُمور دینی و احکام و آداب ایمانی و اسلامی می باشد.و در مطالب گذشته ـ خصوصاً در مقدمه این گفتار و در فصل اوّل از باب اوّل آن ـ بیان کردیم که همه این اُمور دینی از جانب خداوند عالم به وجود مبارک امام و حجّت زمان صلوات الله علیه واگذار شده است، پس هرکس در هر جهتی از آن جهات سعی نماید، و در هر وسیله و سببی از آن وسائل و اسباب اهتمام نماید، آن نصرت و یاری به آنحضرت صلوات الله علیه در امر دین است، خصوصاً در حالی که ملتفت این مطلب بوده و به خصوصه قصد نصرت و یاری ایشان را بنماید.

تذکری لازم در فرمایش نبوی

در اوّل عنوان؛ فقره ای از فرمایش نبوی (صلی الله علیه وآله) که: «فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده القائم (علیه السلام)» بیان کردیم؛ پس اگر مراد و مفهوم آن همان باشد که در ترجمه آن فقره در اوّل عنوان ذکر کردیم؛ پس آن هم ـ علاوه بر شواهد دیگری که از عقل و نقل ذکر شد ـ از جمله شواهد بیان ما خواهد بود، یعنی: کلام حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) دلالت دارد بر آنکه با یاری حضرت ابی عبدالله (علیه السلام)؛ یاری جمله ائمّه اطهار (علیهم السلام) و یاری حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) حاصل می شود.و اگر مراد چنین باشد که: هر کس حسین (علیه السلام) را یاری نماید، چنان است که مرا و فرزندش قائم (علیه السلام) را یاری کرده باشد، یعنی در فضل و ثواب، که در واقع هم مراد این است؛ که یاری حضرت سید الشهدا (علیه السلام) از اعمال جلیله ایست که بوسیله آن؛ اجر یاری حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و یاری حضرت قائم (علیه السلام) عطا می شود، ولو آنکه خصوصیت مصداق نصرت و یاری ایشان هم در او حاصل نشود، پس این فقره شریفه؛ تأکید بیانِ ما خواهد بود، گر چه همان وجه اوّل اظهر است، و الله العالم بحقیقهٔ کلامه و کلام اولیائه.

چگونگی نصرت و یاری شهدای کربلا در حق حضرت قائم

تنبیه: آنچه از این بیان؛ و بیانی که در کیفیّت یازدهم ذکر شد؛ واضح می شود که: نصرتی که از شهدای کربلاـ ـ که افضل و اشرف انصار الله برای حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) بودند ـ ظاهر گردید، نصرت و یاری بودن آن در حقّ حضرت قائم (علیه السلام) بر دو وجه است:وجه اوّل: چنانکه قبلا بیان کردیم چون امر شهادت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) وسیله ظهور امر و دین الهی در همه شهرها و عصرها گردید، و نیز موجب ظهور امر شریعت نبوی و ظهور امر هر یک از ائمّه اطهار (علیهم السلام) تاکنون بوده، و وسیله ظهور امر حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) نیز می باشد، پس آنانکه آنحضرت را در امر شهادت یاری نموده اند؛ در واقع جمیع این اُمور یاری کرده اند، و از یاران و انصار همه ـ یعنی انصار الله و انصار دینه و انصار رسوله و انصار اولیائه و انصار خلفائه (علیهم السلام) و همچنین انصار قائم (علیه السلام) ـ محسوبند.وجه دوّم: همچنانکه در کیفیت یازدهم گفتیم: فرجِ کلّی که وعده داده شده به ظهور موفور السرور حضرت قائم (علیه السلام)؛ مقدّر بود که قبل از واقعه کربلا و شهادت حضرت سیّدالشهدا (علیه السلام) واقع شود، پس اگر همه مردم در آن وقت در یاری ایشان حاضر شده بودند، این فرج کلّی واقع می شد، و آن همه ابتلائات به ائمّه اطهار و اولیاء اخیار (علیهم السلام) واقع نشده بود، و نیزاین غیبت طولانی برای حضرت بقیهٔ الله(علیه السلام) روی نداده بود.پس در این حال؛ همه مردم در آن عهد و زمان از انصار الله و انصار اولیاء او در باب وقوع این فرج بودند، پس آن عدّه از شهدائی که در مورد این فرج یاری کردند، برای همین امر از انصار الهی و انصار هریک از ائمّه طاهرین (علیهم السلام) شدند، و لو آنکه بواسطه اعراض سایرمردم از نصرت و یاری آنحضرت (علیه السلام) آن فرج وقوع نیافت، پس آنها از انصار اولیاء الهی شدند هم در امر فرج کلّی آنها، و هم در فرجهای الهی در حال و در زمان ابتلاء آنان، که آن فرجها بوسیله امر شهادت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) ـ بر وجهی که ذکر شد ـ فراهم شده و می شود.

چگونگی نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء

اشاره

امر دوّم: در بیان کیفیّت نصرت و یاری حضرت سید الشهداء سلام الله علیه است، و آن بر دو وجه است:وجه اوّل: کیفیّتی است که با همه ائمّه اطهار (علیهم السلام) مشترک است، و آن در بعضی از کیفیّات مزبوره بیان شد.وجه دوّم: آن است که به وجود مبارک آنحضرت صلوات الله علیه اختصاص دارد، و عمده شاهد و مقصود دراینجا همین است، و اعظم و افضل این وجه آن دو امر است:اوّل: زیارت آنحضرت (علیه السلام).دوّم: اقامه تعزیهٔ ایشان، پس در اینجا در دو مقام مطالبی بیان می کنیم.

عناوینی که متعلق به مطلق زیارات است

مقام اوّل؛ در بیان آنکه با زیارت قبر مطهّر و منوّر حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نصرت و یاری ایشان حاصل می شود، و در اینجا عناوینی را که تعلّق به زیارت دارد و بوسیله آن؛ نصرت و یاری حاصل می شود، در چند جهت بیان می کنیم.جهت اوّل: نسبت به وجود مبارک ایشان است، که زیارت موجب شدّت سرور قلب مبارک آنحضرت (علیه السلام) می شود.جهت دوّم: نسبت به ظاهر شدن شأن رفیع ایشان هم در دنیا و هم در آخرت و هم در نظر اعداء است، که موجب ذلّت و خواری و رغم انف آنهاست، و هم در نظر اولیاء و دوستان از انبیاء و ملائکه از اهل زمین و آسمان (علیهم السلام) می شود، چرا که واضح است که بیشتر بودن تابعین نسبت به هر کس ــ خصوصاً به عنوانی که همه در تحت لواءِ مرحمت او باشند ــ گوشه ای از جلوه بلندی مقام و علوّ قدر او در چشم بیننده گان خواهد بود.جهت سوّم: نسبت به متعلقان و شیعیان آنحضرت (علیه السلام) در آخرت است، که بواسطه آنچه در فضل زیارت آنحضرت صلوات الله علیه آمده است که زائر ایشان نسبت به سائر دوستان اهلبیت (علیهم السلام) مقام شفاعت پیدا می کند، که به او میگویند:«خذوا بید من أحببت و أدخله الجنّهٔ» [۲۴۳] .«دست هر کسی را می خواهی بگیر و وارد بهشت نما»بلکه بنابراین امر؛ زائر در مقام شفاعت نسبت به آنحضرت دو نوع نصرت و یاری نموده است.نوع اوّل: نسبت به وجود مبارک خود ایشان بواسطه آنکه این شفاعت امری است راجع به آن حضرت(علیه السلام)، پس در انجام جمله ای از این امر؛ ایشان را نصرت و یاری کرده است، مثل آنکه اگر در دنیا بود؛ آنحضرت (علیه السلام) را ــ در جهتی که راجع به ایشان است مانند جهاد ــ نصرت و یاری می نمود.ونوع دوّم: نسبت به ایشان در امر دوستان آنحضرت است که سبب دفع عقوبت از آنها شده است، و نیز وسیله رسیدن آنها به رحمتهای کامله الهی و مقامات عالیه شده است.جهت چهارم: نصرت و یاری است نسبت به ابقاء و احیاء امر ایشان، چه آنکه واضح است که رفت و آمد شیعیان و دوستان در هر زمانی و هر عصری نزد قبرمنوّر ایشان موجب بقاء و دوام ذکر آنحضرت (علیه السلام) بوده، و موجب یاد آوری فضائل ومناقب ایشان در قلوب ودر زبان ها ؛و درمجالس عام و خاص است.

عناوینی که متعلق به زیارت حضرت سیدالشهداء است

و امّا عنوانهائی که تعلّق به زیارت قبر مطهر ایشان دارد، و به هرکدام از آنها جهات نصرت و یاری حاصل می شود؛ چند عنوان است:اوّل: آنکه به نفسه تهیه و تجهیز رفتن به کربلا را نموده و خود مشرّف گردد.دوّم: دیگران را به زیارت بفرستد، به آنکه برای آنها اسباب رفتن را مهیّا نماید.سوّم: زوار ایشان را در توشه یا حلّ مشکلات ــ به دفع ظلم و شرّ دشمنان از ایشان یا به نحو دیگر ــ اعانه و یاری نماید.چهارم: قبر منوّره را تعمیر نمودن.پنجم: کمک و احسان به خدّام حرم انور ایشان نمودن.ششم: تشویق و ترغیب و

تحریص نمودن دوستان ایشان را ;به امر زیارت آنحضرت (علیه السلام)، با ذکر فضائل زیارت ایشان یا به هر وجهی که این نتیجه در او حاصل شود.هفتم: حفظ فضائل زیارت ایشان؛ با تألیف و تصنیف کتاب از برای نقل احادیث و روایات وارده در آن.هشتم: حفظ کتبی که در فضائل و جهات متعلّقه به زیارت آنحضرت (علیه السلام) از علماء تألیف و تصنیف شده است، به هر نحوی که حفظ آنها محقّق شود، از قبیل نوشتن و چاپ کردن و انتشار دادن و وقف نمودن.نهم: محافظت و مواظبت نمودن بر زیارت ایشان از شهرهای دور، خصوصاً کسانی که تمکّنِ تشرّف به کربلا راندارنـد.و این نوع زیارت هم به منزله زیارت در کربلا از نزدیک است، چنانچه باین مطلب در اخبار بسیاری تصریح شـده است، و فضائل شریفه ای برای زیارت قبر مطهر و منوّر وارد شـده است، در این نوع زیارت هم حاصل می شود، در برخی از زیارات ماننـد زیارت عاشورا ــ چنانچه در امر سوّم بیان خواهـد شـد ان شاءالله تعالی ــ بعضـی از آن جهـات نصـرت و یـاری که در تشـرّف به زیـارت قبر مطهّر حاصـل می شود؛ در این نوع زیـارت هم حاصل می شود، چنانچه اشاره به آن خواهد گردید؛ ان شاء الله تعالی.و خلاصه کلام در نصـرت و یاری بودن این امور ده گانه در جهت زیارت؛ آن است که هر کدام از آنها به عنوانی سـبب بقاء و ثبات و ظهور شـئونات حرم محترم آنحضـرت (علیه السلام) می شود، و به آن سبب امر به زیارت ایشان مستقرّ و بر قرار می شود، و بر آن؛ آن نصـرتی که بوسیله زیارت ایشان است و مترتّب شده، و عنوان آن در دنیا و آخرت حاصل می شود.

چگونگی نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء با اقامه عزا

اشاره

مقام دوّم: در اقامه عزای آنحضـرت (علیه السـلام)، و در آنکه با این کیفیّت نصرت و یاری کامله نسبت به ایشان حاصل می شود، و نیز در بیـان عنوانهـای متعلّقه به این کیفیّت است.و این مطلب را چنین بیان می کنیم که نصـرت و یاری مظلوم در سه مقام است، که اگر در هر کـدام به او یـاری نشود ;موجب غربت و مظلومیّت او می شود.اوّل: در مقـام مقـاتله و جنـگ بـا دشـمن او است، و یـاری کردن در این مقام این است که سـعی در مجادله نمودن با دشمن او سعی و کوشش کند تا آنکه دشمن مخدول شده و رفع شرّ ظلم از او شود.دوّم: بعد از کشـته شدن، و نصرت و یاری در اینجا تقاص حقّ او و خونخواهی از دشمن او است.سوّم: بعد از کشته شدن، با عزاداری و گریه و حزن برای او، که این اقامه مراسم عزاداری؛ برای هر کسـی بعد از مردن یا کشته شدن؛ تعظیم آشکار و بزرگی است، و اگر با غربت و مظلومیّت بمیرد یا کشـته شود ;پس به این مطلب تدارک و تلافی غربت او می شود، و این نسـبت به حال او نصـرت و یـاری کامل است.پس اقامه مجالس عزا از برای حضـرت ابی عبـدالله (علیه السـلام) از طرف دوسـتان و اولیائشان ;بعـد از آنیکه برای آنهـا نصـرت و یـاری نمودن در دو مقـام اوّل و دوّم ــ که مقاتله با دشـمنان آنحضـرت و تقاص حقّ و خونخواهی ایشان است ــ میسّـِر نشد؛ واضح است که نصـرت و یاری نسـبت به ایشان در تجلیل شأن و توقیر و تعظیم قدر رفیع ایشان در نظر دوستان و دشـمنان است، و نیز موجب رغم انف دشـمنان و خـذلان آنهـا است، و همچنین نصـرت و یـاری نسـبت به آن جهات سه گانه دیگر است، که در باب زیارتشان بیان شد.

عناوینی که متعلق به عزاداری آن حضرت است

عناوین متعلّق به امر عزای آنحضـرت (علیه السـلام) چنـد عنوان است:اوّل: مرثیه خوانی و ذکر مصائب ایشان با نظم یا نثر.دوّم: همّ و حزن قلبی.سوّم: افسردگی چهره و اظهـار حزن.چهـارم: بکـاء و گریه بـا اشـک ریختن.پنجم: بکاء و گریه به ناله کردن.شـشم: نـدبه کردن.هفتم: جزع و بی قراری کردن.هشـتم: لطمه بر صورت یـا بر سـینه یـا بر سـر زدن.نهم: غش کردن.دهم: جامه دریـدن.یازدهم:

تغییر لباس و تغییر هیئت دادن.دوازدهم: تقلیل در خوردن و آشامیدن و تقلیل در خواب و ترک لذائذ و نیز تقلیل در کلام و عزلت از مردم نمودن.سیزدهم: مجلس عزای ایشان را بر پا نمودن.چهاردهم: حضور در مجلس عزا و جلوس در آن.پانزدهم: مال صرف عزای ایشان نمودن.شانزدهم: انشاء شعر در مصیبت ایشان.هفدهم: در مجلس عزا خدمت نمودن.هیجدهم:تألیف و تصنیف کتاب در ذکر مصائب ایشان.

بیان فضائل زیارت و تعزیه سیدالشهداء

اشاره

امر سوّم: در بیان بعضی از فضائل این دو وسیله عظمی ــ یعنی زیارت و تعزیه آنحضرت (علیه السلام) ــ غیر از فضیلت نصرت و یاری بودن آن، و آن فضائل بسیار است، و لکن در اینجا در ضمن دو مطلب تیمّناً و تبرّکاً به بعضی از آنها اشاره می شود:مطلب اوّل: در بعضی از فضائل مهمّ زیارت آنحضرت (علیه السلام)، و در آن سه فصل است:فصل اوّل: در فضائل مطلق زیارات.فصل دوّم: در فضائل زیارت عاشورا.فصل سوّم: در بیان افضلیت این زیارت از سائر زیارات، و در افضل بودن اوّل از دوّمی.

روایات وارده در فضیلت مطلق زیارات

در بیان فضائل عامّه زیارات، و در این مقام به ذکر هشتاد فضیلت از آنچه منصوص است ــ خصوصاً در اخبار کثیره ــ اکتفا می شود، و این هشتاد فضیلت بر چهار نوع است:نوع اوّل:فضل و اجری که به زائر از زمانی که از قبر بیرون می آید تا حین دخول در بهشت عطا می شود، و آن چهارده امر است:اوّل: آنکه در وقت بیرون آمدن از قبر، اوّل کسیکه با او مصافحه می کند حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) می باشد.دوّم: نوری که ما بین مشرق و مغرب را روشن نماید به او عطا می شود، و علامتی در صورت او گذارده شود از نور عرش بر این وجه:«هذا زائر قبر ابن بنت خاتم الأنبیاء سیّد الشهداء (علیه السلام)» [۲۴۴] که به این علامت شناخته شود.سوّم: نامه عملش را به دست راست او دهند.چهارم: از هول عظیم روز قیامت ایمن باشد.پنجم: از گناهانی که در دار دنیا نموده است نمی پرسند، گر چه گناهانش به تعداد ریگ بیابان عالج ;و کوههای تهامه ;و کف دریاها بوده باشد.ششم: در قیامت خداوند مقامی به او عطا فرماید که همه بر حال او غبطه خورند، و آرزو می کنند که ای کاش ما هم از زائرین آنحضرت (علیه السلام) بودیم، حتّی شهدائی که در خون خود غلطیده باشند.هفتم: بر سفره مائده بهشتی که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیهما السلام) نشسته اند ;او را بنشانند، و با ایشان غذا بخورد در حالی که مردم مشغول حسابند.هشتم: او را بر سر حوض کوثر برند، و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با او در آنجا مصافحه فرماید، و از حوض او را سیراب نمایند.نهم: آنکه آنحضرت کسی را می فرستند تااو رااز اهوال قیامت عبور دهد.دهم: حضرت امر فرماید که صراط برای او نرم و راحت شودیازدهم: از آتش جهنم سالم بماند به گونه ای که آن را با چشم خود هم نبیند.دوازدهم: در آن روز در زیر علم حضرت سیّد الشهدا (علیه السلام) بوده، و تا وقت ورود به بهشت ;با ایشان هم صحبت می شود.سیزدهم: چهل سال قبل از همه داخل بهشت شود.چهاردهم: در درجه آنحضرت (علیه السلام) ساکن شود.نوع دوّم:آنچه عطا می شود به زائر از زمانی که از دنیا برود تا وقتی که از قبر بیرون آید، و آن شانزده امر است:اوّل: سعادتمند بمیرد و جان کندن بر او آسان شود که تلخی برای او نداشته باشد.دوّم: حنوط و کَفَن بهشتی برای او آورده، و بر روی کفنش می پوشانند.سوّم: حضرت جبرئیل و عزرائیل و میکائیل (علیهم السلام) با عدّه زیادی از ملائکه بر او نماز می خوانند.چهارم: ملائکه جنازه او را مشایعت می نمایند.پنجم: ملائکه بعد از مردن، تا روز قیامت برایش استغفار می کنند.ششم: قبر او را به حدّی که چشم بیند؛ وسعت می دهند.هفتم: قبر او را به چراغهائی ;

روشن می کنند.هشتم: قبر او را با ریحان بهشتی فرش می نمایند.نهم: برای او هول و وحشت قبر نباشد.دهم: فشار قبر برای او نباشد.یازدهم:سئوال منکر و نکیر بر او آسان گردد.دوازدهم: از بهشت دری برای او گشوده، که تا روز قیامت ;بو و رائحه بهشتی برسد، ــ و لکن از برای بعضی تا هیجده روز ــ و بعد از آن او را بالاـ و در حظیرهٔ القدس برده، و در آنجا با اولیاء الهی (علیهم السلام) باشد.سیزدهم: ماندن ملائکه بر قبر او و عبادت نمودن برای او تا روز قیامت.چهاردهم: تشریف فرما شدن حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) در قبر به زیارت او.پانزدهم: در هنگام ظهور حضرت قائم (علیه السلام) به دنیا بر گردد، و از اهل سعادت در آن روز باشد.شانزدهم: در آن وقت و آن زمان چون حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) به دنیا رجعت فرماید، و کرسی از نور برای آنحضرت بگذارند و دور آن کرسی نود هزار قبّه سبز برپا کنند، و مؤمنان به زیارت آنحضرت (علیه السلام) آیند و زائر آنحضرت از این مؤمنان باشد.نوع سوّم:آنچه بعد از زیارت به زائر عطا می شود؛ یا برای او در این دنیا نوشته می شود، و لکن از امور اُخروی است، و از آنها بیست امر ذکر می شود:اوّل: مصافحه ملائکه با او.دوّم: دعاء آنها و دعا جمیع انبیاء و رسل و جمیع اهلبیت طاهرین (علیهم السلام) در حقّ او.سوّم: بشارت غیبی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) با او به همنشینی با ایشان در بهشت، و بشارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به قضاء حوائج در دنیا و آخرت.چهارم: به هر قطره عرقی که از او بریزد هفتاد هزار ملك خلق شوند که تا روز قیامت برای او تسبیح و استغفار نمایند.پنجم: همه گناهان او ـ چون روزی که او از مادر متولد شده ـ آمرزیده شود.ششم:هنگامی که آماده رفتن به زیارت می شود، اهل آسمانها یکدیگر را به او بشارت دهند، یعنی از جهت کثرت شوق و محبّت به عمل او.هفتم: برای او ثواب هزار روزه دار نوشته می شود.هشتم: ثواب هزار صدقه قبول شده برایش نوشته می شود.نهم: ثواب هزار شهید از شهدای بدر برایش نوشته می شود.دهم:ثواب کسیکه در راه خدا هزار بنده آزاد کرده باشد برایش می نویسند.یازدهم: ثواب کسیکه هزار اسب در راه خدا به جهاد فرستاده باشد برایش نوشته می شود.دوازدهم: ثواب یک یا ده و دوازده و بیست و بیست و دو و هفتاد و هشتاد و نود و صد و هزار و صد هزار حجّ برایش و به هر قدم صد حجّ مقبول و صد عمره مبرور نوشته می شود ;که در بعضی ثواب حجّ مقبول با حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) از دو تا ده تا سی تا پنجاه، و در بعضی ثواب حجّ خود آنحضرت صلوات الله علیه از یک تا نود با عمره های ایشان.و هر کدام این مراتب مختلفه به خاطر تفاوت اشخاص در مراتب ایمان و معرفت و خلوص و محبّت، یا به جهت دوری و نزدیکی راه، یا جهات دیگر ــ مانند رعایت آداب ــ است، و لکن مهمترین علت اختلاف ;همان اختلاف مراتب اخلاص و معرفت و محبّت است.سیزدهم: در بعضی از زیارات چون عرفه تکمیل عقائد حقّه و رفع شبهات شیطانی و نفسانی می شود.چهاردهم: به این اسماء مبارکه مانند کروبیّین و مفلحین و فائزین و صالحین و زکویّین؛ نامیده شود، و به درجات عالیه آنها فائز می شود.پانزدهم: خداوند متعال نزد اهل عرش و ملائکه مقربین به او مباهات فرماید.شانزدهم: اسم او در علیّین نوشته می شود.هفدهم: به ثواب زیارت خداوند جلّ شأنه و زیارت حضرت رسول و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا (علیهم السلام) فائز شود.هیجدهم: آنکه در جمله ودیعه حضرت صادق (علیه السلام) واقع می شود.نوزدهم: به هر قدم که بر می دارد و می گذارد، برای او هزار حسنه نوشته شود، و از او هزار سیئه و گناه محو شود، و مقام او هزار درجه بالا رود.بیستم: هنگام برگشتن از زیارت، جمعی از ملائکه و شهداء با او همراهی کنند.نوع چهارم:آنچه از امور دنیوی به زائر عطا می شود، و آنها ده امر است:اوّل: وسعت روزی.دوّم: حفظ جان او از انواع آفات مانند فرود آمدن سقف خانه، و غرق شدن و سوختن و به درنده مبتلاـ شدن.سوّم: طول عمر.چهارم: فرج عاجل در هر شدّتی که برای او باشد، و برگشتن با سرور و کشف هموم و قضاء حوائج.پنجم: سعادتی در تمام عمرش و در جمیع اُمورش.هفتم: برکت در اهلبیت و اولادش.هشتم: محفوظ شدن از شرور شیاطین.نهم: سالم ماندن از شرّ دشمنان.دهم: برکت در مال.

فضائل زیارت عاشورا

امّا فضائل زیارت عاشورا ؛بر حسب آنچه در فرمایش حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) و حضرت صادق (علیه السلام) در روایت علقمه و صفوان است، بیست و دو امر است:اوّل: ثواب دوازده هزار حج.دوم: ثواب هزار هزار جهاد.سوّم: ثواب دو هزار هزار عمره؛ که همه آنها را با حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و ائمّه اطهار (علیهم السلام) بجا آورده باشد.چهارم: ثواب مصیبت هر پیامبری از اوّلین تا آخرین.پنجم:ثواب مصیبت هر رسولی.ششم: ثواب مصیبت هر وصیّی تا روز قیامت.هفتم:ثواب مصیبت هر صدّیقی تا روز قیامت.هشتم: ثواب هر شهیدی تا روز قیامت.نهم: بلندی مقام او صد هزار هزار درجه.دهم: نوشته شدن هزار هزار حسنه.یازدهم: محو شدن هزار هزار گناه.دوازدهم: رسیدن به درجه شهدای با آنحضرت تا حدّی که به هیئت آنها محشور شود، و در مقامات آنها داخل شود.سیزدهم: ثواب زیارت هر پیامبری.چهاردهم: ثواب زیارت هر رسولی.پانزدهم: ثواب زیارت هر کسیکه زیارت نموده است آنحضرت را از آن روزی که شهید شده اند.شانزدهم: جواب سلام از آنحضرت (علیه السلام) بجهت قبولی زیارت او.هفدهم: قضاء و بر آورده شدن حوائج هرقدر و هرچند بزرگ باشد.هجدهم: سرور قلب بر وجه دوام و همیشگی و روشنی چشم بواسطه رسیدن به آنچه طالب باشد.نوزدهم: فوز به بهشت.بیستم: سلامتی از آتش.بیست و یکم: قبول شدن شفاعت او برای هر کس که از خویش و بیگانه، گرچه مستحق آتش جهنّم باشند، جز دشمنان اهلبیت (علیهم السلام).بیست و دوّم: ضمانت مؤکّده از حضرت صادق (علیه السلام) و از حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) و از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) و از حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) و از حضرت مجتبی (علیه السلام) و از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و از جبرئیل (علیه السلام) و از حضرت احدیّت جلّ شأنه در حقّ زائر به این زیارت آنکه زیارت او مقبول و سعی او مشکور، یعنی که هیچ مانعی سبب ردّ آن نشود.

فضائل زیارت امام حسین در روز عرفه

امّا فضائل زیارت عرفه؛ پس فضائل مهمّه آن بسیار زیاد است، و در اینجا به ذکر این دو حدیث شریف که در «تحفهٔ الزائر» روایت شده؛ اکتفا می شود.حدیث اوّل: از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:هرکس قبر امام حسین (علیه السلام) را در روز عرفه زیارت کند، خداوند برای او ثواب هزار هزار حجّ که با قائم آل محمّد (علیهم السلام) کرده باشد؛ بنویسد، و هزار هزار عمره که با حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) کرده باشد، و نیز ثواب آزاد کردن هزار هزار بنده، و فرستادن هزار هزار کس به جهاد در راه خدا برای او نوشته شود، و خداوند او را بنده تصدیق کننده او و ایمان آورده به وعده او می نامد، و ملائکه گویند: فلان مرد صدّیق است، و خداوند او را در بالای عرش عظمت و جلالش ثنا گفته است، و در زمین او را کرّوبی نامند، که لقب ملائکه مقرّب است. [۲۴۵] .حدیث دوّم: نیز از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند:هرکه پریشان باشد و حَجّهٔ الاسلام ـ یعنی سفر حجّ ـ برایش میسّر نشود، پس روز عرفه را کنار قبر امام حسین (علیه السلام) گذراند که آن از حَجّهٔ الاسلام مجزیست، و نمی گویم که از حجّ مجزیست مگر برای کسیکه پریشان باشد، امّا کسیکه تمکّن دارد؛ هرگاه حجّ واجب را بجا آورد و بخواهد که حجّ یا عمره مستحبی بجا آورد، لکن مشغله دنیوی یا علایق او را مانع شد؛ در روز عرفه کنار قبر امام حسین (علیه السلام) برود، که او را مجزیست از اداء کردن حجّ و عمره، و حقتعالی ثواب او را چندین برابر کند.راوی پرسید: ثوابش چند برابر حجّ و عمده است؟فرمود: ثوابش را نمی توان شمرد.پرسید: که صد برابر؟ فرمود: کی می شود شمرد. پرسید: که هزار برابر؟ فرمود: بیشتر، پس این آیه را خواند: (وَ انْ تَعُدُّوا نِعْمَهَٔ الله لا تُحْصُوها انَ الله لَغَفُورٌ رحیمٌ) [۲۴۶] یعنی:«اگر نعمتهای خدا را بخواهید بشمارید ؛نمی توانید احصاء کرد، بدرستیکه خداوند واسع العطایا است. [۲۴۷] .

افضلیت زیارت عرفه بر زیارات دیگر

در بیان افضلیت زیارت عرفه بر همه زیارات، و افضلیت زیارت عاشورا بر آنها و بر عرفه است.امّا اوّل: آنکه کلیّه فضائلی که از برای مطلق زیارات وارد شـده است ـ که بعضـی از آنها ذکر شد ـ پس بدون اشـکال برای این زیارت هم ثابت است، و همچنین فضائلی هم از برای زیـارت مخصوصه ـ چون زیارت در شـهر رمضان المبارک و شـعبان المعظم و رجب المکرّم و امثال ذلک ـ نقل شـده؛ پس مثل و نظیر آن نیز برای این زیارت نقل شـده است، و علاوه بر این آنکه عدد حجّ هائی که در این زیارت شـریفه ـ یعنی عرفه ـ حاصل می شود خارج از شمارش است.

فضیلت زیارت عاشورا بر زیارات و اختصاصات سه گانه آن

اشاره

امّا افضل بودن زیارت عاشورا بر همه زیارات و بر زیارت عرفه بر این وجه بیان می شود که این زیارت شریفه علاوه بر دارا بودن بر همه فضـائلی که برای مطلق زیـارات وارد شـده است به سه فضـیلت؛ اختصـاص و امتیـاز یـافته است:فضـیلت اوّل: آنکه مؤمن با این زیـارت ;به ثواب کامـلِ زیارات جمیع زائرین ـ از انبیاء و اوصـیاء و عامه مؤمنین ـ که حضـرت ابی عبـدالله (علیه السـلام) را از روز شهـادت زیـارت کرده انـد ;فـائز می شود، که از جمله آن زوّار حضـرت خاتم الأنبیاء و ائمّه طاهرین صـلوات الله علیهم اجمعین می باشـند.فضـیلت دوّم: آنکه فوق هر عمل خیری عمل دیگری هست که افضل از آن باشـد تا به جهاد رسـد که فوق جهاد هیـچ خیری نیست. چنانچه به این مضـمون از «کافی» روایت شده است، [۲۴۸] و شهدای کربلا هم افضل از همه شهدای اوّلین و آخرین هستند، که در روز قیـامت همگی غبطه می خورنـد که ای کـاش از آنهـا بودنـد، چنانچه در «بحار» از نبیّ اکرم(صـلی الله علیه وآله) روایت شـده:«هم ساداة الشـهداء». [۲۴۹] .و همچنیـن از امیرالمـؤمنین (علیـه السـلام) نقـل شـده کـه فرمـود:«لم یسـبقهم سـابق و لم یلحقهم لاـحق»یعنی: که در فضـل ;احـدی از سـابقین بر آنها سـبقت نگرفته است و به مقام رفیع آنها احـدی از آینـدگان نمی رسـد.و نیز از حضـرت ابی عبدالله (علیه السلام) نقل شده که:«فإنّی لا أعلم أصحاباً أوفی و لا خیراً من أصحابی و لا أهل بیت أبرّ و أوصل من أهل بیتی». [۲۵۰] .یعنی: بدرستیکه من هیچ اصـحابی را با وفاتر و بهتر از اصـحاب خود نمی دانم، و هیچ اهلبیتی را نیکوتر و صـله کننده تر از اهلبیت خود نمی دانم.و جامعیّت فضل آنها بر همه شـهدای بزرگ از اوّلین و آخرین از این فقره شریفه ـ که ذکر شد ـ استفاده می شود.«من نصـره ـ یعنی الحسـین ـ فقد نصرنی و نصر ولده القائم (علیه السلام)».یعنی: هرکه حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) را یاری کند؛ به فضل نصـرت و یاری حضـرت رسول (صـلی الله علیه وآله) فایز می شود، مانند شـهدای بدر که افضل شهداء بودند، و نیز به فضل نصـرت و یاری قائم (علیه السـلام) فائز می شود که در بعضـی از احادیث تصـریح شده است که: «انصار آنحضرت (علیه السـلام) در کمال و معرفت، افضل از مردم همه زمانها می باشـند، حتّی آنکه برادران رسول (صـلی الله علیه وآله) می باشند». [۲۵۱] .و این هم واضـح است که شـهادت بـا حضـرت ابی عبـدالله (علیه السـلام) از افضـل اقسام نصـرت و یاری ایشان است، پس شـهدای کربلاـ ;فضـل انصار حضـرت رسول (صـلی الله علیه وآله) و انصار حضـرت قائم (علیه السـلام) را بر وجه کاملتر دارا هسـتند.پس به مقتضای این نوع اخبار؛ بعد از مقام ولایت و امامت مقامی فوق مقام شـهدای کربلا و انصار ابی عبدالله (علیه السـلام) نیست.فضیلت سوّم: در بیان فضائل زیارت عاشورا گفتیم که: دوازدهمین فضـیلت ;رسـیدن به درجات شـهدای با آنحضـرت (علیه السلام) است به گونه ای که به هیئت آنهـا محشور شود، و در درجات آنها داخل شود.پس جامعیّت این فضل با دو فضل سابق آن شـرافتی است که اختصاص به این زیارت شـریفه دارد و فوق آن هیچ فضلی نیست، پس زیارت عاشورا از همه زیارات و از کافه عبادات افضل است، مانند افضلیّت خورشید یا ماه بر سائر ستاره گان.و در اینجا تنبیهاتی است که لازم است به آنها اشاره کنیم:

بیان فضل زیارت عاشورا و فائز شدن بنده به درجات انبیاء

تنبیه اوّل: در بیان و توضیح فضل بعضی از اعمال و عباداتی که بنده بوسیله آنها به مقام انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) فائز می شود، و به درجات عالیه آنها می رسد؛ وارد شده.از جمله آن اعمال؛ این عمل شریف یعنی زیارت عاشورا و نیز کلیّه زیارات حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) است ـ که ذکرشد ـ که بنده بوسیله آن به درجات عالیه انبیاء و اوصیاء صدیقین و شهداء فائز می شود، و در اجر مصائب جلیله آنها شریک، و به ثواب زیارت نمودن آنها حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) را ــ بر وجهی که بیان شد ــ نائل می شود.سید جلیل رضی الدین علی بن طاووس(رضی الله عنه) درکتاب مستطاب «اقبال» می فرماید:و إذا أوجدت فی کتابنا أنّ من عمل کذا فله کذا مثل عمل الأنبیاء و الأوصیاء و الشهداء و الملائکهٔ (علیهم السلام) فلعلّ ذلک أنّه یکون مثل عمل أحدهم إذا عمل هذا الّذی یعمله دون سایر أعمالهم أو یکون له تأویل آخر علی قدر ضعف حالک و قوّهٔ حالهم، فلاتطمع نفسک بما لا یلیق بالانصاف و لا تبلغ بها ما لایصحّ لها من الأوصاف و لا تستکثر لله جلّ جلاله شیئاً من العبادات، فحقّه أعظم من أن یؤدّیه أحد و لو بلغ غایات و یقع الطاعات لک دونه جلّ جلاله فی الحیاهٔ بعد الممات». [۲۵۲] .ومطلب دیگری که در توضیح و بیان این امر محتمل است ;براین وجه است که: هر گاه سلطانی جلیل الشأن و عظیم القدر باشد و از برای او رعایا و غلامانی باشد که آنها در مراتب و کمالات متفاوت باشند، پس عطاء و احسان سلطان نسبت به آنها بر حسب تفاوت مراتب کمالات آنها مختلف است، هم در کیفیّت و هم در کمیّت، پس بعضی را لایق است که درّ و جواهر عطا فرماید، و بعضی را لایق است که دینار عطا نماید، و بعضی را سزاوار است که درهم عطا کند.و هر طائفه ای از آنها هم به حسب کمیّت مختلف اند، مثلا به بعضی شایسته است هزار عدد بدهد، و به بعضی ده هزار، و به برخی صد هزار و بیشتر از این. و این مراتب در هر طایفه یا در هر صنفی به جهت کمالی است که دارند، از قبیل معرفت و شناخت به سلطان یا محبّت با او، یا اطاعت و خدمتگذاری او.ولکن گاهی بعضی ازکسانیکه در طبقه دوّم و سوّم می باشند در خصلت های حمیده و خصیصه های نیکو ممتازند و به طبقه اوّل شباهت دارند، پس به این جهت لیاقت پیدا می کنند که در حقّ آنها مثل آنچه به طبقه اوّل اختصاص داشت ــ در کیفیّت که از درّ و جواهر باشد ــ عطا شوند، و لکن در کمیّت و مقدار نیز هرگاه با بعض از اهل درجه اولی مساوی شود و در کمالات مماثلت داشته باشند، و لکن هر گاه با بعض دیگر از اهل آن طبقه در کمال درجات کمالات مماثلت نداشته باشند، پس در عطایای مخصوصه به آنها هم در کمیّت مساوی نمی شوند، اگر چه در کیفیّت به عطای آنها مماثلت پیدا نماید.پس بسا باشد که بعضی از آنها ــ یعنی طبقه اوّل ــ لایق عطا صد هزار از جواهر ــ بواسطه رفعت کمال ــ باشد، و لکن این شخص که در جمله طبقه اوّل است بواسطه رفعت و کمال لایق عطا صد هزار از درّ و جواهر است و لکن شخصی که در جمله طبقه دوّم و سوّم می باشد و در بعضی کمالات شباهت با اهل آن طبقه دارد نه در جمیع آن کمالات؛ لایق عطا به ده هزار یا کمتر از جنس جواهرات و لآلی باشد.پس همچنین محتمل است که عطا پروردگار عمّ نواله در حقّ طبقات بندگان نیز چنین تصور شود، که مرتبه اوّل انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام)، و بعد از آن طبقه علما و اولیاء و اتقیاء، و بعد از آن مؤمنین از اهل ولاءاند، که درجات و مراتب این طبقات در کمالات و معارف الهی، ونیز در خلوص محبّت و در مرتبه تحمّل عبودیت به چندین برابر هر طبقه ای نسبت بما بعد خود متفاوت است.پس هر مقام عالی و درجه رفیعی که در حقّ طبقه اوّل ــ یعنی انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) ــ عطا شود ;در آن مقامات خصوصیاتی است مانند حسن و جلال و جمال و ضیاء، و نیز زیادی وسعت و رفعت ;که این خصوصیات از برای طبقه دوّم نیست، و همچنین است طبقه دوّم نسبت به طبقه سوّم.لکن گاهی می شود که در طبقه دوّم و سوّم کسی باشد که به خاطر خصوصیت خاصی از کمالات یا اعمال صالح از دیگران ممتاز شود ;و به آن خصوصیت با اهل طبقه اوّل مشابهت پیدا نماید، پس به این واسطه لیاقت پیدا نماید که به او از درجات عالیات و مقامات رفیعات عطا شود ;مانند آنچه به طبقه اوّل ــ در شدّت حسن وجلال و جمال ــ عطامی شود، اگر چه به مقام آنها در زیادی کمال و ارتفاع

نرسد.و این مطلب بر حسب ضرورت ;در مذهبِ حقّ ثابت است که درجات محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین در مقام معرفت و نیز محبّت الهی فوق همه درجات انبیاء و اولیاء می باشد، و به این سبب درجات آنها برتر و شریف تر و کامل تر از همه درجات عالی و مقامات رفیع آنها در جنان است.و همچنین به مقتضای احادیث و اخبار روشن است که برترین و شریف ترین صفت کمالی و عمل صالحی که محبوب و مرضی عندالله و موجب رسیدن هر کس به درجات عالی است ;معرفت و شناخت کامل و محبّت خالص است نسبت به ذات مقدس حضرت احدیّت جلّ شأنه، و بزرگترین بلکه عمده ترین اصل در وصول به این مقام از معرفت و محبّت الهی ;کمال معرفت و خلوص محبّت به آن انوار طیّبه صلوات الله علیهم اجمعین می باشد، و در احادیث زیادی در حقّ شیعیان و دوستان تصریح فرموده اند که: «یدخلون مدخلناو یردون موردنا».یعنی: شیعیان در این درجه معرفت و محبّت می باشند.و فقرات زیاد دیگری نیز به این مضمون وارد شده ;از آن جمله ;آنچه در حقّ زوّار حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) وارد شده است، چنانچه اکملیت مقام و قرب مقامات انبیاء عظام حتّی اولی العزم (علیهم السلام) بر حسب اکملیّت مرتبه معرفت و محبّت آنها نسبت به ذات مقدّس او است که بوسیله اکملیّت معرفت و محبّت آنها نسبت به آن انوار طیبه (علیهم السلام) می باشد.پس آن شیعیان کامل و مخلص که بواسطه مقام معرفت و محبتشان با اهلبیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین در اتّباع و پیروی آنها و تسلیم شدن امرشان را در بذل جان و مال و عرض و اولاد کمال سعی و استقامت را دارند، و بدین وسیله مشابهت و مماثلت در صفات و کمالات آنها به مراتب کمال معرفت و محبّت و عبودیّت حضرت احدیّت جلّ شأنه پیدا می کنند، و از این جهت از برای مجالست و مؤانست با آنهافائز می شوند و صلاحیت پیدا می کنند، و داخل در درجات آنها می شوند. و به آنها ــ یعنی شیعیان و دوستان ــ درجه مماثل و مشابه با جمله از درجات رفیعه اهلبیت (علیهم السلام) عطا می شود، و از نعمتهای خاص ایشان ;به این گروه از شیعیان مرحمت می فرمایند، و بر سر همان خوان و سفره طعامی که آنها تشریف دارند او را بنشانانند.و امّا بعضی از آن شیعیان به عنوان شهادت؛ اظهار اخلاص و محبّت خود را نمودند، و در این طریق بذل جان و اهل و اولاد نمودند، و جمع دیگری که این نحو اظهار اخلاص و محبّت برایشان میسّر نشد، و لکن بواسطه همان کمال اخلاص و محبت ;اشتیاق زیادی دارند که این نوع نصرت و یاری ;برای آنها هم میسّر شود، و آرزو چنین شهادتی را داردند، پس آنچه در این حال برای آنهامیسّر است سعی می کنند، و قبر منّور آنحضرت (علیه السلام) را زیارت می کنند.و جمعی دیگر که هیچ یک از این دو مرتبه ــ نه بذل مال و جان در مقام شهادت، و نه در مقام زیارت قبر منوّر ــ برای آنها میسّر نشده ;و لکن با کمال اشتیاق قلبی واقعی با همان مرتبه معرفت و محبّت خالص و کامل در هر مقام و هر مکانی که باشند آنحضرت (علیه السلام) را زیارت می کنند، پس بعد از آنیکه خداوند عالم جلّ شأنه از صدق نیّت بنده و اشتیاق حقیقی او که از اثر معرفت و محبّت خالصه در قلب او می باشد ;مطّلع شد، که با این حالت آنحضرت (علیه السلام) زیارت می کند، پس به او از آن فضائل کامله که به زوّار قبر منوّرش و به شهدای با آنحضرت (علیه السلام) اختصاص دارد؛ عطامی کند، و او را با آن شهدا و زوّار؛ با ائمه طاهرین(علیهم السلام) در درجات عالی؛ داخل می کند.چنانچه به این مطلب حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) با علقمه در فقره ای در مورد متن عاشوراء مشهوره تصریح فرموده:«إن استطعت أن تزوره فی کلّ یوم بهذه الزیارهٔ فافعل فلک ثواب جمیع ذلک» [۲۵۳] .یعنی: اگر بتوانی آن جناب (علیه السلام) را به این زیارت همه روزه زیارت نمائی پس بجا آور که همه این ثوابها که ذکر شد از برای تو خواهد بود.و این فرمایش بعد از آنی است که آنحضرت (علیه السلام) جمله ای از ثوابهای زیارت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) را در کربلا و در روز عاشورا بیان فرمودند ;از قبیل حجّ و عمره و جهاد و مصائب انبیاء و اوصیاء و شهدا و صدیقیین به وجهی که در فضائل زیارت عاشورا و علقمه گذشت.عرض کرد: اگر چنانچه از شهرهای دور بخواهم زیارت کنم چه نوع و به چه بیان زیارت کنم؟پس حضرت متن زیارت مشهوره عاشورا را بیان فرمودند، و جمله ای دیگر از فضائل زیارت عاشورا را از محو سیّئات و بلندی درجات و عطا حسنات و حشر به هیئت شهدا آنحضرت (علیه السلام) و دخول در درجات آنها و ثواب جمیع زائرین ایشان از روز شهادت؛

بیان کردند، چنانچه بیان اینها هم گذشت.و مفاد این جمله فرمایش در این مقام با علقمه این است که هرگاه این زیارت را در هر مکان و زمانی ـ ولو غیر کربلا و عاشورا ـ بخواند ;همه این ثوابهائی که در کربلا و عاشورا عطا می شد ;به او مرحمت می شود.و شاهد دیگر براین امر؛ فرمایش حضرت صادق(علیه السلام) به صفوان است که می فرماید:«فإنّی ضامن علی الله تعالی لکلّ من زار بهذه الزّیارهٔ و دعا بهذا الدعاء من قرب أو بعد، أنّ زیارته مقبولهٔ و سعیه مشکور و سلامه واصل غیر محجوب، و حاجته مقضیّه من الله بالغاً ما أبلغت و لأُنجیّه». [۲۵۴] .و باز می فرماید: «و قد ای الله عزّوجلّ من زار الحسین (علیه السلام) بهذه الزیارهٔ من قرب أو بعد و دعا بهذا الدعا قبلت منه زیارته و شفقت فی مسئلته بالغاً ما بلغت و أعطیت سئوله و أقلبه مسروراً یرأ عینه بقضاء حاجته و الفوز بالجنّهٔ و القسق من النّار و شفّعته فی کلّ من شفّع خلا ناصب لنا اهل البیت»و باز می فرماید: «یا صفوان! إذا أحدث لک إلی الله حاجهٔ فزر بهذه الزیارهٔ من حیث کنت و ادع الدعاء و سل حاجتک و بک تأتک من الله»یعنی: بدرستیکه من از برای هر کسیکه به این زیارت؛ زیارت نماید و بخواند این دعا را از نزدیك یا از دور ;بر خدای تعالی ضامنم که زیارت او قبول شود و سعی او مزد داده شود، و سلام او به آنحضرت (علیه السلام) برسد، و چیزی مانع آن نشود، و حاجت او از جانب خداوند بر آورده شود، هر قدر و هر اندازه که باشد، و محروم نفرماید خداوند او را.و به تحقیق خداوند عزّوجلّ قسم یاد فرموده است که: هر کس زیارت کند امام حسین (علیه السلام) را به این زیارت از نزدیک یا دور و این دعا را بخواند؛ قبول نمایم زیارت او را و بر آورم خواهش او را ــ هر چند بسیار و بزرگ باشد ــ و حاجت او را عطا کنم، و او را در حالی که خوشحال است برگردانم، و به سبب بر آورده شدن حاجتش و فائز گردیدنش به بهشت و آزاد شدنش از آتش چشمش روشن باشد، و شفاعتش را درباره هرکس به غیراز دشمن ما اهلبیت قبول کنم.ای صفوان! هرگاه برای تو حاجتی به سوی خداوند روی داد، پس با این زیارت در هر کجا که باشی زیارت کن، و این دعا را بخوان و حاجت خود را از پروردگار خودت بخواه ;که از جانب خداوند خواهد آمد.البته ذکر همه این مثوبات نیز به طریق اجمال گذشت.و از جمله شواهد بر این مطلب آنچه در اخبار متعددی در باب مطلق زیارات واردشده که: هرگاه کسی از دور ـ هر جای عالم که باشد ـ حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را زیارت نماید؛ پس او واقعاً زائر خواهد بود و به ثوابهای جلیله زائر فائز می شود، خصوصاً در صورتی که برای او رفتن به کربلا مقدور نباشد.و نیز از جمله شواهد بر این مطلب آنچه در اخبار زیادی درباره همه اعمال و عبادات وارد شده است که: هرگاه واقعاً بنده مؤمن عملی را قصد و نیّت کند و اصلا بجا آوردن آن عمل مقدور او نشود ــ تا چه رسد که بعضی از مقدمات آن را بجا آورد ــ خداوند اجر کامل آن عمل را بر وجهی که اگر بجا آورده بود؛ به او عطا می فرماید در حالتی که بداند بنده صدق نیّت دارد و حقیقتاً به آن عمل اشتیاق دارد.و از آن جمله ;اخبار وارده درباره مریض است که همه اعمالی که در حال صحّت بجا می آورده؛ و بواسطه مرض از آنها ممنوع شده؛ برایش نوشته می شود.و از آن جمله است آنچه در باب افطار دادن به روزه دار وارد شده است؛ که اگر نتوانست اطعام کند؛ اجر کامل اطعام و افطار به او عطا می شود و گرچه به شربت آبی افطار دهد.و از آن جمله است آنچه در باب نماز شب وارد شده است، که هرگاه نیّت بیدار شدن دارد و لکن قهراً بیدار نشد ;پس ثواب آن را درمی یابد و هر نفسی که می کشد ثواب تسبیح دارد.و از آن جمله آنچه وارد است که هر عملی را که سبب مقدور نشدن آن ;الهی باشد و بنده در آن تقصیر نداشته باشد پس خداوند اولی است به عذر در آن؛ عمل که عذر او را بپذیرد.و از آن جمله است آنچه که در روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) گذشت به این مضمون که: بنده فقیر آرزو می کند که الهی! به من چنین و چنان از سعه و قدرت برای اعمال حسنه و خیرات عطا فرما، پس خداوند اجر کامل آن اعمال را ــ در صورتی که می توانست بجا می آورد ــ برای او می نویسد.واز آن جمله است این فرمایش نبوی(صلی الله علیه وآله) که:«لکلّ امریء مانوی»بنابر آن وجهی که در معنای این فرمایش است که: از برای هرکس هر عملی را که در دل و نیّت داشته باشد؛ ثابت است، چه بجا آوردن آن عمل مقدور او بشود یا نشود.و از آن جمله است آنچه در روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) در بیان معنای این حدیث نبوی گذشت که:«نیّهٔ المؤمن خیر من عمله»به این مضمون که همیشگی بودن مؤمنین در

بهشت؛ بخاطر نیات آنها در دنیا است، که اگر همیشه در آن باقی باشند اطاعت و عبادت خداوند را نمایند.و از آن جمله است آنچه از این آیه شریفه (اِنَّ الله واسِعٌ علیم) [۲۵۵] استفاده می شود.خلاصه مضمون آن چنین است که: رحمت و عطایای خداوند متعال وسعت دارد، یعنی نسبت به همه بندگان در همه زمانها به همه درجات آن.و چونکه مقتضای حکمت این است که هر درجه از رحمت و فیض کامل در محل قابل عطا شود، و لهذا از جمله مقام وسعت رحمت الهی و کمال کرم او این است که اسباب و وسائل اعمال خیریّه و عبادات را مقرر و معیّن فرموده؛ تا بدین وسیله نفوس آنها تزکیه و تکمیل و قابل برای رحمت کامل الهی شود.پس هریک از بندگان که با اشتیاق به سوی آن رحمتهای کامله در مقام عمل کردن به آن اعمال و وسائل بر آمد که بجا آورد، پس قهراً مقدار سعی او در آن وسائل کاملتر شده؛ و صلاحیّت و قابلیّت او برای وصول به آن رحمتها کاملتر خواهد شد، و لکن هرگاه آن اشتیاق را داشته باشد به گونه ای که هرچه از آن وسائل میسّر شود ;او سعی کند، و لکن بجا آوردن آن وسائل و آن اعمال مقدور او نباشد، پس مقتضی آن سعه رحمت آن است که چنین بنده که از جانب خداوند قادر است و آن حال اشتیاق را هم دارد به وجه مزبور پس باید او را از آن رحمت کامله که اگر عمل را بجا می آورد به او عطا می فرمود در این حالت هم محروم نفرماید و به وجه کامل عطا نماید.و نیز مؤیّد جمیع آنچه ذکر گردید، روایتی است که در «بحار» از حضرت امیرالؤمنین صلوات الله علیه به این مضمون نقل شده که:«حقّ تعالی به مؤمنینی که در زمان غیبت امام (علیه السلام) صبر کرده و منتظر فرج و ظهور آنحضرت هستند؛ بواسطه همین مقدار احکام ظاهری که بجا آورده اند ;ثواب احکام و عبادات واقعی را که به آن دست رسی ندارند و اگر ظاهر بود بجا می آوردند؛ عطا می فرماید. [۲۵۶] و غیرازاینها اخبار و روایات زیادی بعنوان مؤیّد براین مطلب نقل شده است.

خلوص نیت در زیارت حضرت سید الشهداء

اشاره

تنبیه دوّم: در بیان نیّت و خلوص در آن است، بعد از تحقّق ارکان ایمان یعنی توحید و امر رسالت و ولایت مهمترین شرطی که در عبادات و نیز در زیارت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) می باشد ;نیّت است، که هم صحّت آنها و هم درجه قبولی و کمال آنها موقوف به نیّت است، که بعضی از مطالب مربوط به آن؛ در کیفیّت خلوص آن ;در مسئله انتظار فرج ذکر شد، و امّا بعضی از مطالبی که متعلّق به این عمل شریف است بطور اختصار بیان میشود:با توجه به اخباریکه نقل کردیم؛ واضح گردید که این عمل از اعظم و اشرف و افضل و اکمل عبادات جلیله الهیّه است، و بنابراین؛ هم صحّت و هم قبولی آن توقف به نیّت و خلوص آن دارد.و امّا صحّت آن پس مشروط است به اوّلین درجه از خلوص در نیّت، و مراد از صحّت آن است که عمل را طوری انجام دهد که یک درجه و یک مرتبه از اجر و ثواب اُخروی بر آن مترتب شود، و بنده بوسیله آن ;مستحق تفضّل آن اجر از خداوند متعال شود، یعنی طوری نباشد که بنده به جهت اخلال در شرایط مهمّه آن بکلّی از ثوابهای اُخروی آن محروم و بی نصیب گردد.و مراد از اوّلین درجه خلوص در نیّت آن است که نیّت از ریا ــ یعنی حصول شهرت و خوش آمدن مردمان ــ و از هوای نفسانی و شهوات دنیوی; سالم و خالی باشد، و غرض از اقدام به آن عمل مجرّد و محض محبوبیّت آن نزد خداوند باشد.و امّا درجه قبولی و مرتبه کمال این عمل شریف مشروط به مرتبه کامله از خلوص است. و این مرتبه قبولی و کمال به عنوان کلّی بر دو میزان است:میزان اوّل: آن است که عمل طوری بجای آورده شود که بر آن ;عطا شدن تعداد زیادی از ثوابهای حجّ و جهاد و صیام و صدقه و ذکر و حسنه و استقبال و مشایعت نمودن ملائکه او را در ذهاب و ایاب ــ خاصه ملائکه عظام، چون حضرت جبرئیل و میکائیل و عزرائیل (علیهم السلام) و امثال آنها ــ تا آنکه به هزار و صد هزار و دویست هزار برسد ;بلکه تا به حدّی که از حدّ شمارش خارج گردد؛ مترتّب شود.و این مرتبه کمال در آن مرتبه از خلوص حاصل می شود که غرض و نیّت بنده محض فائز شدن به این ثوابهای مهمّ باشد، و

هیچ جهت دنیوی ولو جهات راجحه آن که خارج از هوای نفسانی است؛ ملاحظه نشود، و این در حالتی است که بنده در قلب خود به وجه یقین معترف باشد که همه این ثوابها و عطایای بزرگ به جهت انتساب عمل به وجود مبارک حضرت ولی الله اعظم ـ ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) ـ است، و در نظر خود استعجاب و استنکار از بزرگی و زیادی آن ثوابهای اُخروی الهی که برای این عمل شریف وارد شده ؛ننماید.میزان دوّم: آن است که عمل به وجهی بجای آورده شود که بنده بوسیله آن علاوه بر ثوابهای مزبوره به مرتبه مقرّبین از عبادالله مخلصین؛ فائز شود، مثل آنکه در زمره کرّوبیّین و مفلحین و صدّیقین و منجین داخل شود، و مثل آنکه اسم او و عمل او در علّیین نوشته شود، و مثل آنکه در سر سفره و خوانی که مخصوص حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین و حضرت صدّیقه طاهره(علیهم السلام) می باشد؛ بنشیند، و مثل آنکه بر عمل او ثواب حجّ حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نوشته شود، و روز قیامت آنحضرت با او مصافحه فرمایند، و مثل آنکه در تحت لواء خاص آنها داخل شود، و در درجات عالیه مخصوصه اهلبیت (علیهم السلام) به آنها ملحق گردد.و این مرتبه از قبولی و کمال در این مرتبه از خلوص حاصل می شود، که غرض و نیّت بنده محض این امر، یعنی صله با حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و ائمّه معصومین (علیهم السلام) باشد، یا سرور آنها یا نصرت و یاری آنها یا اداء حقّ واجب از مودّت آنها، یا اداء حقّ عظیم در شکر ولی نعمت بودن آنها، یا رغم انف و مخذولیّت دشمنان آنها، یا رأفت و رحمت و رقّت بر مقام مظلومیت آنها و امثال اینها باشد.در واقع همه آن خصوصیّات و کیفیّات ؛برگشت به اعتصام و تمسّک به حبل الله و تعظیم شعائر الله و توجّه به سوی ابواب الله و مَشْی فی سبیل الله و سلوک فی صراط الله و دعوت به اسماء الحسنی الهیّه دارد، و نتیجه همه اینها کمال خلوص در توحید و ایمان و اسلام و ایقان و عرفان است.

شوق و اشتیاق، از علائم خلوص در زیارت سید الشهداء

و از جمله لوازم و علائم این دو مرتبه از خلوص ـ خصوصاً مرتبه دوّم ـ این است که زائر در زیارت آنحضرت (علیه السلام) با حال اشتیاق باشد، چنانچه در اخبار به آن تصریح شده است، و از لوازم این حال اشتیاق چند امر است:اوّل: آنکه انفاق مال در امر زیارت و سفر آن و در هر عنوانی که تعلّق به آن دارد ؛بر او گوارا و سهل باشد.دوّم: آنکه بر او دوری از وطن و اهل و اولاد گوارا باشد، و خیال و حبّ آنها مانع از رفتن یا اقامت زیاد او در حرم انور نشود.سوّم: آنکه آنچه در سفر زیارت است از سرما و گرما و خوف ؛و سایر سختیهائی که بر او وارد می شود ؛موجب پشیمانی او نشود، و موجب ضعف یقین در امر زیارت آنحضرت (علیه السلام) نشود، و در مضمون بعضی از اخبار چنین است که هرگاه خداوند در حقّ بنده ای اراده خیر بنماید ؛در قلب او اشتیاق زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را قرار می دهد. [۲۵۷] .

آداب و شرایط مهم زیارت حضرت سیدالشهداء

تنبیه سوّم؛ در بیان بعضی از آداب و شرایط مهمّه است که بعد از تحقّق خلوص نیّت ؛اثر زیادی در کمال زیارت و در ترتّب ثوابهای عظیم و مراتب جلیل دارد، و آن شرایط چند امر است که در احادیث به آنها تصریح و بیان گردیده است.اوّل: زائر باید در هنگام رفت و آمد با تواضع و خضوع و خشوع باشد، خصوصاً هنگام نزدیک شدن به حرم انور، و به هیئت تکبر و تجبّر و با لباس اهل کبر و نخوت نباشد، و به این امر در روایات و اخبار تأکید زیادی شده است. [۲۵۸] .دوّم: از هر کار لغوی چه زبانی و چه عملی احتراز نماید، و این شرط هم مختص به همان حرم انور نیست، بلکه در همه حالات سفر رعایت آن لازم و مهمّ است، گرچه در آن مقام رفیع تأکیدش زیادتر است.سوّم: ذکر خدای را بسیار نماید، و صلوات بر اهل بیت (علیهم السلام) بفرستد و این شرط هم به همه حالات زائر تعلق دارد، و در حرم اقدس و نزد قبر مقدّس مؤکّد است، خصوصاً در مقامات خاصه آن، و ذکرهای مخصوصه با

کیفیّاتی که در اخبار مذکور است که در هنگام وقوف و طواف و بوسیدن حرم انور و صورت بر آن نهادن و تکیه نمودن و طمأنینه و وقار و امثال آنهامشغول ذکر شود.چهارم: به طور کلّی از چیزهای لذیذ احتراز نماید، یا در آن تقلیل دهد، و هرچه مهموم و غبار آلوده و گرسنه و تشنه و در مشقّت و با خوف و اضطراب باشد ;افضل است، و مثوبات آن کاملتر است.پنجم: آنکه همیشه با طهارت باشد، خصوصاً برای حال زیارت، و در حدّ امکان غسل نماید که در تکمیل آن ثوابها تأثیر زیادی دارد، و در روایات تأکید بسیار شده است، و در صورت عدم امکان؛ وضو بگیرد، و نیز با لباسهای پاک و نظیف باشد.ششم: در حقّ برادران ایمانی و زوّار و خدّام آنحضرت (علیه السلام) در این سفر زیارتی بسیار احسان و انفاق نماید.هفتم: خداوند متعال را با قلب و زبان و فعل و حال خود ;بر این نعمت عظمی و موهبت و سعادت کبری شکر نماید، که توفیق تشرّف به این حرم اعظم الهی پیدا کرده؛ حرمی که انبیاء عظام و ملائکه کرام از عرش مجید و از آسمانها برای تشرّف به زیارت و طواف آن؛ از خداوند متعال اذن و اجازه می طلبند، و زیارت آن ;وسیله عالی ترین و کاملترین مراتب همه سعادات و فیوضات دنیوی و اُخروی است.امّا شکر قلبی آن است که در قلب خود بیشتر از آنچه به هر نعمت از نعمتهای الهی مسرور می شود ;به این سعادت عظمی مسرور باشد، بواسطه معرفت اش به اینکه نفع و فیض او از این نعمتِ عظیم در دنیا و آخرت از سائر نعمتها ـ حتّی از همه عبادات و حسنات و اعمال صالح ـ کاملتر و بیشتر است.و امّا شکر زبانی آن است که خداوند عزّوجلّ را به آنچه در کلام مجیدش ذکر فرموده: (اَلْحَمْدُ لله الَّذی هَدانا لِهذا و ما کنّا لِنَهْتَدِیَ لَولا أنْ هَدانَا الله)، یا به الفاظ دیگر حمد و سپاس گوید.و شکر فعلی و حالی دو قسم استقسم اوّل: آن است که از برای خداوند سجده شکر نماید، و در کتاب «کافی» حدیثی به این مضمون نقل شده که:هرگاه نعمت خداوند متعال را یاد نمودی ;پس بر خاک؛ سجده شکر کن، و اگر سواره باشی و یا محذوری باشد چون ترسِ شهرت؛ پس برهمان قربوس اسب سجده کن، و اگر آنهم نشود پس بر دست خود سجده نما. [۲۵۹] .پس در این مقام رفیع هم اگر ممکن است نزد حرم انور بر زمین؛ سجده شکر نماید، و هرگاه محذوری باشد از کثرت جمعیّت یا ترس شبهه شدن در نظر مردمان که سجده بر امام (علیه السلام) نموده، پس بر حسب مضمون این حدیث شریف؛ سجده بر دست خود نماید.قسم دوّم: آنکه مادامی که در این مقام رفیع و در این ارض طیّبه و مبارکه حاضر است، پس شب و روز، صبح و عصر بر تشرّف در حرم انور و زیارت و طواف قبر منوّر با رعایت همه آداب مهمّ آن از خضوع و خشوع ظاهری و قلبی و طهارت ـ و سایر آنچه در این مقام به اجمال اشاره گردید و در کتب مبسوطه به وجه کمال مشروح است ـ جهد و سعی کامل داشته باشد.هشتم: آنکه چون از جمله فضائل جلیل و خصوصیّات حرمهای مبارک و مقدّس ائمّه اطهار (علیهم السلام)؛ استجابت دعا است، خصوصاً در حرم انور حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) که در این مورد از همه آنها اعظم و اکمل است ;پس برای مؤمنین لازم و مهم است در آنجا حوائج بزرگ را متذکّر شده و آنها را از خداوند متعال طلب نمایند، چنانچه در روایات نیز این امر بیان و تأکید شده است.و چونکه بزرگترین و مهمترین حوائج؛ پیشِ همه اولیاء اطهار خداوند متعال ;فرج آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین و ظهور دولت حقّه آنها می باشد، ـ چنانچه در اخبار بسیاری ;این مطلب بیان شده است ـ پس بر بنده مؤمن لازم و مهم است که برحسب کمال معرفتش به جلالت و بزرگی این امر نزد اولیاء الهی و به مقتضای خلوص محبّت و مودت او نسبت به مولای خود حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه که در همه حالات و مقامات خصوصاً در چنین مقامی از یاد آنحضرت غافل نباشد.و همچنین بر حسب معرفت او به جلالت و عظمت امر آنحضرت که باید آن را بر جمیع اُمور خود در همه حالات در مقام دعا؛ مقدّم بدارد، چرا که از اعظم آنها است.و نیز به مقتضای فرمایش نبوی (صلی الله علیه وآله) که فرموده اند«به خدا قسم ;ایمان مؤمن حقیقت ندارد و کامل نیست تا آنکه من و امر من و ذریّه و اهلبیت من در نزد او از نفس و امر و از اهل و اولاد او عزیزتر باشد.که بر حسب این کلام؛ باید امر همچون ذریّه طیّبه و طاهره آنحضرت صلوات الله علیه در نزد مؤمن مهم تر و عزیزتر از امر خودش باشد.پس بنابراین خصوصیّات؛ باید بعد از حضور در چنین مقام شریف و تشرف به همچون حرم انور الهی کمال سعی و کوشش را در طلب تعجیل فرج و ظهور آنحضرت (علیه السلام) از خداوند متعال بنماید، و نیز کلیّه

فرجها و کشف هموم و رفع غموم و دفع بلیّات را از وجود مبارک ایشان طلب کنـد.و از جمله شواهـد بر شـدّت تأکیـد و اهتمام در این امر نسبت به آن جناب صلوات الله علیه علاوه بر آن جهات مزبوره؛ روایتی است که در «بحار» از حضرت امام صادق و امام علی النقی (علیهما السلام) قل شده که:کسالت و مرضی عارض وجود مبارکشان گردید، پس امر فرمود: کسی را به کربلا روانه نموده تا در حرم حضـرت ابی عبدالله (علیه السلام) دعا در حقّ ایشان نماید، و طلب شفا از خداوند متعال کند، و فرمودند: چونکه خداوند را مقامـاتی است که دوست می دارد که در آنهـا دعـا شود، و این حرم منور از آن مقامـات است.و این روایت را در کیفیّت هفتم بیان کردیم.بنابر این حـدیث؛ بایـد بنـده مؤمن در حین اراده تشـرّف به سوی کربلا یا به سوی حرم انور ؛امر طلب فرج برای مولای خود صلوات الله علیه را از مهمترین مقاصـد خود قرار دهـد، زیرا بـا این قصـد ؛کمال خلوص در این عمل و زیارت حاصل می شود.بلکه بنابراین روایت؛ سـزاوار است که بنـده مؤمن هرچند مدّت که برای او از جهت مؤونه میسّر شود؛ مخصوصاً به همین قصد و اراده به حرم انور حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) مشرّف گردد، اگر چه در بلاد و شهرهای بعید و دور باشد.و از فضائل جلیله و خاصّه این دعـا یعنی طلب تعجیـل فرج حضـرت قائمصـلوات الله علیه در حرم مطهّر؛ این است که: چـون از بزرگـترین شـرط و خصوصـیّتی که موجب کمال زیارت زائر؛ و وسیله تکمیل ثوابهای آن تا به اعلی درجه؛ می شود؛ خلوص موالات و مودّت و کمال معرفت نسبت به ائمّه اطهار(علیهم السـلام) است که این خصوصـیّت در این دعا و طلب فرج در امر آنحضـرت (علیه السـلام) خصوصاً بر وجه شدّت سعی و اهتمـام در آن و آن را از اعظم مقاصـد و هموم خود دانسـتن حاصـل می شود، و مصـداق موالات و مودّت و معرفت به وجه کمال نسـبت به همه ائمّه اطهار (علیهم السـلام) مخصوصاً نسبت به وجود مبارک حضرت بقیهٔ الله صلوات الله علیه که افتتاح فرج به دست آنحضـرت (علیه السلام) است؛ می باشد.پس این دعا برای زائر وسیله کمال مرتبه زیارت و عمل خواهد شد، و به اعلی درجه قبولی آن فـائز خواهـد گردیـد.و بعضـی از مطـالب در این مورد ــ یعنی در جهت شـدّت اهتمـام نمودن در این دعا در کلّیه مقامات شریفه خاصه در این مقام رفیع ــ با بعضـی دیگر از فضائل مهمّ آن در فصل هفتم بیان گردید، والله الهادی و هو ولیّ التوفیق.و شـرح و تفصـیل همه این شرایط و آداب و بعضی دیگر از خصوصیتها در کتابهای مفصّل خصوصاً در «بحار» ذکر شده، [۲۶۰] و لکن باید دانست که آن آداب و شـرایط اگر چه بعضـی از آنهـا مخصوص به همـان حرم انور و زیـارت از نزدیک است، لکن رعایت نمودن بسیاری از آنهـا؛ در همه زیـارات ــ ولو از شـهرهای دور ــ و در هر مقامی؛ لازم و مهم است، و تأثیر تمام در قبولی و کمال زیارت دارد.و از جمله آن آداب مهم که به نحـو اطلاـق بیـان شـده است؛ عبـارت است از: خضـوع، خشوع، طهـارت، احـتراز از لهو و لغو، مهمومیّت، تشـنگی، گرسـنگی، و نیز انفـاق و احسان به برادران، و سـعی و اهتمام در دعا، خصوصاً در تعجیل فرج حضـرت صاحب الأمر (علیه السلام)، به وجهی که قبلا گفتیم.

حدود و اوقات زیارت حضرت سید الشهداء

اشاره

تنبیه چهارم: در بیان حـدود و اوقات زیارت آنحضـرت (علیه السـلام) است، که انسان نسبت به آن حـدود و اوقات و ماه ها و سالها دائماً محافظت داشـته باشد، و بیان آنکه آن همه ثوابهای مهم و آن مراتب بزرگ موقوف و مشروط است بر عمل نمودن به آن ؛در حـدّ زمانی که معیّن گردیـده، و هرگاه با قدرت و اختیار از آن حدّ تعدّی کند ؛موجب نقصان در آن مراتب و فضائل خواهد شد.و این مثـل آن است که از برای اهل نماز مقامات عالی در بهشت معیّن شـده ؛لکن موقوف است به آنکه به حـدود وقتی و زمانی نماز عمـل شود، و بطور دائم در شبانه روز ؛در پنـج وقت بجـا آورده شود، و در روزه نیز بایـد در هر سـال یـک مـاه بجا آورده شود، و همچنین در خمس و زکات و حجّ و سائر فرائض الهی؛ اگر در اوقات مخصوصه انجام نشود، و با قدرت و اختیار؛ نقص در آن وارد

کنـد، او از اهـل آن عمل محسوب نمی شود، و از فیوضات و آثار دنیوی و اُخروی آنها محروم می مانـد.و همچنین است امر زیارت که اکثر آن فضائل جلیله و خاصّه موقوف به آن است که بنـده به وظیفه حـدّ زمانی زیارت بر حسب شب و روز و هفته و ماه و سال عمل نماید، به وجهی که در اخبار نسبت به دور و نزدیک، و آنکه امکان دارد و یا عاجز است ;معیّن شده است.

حدود زیارت حضرت سیدالشهداء در روایات

اینـک حـدودی که در این مورد در اخبـار آمـده است ;بیان می نمائیم:در «بحار» روایاتی از «کامل الزیارات» و «تهـذیب» نقل کرده که:فرد غنی و ثروتمند لازم است که در هر سال دو مرتبه به زیارت آنحضـرت (علیه السـلام) مشـرّف گردد، و بر شخص فقیر سالی یک مرتبه. [۲۶۱] .و در چند روایت دیگر نیز از «کامل الزیارات» و از «محاسن» بر وجه اطلاق فرموده اند:در هر سال باید یک مرتبه حرم انور ایشـان را زیارت نمائی. [۲۶۲] .و در روایت دیگری نیز از «کامل الزیارات» آمـده است:افراد ثروتمنـد در هر چهار ماه یک مرتبه زیـارت کننـد، و افراد فقیر بر حسب قـدرت و توانائی خود [۲۶۳] .و در روایات دیگری نیز از «کامل الزیارات» بـدین مضـمون آمده که:ترک زیارت آنحضـرت (علیه السـلام) از برای شخصـی که نزدیک (کربلا) است؛ بیشتر از یک ماه جایز نیست، و از برای شخصـی که دور است و کسـانی که در شـهرهای دورنـد ;بیشتر از سه سـال جایز نیست. [۲۶۴] .و در بعضـی از روایات دیگر آمـده است که:اگر سه سـال بیشتر بگـذرد و به زیـارت ایشان نرود؛ عاق رسول الله (صـلی الله علیه وآله) شـده است، و به ایشان بی حرمتی نموده است.و معنی «عاق» این است که حقّ لازم ایشان را اداء نکنـد، که از جمله آن حقوق ;حقّ مودّت و موالات با ذوی القربای و ذریّه و اهلبیت ایشان است، به وجهی که در این آیه شریفه است: (قُلْ لا اَسْئَلُکُمْ اَجْراً إلاّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُربی) [۲۶۵] .و در بعضی دیگر از این روایات آمده است که:ملائکهائی که موکّل بر زوّار ایشان می باشـند؛ در بازگشت تا وطن اش او را همراهی می کنند، سپس تا سه سال در خانه او توقف می کننـد، پس اگر بدون عذر به زیارت ایشان نرفت؛ آن ملائکه می روند. [۲۶۶] .از این حدیث معلوم می شود که ترک زیـارت بعـد از این مـدّت ;موجب سـلب شـرف و حرمت او نزد خداونـد می شود، و این بجهت همان بی حرمتی اسـت کـه بـه امر حضـرت رسـول (صـلی الله علیـه وآلـه) در ترک زیـارت نمـوده اسـت.و در چنـد روایـت دیگر آمـده اسـت که فرمودند:سزاوار نیست از برای مسلمان که از زیارت آنحضرت بیشتر از چهار سال تخلّف نماید. [۲۶۷] .و در چند روایت دیگری نیز این مضـمون نقل شـده که:کسانیکه تا حرم آنحضـرت (علیه السـلام) یک روز یا دو روز فاصله دارنـد ;لازم است در هر هفته یک مرتبه زیارت نماینـد، و الاّ به ایشان جفا و بی وفائی کرده و حقّ لازم مودّت با ایشان را ترک نموده انـد. [۲۶۸] .و در روایتی هم در «کامل الزیارات» مذکور است که:سئوال شد که در هر چند روز باید ایشان را زیارت نمود؟ فرمودند: هرچند که بخواهید [۲۶۹] .

نتیجه کلی از روایات

و از این احـادیث چنین اسـتفاده می شود که بر هرشـخص مؤمن لازم است که بر حسب قـدرت و توانائی خود در مال و حال؛ برای رفتن به زیـارت حرم آنحضـرت چه از نزدیک و چه از دور؛ سـعی تمام داشـته باشـد و آنکه ترک کردن آن با حال قـدرت موجب هتک حرمت عظیمه جلیله حضـرت رسول (صـلی الله علیه وآله) و نیز جفا نسـبت به حضـرت ابی عبدالله (علیه السلام) است، و آنکه منتهـا درجه ای که انسـان معـذور است ماننـد کسـانیکه دورنـد و سـفر آنها محتاج به مؤونه بسـیار است ;چهار سال است، و از برای کسانیکه نزدیک اند؛ یک هفته است.

درجات چهارگانه بندگان نسبت به زیارت سیدالشهدا

در اینجا حال بندگان را نسبت به زیارت که بر چهار درجه است بیان می کنیم:درجه اوّل: افرادی که به نزدیک حرم انور آنحضرت (علیه السلام) می باشند و مجاورت دارند، اینها لازم است در شبانه روز ;در هر صبح و شب ;محافظت و مواظبت بر زیارت حرم ایشان نمایند.درجه دوّم: افرادی که یک روز یا دو روز از حرم انور آنحضرت (علیه السلام) فاصله دارند، اینها لازم است که در همه اوقات شریفه سال و ماه و هفته ;محافظت بر زیارت حرم ایشان نمایند، که کمترین آن هر جمعه می باشد.درجه سوّم: افرادی که در شهرهای دور می باشند و قدرت و استطاعت حالی و مالی دارند ;لازم است که در هر ماه یا در هر چهار ماه یا شش ماه یا در هر یک سال یک مرتبه مشرّف شوند، بر حسب کثرت و قلّت مؤونه و شغل خود، و در صورت شدّت و کثرت مشاغل یا کمی مؤونه ;هر سه سال یک مرتبه، و بعد از این مرتبه در هر چهار سال یک مرتبه به زیارت حرم انور ایشان مشرّف شوند.درجه چهارم: افرادی که در شهرهای دور می باشند، و برای تشرّف به زیارت حرم آنحضرت (علیه السلام) قدرت و استطاعت مالی یا حالی ندارند.و بدیهی است که از این طایفه هم در این حال ;حقّ زیارت آنحضرت (علیه السلام) ساقط نمی شود، زیرا برحسب دلیل نقلی قطعی از آیات و اخبار ;و هم به مقتضای حکم عقل و اعتبار؛ حقّ امام (علیه السلام) خصوصاً وجود مقدّس حضرت ابی عبد الله(علیه السلام) حقّ عظیمی است که بر عهده هر مؤمن و مؤمنه فرض و ثابت؛ و ترک آن موجب عقوق و جفا و هتک حرمت به حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و حضرت ابی عبد الله(علیه السلام) است؛ و این حقّ عظیم در هیچ حالی ساقط نمی شود.و اداء آن حقّ عظیم؛ شرط صحّت ایمان و حفظ و کمال آن می باشد، و حقیقت و کمال اسلام و ایمان برای هر کسی درهر حالی متوقّف بر امر زیارت ایشان می باشد.و این حقّ عظیم؛ مانند توقّف امر نماز بر استقبال کعبه معظمه در هر مکانی است، پس هر کس کنار حرم محترم کعبه است ;واجب است که در هر نمازی رو به جانب آن نماید، و آنهائی هم که در شهرهای دور می باشند این امر واجب از آنها ساقط نمی شود، بلکه آنها هم در هر نمازی باید به طرف کعبه رو نمایند.و همچنین است امر زیارت امام حسین (علیه السلام)، زیرا حفظ ایمان و کمال آن موقوف است که انسان آن را در هر سال و ماه و هفته و شب و روز ــ بنابر قدرت و تمکّن حال ــ اداء بنماید، پس هر گاه در آن مقام رفیع حاضر است یا حضور برایش ممکن است ;لازم است که حرم انور ایشان را زیارت کند، و هر گاه در شهرهای دور ساکن است و استطاعت و قدرت بر حضور را ندارد؛ پس لازم است از همان مکان که هست به جانب کربلا توجه نموده و آنحضرت (علیه السلام) را زیارت نماید، و از همان جا هر شب و روز و هر ماه و سال ;محافظت و مواظبت نماید، و آداب و شرایط زیارت را رعایت کند همانگونه ای که در حرم انور آنحضرت (علیه السلام) مراعات می کرده.و بر این امر در بعضی از اخبار تصریح شده است، از آن جمله در «بحار» و «زاد المعاد» و «تحفة الزائر» به سندهای معتبر از سدیرصرّاف نقل شده است که گفت: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود:چه مانع است ترا از اینکه در هر هفته پنج مرتبه، یا در هر روز یک مرتبه قبر امام حسین (علیه السلام) را زیارت کنی؟گفتم: فدای تو شوم! فاصله من و آن حضرت ;فرسخهای بسیار هست.فرمود: بر بام خود می روی و توجه به جانب راست و چپ خود می نمائی، پس سر خود را به سوی آسمان بلند می کنی، بعد رو به جانب قبر آنحضرت می کنی و می گوئی:«السّلام علیک یا أبا عبدالله، ألسّلام علیک یابن رسول الله، ألسّلام علیک و رحمة الله و برکاته»تا اینکه برای تو ثواب حج و عمره نوشته شود.سدیر گفت: بیشتر روزها من بیشتر از بیست مرتبه؛ چنین زیارت می کنم. [۲۷۰] .و نیز در «بحار» در حدیث معتبر دیگری منقول است که: حنّان بن سدیر به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) رفت، و نزد آنحضرت جماعتی از اصحاب او بودند، پس حضرت فرمود:ای حنّان! آیا هر ماه یک مرتبه امام حسین (علیه السلام) زیارت می کنی؟ گفت: نه.فرمود: هر سال یک مرتبه چطور؟ گفت: نه.فرمود: که بسیار جفا کارید به سیّد و آقای خود.گفت: یابن رسول الله! مانع من کمی توشه و دوری مسافت است.فرمود: می خواهی شما را دلالت کنم به زیارتی که مقبول باشد هرچند زیارت کننده دور باشد؟گفت: چگونه زیارت کنیم یابن رسول الله؟فرمود: در روز جمعه یا هر روز که می خواهی غسل کن، و پاک ترین لباسهای خود را بپوش، و بالای بلندترین بام خانه خود و یا به صحرائی برو، و رو به جانب قبر کن و بگو: پس زیارت مختصره ای را بیان

فرمودند. [۲۷۱] .باز در «بحار» در حدیث معتبر دیگری نقل شده که: حضرت صادق ۷ به سدیر فرمود:آیا قبر حسین بن علی (علیهما السلام) را بسیار زیارت می کنی؟گفت: از بسیاری شغل؛ مرا مقدور نمی شود.فرمود: می خواهی تو را چیزی تعلیم نمایم که هر گاه آن را انجام دهی ;از برای تو زیارت آنحضرت نوشته شود؟گفت: بلی فدای تو شوم.فرمود: در خانه خود غسل کن، و بالای بام خانه خود برو، و اشاره کن به جانب آنحضرت به سلام کردن، تا برای تو ثواب زیارت نوشته شود. [۲۷۲] .و نیز در همان کتاب از سدیر نقل شده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: ای سدیر! آیا هر روز قبر امام حسین (علیه السلام) را زیارت می کنی؟گفتم: نه؛ فدای تو شوم.فرمود: بسیار جفا کار هستید، آیا او را در هر ماه زیارت می کنی؟گفتم: نه.فرمود: آیا او را در هر سال زیارت می کنی.عرض کردم: گاهی می شود.فرمود: ای سدیر! چه بسیار جفا کارید به حسین (علیه السلام)، آیا نمی دانی که از برای خداوند هزار هزار ملك ژولیده مو و غبار آلوده است که گریه می کنند و آنحضرت (علیه السلام) را زیارت می کنند، و هیچ وقت سستی پیدا نمی کنند، و چه باك است بر تو ای سدیر! که قبر حسین (علیه السلام) را در هر هفته پنج مرتبه زیارت کنی، پس بعد حضرت مثل حدیث اوّل را بیان فرمودند. [۲۷۳] .پس بنده مؤمنِ سعادتمند ;با اشتیاق قلبی که به زیارت آنحضرت (علیه السلام) دارد ــ که آن هم علامت آن است که خداوند اراده خیر نسبت به او دارد و نیز از دوستان و اولیاء حقیقی اهلبیت اطهار (علیهم السلام) می باشد ــ البته چنین بنده ای در هر کجا که باشد، سعی تمام در زیارت آنحضرت (علیه السلام) خواهد داشت.بلکه علاوه بر آن میزان؛ در همه اوقات خود زیارت خواهدکرد و در آن مسامحه نخواهد نمود، مگر بواسطه عذری که در امور ضروری برای او پیش آید.بنابراین هرکس قدرت واستطاعت براداء حقّ واجب زیارت آن حضرت(علیه السلام) را در رفتن به کربلا و به قرب حرم انور ایشان ندارد ;پس باید در هرکجا که هست، از دور به جانب کربلا توجّه نماید و زیارت و سلام کند، و هر روز و شب و هر هفته و ماه و سال؛ به وظیفه حدّ معیّن در زیارت آنحضرت (علیه السلام) عمل نماید، بر آن وجهی که اگر در کربلا حاضر و مکلّف بود عمل می نمود؛ اداء حقّ زیارت ایشان را بنماید، و در این حال بر وجه مدام هر روز یا هر صبح و شام، یا در هر پنج وقت نماز ;بر آن نحو از سلام و زیارت مختصری که درفرمایش حضرت صادق (علیه السلام) برای سدیرنقل شد ;عمل نماید.

اوقات شریفه و ایام زیارتی حضرت سیدالشهداء

و امّا اوقات شریفه و ایّام زیارتی آنحضرت (علیه السلام)؛ چون جمعه و اعیاد و ایّام ذی الحجهٔ و ماه های مبارك رجب و شعبان و رمضان و محرّم ;پس شدّت اهتمام در آنها نماید بر دو وجه:وجه اوّل: آنکه جمله ای از آداب و شرایط مهمّه زیارت را رعایت نماید، مانند غسل و طهارت و نظافت لباس و بودن بالای بام یا صحرا، یا در مکانهای شریفه که افضل آنها نزد قبور امامزاده ها و قبور صلحا و علماء است [۲۷۴] و دیگر خضوع و تواضع و زیاد گفتن ذکر خداوند و صلوات، و اجتناب از لغویات گفتاری و عملی؛ خصوصاً مراء و جدال، و دیگر تقلیل در اکل و شرب و همه لذائذ، بلکه ترك آنها اگر ممکن شود، که همه این آداب را در حال زیارت و قبل از آن از وقتیکه اراده زیارت و سلام نمودن می کند و بعد از آن مادامی که در مکان زیارت حاضر است؛ رعایت نماید.وجه دوّم: آنکه در الفاظ زیارت و سلام یکی از زیارات مبسوط و جامع را انتخاب نماید، که با فضیلت ترین و جامع ترین و کاملترین زیارت ;متن زیارت عاشورا است، که در روایت علقمه و صفوان از حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) و از حضرت صادق (علیه السلام) مذکور است و این افضلیت از دوجهت است:یکی از جهت جامع بودن آن از زیارات دیگر ;بروجهی که قبلا بیان گردید.و دیگر از جهت آنکه در روایت از آن دو بزرگوار چنین آمده است که: هر بنده مؤمن که آن را در هر مکان و زمانی غیر از کربلا و عاشورا بخواند ;فضائلِ جلیلِ شریفی که اگر در کربلا و عاشورا می خواند درك می کرد؛ درك می کند.و بنابراین; اگر کسی آن را هر روز و هر کجا بخواند؛ مانند اینست که در تحت قبّه منوّره آنحضرت حاضر است و ایشان را زیارت می کند.

کیفیت خواندن زیارت عاشورا

زیارت عاشورا به صورت مفصّل و مختصر ;بر چند وجه است، که همه آنها به خصوصه در اخبار منصوص است.وجه اوّل: آنچه در روایت صفوان از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده که آن از همه اقسام دیگر ابسط و اجمع در آداب؛ و اکمل و افضل در اجر و ثواب می باشد، آن را به وجهی که رعایت احتیاط هم در آن شده باشد بیان می کنیم:در حال شروع اوّل به هر لفظ و بیانی که بخواهد و بر زبانش جاری گردد با زیارت و سلام به جانب حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) توجّه نماید ;و اگر زیارت شریفه امین الله یا زیارت ششم را اختیار نماید ;فضل ثواب آن چندین برابر خواهد بود، و بعد از آن دو رکعت نماز زیارت ایشان را بخواند، سپس به جانب کربلا توجّه نماید ;و زیارت و سلامی ـ ولو مختصر ـ که مشتمل بر مبالغه در لعن بر دشمنان حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) باشد؛ بنماید، پس از آن دو رکعت نماز زیارت ایشان را بجا آورد، و بعد از آن صد مرتبه تکبیر بگوید، بعد شروع به خواندن زیارت عاشورا تا آخر آن ;با صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام بنماید ;تا منتهی شود به دعاء سجده، بعد از آن دو رکعت دیگر نماز زیارت بخواند، سپس دعائی که معروف به «دعاء علقمه» است؛ بخواند.امّا جهت اینکه اوّل زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و زیارت مختصره حضرت ابی عبدالله و صد مرتبه تکبیر را قبل از زیارت عاشورا بجای آورد چنین بیان می کنیم که:خواندن زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ به جهت آن است که ــ بر حسب روایت صفوان ــ حضرت صادق (علیه السلام) نزد حرم محترم آنحضرت ابتداء به زیارت ایشان نمودند، و بعد از آن رخصت خواندن متن عاشورا با آن دعاء مفصلِ بعد از آن را؛ در هرجائی که باشی ;ذکر فرمودند، و آن دعا مشتمل بر وداع حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، چنانچه مشتمل بر وداع حضرت ابی عبدالله(علیه السلام) نیز هست.پس از این امر استفاده می شود که این دعا و وداع چنانچه مسبوق است به زیارت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نیز مسبوق به زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد، بر همان وجهی که حضرت صادق (علیه السلام) عمل بر آن فرمودند، و زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) قبل از زیارت عاشورا مخصوص کسیکه نزد حرم محترم ایشان حاضر باشد ;نیست، بلکه در هر مقامی زیارت آنحضرت (علیه السلام) تأثیر در ثوابهای مذکور در روایت صفوان دارد.و امّا خواندن زیارت مختصره امام حسین (علیه السلام) با مبالغه در لعن ;پس آن به مقتضای جمعِ مضمون دو روایتی است که شیخ (رحمه الله) در «مصباح»نقل کرده و روایت دیگری که در «کامل الزیارات» نقل شده بر حسب اختلافی که در یک فقره آن واقع شده است به وجهی که در کتب مبسوطه مذکور است.و امّا تکبیر؛ پس اصل آن بر حسب آنچه در صریح روایت شیخ می باشدو امّا تعیین به صد مرتبه ;چونکه در نقل شیخ کفعمی(رحمه الله) همان صد مرتبه تعیین گردیده است، و محتمل است که مستند به قرینه خاصّه باشد، و در همه زیارات دیگر هم ;غیر عاشورا، تعیین به صد شده است، پس اختیار این عدد در این زیارت در حالی که به قصد رجاء و به عنوان مطلق ذکر گفته شود به صواب اقرب است، و الله العالم بحقیقهٔ الاحوال.و فضیلت مخصوص در این قسم مذکور بر این نحو است که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) بعد از بجا آوردن آن فرمودند:ای صفوان! بر این زیارت مواظبت کن، و این دعا را بخوان و زیارت کن، پس بدرستیکه من بر خدای تعالی از برای هرکس که به این زیارت ;زیارت کند، و به این دعا ;دعا نماید از نزدیک یا دور ;من ضامن هستم که: زیارت او قبول شود، و سعی او با اجر باشد، و سلام او برسد ــ یعنی به حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) ــ و مانعی برای او نباشد، و حاجت او از جانب خداوند ;هر قدر که بسیار و بزرگ باشد بر آورده شود، و از آن محروم نشود.پس از آن؛ ضمانت آباء طاهرینش (علیهم السلام) را تا حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و ضمانت جبرائیل (علیه السلام) و ضمانت خداوند را از برای این عمل بر وجه ضمانت خود؛ ذکر فرمود.سپس فرمودند: به تحقیق که خداوند عزّوجلّ قسم یاد فرموده که: هرکس حضرت امام حسین (علیه السلام) را به این زیارت از نزدیک یا دور زیارت نماید، و به این دعا؛ دعا کند؛ زیارت او را قبول فرمایم، و حاجتش را هر چه بزرگ و بسیار باشد عطا کنم، و خواهش او را برآورده کنم، پس

از درگـاه من محروم بـاز نمی گردد، و او را در حالی که مسرور باشـد ;و با بر آورده شـدن حاجت ;و فائز شـدن به بهشت، و آزاد شـدن از آتش ;چشـمانش را روشن و باز گردانم، و برای هر کس شـفاعت کند شـفاعت کند؛ جز ناصبی و دشـمن ما اهلبیت، قبول می کنم.و قسم یاد فرمود به ذات مقدّس خود و شاهد گرفته است ما را؛ به آنچه ملائکه آسمانهایش بر این امر شاهد می باشند.پس جبرئیـل عرض کرد: یـا رسـول الله! خداونـد مرا به سوی شـما فرسـتاده است از جهت مسـرّت و مژدگـانی شـما و از جهت مسـرّت و مژدگانی از برای علی و فاطمه و حسن و حسـین و ائمّه (علیهم السـلام) و شـیعیان شماها تا روز قیامت.صفوان گوید: حضرت صادق (علیه السـلام) به من فرمودنـد: ای صـفوان! هرگـاه برای تو حـاجتی از جـانب خداونـد باشـد، پس هر کجا که باشـی به این زیارت; زیارت کن، و به این دعا ;حاجت خود را از خداونـد درخواست کن، که از جانب خداونـد به تو می رسد، و خداوند در وعده خود که به رسـولش (صـلی الله علیه وآله) به فضـل و منّت خـود داده؛ خلف نمی کنـد، و الحمـد لله ربّ العـالمین.و این فضائـل مسـطوره مخصوص این قسم است علاوه بر آنچه در قسم دوّم ذکر می شود، که آنهم از برای این قسم ثابت است، چنانچه در بیان آن واضـح خواهـد گردیـد.وجه دوّم: آن وجهی است که در روایت علقمه از حضـرت امام محمّـدباقر (علیه السـلام) مذکور است، و آن موافق است بـا همـان وجه اوّل جز در دو امر:اوّل: آنکه زیـارت حضـرت امیرالمؤمنین (علیه السـلام) جزء آن نیست.دوّم: آنکه دعاء علقمه جزء آن نیست.پس اوّلا ـ زیارت و سـلامی ـ ولو مختصـرا ـ به جانب کربلا می کننـد که مشـتمل بر مبالغه در لعن بر اعـداء در قاتلان حضـرت ابی عبـدالله (علیه السـلام) باشـد، بعـد از آن دو رکعت نماز زیارت، بعـد از آن صد مرتبه «الله اکبر»، بعد از آن متن زیارت عاشورا با صد مرتبه لعن و صد مرتبه سـلام تا منتهی شود به دعاء سـجده، و بعد از آن دو رکعت نماز دیگر، و عمل تمام می شود.و فضـیلت این قسم بر این نحو است که حضـرت امام محمّد باقر (علیه السـلام) به علقمه ــ بنابر روایت «مصباح» ــ فرمودند:هر گاه بجا آوردی این نمـاز و زیـارت را پس دعا کرده ای به آنچه که ملائکه زیارت کننـده؛ به آن دعا می کننـد، و خداونـد از برای تو صـد هزار هزار درجه می نویسد، و تو مانند کسانیکه با حضـرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) شهید شدند؛ می باشی، به وجهی که با آنها در درجاتشان شـریک می شوی، پس شـناخته نخواهی شد مگر در جمله شهدائی که با آنحضرت (علیه السلام) شهید شدند، و خداونـد از برای تـو ثـواب زیـارت هر نـبیّ و هر رسول؛ و ثواب هرکس که آنحضـرت (علیه السـلام) را از روز شـهادت تـا به حـال زیـارت کرده؛ می نویسـد.وجه سوّم: بـا همین وجه دوّم موافق است، و لکن بـا اختصار در صـد مرتبه لعن و صـد مرتبه سـلام، و این اختصـار به وجهی که موافق باشـد بـا نص و روایت باشـد به این کیفیّت است که عالم الربانی ملاّ شـریف الشـیروانی (رحمه الله) در مجموعه «الصـدف المشـحون» چنین ذکر فرموده که:«یقول الآـثم الجـانی الشـریف الرضا الشـیروانی، حـدّثنی العالم النبیل و الفاضـل الجلیل محمّد بن الحسن الطوسـی فی الروضهٔ المقدّسهٔ الرضویّهٔ ــ علی دفینها ألف سـلام و تحیّهٔ ــ یوم الإثنین رابع محرّم سـنهٔ ألف و مأتی و ثمان و أربعین، قال: حـدّثنی رئیس المحدثین و شـیخ المتأخّرین العالم الفاضل و المدقّق الشـیخ حسـین بن عصـفور البحرانی، قال: حـدّثنی الوالـد الماجد المحدّث عن أبیه عن جدّه یداً بید، عن آبائهم المحدّثین من محدّثی بحرین عن سـیّدنا الإمام الهمام علیّ بن محمّـد بن علیّ بن موسـی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبی طالب صـلوات الله و سـلامه علیهم اجمعین، أنّه قال:«اللهمّ العنهم جمیعاً» تسـعاً و تسعین مرّهٔ کان کمن قرء ماهٔ، و من قرء سلامها مرّهٔ واحدهٔ، ثم قال: «السلام علی الحسین و علی علیّ بن الحسـین و علی أولاد الحسین و علی أصحاب الحسین» تسعاً و تسعین مرّه کان کمن قرئها تامّهٔ من أوّلهما و آخرهما»و در بیان این روایت دو احتمال داده شـده است که احتمال اوّل که اظهر است؛ این است که می فرماید: هرگاه لعن مفصل یک مرتبه خواند شود، و بعد از آن نود و نه مرتبه بگوید «اللهم العنهم جمیعاً» و سـلام مفصل را هم یک مرتبه بخوانند و بعد نود و نه مرتبه بگوید: «السّـلام علی الحسین و علی علیّ بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین» و بعد از آن تا منتهی شود به سجده ونماز.

پاورقی

[۱] سوره محمّد (صلی الله علیه وآله) آیه ۷.

[۲] سوره شوری آیه ۲۳.

[۳] بحارالانوار: ج ۱ ص ۱۵۱ حدیث ۱۳۱.

[۴] بحارالانوار: ج۲۶ ص ۲۷۴ حدیث ۱۷.

[۵] رجوع شود به بحارالانوار: ج۲۶ ص ۳۱۹ باب ۹.

[۶] سوره ابراهیم آیه ۱۴.

[۷] سوره بقره آیه ۲۸۶.

[۸] عوالی اللآلی:ج ۲ ص ۵۸ حدیث ۲۰۷.

[۹] ترجمه:هیچ کس به حقیقت اطاعتی که شایسته مقام خداوند است نمی رسد، گرچه سخت در بدست آوردن خشنودی خداوند حریص باشد، و در این راه آنچه می تواند سعی و تلاش نماید. ولی از حقوق واجب خداوند بر بندگانش این است که به اندازه قدرت و توانائی خود در خیرخواهی و نصیحت کوشش کنند، و در راه بر قراری و اجرای حقّ در بین خودشان همکاری نمایند. (نهج البلاغه فیض:خطبه ۲۰۷). [

[۱۰] لازم به توضیح است که متأسفانه در نسخه خطیّ موجود از مرحوم مؤلف؛ مطالب باب دوّم بیان نشده است. و فقط مطالب باب اوّل به رشته تحریر در آمده است.

[۱۱] محاسن:ج۲ ص ۲۵۱ حدیث۴۷۳، بحارالانوار ج۲۷ ص ۹۴ حدیث۵۴.

[۱۲] تفسیرالإمام العسکری (علیه السلام):ص۴۳، بحارالانوار:ج۲۷ ص۹۶ ضمن حدیث۵۹.

[۱۳] امالی مفید:ص۳۳ حدیث۸، بحارالانوار:ج۲۷ ص ۱۰۱ حدیث۶۴.

[۱۴] محاسن: ج۱ ص۲۵ حدیث۴۷۲، بحارالانوار: ج۲۷ ص ۹۳ حدیث۵۳.

[۱۵] لآلی الاخبار: ج۴ ص۳۱۸.

[۱۶] خصائص حسینیّه ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

[۱۷] بحار: ج۱۰ ص۲۹۵ حدیث۴.

[۱۸] کافی: ج۱ ص۱۷۱ و ۱۷۲.

[۱۹] نهج البلاغه فیض: ضمن خطبه ۱۰۸.

[۲۰] فوائد المشاهد ص ۲۵۶.

[۲۱] عین الحیا: ص ۳۷۹.

[۲۲] نهج البلاغه فیض: ص ۹۶۶ ضمن نامه ۴۵.

[۲۳] سوره نساء آیه ۶۹.

[۲۴] کافی: ج۲ ص۷۸ حدیث۱۲.

[۲۵] کافی: ج۲ ص۲۳۳ حدیث ۱۰.

[۲۶] بحارالانوار ج۵۳ ص۱۷۵.

[۲۷] کافی ج۲ ص۷۶.

[۲۸] کافی ج۱ ص۳۰.

[۲۹] ترجمه: برای ما زینت باشید، و برای ما مایه ننگ و عار نشوید. بحارالانوار ج ۷۱ ص ۳۱ حدیث۳ با اندکی تفاوت.

[۳۰] رجوع شود به بحارالانوار ج۳۶ ص۴ باب «انّ الوالدین رسول الله وامیرالمؤمنین(علیهما السلام)».

[۳۱] جامع الاخبار ص ۱۰۱.

[۳۲] ترجمه: اگر این اصحاب نبودنـد هرآینه آثار ما کهنه و مندرس می شد.(وسائل الشیعهٔ: ج۲۷ ص۱۴۲ حدیث۳۳۴۲۹ با اندکی اختلاف).

[۳۳] بحارالانوار ج ۷۰ ص۲۴۹ حدیث۲۵ با اندکی تفاوت.

[۳۴] حقـوق غیر واجبه حقوقی است که در جمله ای از اخبـار وارد است که: هر کس در طیّ سـال بایـد از مـال خود چیزی در وجه امام (علیه السلام) و در امور ایشان انفاق نماید، غنی به قدر غناء خود و فقیر به قدر فقرش و فضل آنهم بسیار است. «منه ره».

[۳۵] رجوع شودبه بحارالانوار: ج۲۷ ص۱۹۸ حدیث۶۲، وص۳۰۸ باب۸، وص۳۱۱ باب۹.

[۳۶] کافی ج۱ ص۳۸ حدیث۷.

[۳۷] سوره توبه: آیه۱۰۳.

[۳۸] ترجمه: خواه بر آنـان طلب آمرزش کنی یـا اسـتغفار نکنی، اگر هفتـاد مرتبه بر آنان طلب آمرزش کنی خداونـد هرگز آنان را مورد غفران خود قرار نمی دهد.(سوره توبه آیه ۸۰).

[۳۹] ترجمه: خواه انذار کنی و بترسانی آنها را یا نترسانی آنها را، آنان ایمان نمی آورند.(سوره بقره آیه ۶).

[۴۰] به صفحه ۲۹ مراجعه شود.

[۴۱] اشاره به آیه مبارکه زکات در سوره توبه آیه ۶۰ می باشد.

[۴۲] بحارالانوار ج۱۸ ص۱۸۱ حدیث۱۱.

[۴۳] سوره مائده آیه ۳۲.

[۴۴] کافی ج ۴ ص ۲۱۰ حدیث ۲.

[۴۵] برای اطلاع بیشتر از احـادیثی که در این مورد نقل شـده به کتاب شـریف کافی ج ۲ ص ۲۱۰ بـاب «فی احیاء المؤمن» مراجعه شود.

[۴۶] سوره نحل آیه ۱۲۵.

[۴۷] کافی ج ۲ ص ۳۱۶ حدیث ۸.

[۴۸] حضـرت در این نـامه مالک را امر می کننـد به تقوا و ترس از خـدا، و برگزیـدن فرمـان او، و پیروی از کتـاب خود که در آن واجبـات و مسـتحباتی را امر فرموده که کسـی خوشـبخت نمی شود مگر به پیروی از آنها، و بـدبخت نمی شود مگر با انکار و ضایع کردن آنها، و اینکه خداونـد متعال را با قلب و دست و زبانش یاری کنـد، چراکه خداوند متکفّل و ضامن شده که یاری کننده خود را یاری نماید، و کسی که ارجمند و عزیز داند او را عزّت بخشد. (نهج البلاغه فیض ص۹۹۱ نامه۵۳).

[۴۹] رجوع شود به تفسیرامام حسن عسکری (علیه السلام) ص۳۳۹ ـ ۳۴۵.

[۵۰] تفسیرامام حسن(علیه السلام) ص۳۴۴ حدیث۲۲۴.

[۵۱] تفسیر امام حسن(علیه السلام) ص۳۴۴ حدیث۲۲۵.

[۵۲] کافی ج۱ ص۳۴ ضمن حدیث۱.

[۵۳] ترجمهٔ: حضـرت علی (علیه السـلام) فرمودند: هرکس از شـیعیان ما عالم به احکام شریعت ما باشد و ضعیفان از شیعیان ما را از تاریکی جهل به نور علمی که بخشیده ایم راهنمائی کنـد، روز قیامت می آید در حالیکه بر سـر او تاجی نورانی است و بر همه اهل محشـر نور افشانی می کند، و بر تن او لباسی قیمتی است که قیمت یک رشته از نخ آن به دنیا و پیرایه هایش می ارزد. سپس منادی

ندا می کند که: ای بندگان خدا! این دانشمندی از بعضی شاگردان آل محمّد (صلی الله علیه وآله) است، آگاه باشید؛ هرکسی را در دنیا از حیرت جهل و نادانی بیرون آورده؛ به نور او چنگ زند تا او را از حیرت تاریکی محشر به نور بهشت برساند، پس تمام کسانیکه در دنیا از او خیری را آموخته بودند، یا از قلبشان قفل جهل و نادانی را بازکرده، یا شبهه ای را از آنها حلّ کرده باشد؛ خارج می شوند. (تفسیرامام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۳۹ حدیث ۲۱۵).

[۵۴] به ص ۳۳ مراجعه شود.

[۵۵] سوره آل عمران آیه ۲۰۰.

[۵۶] کافی ج ۲ ص ۸۱ حدیث ۲.

[۵۷] روضه کافی: ص ۳۸۱ حدیث ۵۷۶.

[۵۸] غیبت نعمانی ص ۳۲۰.

[۵۹] کافی ج ۲ ص ۲۱۷ حدیث ۴.

[۶۰] کافی ج ۲ ص ۲۱۸ حدیث ۷.

[۶۱] کافی ج ۲ ص ۲۱۸ حدیث ۸.

[۶۲] کافی ج ۲ ص ۲۲۲ حدیث ۵.

[۶۳] کافی ج ۲ ص ۲۲۶ حدیث ۱۶.

[۶۴] کافی ج ۲ ص ۲۱۹ حدیث ۱۱.

[۶۵] کافی ج ۲ ص ۲۱۹ حدیث ۱۲.

[۶۶] کافی ج ۲ ص ۲۱۸ حدیث ۵.

[۶۷] کافی ج ۲ ص ۲۲۳ حدیث ۸.

[۶۸] کافی ج ۲ ص ۲۲۴ حدیث ۱۰.

[۶۹] ترجمه: شما مؤمنان دشنام به آنها که غیر خدا را می خوانند ندهید تا مبادا آنها نیز از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند (سوره انعام آیه ۱۰۸).

[۷۰] کافی ج ۱ ص ۴۰۱ حدیث ۲.

[۷۱] کافی ج ۲ ص ۲۲۰ حدیث ۱۶.

[۷۲] کافی ج ۲ ص ۲۱۹ حدیث ۱۳.

[۷۳] کافی ج ۱ ص ۲۱۷.

[۷۴] کافی ج ۲ ص ۲۲۱.

[۷۵] رجوع به: کافی ج ۲ ص ۶۳۵ «کتاب العشرة».

[۷۶] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۲۳.

[۷۷] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۲۱.

[۷۸] ترجمه: جابرعبدالله انصاری خدمت حضرت رسول (علیه السلام) مشرف شد، حضرت فرمودند ای جابر قوام و بر پای بودن این دنیا به چهار طایفه بستگی دارد: عالمی که علم خود را بکار ببندد و مطابق علمش رفتار نماید.و نادانی که از پرسیدن و یاد گرفتن عارشان نشود، و ثروتمندی که از مالش ببخشد و بخل نورزد، و فقیری که آخرت خود را به دنیای دیگران نفروشد. ای جابر! کسی که نعمتهای خداوند نزد او زیاد باشد حوائج و خواسته مردم پیش او زیاد است، پس اگر با آنان چنان رفتار کند که خدای دوست

دارد نعمتها پیش او دائمی و باقی خواهند ماند، و اگر در آنچه خداوند دوست دارد کوتاهی کند نعمتها رو به زوال و فنا خواهند رفت، و حضرت این اشعار را انشاء فرمود که: رو آوردن دنیا چه زیبا است؟ ـ هنگامی که به کسی برسد خدا کند. کسیکه با مردم مواسات نکند با زیادی نعمتی که خدا به او بخشیده ـ اقبال و رو آوردن دنیا به او دست می رود. ای جابر از زوال نعمت حذر کن ـ از مال دنیای خود ببخش و عطا کن. چرا که صاحب عرش خیلی بخشنده است ـ درتحیّت و امثال آن چند برابر می کند. پس فرمودند: اگر عالم علمش را کتمان کند و ظاهر نکند و اهمال نماید، و نادان از پرسیدن آنچه ضروری دین اوست عارش آید و دنبال فهمیدن احکام نباشد، و دولتمند از بخشش بخل ورزد، و فقیر دینش را به دنیای دیگری بفروشد، بلا زیاد می گردد و عقاب بزرگتر می شود. (تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۴۰۲).

[۷۹] ترجمه: حضرت علی (علیه السلام) فرمود:از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: کسی که از علمی سؤال شود و درجائیکه واجب است اظهارآن کتمان نماید، تبعیّت وپیروی مردم ازاو زائل می شود و روز قیامت در حالیکه به لجامی ازآتش بسته شده باشد او را می آورند (تفسیرامام حسن(علیه السلام) ص۴۰۲).

[۸۰] سوره بقره آیه ۱۵۹ ۱۷۴.

[۸۱] ترجمه: اوست آنکه پیامبرش را برای هدایت و دین حقّ فرستاد تا بر همه دین پیروز و غالب گرداند و اگرچه مشرکین کراهت داشته باشند. (سوره توبه آیه۳۳).

[۸۲] کسانیکه ازشمماایمان آوردانـد و کارهـای شایسته انجـام دادنـد؛ خداونـد وعـده داده کـه آنـان را در زمیـن خلیفه قرار دهـد، همچنانکه افرادی قبل از اینها بودند خلیفه قرار داده بود، و متمکّن خواهد کرد بر ایشان دین ایشان را که برای آنها پسندید، و خوف و ترس آنان را به امن و ایمن تبدیل خواهدکرد، مرا پرستش نمائید و چیزی را بر من شریک قراردهید.(سوره نور آیه۵۵).

[۸۳] ترجمه: و ما اراده کردیم بر آنانکه در زمین ضعیف داشته بودند؛ منّت گذاشته و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم. (سوره قصص آیه ۵).

[۸۴] کافی ج۱ ص۵۳۴ حدیث۱۸.

[۸۵] کافی ج ۱ ص ۵۳۴ حدیث ۱۹.

[۸۶] کمال الدین ص۲۵۲.

[۸۷] کافی ج۱ ص۵۲۵ حدیث۱.

[۸۸] کمال الدین ص۳۸۴ حدیث۱.

[۸۹] سوره نساء آیه ۵۹.

[۹۰] کمال الدین ص۲۵۳ حدیث۳.

[۹۱] سوره نور آیه ۵۵. ترجمه آن در ص ۷۱ گذشت.

[۹۲] تفسیر برهان ج۳ ص۱۴۸، ۱۴۹ ضمن حدیث۸.

[۹۳] ترجمه: و هرچه در آسمانها و زمین است، خواه ناخواه فرمانبردار خداوند متعال است. (سوره آل عمران آیه ۸۳).

[۹۴] تفسیر عیاشی ج۱ ص۱۸۳ ح۸۲.

[۹۵] سوره اسراء آیه۳۳.

[۹۶] کامل الزیارات ص۶۳ حدیث۵.

[۹۷] بحارالانوار ج۳۷ ص۲۱۳ حدیث۸۶.

[۹۸] تفسیرعیاشی ج۲ ص۱۵۴ حدیث۴۹.

[۹۹] بحارالانوار ج۵۲ ص ۹۲ حدیث۷.

[۱۰۰] سوره رعد آیه۲۱.

[۱۰۱] کافی ج۲ ص۱۵۶ حدیث۲۸.

[۱۰۲] بحارالانوار ج۱۰۱ ص۱۱۳ حدیث۳۴.

[۱۰۳] عدّة الداعی ص۵۷.

[۱۰۴] کافی ج۱ ص۵۳۷ و ۵۳۸.

[۱۰۵] ترجمه: اگر شیعیان ما ـ که خداوند توفیقشان دهد ـ دلهایشان در وفا به عهد و پیمانی که باما دارند؛ گرد هم می آمدند، از فیض دیدار ما محروم نمی شدند، و سعادت دیدار ما زودتر نصیبشان می شد، دیداری راستین و از روی معرفت. ما را از آنان چیزی باز نمی دارد؛ جز اخبار ناخوش آیند و غیرمترقبه ایکه از آنهابه مامی رسد.(بحارالانوار ج۵۳ ص۱۷۷ حدیث۸.

[۱۰۶] ترجمه: او با کارها به هدف خود که ظلم و ستم به شیعیان است نمی رسد، چرا که ما در پشت سر آنان با دعائی که از پروردگار زمین و آسمان پنهان نیست برای حفظ آنان دعا می کنیم، و با این دعا دلهای دوستان ما مطمئن و به کفایت از آن محکم میشود، گرچه سر و صدای آنها رعب آفرین باشد، و سرانجام نیکو برای آنان است مادامیکه از گناهانی که نهی شده است اجتناب ورزند. (بحارالانوار ج ۵۳ ص ۱۷۷ حدیث ۸).

[۱۰۷] مستدرک الوسائل ج۵ ص ۲۴۰ حدیث۵۷۷۵.

[۱۰۸] ترجمه: این فضل خداست که بر هرکس بخواهد عطا می کند. (سوره مائده آیه۵۴).

[۱۰۹] بحارالانوار ج۷ ص۹۴.

[۱۱۰] رجوع شود به کافی: ج۲ ص۵۰۷ و ۵۰۸.

[۱۱۱] بحارالانوار ج ۵۱ ص ۳۲.

[۱۱۲] ترجمه قسمت عربی: «و به روح او در بین ارواح درود می فرستم، و او را از برگزیدگان قرار دادم». (تفسیرامام حسن عسکری (علیه السلام) ص۴۷، بحارالانوار ج۲۷ ص۲۲۲ حدیث۱۱).

[۱۱۳] کافی ج۲ ص۸۵ حدیث۳.

[۱۱۴] سوره اسراء آیه۸۴.

[۱۱۵] کافی ج۲ ص۸۵ حدیث۵.

[۱۱۶] کافی ج۲ ص۸۵ حدیث ۴.

[۱۱۷] بحارالانوار ج۳۳ ص۵۸۸ حدیث۷۳۳ به نقل از تحف العقول ص ۱۸۰.

[۱۱۸] اقبال الاعمال ص ۵۴۴.

[۱۱۹] بحارالانوار ج۵۲ ص۱۲۶ حدیث۱۶.

[۱۲۰] به ص ۲۳ مراجعه شود.

[۱۲۱] صحیفه سجادیه ص۱۴۹.

[۱۲۲] بحارالانوار ج۹۶ ص۱۷۵ حدیث۲.

[۱۲۳] بحارالانوار ج۹۶ ص۱۷۵ حدیث۵، با اندکی تفاوت.

[۱۲۴] بحارالانوار ج ۷۱ ص۲۸۵ حدیث۵.

[۱۲۵] ترجمه:پس هرگاه مدیون؛ سفیه یا مجنون بوده باشد، یا صلاحیت ندارد، پس ولیّ او با عدل امضاء کند. (سوره بقره

آیه ۲۸۲).

[۱۲۶] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص۶۳۵ حدیث ۳۷۰.

[۱۲۷] ترجمه: ابان بن تغلب گوید: از امام صادق ۷ در مورد حقّ مؤمن بر مؤمن سئوال نمودم. حضرت فرمود: حقّ مؤمن بر مؤمن بزرگتر از اینهاست، اگر به شما گویم انکار می کنید، هنگامی که مؤمن از قبرش خارج میشود، تمثالی همراه او از قبر خارج میشود، و به او گوید: تو را مژده باد به کرامت و سرور از جانب خداوند. مؤمن گوید: خدا تو را به خیر مژده دهد، سپس آن تمثال همراه او میرود و او را همچنان مژده میدهد و چون به امر هولناکی میگذرد، به او میگوید: این برای تو نیست، و چون به امر خیری می گذرد میگوید:این برای تو است. همچنین پیوسته با او باشد و او را از آنچه می ترسد ایمنی و به آنچه دوست دارد مژده دهد تا همراه او در برابر خدای عزّوجلّ بایستد. سپس چون خدا بسوی بهشت فرمان دهد، تمثال به او گوید: تو را مژده باد، زیرا خدای عزّوجلّ دستور بهشت برایت صادر فرمود، مؤمن گوید: تو کیستی خدایت رحمت کند که از بیرون آمدن قبر همواره مرا مژده دهی و در میان راه انیس من بودی، و از پروردگارم به من خبر دادی؟ تمثال گوید: من آن شادی هستم که در دنیا به برادرانت رساندی، من از آن شادی آفریده شدم تا تو را مژده دهم و دلدار ترس تو باشم. (کافی ج۲ ص۱۹۱ حدیث ۱۰).

[۱۲۸] امام باقر(علیه السلام) فرمو: در آنچه خداوند متعال با حضرت موسی بنده خویش مناجات کرده چنین بود: فرمود همانا برای من بندگانی است که بهشت خویش را بر آنان ارزانی داشته و ایشن را در آن فرمانروا ساختم. حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا! اینان کیانند که بهشت خویش را بر آنان مباح گرداندی و آنان را در آن حاکم ساختی؟ فرمود:هر کسی مؤمنی را خوشحال سازد. (کافی ج۲ ص ۱۹۱ حدیث۳).

[۱۲۹] ترجمه:چنین مپندارد کسی از شماکه چون مؤمنی را شادمان میکند که فقط او را مسرور نموده، بلکه؛ به خدا قسم رسول خدا را خوشحال کرده است.(کافی ج۲ ص۱۸۹ حدیث۶).

[۱۳۰] ترجمه: رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: محبوبترین اعمال نزد خدا سروری است که به مؤمنی رسانی و گرسنگی او را بزدائی یا گرفتاری او را برطرف کنی. (کافی ج۲ ص۱۹۱ حدیث۱۱).

[۱۳۱] ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمود: هرکه مؤمنی را شاد کند، آن شادی را به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) رسانیده، و هرکه به پیامبر (صلی الله علیه وآله) شادی رساند آن شادی را به خدا رسانیده، و همچنین است کسی که به مؤمنی اندوهی برساند. (کافی ج۲ ص۱۹۲ حدیث۱۴).

[۱۳۲] ترجمه: امام صادق(علیه السلام) فرمود: هرکه برای خدا در راه حاجت برادر مسلمانش کوشش کند خدای عزّوجلّ برایش هزار حسنه نویسد که بدان سبب خویشان و همسایگان و برادران و آشنایانش آمرزیده شوند، و اگر کسی در دنیا به او احسانی کرده باشد، روز قیامت به او گویند: به آتش در آی و هرکس بیابی که در دنیا به تو احسانی کرده، به اذن خدا خارجش کن مگر اینکه ناصبی (دشمن ائمه(علیهم السلام) باشد. (کافی ج۲ ص۱۹۷ حدیث۶).

[۱۳۳] سوره حشر آیه ۹.

[۱۳۴] ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمود: همانا چیزیکه خداوند مؤمن را بدان اختصاص داده است اینکه او را آشناکند که احسان برادران خود نماید اگر چه کم باشد، و احسان و نیکی با زیادی نیست، و از این روست که خداوند متعال در کتابش می فرماید:«اگر چه تنگدست و در مضیقه باشند دیگران را بر خود ترجیح دهند» سپس خداوند میفرماید: «هرکس بخل نفس خود را نگه دارد (بدیگران احسان کند) آنان رستگارانند» و هرکس را خدا به این خصلت شناخت او را دوست دارد، و هرکس را خدا دوست دارد مزدش را روز قیامت بدون حساب؛ کامل دهد. سپس فرمود: ای جمیل! این حدیث را به برادرانت بگو که موجب تشویق آنهابه احسان است. (مصادقهٔ الاخوان ص۶۶ حدیث۲).

[۱۳۵] ترجمه: حضرت صادق(علیه السلام) فرمود: کسی که برادر خود را شادمان نماید، قسم به خدا این سرور و شادمانی به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می رسد، و هرکس شادمانی او به پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) برسد، سرور و شادمانی او به خداوند می رسد؛ هرکس شادمانی و سرور او به خدا برسد، او را به بهشت فرمان دهند. (مصادقة الاخوان ص۶۲ حدیث۸).

[۱۳۶] ترجمه:رسول خدا(علیه السلام) فرمود:کسیکه در نیاز برادر مؤمن خود کوشش نماید ـ که در آن نیاز ;رضایت خداوند عزّوجلّ بوده، و براو صلاح باشد ـ چنان است که خداوند عزّوجلّ را هزار سال خدمت کرده بدون اینکه چشم زدنی در معصیت و گناه واقع شود (کمال الدین ص۵۴۱ حدیث۳).

[۱۳۷] اقبال الاعمال ص۶۸۳، بحارالانوار ج۹۷ ص۷۹ حدیث۴۴.

[۱۳۸] اقبال الاعمال ص۶۸۲.

[۱۳۹] اقبال الاعمال ص۳۱۷.

[۱۴۰] بحارالانوار ج۹۸ ص۳۰۳ حدیث۲.

[۱۴۱] اقبال الاعمال ص ۵۱۷.

[۱۴۲] ترجمه: خدایا؛ برای ولی خود شکرو سپاس آنچه بر او نعمت داده ای الهام نما، و مثل آن سپاس را به سبب آنحضرت بما الهام فرما، و او را از جانب خود توانائی که او را یاری دهند است عطا فرما، و باگشودنی آسان مشکلات او را بگشای، و او را به تواناترین تکیه گاه خود یاری ده، و توانائی و پشتش را محکم گردان، و بازویش را توانائی بخش و با دیده مراقبت رعایت اش کن، و با حفظ کردنت حمایت کن، و به فرشتگانت یاریش نما، و باسپاه غلبه کننده ات کمکش فرما، و کتاب خود و احکام و شرایع و سنت رسولت (صلی الله علیه وآله) را بوسیله او پایدار، و آنچه از نشانه های دینت را ستمکاران میرانده اند بوسیله او زنده گردان، و زنگ ستم را از طریقه خود بوسیله او بزدای، و بوسیله او سختی را از راحت دو ساز، و عدول کنندگان از راهت را بوسیله او از میان بردار، و آنانکه در راه تو اعوجاج و کجی می طلبند بوسیله او نابودشان گردان، و او را برای دوستانت نرم و بردبار گردان، و دستش را بر دشمنان بگشا یعنی مسلّط فرما، و رحمت و مهربانی و عطوفت و شفقّت او را به ما ببخش، ما را برای او سامع و مطیع قرار بده، در راه رضایت او کوشش کننده و در نصرت و یاری و دفاع کننده قرار بده، و بوسیله آنها بسوی خودت و رسولت (صلی الله علیه وآله) متقرّب فرما. (اقبال الاعمال ص ۳۵۳).

[۱۴۳] مکیال المکارم ج۲ ص۲۵.

[۱۴۴] بحارالانوار ج۵۳ ص۳۰۸ حدیث۸۴.

[۱۴۵] بحارالانوار ج۹۸ ص ۳۴۰ حدیث۳.

[۱۴۶] رجوع کنید به بحارالانوار ج۹۸ ص ۳۴۱ ـ ۳۴۵.

[۱۴۷] مرآة العقول ج۹ ص۱۰ و ۱۱.

[۱۴۸] مفاتیح الجنان.

[۱۴۹] خصائص حسینیة ص۶۷.

[۱۵۰] بحارالانوار ج۲۵ ص۳۷۶ حدیث۲۴.

[۱۵۱] ترجمه: این فضل خداونداست که به هرکس خواهد عطا می کند، و فضل و کرم خداوند بسیار عظیم است. (سوره حدید آیه۲۱).

[۱۵۲] سوره مائده آیه۲۷.

[۱۵۳] سوره حجرات آیه ۱۳.

[۱۵۴] ترجمه: خداوند در درون مرد دو قلب قرار نداده است. (سوره احزاب آیه ۴).

[۱۵۵] تفسیر برهان ج۳ ص۲۹۱.

[۱۵۶] بتحقیق هرکس نفس خود را از گناه پاک سازد؛ رستگار خواهد بود، و هرکس نفسش را به کفر و گناه پلید گرداند؛ البتّه زیانکار خواهد گشت. (سوره شمس آیه ۹).

[۱۵۷] ترجمه: و آنانکه در راه ما مجاهده می کنند؛ محقّقاً آنها را به راه خویش هدایت می کنیم. (سوره عنکبوت آیه ۶۹).

[۱۵۸] سوره زلزال آیه ۷.

[۱۵۹] ترجمه: همانا نماز انسان را از هرکار زشت ومنکر بازمی دارد. (سوره عنکبوت آیه ۴۵).

[۱۶۰] سوره بقره آیه ۸۳.

[۱۶۱] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص۲۶۷ حدیث۲۵۶.

[۱۶۲] سوره بقره آیه ۲۴.

[۱۶۳] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص۲۰۴ حدیث ۹۳.

[۱۶۴] سوره بقره آیه ۸۲.

[۱۶۵] سوره بقره آیه ۲۴.

[۱۶۶] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۱۹ حدیث ۱۶۱.

[۱۶۷] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۲۰ حدیث ۱۶۲.

[۱۶۸] سوره شوری آیه ۳۰.

[۱۶۹] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص۳۱۹ تا ۳۲۶، احادیث ۱۶۲ ـ۱۷۳.

[۱۷۰] کافی ج۲ ص۱۶۹ حدیث۲، مصادقة الاخوان ص ۴۰.

[۱۷۱] کافی ج۲ ص۱۷۲ حدیث۹.

[۱۷۲] مکارم الاخلاق: ص ۴۲۰ ــ ۴۲۲.

[۱۷۳] بحارالانوار ج۵۲ ص۱۲۶ حدیث۱۸.

[۱۷۴] تفسیربرهان ج۴ ص۲۹۳ حدیث۹.

[۱۷۵] کافی ج۱ ص۳۳۴ ذیل حدیث۲.

[۱۷۶] یعنی امیدوار اجر کاملی که برای انتظار وارد شده است؛ باشد، و بداند این انتظارش عبادت است، و موجب اجر و ثواب است، یا مراد اینست که امیدوار باشد رسیدن به آنچه خداوند وعده فرموده است عطا فرمودن آن را از نعم کثیره ظاهری و باطنی در زمان ظهور و فرج ما، بلکه معتقد باشد که آنها حقّ اند و واقع می شود و بعد از انتظار مؤمنین به آنها خواهند رسید (توضیح از مؤلف (رحمه الله) می باشد).

[۱۷۷] ترجمه: و آنانکه به خدا و پیامبران او ایمان آوردند در حقیقت رستگویان عالمند، و برایشان نزد خداوند اجر شهیدان است. (سوره حدید آیه ۱۱۹).

[۱۷۸] لآلی الاخبار ج ص.

[۱۷۹] کمال الدین ص۶۴۴ حدیث۲.

[۱۸۰] غیبت شیخ طوسی ص۲۷۶، به نقل از مکیال المکارم ج۲ ص۱۴۳.

[۱۸۱] ترجمه: من در میان شما دو گوهر گرانبها را برجای می گذارم، پس به آن دو تمسّک کنید که هیچگاه گمراه نشوید: کتاب

خدا و عترت و خاندانم.

[۱۸۲] تفسیر برهان ج ۲ ص ۲۷۹.

[۱۸۳] ترجمه: امام سجّاد (علیه السلام) فرمود: سپس غائب ماندن ولیّ خدا دوازدهمین جانشین رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و امامان بعد از او طولانی خواهد گشت. ای ابوخالد؛ همانا اهل زمان غیبت او که امامتش را باور دارند، و منتظر ظهور او هستند از مردم همه زمانها بهترند، زیرا که خدای تبارک و تعالی آنچنان عقلها و فهمها و شناختی به آنها عنایت فرموده که غیبت نزد آنان مانند شاهد کردن است، و آنان را در آن زمان به منزله کسانی قرار داده که در پیشگاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با شمشیر جهاد کرده اند، آنان حقّاً مخلص هستند، و راستی که شیعیان ما هستند، و دعوت کنندگان به دین خدای عزّوجلّ در پنهان و آشکار می باشند. و فرمود: انتظار فرج خود از بزرگترین فرجها است. (بحارالانوار ج ۳۶ ص ۳۸۷ حدیث ۱).

[۱۸۴] غیبت نعمانی ص ۲۰۰ حدیث ۱۵.

[۱۸۵] ترجمه:به امام باقر(علیه السلام) عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا؛ آیا مودّت و پیروی مرا نسبت به خودتان می دانید؟ فرمود:آری عرضه داشتم: من از شما مطلبی را میپرسم و می خواهم به من پاسخ دهید، زیرا که چشم من نابینا است و کمتر راه می روم و نمیتوانم هر وقت بخواهم به دیدار شما بیایم. فرمود: خواسته ات را باز گوی! عرض کردم: دینی که تو و خاندانت خدای عزوجلّ را با آن دینداری می کنید برایم بیان فرماتا خدای را با آن دینداری کنم؟ حضرت فرمود: اگر چه مطلب را کوتاه کردی ولی سئوال مهمّی آوردی، به خدا قسم؛ دینی را که من و پدرانم خدای را با آن دینداری می کنیم برایت میگویم: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقیقی جز خداوند نیست، و اینکه محمد(صلی الله علیه وآله) پیامبر خدا است، و اقرار به آنچه از طرف خداوند آورده، و ولایت ولی ما و بیزاری از دشمنان ما، و تسلیم بودن به امر ما، و انتظار قائم ما، و اهتمام و پرهیزکاری می باشد. (کافی ج ۲ ص ۲۲ حدیث ۱۰).

[۱۸۶] ترجمه: مردی بر حضرت باقر (علیه السلام) وارد شد و صفحه ای در دست داشت. حضرت باقر(علیه السلام) به او فرمود: این نوشته مناظره کننده ای است که از دینی که عمل در آن مورد قبول است سئوال دارد. عرض کرد: رحمت خدا بر تو باد؛ همین را خواسته. امام باقر(علیه السلام) فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقّی جز خداوند نیست، و اینکه محمّد (صلی الله علیه وآله) بنده و پیامبر او است، و اینکه اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده، و ولایت ما اهلبیت، و بیزاری از دشمنان ما، و تسلیم به امرما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما، و همانا برای ما دولتی است که هروقت بخواهد آن را خواهد آورد. (کافی ج ۲ ص ۲۳ حدیث ۱۳).

[۱۸۷] رجوع شود به مکیال المکارم ج۲ ص۱۵۰.

[۱۸۸] ترجمه: هر صبح و شام منتظر فرج باشید. (کافی ج۱ ص۳۳۳ حدیث ۱).

[۱۸۹] ترجمه: او همچون شهاب فروزانی خواهد آمد. (بحارالانوار ج۵۱ ص۷۲).

[۱۹۰] سوره معارج آیه ۶.

[۱۹۱] سوره صفّ آیه ۹.

[۱۹۲] سوره نور آیه ۵۵.

[۱۹۳] سوره قصص آیه ۵.

[۱۹۴] ترجمه: و مثل کسانیکه کافرند در شنیدن سخن حقّ مانندکسی است که آوازش دهند نشنودمگر صداوندائی(وکفار) کرو لال و کورند زیراکه آنان تعقّل نمی کنند.(سوره بقره آیه۱۷۱).

[۱۹۵] کافی ج۱ ص۳۸۶ حدیث۲ و ۳ و ۵.

[۱۹۶] سوره اعراف آیه ۹۶.

[۱۹۷] ترجمه: ما از میان (دو جسم) سرگین و خون؛ شما را شیر خالص می نوشانیم، که در طبع همه نوشندگان گوارا است. (سوره نحل آیه ۶۶).

[۱۹۸] ترجمه: امام باقر(علیه السلام) فرمود: خداوند متعال به حضرت موسی (علیه السلام) وحی فرمود: آیاعمل خالصی برای من انجام داده ای؟ حضرت موسی عرض کرد: خدایا! برای شما نماز خواندم و روزه گرفتم،صدقه دادم و ذکر گفتم. خطاب آمد: نماز برای تو دلیل و برهان است و روزه برای تو سپر از آتش است، و صدقه برای تو در قیامت سایبان است، و ذکر من برای تو نور است، پس کدام عمل را فقط بخاطر من انجام داده ای؟ حضرت موسی عرض کرد: خدایا برای عملی که خالص برای تو باشد راهنمائی ام کن. فرمود: ای موسی! آیا دوستی از دوستان مرا بخاطر من دوست داشته ای؟ آیا دشمنی از دشمنان مرا بخاطر من دشمنی ورزیده ای؟ پس حضرت موسی(علیه السلام) دانست که بهترین اعمال؛ دوست داشتن برای خدا؛ و دشمن داشتن برای خداست.

[۱۹۹] ترجمه: خدایا؛ تو را بخاطر ترس از آتش تو و نه بخاطر طمع برای بهشت تو؛ عبادت نکردم، بلکه تو را اهل برای پرستش یافتم و عبادت کردم.(بحارالانوار ج ۴۱ ص ۱۴ حدیث ۴).

[۲۰۰] کافی ج ۱ ص ۳۷۲ حدیث ۳.

[۲۰۱] بحارالانوار ج ۱۲ ص ۳۵۲ حدیث ۲۲.

[۲۰۲] ترجمه: خداوند هرکس رابه رحمت واسع خودبی نیاز خواهد کرد (سوره نساء آیه ۱۳۰).

[۲۰۳] بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۰۹.

[۲۰۴] بحارالانوار ج ۵۱ ص ۳۵ و ج ۵۲ ص ۳۲۸.

[۲۰۵] به ص ۱۸۰ مراجعه شود.

[۲۰۶] توضیح اینکه اضافاتی که در روایت کافی نقل شده داخل پرانتز قرار داده شده.

[۲۰۷] کافی ج ۱ ص ۲۳۳ حدیث ۲، کمال الدین ص ۶۴۵.

[۲۰۸] بحارالانوار ج ۱۰ ص ۳۵۳ حدیث ۱.

[۲۰۹] بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۵۶ حدیث ۱۴۷.

[۲۱۰] کافی ج ۲ ص ۴۴۷ حدیث ۱۲.

[۲۱۱] بحارالانوار ج ۹۵ ص ۳۲۷ حدیث ۳.

[۲۱۲] بحارالانوار ج ۹۵ ص ۳۲۷ حدیث ۳.

[۲۱۳] بحارالانوار ج ۴۶ ص ۳۱ حدیث ۳۱، خرائج ص ۵۹۶.

[۲۱۴] کافی ج ۲ ص ۷۹ حدیث ۱۵.

[۲۱۵] کافی ج ۱ ص ۳۳۶ حدیث ۳.

[۲۱۶] بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۱۰۸.

[۲۱۷] کمال الدین ص ۴۴۸.

[۲۱۸] بحارالانوار ج ۲۲ ص ۴۳۱ حدیث ۴۰.

[۲۱۹] سوره صافات آیه ۱۰۵.

[۲۲۰] ترجمه: خداوند هر چه خواهد محو و هرچه خواهد اثبات می کند، و اصل کتاب (مشیّت) در نزد او است. (سوره رعد آیه ۳۹).

[۲۲۱] کافی ج ۱ ص ۳۶۸ حدیث ۱.

[۲۲۲] کافی ج ۱ ص ۲۶ حدیث ۵.

[۲۲۳] سوره رعد آیه ۱۳.

[۲۲۴] رجوع شود به وسائل الشیعهٔ ج۷ ص۱۰۶ باب ۴۱.

[۲۲۵] وسائل الشیعه ج۷ ص۱۰۷ حدیث ۸۸۶۷.

[۲۲۶] بحارالانوار ج۵۲ ص۲۵۷ حدیث ۱۴۵، با اندکی تفاوت.

[۲۲۷] سوره شوری آیه ۲۳.

[۲۲۸] سوره الرحمان آیه ۶۰.

[۲۲۹] ترجمه: سپس در آن روز از نعمتها می پرسند. (سوره تکاثر آیه ۸).

[۲۳۰] تفسیر نورالثقلین ج۵ ص۶۶۲.

[۲۳۱] ترجمه: اگر شکر نعمت بجای آورید، هرآینه برنعمت شم می افزائیم(سوره ابراهیم آیه ۸).

[۲۳۲] سوره الرحمن آیه ۶۰.

[۲۳۳] به ص ۸۲ مراجعه شود.

[۲۳۴] به ص ۸۹ مراجعه شود.

[۲۳۵] برای اطلاع بیشتر دراین زمینه به کتاب «نجم الثاقب» و «عبقری الحسان» مراجعه شود.

[۲۳۶] عدهٔ الداعی ص ۱۷۲، به نقل از وسائل الشیعهٔ ج۷ ص۱۱۲ حدیث۸۸۸۲.

[۲۳۷] ترجمه: از خداونـد در خواست کردم که حسـنین (علیهما السـلام) را طاهر و مطهّر قرار دهد، پس خداوند پذیرفتند، و از خدا درخـواست کردم کـه آن دو بزرگـوار را بـا ذریّه و شـیعیانشان از آتش دوزخ نگـاه دارد؛ پس ایـن را هم خداونـد عطـا فرمونـد، و درخـواست نمـودم از خداونـد که امّت را بر محبّت آن دو بزرگـوار(علیهمـا السـلام) جمـع کنـد. فرمود: ای محمـد! من حکم کردم قضائی و مقـدّر نمودم قـدری را، همانا گروهی از امّت تو عهـد و پیمان تو را در مورد یهود و نصاری و مجوس وفا می نمایند؛ لکن عهـد و پیمان تو را در مورد فرزندان تو وفا نکرده و پیمان شـکنی می کنند، و من بر خود لازم کرده ام که هرکس چنین باشد؛ او را در محـلّ کرامتم جای نـدهم و در بهشـتم ساکن نگردانم، و در روز قیامت با نظر رحمتم به او نگاه نکنم. (بحارالانوار ج۴۳ ص۲۷۶ حدیث۴۷).

[۲۳۸] بحارالانوار ج۴۳ ص۲۷۴.

[۲۳۹] بحارالانوار ج۹۸ ص۵۹ حدیث ۷، بااندکی تفاوت.

[۲۴۰] کامل الزیارات ص ۸۱ حدیث ۶.

[۲۴۱] بحارالانوار ج۹۸ ص۴ حدیث ۱۶.

[۲۴۲] به ص ۲۲۸ مراجعه شود.

[۲۴۳] ترجمه: دست کسانی را که دوست دارید؛ بگیرید و داخل بهشت شوید.

[۲۴۴] این زائر قبر پسر دختر خاتم پیامبران؛ سیدالشهداء است.

[۲۴۵] وسائل الشیعه ج۷ ص ۴۶۰ حدیث ۱۹۵۹۸.

[۲۴۶] سوره نحل آیه ۱۸.

[۲۴۷] بحارالانوار ج ۱۰۱ حدیث ۲۱.

[۲۴۸] کافی ج۵ ص۵۳ حدیث ۲، به نقل از وسائل الشیعهٔ ج۱۵ ص۱۶ حدیث ۱۹۹۲۱.

[۲۴۹] بحارالانوار ج۳۶ ص۲۵۳ حدیث ۶۹، با اندکی تفاوت.

[۲۵۰] فوائدالمشاهد ص ۲۵۴.

[۲۵۱] بحارالانوار ج ۵۲ ص۱۲۳ حدیث۸.

[۲۵۲] ترجمه: اگر در کتاب ما به مواردی برخوردی که بیان کرده ایم که: هرکس فلان عمل را انجام دهد برای او مانند عمل انبیاء و اوصیاء و شهداء و ملائکه نوشته می شود، شاید توجیه آن چنین باشد که برای او مثل یک عمل از اعمال آنان که انجام می دهند نوشته می شود، نه اعمال دیگر آنان. تاویل دیگر اینکه به اندازه ضعف حال تو و قوّت حال آنان، پس بنابراین نفست به طمع نیافتد به آن چیزی که انصافاً لیاقت اش را ندارد، و نرسد به اوصافی که برای او صحیح نیست آن اوصاف، و چیزی از عبادات را برای خدا زیاد و بیشتر حساب نکند چرا که حقّ خداوند بیشتر از آن است که کسی حتی در زندگی بعد از مرگ هم به آن برسد گرچه در عبادات به غایت اش رسیده و طاعات مهمّی را انجام دهد. (اقبال الاعمال ص ۶۳۰).

[۲۵۳] کامل الزیارات ص ۱۷۴ به نقل وسائل الشیعهٔ ج۱۴ ص۴۹۴ حدیث ۱۹۶۷۵.

[۲۵۴] بحارالانوار ج ۹۹.

[۲۵۵] سوره بقره آیه ۱۱۵.

[۲۵۶] بحارالانوار ج ۵۲ ص۱۴۳ حدیث ۶۱.

[۲۵۷] بحارالانوار ج ۱۰۱ ص۷۶، ج۴۳ ص ۲۸۱.

[۲۵۸] رجوع شود به وسائل الشیعهٔ ج۱۴ ص۵۲۷ باب ۷۱ و ص۵۳۹ باب ۷۷.

[۲۵۹] کافی ج۲ ص ۸۰ حدیث۲۵، به نقل از وسائل الشیعهٔ ج۷ ص۱۹ حدیث۸۵۹۲.

[۲۶۰] برای اطلاع بیشتر به بحار الانوار ج ۱۰۱ کتاب مزار مراجعه شود.

[۲۶۱] کامل الزیارات ص ۲۹۳، به نقل از وسائل الشیعهٔ ج۱۴ ص۷۴.

[۲۶۲] کامل الزیارات ص۲۹۴ به نقل از وسائل الشیعهٔ ج۱۴ ص۵۲۳ حدیث ۱۹۷۵۸.

[۲۶۳] کامل الزیارات ص ۲۹۴ به نقل از وسائل الشیعهٔ ج۱۴ ص۵۳۳ حدیث۱۹۷۶۲.

[۲۶۴] کامل الزیارات ص۲۹۶، وسائل الشیعهٔ ج۱۴ ص ۵۳۴ حدیث ۱۹۷۶۷.

[۲۶۵] ترجمه: (ای رسول ما) به امّت بگو: من از شما اجر رسالت جز این نمی خواهم که در حقّ خویشاوندانم محبّت کنید (سوره شوری آیه ۲۳).

[۲۶۶] کامل الزیارات ص۴۸۵ و ۴۹۰.

[۲۶۷] وسائل الشیعهٔ ج۱۴ ص ۵۳۴ حدیث ۱۹۷۶۹ با اندکی تفاوت.

[۲۶۸] بحارالانوار ج ۱ ص ۵ حدیث ۲۰، با اندکی تفاوت.

[۲۶۹] کامل الزیارات ص ۲۹۵، وسائل الشیعهٔ ج۱۴ ص۵۳۳ حدیث ۱۹۷۶۴.

[۲۷۰] بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۳۵۶ حدیث۲.

[۲۷۱] وسائل الشیعهٔ ج ۱۴ ص ۴۹۳ حدیث۱۹۶۷۴.

[۲۷۲] بحارالانوار ج۱۰۱ ص ۳۷۶ حدیث ۷.

[۲۷۳] بحارالانوار ج۱۰۱ ص ۳۶۴ حدیث۴.

[۲۷۴] در بعضی از روایات تصریح شده است که: کسانیکه به خاطر دوری؛ امکان تشرّف به زیارت قبور مطهره ائمّه معصومین

(علیهم السلام) را ;ندارند، پس هر گاه به زیارت قبور علما و صلحا از شیعیان یا قبور ذراری ائمّه اطهار(علیهم السلام) مشرف شوند ;فضل زیارت مشاهد مشرفه ائمّه اطهار (علیهم السلام) را درک می کنند «این توضیح از مرحوم مؤلف می باشد».

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹